



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

رمضان دیکھو رویت

سیر النبی اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اور ماہ رمضان

مصنف: طاہر زائدہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمضان دریچه رویت: سیر الی الله در سایه ی جوع، صوم و ماه رمضان

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	رمضان دریچه رویت: سیر الی الله در سایه ی جوع، صوم و ماه رمضان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۳	مقدمه
۲۷	مقدمه ی مؤلف
۳۱	جلسه اول: روزه، مسیر فنای فی الله
۳۱	اشاره
۳۳	ماوراء عقل
۳۸	شروع فنا
۴۳	زیبایی زندگی
۴۷	گرسنگی و شادی قلب
۵۰	یک لحظه آزاد از وسوسه های شیطان
۵۳	روزه به قصد لقاء
۵۸	روزه ی حقیقی
۶۸	جلسه دوم: راه های استفاده بیشتر از ماه رمضان
۶۸	اشاره
۷۱	اولین قدم برای اصلاح خود
۷۳	شروع سلوک
۷۶	حجاب نفس اتاره
۷۹	اولین برکت روزه
۸۱	تفاوت ماه رمضان با ماه های دیگر
۸۳	بهترین تقاضا در ماه رمضان

۸۶	حرمت ماه رمضان
۸۹	خواب هایی که عبادت است
۹۱	متخلّق به صفات ملائکه
۹۴	گرسنگی روز قیامت
۹۵	تلطیف روح
۹۸	کنترل خیال
۹۹	رقت قلب
۱۰۳	شرایط گشایش راه
۱۰۵	بالاترین دستورالعمل
۱۰۹	رهایی از آتش
۱۱۳	به سوی بهشت
۱۱۴	رهایی از غضب خدا
۱۱۸	کرامت در قیامت
۱۱۹	اتصال به رحمت الهی
۱۲۱	دوری از آتش
۱۲۲	عامل سنگین شدن میزان
۱۲۳	قرآن؛ راهی گشوده شده بین عبد و ربّ
۱۲۶	جلسه سوم: ورع، گوهر اصلی ماه رمضان
۱۲۶	اشاره
۱۲۹	عالم ورع
۱۳۲	ظهور «ورع»
۱۳۷	برکات تمرکز دینی
۱۳۸	ورع؛ شالوده ی اسلام
۱۴۱	نگهبانی خاص
۱۴۳	مراتب ورع
۱۴۵	عالی ترین نتیجه ی ورع

- ۱۴۸ ورع و سیر از کثرت به وحدت
- ۱۵۱ قلب های صاحب تعقل
- ۱۵۳ معنی تفکر دینی
- ۱۵۷ پایه گذاری تمرکز در سرزمین روزه
- ۱۵۹ تفکر معنوی و دوری از گناه
- ۱۶۱ معنی بی تقوایی
- ۱۶۲ آفات غفلت از حضور حق
- ۱۶۵ تفکر و قلب آسوده
- ۱۶۸ ماه رمضان و نفی اشتغالات ذهنی
- ۱۷۱ صورت نهایی ورع
- ۱۷۷ جلسه چهارم: ماه میهمانی در قلم اعلا و لوح محفوظ
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۸۱ ماه نظر بر جلال الهی
- ۱۸۳ مدرنیته و غفلت از کیفیات
- ۱۸۵ راز محرّمات در زمان ها و مکان های خاص
- ۱۸۹ ماه صعود تا بیت المعمور
- ۱۹۵ زمانی با چندین برابر ظرفیت
- ۱۹۸ ماه میهمانی به مقام جمع توحیدی
- ۲۰۲ روزه و نجات از قوه ی واهمه
- ۲۰۴ به سوی لطافت روح
- ۲۰۷ تا رجوع الی الله
- ۲۱۳ جلسه پنجم : رمضان دریچه رؤیت
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۵ ره آورد روزه
- ۲۱۷ خدای جهاد اکبر
- ۲۲۳ رابطه ی روزه و رؤیت الله

۲۲۸	بزرگداشت انسان در روزه
۲۳۰	روزه و ظهور دل وجودبین
۲۳۴	ظرفیت قلب در شب قدر
۲۳۹	عبور از وهم
۲۴۰	طلب قرب
۲۴۳	روزه؛ ورود در وادی خداخواهی
۲۴۶	شرط رسیدن به روزه ی واقعی
۲۵۲	روزه از مباح
۲۵۴	روزه از شنیدن سخنان بیهوده
۲۶۰	ادب قوه ی خیال
۲۶۲	قهرمانان اصلی
۲۶۶	روزه و نجات از خیالات واهی
۲۷۰	عوامل زنده نگه داشتن دل
۲۷۲	جلسه ششم: توحید و شدیدترین روزه
۲۷۲	اشاره
۲۷۴	نتیجه ی تقوا
۲۷۷	روزه و حضور در محضر حق
۲۷۹	روزه ی بدن و اعضا؛ شرط لقای حق
۲۸۴	ضیافت الله، شرایط رؤیت و شیدایی
۲۸۷	روزه؛ عامل ورود به وادی توحید
۲۹۱	روزه دار اصلی
۲۹۶	زندگی؛ لی-له القدری است تا مطلع الفجرِ قیامت
۳۰۰	راه سلامت در مطلع الفجر قیامت
۳۰۱	نتیجه ی نهایی روزه
۳۰۷	منابع
۳۱۳	آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

رمضان دریچه رویت: سیر الی الله در سایه ی جوع، صوم و ماه رمضان

مشخصات کتاب

سرشناسه: طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: رمضان دریچه رویت: سیر الی الله در سایه ی جوع، صوم و ماه رمضان / اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر: اصفهان: گروه فرهنگی المیزان، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

فروست: سلسله مباحث معرفت دینی. سلوک دینی؛ ۱۴.

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۴۱-۳

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۹۱ (فیا).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۱] - ۲۹۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: رمضان

موضوع: رمضان -- جنبه های قرآنی

موضوع: رمضان -- احادیث

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/ط۲، ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۴۵۰۲

ص: ۱

اشاره

رمضان دریچه رؤیت

سیر الی الله در سایه ی جوع، صوم و ماه رمضان

اصغر طاهرزاده

ص: ۲

فهرست مطالب

مقدمه. ۱۱

مقدمه ی مؤلف... ۱۵

جلسه اول روزه، مسیر فنای فی الله. ۱۹

ماوراء عقل.. ۲۱

شروع فنا ۲۶

زیبایی زندگی.. ۳۰

گرسنگی و شادی قلب... ۳۴

یک لحظه آزاد از وسوسه های شیطان.. ۳۷

روزه به قصد لقاء. ۴۰

روزه ی حقیقی.. ۴۵

جلسه دوم راه های استفاده بیشتر از ماه رمضان. ۵۵

اولین قدم برای اصلاح خود. ۵۸

شروع سلوک.... ۶۰

ص: ۵

حجاب نفس اماره. ۶۳

اولین برکت روزه. ۶۶

تفاوت ماه رمضان با ماه های دیگر. ۶۸

بهترین تقاضا در ماه رمضان.. ۷۰

حرمت ماه رمضان.. ۷۳

خواب هایی که عبادت است... ۷۶

متخلق به صفات ملائکه. ۷۸

گرسنگی روز قیامت... ۸۱

تلطیف روح.. ۸۲

کنترل خیال.. ۸۵

رقت قلب... ۸۶

شرایط گشایش راه. ۹۰

بالاترین دستورالعمل.. ۹۲

رهایی از آتش.... ۹۶

به سوی بهشت... ۱۰۰

رهایی از غضب خدا ۱۰۱

کرامت در قیامت... ۱۰۵

اتصال به رحمت الهی.. ۱۰۶

دوری از آتش.... ۱۰۸

عامل سنگین شدن میزان.. ۱۰۹

قرآن؛ راهی گشوده شده بین عبد و ربّ... ۱۱۰

جلسه سوم ورع، گوهر اصلی ماه رمضان. ۱۱۳

عالم ورع.. ۱۱۶

ص: ۶

ظهور «وَرَع» ۱۱۹

برکات تمرکز دینی.. ۱۲۴

وَرَع؛ شالوده ی اسلام. ۱۲۵

نگهبانی خاص.... ۱۲۸

مراتب وَرَع.. ۱۳۰

عالی ترین نتیجه ی وَرَع.. ۱۳۲

وَرَع و سیر از کثرت به وحدت... ۱۳۵

قلب های صاحب تعقل.. ۱۳۸

معنی تفکر دینی.. ۱۴۰

پایه گذاری تمرکز در سرزمین روزه. ۱۴۳

تفکر معنوی و دوری از گناه. ۱۴۵

معنی بی تقوایی.. ۱۴۷

آفات غفلت از حضور حق.. ۱۴۸

تفکر و قلب آسوده. ۱۵۱

ماه رمضان و نفی اشتغالات ذهنی.. ۱۵۴

صورت نهایی وَرَع.. ۱۵۷

جلسه چهارم ماه میهمانی در قلم اعلا و لوح محفوظ.. ۱۶۳

ماه نظر بر جلال الهی.. ۱۶۷

مدرنیته و غفلت از کیفیات... ۱۶۹

راز محرمات در زمان ها و مکان های خاص.... ۱۷۱

ماه صعود تا بيت المعمور. ۱۷۵

زمانی با چندین برابر ظرفیت... ۱۸۱

ماه میهمانی به مقام جمع توحیدی.. ۱۸۴

ص: ۷

روزه و نجات از قوه ی واهمه. ۱۸۸

به سوی لطافت روح.. ۱۹۰

تا رجوع الی الله.. ۱۹۳

جلسه پنجم رمضان دریچه رؤیت.. ۱۹۹

ره آورد روزه. ۲۰۱

خدای جهاد اکبر. ۲۰۳

رابطه ی روزه و رؤیت الله.. ۲۰۸

بزرگداشت انسان در روزه. ۲۱۳

روزه و ظهور دل وجودیین.. ۲۱۵

ظرفیت قلب در شب قدر. ۲۱۹

عبور از وهم.. ۲۲۴

طلب قرب... ۲۲۵

روزه؛ ورود در وادی خداخواهی.. ۲۲۸

شرط رسیدن به روزه ی واقعی.. ۲۳۱

روزه از مباح.. ۲۳۷

روزه از شنیدن سخنان بیهوده. ۲۳۹

ادب قوه ی خیال.. ۲۴۵

قهرمانان اصلی.. ۲۴۷

روزه و نجات از خیالات واهی.. ۲۵۱

عوامل زنده نگه داشتن دل.. ۲۵۵

جلسه ششم توحید و شدیدترین روزه ۲۵۷

نتیجه ی تقوا ۲۵۹

روزه و حضور در محضر حق.. ۲۶۲

ص: ۸

روزه ی بدن و اعضا؛ شرط لقای حق .. ۲۶۴

ضیافت الله، شرایط رؤیت و شیدایی .. ۲۶۸

روزه؛ عامل ورود به وادی توحید.. ۲۷۱

روزه دار اصلی.. ۲۷۵

زندگی؛ لی-له القدری است تا مطلع الفجر قیامت... ۲۸۰

راه سلامت در مطلع الفجر قیامت... ۲۸۴

نتیجه ی نهایی روزه. ۲۸۵

ص: ۹

۱- کتاب «رمضان دریچه رؤیت» با رویکرد سیر الی الله در سایه ی جوع، صوم و ماه رمضان، حاصل سلسله ی مباحث استاد طاهرزاده جهت آمادگی روح انسان در راستای اُنس قلب با انوار الهی است. این کتاب در صدد است ما را متذکر راه هایی نماید که می توانیم از حاکمیت نفس اماره رها شویم.

ابتدا به نحوه ی وجود انسان در عالم می پردازد که آیا انسان در ذات خود چنین استعدادی را دارد که بتواند با حقایق عالم اَعلا- ارتباط پیدا کند، اگر می تواند چگونه باید عمل کند تا آن ارتباط برقرار شود؟ روشن می کند با توجه به جایگاه و وسعت نفس ناطقه ی انسان، انسان موجودی است بالاتر از بدن مادی و مقصد تمام دستورات دین و تکلیف های الهی بر این اساس است که انسان در صحنه ی عمل از خود برتر و جنبه ی معنوی و روحانی خود غافل نشود و گرنه قالب زندگی می ماند و قلب آن

می رود و بر این مبنا جایگاه «جوع» و «صوم» را مشخص می نماید. هنر این نوشتار آن است که ابتدا بین «جوع» و «صوم» و «ماه رمضان» تفکیک قائل شده تا خواننده بتواند از هر کدام بهره ی لازم را نصیب خود بنماید.

۲- کتاب متذکر این نکته است که حقایق، پدیده های نوری عالم هستند که به جهت نحوه ی وجودی برتری که دارند همواره در تجلی اند و لذا اگر انسان بتواند حجاب های بین خود و آن ها را کنار بزند جان او تحت تأثیر تجلیات نور آن حقایق قرار می گیرد و از کمالات مخصوصی که هر حقیقتی با خود دارد بهره مند می شود. سپس به این نکته می پردازد که روزه داری از موضوعاتی است که اگر در زندگی انسان ها جای خود را باز کند موجب می شود تا آنچه عقل فهمید، دل احساس کند.

۳- سخنران محترم بر این نکته تأکید دارد که اگر کسی زیبایی زندگی را در گرسنگی ندید هنوز سالک نیست و نمی تواند حرکت به سوی مسیری را شروع کند که به مقصد متعالی جان او راه دارد و نشان می دهد آن هایی که به جایی رسیده اند تمام عمر با گرسنگی مانوس بوده اند، آن ها غذا نمی خوردند که سیر شوند، غذا می خوردند که برای ادامه ی بندگی، قوت بگیرند. می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از خصوصیات شیعیان را آن می داند که به جهت روزه داری شکم هایشان به پشتشان چسبیده است. (۱) و خداوند نیز به رسول خود صلی الله علیه و آله می فرماید: «یا

ص: ۱۲

۱- «قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا سَيَمَاءُ الشَّيْءِ قَالَ صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهْرِ - عَمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ ذُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ حِدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ» (تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۳۵) از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: نشانه ی شیعه چیست؟ فرمودند: زردی چهره ها از بی خوابی، تری چشم ها از گریه، خشکی لب ها از تشنگی، لاغری شکم از روزه، خم شدن پشت ها از نماز.

مُحَمَّدٌ مَا أَبْغَضْتُ وَعَاءَ قَطِّ كَبْغُضِي بَطْنًا مَلْنَا» (۱) ای محمد! من هرگز ظرفی را مانند شکمِ پر دشمن نداشته‌ام.

۴- از جمله نکات مهمی که کتاب با خواننده‌ی خود در میان می‌گذارد این نکته است که وقتی در زندگی انسان رجوع به «جوع» شروع شد و برکات آن معلوم گشت، انسان به دنبال زیباترین و کامل‌ترین شکلِ جوع خواهد بود و لذا از خود می‌پرسد مرز جواب به میل هایش کجاست و چگونه باید بر میل‌ها حاکم شود و در این مسیر متوجه «صوم» می‌شود که شکل‌مدیریت شده‌ی جوع در ذیل شریعت الهی است و وقتی خواست در پرتو صوم به بالاترین منازل معنویت برسد به «ماه رمضان» دل می‌بندند که حضرت سجاد علیه السلام مشخصه‌ی آن ماه را داشتن محرمات فراوان می‌دانند و می‌فرمایند: «جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ» خداوند برای آن ماه محرمات فراوان و فضایل مورد توجهی قرار داد و بر این مبنا مشتاقانِ صعود به عالم اعلا احترام خاصی برای ماه رمضان قائل‌اند.

۵- معلوم است که وقتی امیال نفس‌امّاره به میان آمد، ما از ارتباط با عالم بیکرانه‌ی معنویت محروم می‌شویم. حال اگر بفهمیم چگونه نفس‌امّاره، منبع بزرگی از شعف و مهربانی و رحمت، یعنی ارتباط با خدا را از ما می‌گیرد، متوجه می‌شویم با جدّیت تمام باید مسئله مان را با نفس‌امّاره

ص: ۱۳

حل کنیم. زیرا «نزد اهل دل آشکار است که نیل به جایگاه بلند معنویت ممکن نیست مگر با ریاضت های روحی و عقلی و با اندیشه های مقدس قلبی، پس از آن که جان آدمی از پلیدی های عالم طبیعت، پاک و پاکیزه شود» و روزه مرحله ی پاک کردن پلیدی های طبیعت را از جان آدمی به عهده دارد. و با این نگاه شما در این کتاب إن شاء الله مقصد روزه داری را خواهید شناخت و مقصد ما نیز در ارائه ی این کتاب به خوانندگان جز این نیست به امید آن که بذری باشد در زمین مستعد جان روزه داران.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۴

باسمه تعالی

بنده نکاتی را به عنوان مقدمه عرض می کنم به امید آن که عزیزان بتوانند اصل آن نکات را در کتاب دنبال بفرمایند.

۱- از آن جایی که ما باید خود را برای ابدیت بسازیم لازم می آید راه کارهای مخصوصی را دنبال کنیم که صرفاً به بدن و جسم نظر ندارند و با «جوع» و «صوم» راه کار عبور از حاکمیت بدن و پرورش یافتن در حیاتی متعالی تر از حیات دنیایی را می توان شروع کرد.

۲- حاکمیت امیال بدن بر انسان، از جمله موانع «لی مع الله» بودن بشر و صاحب «وقت» شدن است. با «جوع» و «صوم» است که این موانع برطرف می شود و معراج انسان شروع می گردد زیرا:

برگشاده روح بالا بال ها

تن زده اندر زمین چنگال ها

ص: ۱۵

۳- «جوع» و «صوم» از آن نوع درمان هایی است که درد عشق را درمان می کند و بُعد را به قرب تبدیل می نماید و انسان در راستای رجوع به «جوع» و «صوم» به خود می گوید:

فکر بهبودِ خود ای دل ز ره دیگر کن

درد عاشق نشود به ز مداوای حکیم

۴- حاکمیت بر بدن، انسان را از دنیا آزاد می کند و زهد در دنیا را که از جمله ی بهترین عبادات است به انسان برمی گرداند تا انسان بر فراز دنیا از تنگنای زندگی آزاد گردد و از سنگ هایی که با پرخوری همواره بر پاهای پرواز خود می بندد نجات یابد. زیرا به ما گفته اند:

مکن کاری که بر پا سنگت آید

جهان با این فراخی تنگت آید

۵- انسان روزه دار با روزه داری، عهد قدیم خود با خدا را تجدید می کند و با ظهور این عهد بقیه ی عهدها نیز ظهور خواهند کرد و به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لکل شیء بابٌ و باب العبادة الصوم»^(۱) با روزه داری دیگر عبادات نیز رونق می گیرند و استوار می شوند.

۶- روزه داری امید نجات از بحران های اخلاقی را در انسان تقویت می کند و انسان می فهمد حدّ بشر تنها آن اندازه ای نیست که جسم انسان به انسان تحمیل می کند.

۷- خردمندان، عمل زده نیستند هر چند تنها عملی، عمل است که خردمندان انجام دهند. روزه آن نوع عمل خردمندانه ای است که با یک نوع بی عملی همراه است ولی بیکاری و تبلی را به همراه نمی آورد.

ص: ۱۶

۱- - محجّه البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۲۲. برای هر چیزی دری است و در عبادت، روزه است.

۸- از آن جایی که دلبستگی به حق در ذات انسان نهفته است، اگر دلبستگی به بدن بخواهد دلبستگی ما را نسبت به حق تحت تأثیر خود قرار دهد وظیفه داریم با «جوع» و «صوم» آن عهد ذاتی را تازه کنیم و به خود آییم و ناخود را خود نپنداریم.

۹- وقتی پذیرفتیم هرگز نباید تسلیم زندگی سرد و منجمد دنیا شویم و زندگی را تنها در برآوردن حوائج بدن محدود کنیم، از طریق «جوع» و «صوم»، چشم دل را به افق های بلند معنویت می دوزیم تا مفتخر به دیدار انوار آشنایی شویم که از جنس جان است و نه از جنس تن. در این حال درست است که تنهائیم ولی احساس غربت نمی کنیم. گفت:

وصال حق ز خلقیت جدایی است

ز خود بیگانه گشتن آشنایی است

چو ممکن گرد امکان بر فشانند

به جز واجب دگر چیزی نماند

۱۰- نجات از همان جایی می آید که خطر از آن جا آمد یعنی با گرفتارشدن در لذات بدنی، با روزمزی ها و تنگناهای زندگی دنیایی روبرو می شویم و با آزادشدن از لذات بدنی از طریق «جوع» و «صوم»، نجات را در همان جایی جستجو خواهیم کرد که خطر از آن جا آمد.

این شما و این کتابی که می خواهد نجات را از همان جایی جستجو کند که خطر نیز در آن جا قرار دارد.

طاهرزاده

ص: ۱۷

جلسه اول: روزہ، مسیر فنا فی اللہ

اشارہ

ص: ۱۹

همین طور که شما با حسّ خود متوجه وجود واقعیت های محسوس می شوید و به طور بدیهی می دانید حسّ شما به شما دروغ نمی گوید، همین طور می دانید که با تعقل متوجه وجود حقایق معقول در عالم می شوید و درک می کنید عقل تان به طور بدیهی واقعیت های معقول را می یابد و به شما دروغ نمی گوید. در همین راستا انسانی که عقل خود را درست به کار گیرد می تواند متوجه واقعیت های معقول باشد. معقولاتِ عالم هستی حقایقی هستند از جنس مجردات و چون در تغییر نیستند به آن ها حقایق می گویند، بر عکس پدیده های مادی که محقق و پایدار نیستند و دائماً در تغییر می باشند.

ماوراء عقل

حقایق، پدیده های نوری عالم هستند که به جهت نحوه ی وجودی برتری که دارند همواره در تجلی می باشند، اگر جان انسان بتواند حجاب های بین خود و آن ها را کنار بزند جان انسان تحت تأثیر تجلیات نور حقایق قرار می گیرد و از کمالات مخصوصی که هر حقیقتی با خود دارد بهره مند می شود.

پس از آن که به کمک عقل متوجه وجود حقایق شدیم، قدم بعدی آن است که انسان به کمک قلب آمادگی ارتباط با حقایق را در خود ایجاد کند. عقل، متوجه وجود حقایقی مثل خدا و ملائکه و اسماء الهی و سنن جاری در هستی می شود، ولی علم به وجود آن حقایق یک بحث است و ارتباط پیدا کردن با آن ها بحث دیگری است. عقل هدیه بزرگی است که خداوند به بشر مرحمت فرموده تا بشر متوجه وجود حقایق شود، اما دل چیز دیگری است که اگر به کار گرفته نشود آن طور که شاید و باید از آن چه از طرف عقل به دست آورده، بهره ی کافی نمی برد. زیرا آنچه ارزش وجود حقایق را برای ما ملموس می کند، ارتباط و انس با حقایق است و چون عقل می فهمد نورانیت حقایق مطلوب جان انسان است، مسیر ارتباط با حقایق را نیز متذکر می شود تا بعد از فهم حقایق زمینه ی ارتباط با حقایق را با پای عبودیت فراهم کنیم و جان مان هماهنگی لازم با عالم اعلا را در خود ایجاد کند.

عبودیت مجموعه ای از حالات عقل عملی است تا آن چه را عقل به آن نظر کرد و متوجه وجود آن شد، جان انسان با آن ارتباط برقرار کند. در این حالت است که انسان آهنگی خاص علاوه بر آنچه عقل نظری به دست آورد، در خود احساس می کند که به آن تعهد می گویند. تعهد، حیاتی روحانی است که موجب تحریک عقل نظری می شود و آن را به ثمر می رساند. تعهد نحوه ای از حیات است که موجب عزمی خاص در انسان می گردد تا انسان در آن حالت اراده کند رابطه ای بین او و حقایق ایجاد

شود و جان او در مرتبه ای خاص از عالم وجود قرار گیرد که تحت تأثیر پرتو انوار غیبی باشد.

دانستن حقیقت، کار عقل است و انسان از طریق عقل آگاه می شود چه حقایقی در عالم هستی وجود دارد، اما آن اراده ای که سبب می شود تا انسان به دانایی های متعالی خود بسنده نکند و با آن ها اُنس بگیرد، مربوط به روحیه ی عبودیت انسان می باشد و اُنس با حقایق با به صحنه آمدن قلب، عملی می شود. اُنس با حقیقت و اتحاد با آن کار قلب است و از طریق تعبد محقق می شود و تفاوت فلسفه و عرفان در همین نکته است که عرفان روح اُنس با حقایق را در انسان تقویت می کند.

وقتی معنای تعبد روشن شد و توانستیم جایگاه آن را بشناسیم و به عنوان یک مبنا جهت فعلیت دادن به باورهای خود آن را وارد زندگی کردیم، در طول مباحث دائماً از زوایای مختلف متذکر آن خواهیم شد که چگونه شریعت الهی در صدد است انسان ها از طریق تعبد با حقایق مرتبط شوند.

یکی از موضوعاتی که اگر در زندگی انسان ها جای خود را باز کند موجب می شود تا آنچه عقل فهمید دل احساس کند، روزه داری است.

اگر مبانی عقلی و قلبی روزه در کنار هم مطرح شود قلب و قالب روزه وارد زندگی انسان ها می شود و بهره ای که خداوند برای بندگانش اراده کرده ظهور می کند و مسلم این هدیه ی بسیار ارزشمندی است.

ابتدا باید روشن شود نحوه ی وجود انسان در عالم چگونه است، آیا انسان در ذات خود چنین استعدادی را دارد که بتواند با حقایق عالم اَعلا

ارتباط پیدا کند؟ اگر می تواند بر چه اساسی است و چگونه باید عمل کند تا ارتباط برقرار شود؟ همه ی عزیزان مستحضرند که با توجه به جایگاه و وسعت نفسِ ناطقه ی انسان، انسان موجودی بالاتر از بدن مادی است و مقصد تمام دستورات دین و تکلیف های الهی بر این اساس است که انسان از خود برتر و جنبه ی معنوی و روحانی خود در صحنه ی عمل غافل نشود و گرنه قالب زندگی می ماند و قلب آن می رود.

وقتی انسان متوجه شد دارای یک جنبه ی روحانی و قدسی و یک جنبه ی زمینی است و هر کس در عالم «ترکیب» قرار دارد، قدم بعدی آن است که در عالم ترکیب، جای هر یک از بدن و روح را تعیین کند. در این صورت است که جای اصل و فرع مشخص می شود و بدنی که در حدّ یک ابزار است جهت تعالی روح، به جای مقصد انسان قرار نمی گیرد و امیال بدن هدف زندگی نمی شود. وقتی عقل و قلب انسان متوجه شد که جنبه روحانی او اصل است و دارای استعدادی است که تا همنشینی خدا امکان صعود دارد و مقامش مقام فوق ملائکه است و حقیقت او از روح صادر شده و خداوند به جهت عظمت آن روح، آن را به خود نسبت داده و می فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۱) و از روح خود در کالبد انسان دمیدم. می فهمد باید مواظب باشد جایگاه خود را پایین نیاورد.^(۲)

خداوند

ص: ۲۴

۱- - سوره ی حجر، آیه ی ۲۹.

۲- - در رابطه با جایگاه روح و علت آن که خداوند آن را به خود نسبت می دهد به جلسه ی دهم کتاب «خویشتن پنهان»، شرح ده نکته از معرفت نفس، رجوع فرمائید.

بنیاد انسان یعنی روح او را به خودش نسبت داد تا از عظمت و جایگاه متعالی آن خبر دهد. حافظ می فرماید:

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس

که در سراچه ی «ترکیب» تخته بند تنم

حافظ می داند باید در این زندگی که ترکیبی از روح و جسم است، غلبه ی جسم کم شود تا بتواند در فضای عالم قدس و معنا سیر کند و طواف نماید. او حاضر نیست از حقیقت قدسی خود بگذرد و به تن و امیال آن قانع شود. متوجه است در سراچه ی ترکیب قرار دارد و مثل فرشتگان نیست که بدون انتخاب، به اقتضای ذات خود عمل کند، از خود می پرسد چرا من در این عالم ترکیب، تخته بند تن خود شده ام و طواف در عالم قدس را فراموش کرده ام، متوجه است باید برنامه ای بریزد تا از حقیقت خود محروم نشود و خود را در آن استعدادی وارد کند که می تواند همنشین خدا شود لذا ندا سر می دهد:

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

هرچند می داند این کار خون دل خوردن می خواهد و باید از میل های تن دل بکند و لذا در ادامه می گوید:

اگر ز خون دلم بوی شوق می آید

عجب مدار که همدرد ناچه ی ختمم

سعی می کند با هر خون دلی که شده جای این تنی را که حجاب حقیقت اوست تعیین کند. این جاست که پای جوع و صوم و رمضان پیدا می شود و شوق رسیدن به محبوب در انسان شعله می کشد و می بیند شأنی دارد که می تواند بر اساس این شأن تا همنشینی خدا جلو برود و در این

منظر است که «طلب»، شعله می کشد و سیر شروع می شود و تا کسی به طلب نرسد نمی تواند در راستای عبور از امیال تن به سوی حقیقت قدسی، قدم بردارد.

شروع فنا

هر سالکی ابتدا با عقلش متوجه می شود استعدادهای بسیار متعالی دارد که امکان حضور در عالم معنا را به او می دهند و می فهمد برای حضور در آن عالم باید تکلیف تن خود را مشخص کند و نگذارد تن او برای او تکلیف تعیین نماید و این شروع «فنا» است. زیرا «فنا» چیزی نیست جز عزمی که انسان حکم خدا را بر حکم نفس امّاره اش ترجیح دهد. انسان در راستای حاکمیت حکم خدا، آرام آرام روح خود را به تعادل نزدیک می کند و متوجه گوهری می شود که در جانش نهفته است و برای نزدیکی به آن گوهر، «طلب» شروع می شود و آن با تقیّد بیشتر به احکام الهی، زبانه می کشد و بهتر احساس می کند این تن مزاحم است و باید با روزه و جوع مزاحمت آن را کم کرد. زیرا در راستای مقابله با تن است که هرچه بهتر معلوم می شود انسان باید گوهر آسمانی خود را بر بُعد غیر قدسی اش ترجیح دهد. با توجه به این امر است که مولوی ندا سر می دهد:

این بار من یک بارگی در عاشقی پیچیده ام

این بار من یک بارگی از عافیت بریده ام

دل را ز خود برکنده ام با چیز دیگر زنده ام

عقل و دل و اندیشه را از بیخ و بن سوزیده ام

امروز عقل من ز من یک بارگی بیزار شد

خواهد که ترسانند مرا پنداشت من نادیده ام

من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده ام

حبس از کجا من از کجا مال که را دزدیده ام

پوسیده ای در گور تن رو پیش اسرافیل من

کز بهر من در صور دم کز گور تن ریزیده ام

حافظ با توجه به حضور قدسی نفس ناطقه ی انسان در عالم غیب به خودش تذکر می دهد:

تو را ز کنگره ی عرش می زنند صغیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

او راز محرومیت خود را با خود در میان می گذارد که چرا و چگونه شد که در دام دنیا گرفتار شده ای در حالی که می توانی در گلستان عالم عرش و معنا حضور داشته باشی.

مولوی راز محرومیت را دل بستن به لقمه های دنیایی می داند و برای رهایی از آن به خود می گوید:

بهر لقمه گشت لقمانی گرو

وقت لقمان است ای لقمه برو

زیرا لقمان جان انسان در جایی بالاتر از این دنیا آشیان دارد و باید همچون حضرت خلیل دل را متوجه آن عالم بگرداند و از امور فانی و ناپایدار به عالم بقاء و ثبات نظر کند، همچون عارف نامدار عبدالرحمن جامی به خود می گوید:

تویی آن دست پرور مرغ گستاخ

که بودت آشیان بیرون از این کاخ

چه شد زان آشیان بیگانه گشتی

چو دونان مرغ این ویرانه گشتی

خلیل آسا دم از ملک یقین زن

نوای لا أُحِبُّ الـ----آفلین زن

عارف سالک نیمه های شب بلند می شود و به خود می گوید: چرا مشغول دنیا شدی؟ خجالت نکشیدی که دنیا را مقصد گرفتی؟ آخر چرا اینجائی شده ای در حالی که مال این جا نیستی؟ و با این تذکرات، «طلب» شروع می شود و شوق به سوی منزل اصلی سر بر می آورد و در آن حال

خود را با تنی خاکی و جسمی گوشتی روبه رو می بیند که سنگینی می کند و با گرسنگی می تواند آن را بترشد و از این طریق شوق به جوع شروع می شود. جوع یعنی این که انسان خود را از سنگینی جسم که مانع پرواز روح می شود، آزاد کند به همین جهت به خود می گوید:

نان گل است و گوشت، کمتر خور از این

تا نمانی همچو گل اندر زمین

انسان چون گلِ خوار شد به زمین می چسبد و برای آزادی از زمین باید خود را از میل تن بیرون کند و بگوید: «صد جان شیرین داده ام تا این بلا بخریده ام» بلای گرسنگی را ارزان نخریده ام که به راحتی زیر پا بگذارم. اسیر بودن در امیال جسم، عین فروفتادن در گور تن است که با نظر به چیزی بالاتر از تن و با روزه داری، جان در معرض صوراسرافیل قرار می گیرد و از گور خود آزاد می شود. گفت:

پوسیده ای در گور تن، رو پیش اسرافیل من

کز بهر من در صور دم کز گور تن ریزیده ام

در این حال میل به جوع شروع می شود و گرایش به دنیا سرد می گردد.

اگر طلب رجوع به حقیقت آسمانی در کسی به وجود آمد دیگر نمی تواند دنیا را دوست داشته باشد، گرمای جذبه های دنیایی در او سرد می شود، نه دیگر به امور دنیایی گوش می دهد و نه به آن ها نظر می اندازد. تجلی شوق به حق آن است که نمی تواند دنیا را بخواهد، دیگر دنبال کسی که از دنیا سخن می گوید راه نمی افتد. چشمش دیگر به دنیای زودگذر نیست و راز توصیه ی قرآن را می فهمد که می فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» (۱) چشمان خود را به بهره‌هایی که به مردان و زنان کافر دادیم - که آن بهره‌ها شکوفه‌های زودگذر زندگی دنیا است - خیره مکن. با رعایت دستوری که در این آیه هست نور خداوند به قلب انسان می‌رسد و دیگر نمی‌تواند دنیا را با نگاه خریداری نگاه کند. نشانه‌ی تجلی عدم میل به دنیا و توجه به حق، علاقمندی به جوع و گرسنگی است، تا انسان را از دنیادوستی آزاد کند و امکان پرواز روح را به سوی عالم ملکوت فراهم سازد.

جوع یا گرسنگی شروع لازمی است، هیچ کس به جایی نرسید مگر این که خورش او جوع باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی ۱۶۰ نهج البلاغه در وصف پیامبران می‌فرمایند: «به موسی علیه السلام بنگر، از سبزی زمین می‌خورد، چندان که به خاطر لاغری، رنگ آن سبزی از پوست تُنک شکم او نمایان بود و به عیسی بنگر که سنگ را بالین و جامه‌ی درشت بر تن می‌کرد و خورش او گرسنگی بود، مرکب او دو پایش و خدمتگزار وی دست هایش بود. پس به پیامبر خود اقتدا کن که از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا ننگریست چندان که گوشه‌ی چشمی بدان افکند، شکم او از همه خالی تر ... در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی می‌کند، چه او با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌بردند ... از دنیا برون رفت و از نعمت‌های آن سیر نخورد و به سلامتی به آخرت وارد شد و گناهی با خود نبرد، سنگی بر سنگی نهاد تا جهان را ترک گفت».

ص: ۲۹

با دقت در سیره ی بزرگان دین می توان نتیجه گرفت: اگر کسی زیبایی زندگی را در گرسنگی ندید هنوز سالک نیست و نمی تواند حرکت به سوی مسیری را که راه به سوی مقصد متعالی جان او دارد شروع کند. آن هایی که به جایی رسیده اند تمام عمر با گرسنگی مانوس بوده اند، غذا نمی خورند که سیر شوند، غذا می خورند که برای ادامه ی بندگی، قوت بگیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از خصوصیات شیعیان را آن می دانند که به جهت روزه داری شکم هایشان به پشتشان چسبیده است. «قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا سَيَمَاءُ الشَّيْخَةَ قَالَ صَفَرُ الْوَجْهِ مِنَ السَّهْرِ عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ» از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: نشانه ی شیعه چیست؟ فرمودند: زردی چهره ها از بی خوابی، تری چشم ها از گریه، خشکی لب ها از تشنگی، لاغری شکم از روزه، خم شدن پشت ها از نماز. (۱)

در روایتی قدسی خداوند خطاب به رسول خود می فرماید: «يَا مُحَمَّدُ مَا أَبْعَضْتُ وَعَاءً قَطُّ كَبْعُضِي بَطْنًا مَلَأْنَا» (۲) ای محمد! من هرگز ظرفی را مانند شکم پر دشمن نداشته ام. گرسنگی فقط در آن حدی که انسان را از پای در آورد برای انسان تقدیر نشده و تحت عنوان «أَكَلٍ مَا لَأْبُدُّ مِنْهُ» از آن نام برده اند یعنی آن مقداری که از آن چاره ای نیست که انسان بخورد، زیرا جوع در جای خود جهت امور دنیایی و آخرتی ما چیز مطلوبی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

ص: ۳۰

۱- جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، ص ۳۵.

۲- أمالی المفید، ص ۱۹۲.

«قَلْبُهُ الْعِزَّةُ أَكْرَمُ لِلنَّفْسِ وَ أَدْوَمٌ لِلصَّحَّةِ» کمی غذا گرمی تر است از برای نفس، و پاینده تر است برای صحت. «مَنْ قَلَّ أَكَلُهُ صَفَى فِكْرُهُ» هر کس خوراکش کم باشد فکر او صاف گردد. «نِعْمَ

الْإِدَامُ الْجُوعُ» چه خوب خورشی است گرسنگی. «نِعْمَ

الْعَوْنُ عَلَى أَشْرِ النَّفْسِ وَ كَسْرِ عَادَتِهَا التَّجُوعُ» چه خوب یآوری است گرسنگی در سختگیری بر نفس و شکستن عادت آن. (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده اند: «جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْجُوعِ وَ الْعَطَشِ، فَإِنَّ الْأَجْرَ فِي ذَلِكَ كَأَجْرِ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُوعٍ وَ عَطَشٍ». (۲) با تشنگی و گرسنگی با نفس هایتان مبارزه کنید، همانا پاداش این کار همانند پاداش مبارزه در راه خداست و عملی دوست داشتنی تر از گرسنگی و تشنگی در نزد خدا نیست. و نیز حضرت فرموده اند: «أَفْضَلُكُمْ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَطْوَلُكُمْ جُوعاً وَ تَفَكُّراً وَ أَبْغَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى كُلُّ نَوْمٍ وَ أَكُولٍ وَ شَرُوبٍ» (۳) برترین شما روز قیامت در نزد خدا کسی است که گرسنگی بیشتری کشیده و تفکر بیشتری نموده باشد و منفورترین شما نسبت به خداوند هر پر خواب و پر خورد و خوراک است. حضرت به اسامه فرموده اند: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَأْتِيَكُ مَلِكُ الْمَوْتِ وَ بَطْنُكَ جَائِعٌ، وَ كَبِدُكَ ظَمآنٌ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ تَدْرِكُ بِذَلِكَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ، وَ تَحِلُّ مَعَ النَّبِيِّينَ، وَ تَفْرَحُ بِقُدُومِ

ص: ۳۱

۱- - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۰.

۲- - المراقبات، آیت الله ملکی تبریزی، ص ۱۵۴.

۳- - مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۱۰۰.

اگر می توانی در حال گرسنگی و تشنگی ملک الموت را ملاقات کنی پس این کار را بکن چرا که به بالاترین مقام ها رسیده و با پیامبران هم منزل شوی و ملائکه از دیدن روح شادمان شوند و خداوند بر تو درود فرستد. و نیز می فرمایند: «أَجِئُوا أَكْبَادُكُمْ، وَأَعْرُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (۲) گرسنگی بکشید و بر بدن هایتان سخت بگیرید شاید دل هایتان خداوند متعال را ببیند.

وقتی در زندگی انسان رجوع به جوع شروع شد معلوم است که انسان به دنبال زیباترین و کامل ترین شکل آن است، به این معنا که می خواهد زیر نظر انسان کاملی این کار را انجام دهد. تا به بهترین شکل از زمینی بودن خود کم کند و به سوی آسمان معنویت سفر نماید. یک مرتبه متوجه می شود از طرف حضرت حق از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان می آید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳) این آن جوعی است که می تواند زیر فرمان حضرت رحمان به واسطه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله انسان را به تقوا برساند و او را حاکم بر امیال نفسانی خود کند. شما ابتدا باید به حقیقت جوع رسیده باشید تا معنی این آیه برایتان روشن شود و گرفتار افراط و تفریط نگردید و گرنه بعضی آنچنان در جوع و گرسنگی افراط می کنند که روزی یک

ص: ۳۲

۱- - المراقبات، آیت الله ملکی تبریزی، ص ۱۵۴.

۲- - همان.

۳- - سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۳.

بادام می خورند چون از یک طرف متوجه اند گرسنگی و جوع چه اندازه حیات بخش است و با گرسنگی چه حالات خوبی به دست می آورند و از طرف دیگر چون در ذیل شریعت الهی عمل نمی کنند، هماهنگ با سایر عوامل موجود در هستی نیستند و لذا به مطلوب حقیقی نمی رسند. اینجاست که من نمی دانم وقتی آیه ی فوق در رابطه با روزه آمد از فرط شادی چه حالی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین دست داد. معلوم است که خداوند مسیر ارزنده ای را در جلو مسلمانان گشودند و با آن قسمت که فرمود: «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» روشن نمودند این مسیری است که انسانیت انسان ها اقتضای آن را دارد و هیچ سالکی در هیچ دوره ای از آن مستثناء نیست. خداوند با قسمت اخیر آیه سلوک مسلمانان را به همه ی موحدان تاریخ متصل کرد تا مسلمانان گمان نکنند از آن ها عقب افتاده اند. در آخر آیه روشن می کند؛ هرکس خواست به تقوا برسد و از حاکمیت بعد ظلمانی خود آزاد شود باید در ذیل شریعت الهی روزه داری کند.

انسان ابتدا باید از خود بپرسد مرز جوابگویی به میل هایش کجاست و چگونه باید بر آن ها حاکم شود تا معنی «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» که آخر آیه آمده است را بفهمد و بداند به او خبر دادند از این طریق امکان کنترل میل ها فراهم است و مرز کنترل میل ها نیز مشخص می شود. در این آیه می فرماید: امید است چنین ملکاتی برای شما حاصل شود که بتوانید بر امیال خود حاکم گردید. گفت:

آنقدر ای دل که توانی بکوش

گرچه بهشت نه به کوشش دهند

در حدیث معراج داریم که خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَازْهَيْدْ فِي الدُّنْيَا وَارْزَعْ فِي الْآخِرَةِ». ای احمد! اگر دوست داری پارساترین مردم باشی، نسبت به دنیا بی رغبت و به آخرت تمایل داشته باش.

«فَقَالَ: يَا إِلَهِي! كَيْفَ أَرْهَدُ فِي الدُّنْيَا وَارْزَعْ فِي الْآخِرَةِ؟ قَالَ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللُّبَاسِ وَلَا تَدْخِرْ لِعَدُوِّ وَدُمْ عَلَى ذِكْرِي».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: ای پروردگار من! چگونه در عمل نسبت به دنیا کاملاً بی رغبت باشم؟ پس پروردگار فرمود: از خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی ها به کمترین مقدار بسنده کن و برای فردای خود چیزی ذخیره ننمای و دائماً به یاد من باش. تا آن جا که خداوند به رسول خود می فرماید: «اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهَاراً وَ نَهَارَكَ لَيْلاً، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً وَ طَعَامَكَ الْجُوعَ» شب را چون روز نگه دار و روزت را چون شب قرار بده. آن حضرت پرسید: چگونه این چنین کنم؟ خداوند فرمود: خوابت را نماز و طعامت را گرسنگی قرار بده. می فرماید کسی که گرسنگی را روشنی چشم و شادی قلب خود محسوب کند، وارد بهشت می سازم.

در ادامه می فرماید: «يَا أَحْمَدُ لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالْخُلُوهِ وَ مَا وَرَثُوا مِنْهَا؟» ای احمد! ای کاش مزه ی گرسنگی و سکوت و خلوت و تنهایی و آنچه که به خاطر این اعمال حاصل می شود را

می چشیدی. «قَالَ: يَا رَبِّ مَا مِيرَاثُ الْجُوعِ؟ قَالَ الْحِكْمَةُ وَ حِفْظُ الْقَلْبِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيَّ وَ الْحُزْنُ الدَّائِمُ وَ خِفَّةُ الْمُنُونِ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَمَّا يَبِيَّ إِلَى عَاشٍ يُسِيرُ أَوْ يُعْسِرُ» پس گفت: پروردگارا! میراث و حاصل گرسنگی چیست؟ پروردگارش فرمود: حکمت و راه یابی به حقایق، و حفظ قلب از وسوسه های شیطان، و تقرب و نزدیکی به من و حزن دائم و نجات از شادی های مستانه، و کم خرجی بین مردم، و اظهار گفتار حق، و آزاد شدن از نگرانی از این که زندگی او به سختی بگذرد یا به آسانی.

«يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ لَا يَا رَبِّ. قَالَ: إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا». ای احمد! آیا می دانی بنده ی من در چه شرایطی از همه وقت به من نزدیک تر است؟ گفت: پروردگارا، نه. پروردگارش فرمود: آن گاه که گرسنه یا در حال سجده باشد.

شاید سؤالی به بزرگی این سؤال برای انسان وجود نداشته باشد که بخواهد بداند بهترین شرایط برای نزدیکی به خدا کدام است؟ چون هدف اصلی و اساسی هر کس خداوند است و حالا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای رسیدن به این هدف بزرگ سؤال می کنند و خداوند «گرسنگی» و «سجده» را بهترین شرایط جهت قرب بنده به خود معرفی می کند. زیرا هر اندازه که انسان، «خود» و میل های خود را نفی کند، به همان اندازه نزدیکی به حق را در خود احساس می نماید. انسان از طریق گرسنگی می تواند میل های خود را نفی نماید که به آن نفیِ اُنائیت گویند و از طریق سجده، احساس هست بودن در مقابل خدا در انسان از بین می رود. همه ی این دستورات برای آن است که انسان به گوهر قدسی خود دست یابد و از

طبع حیوانی خود آزاد گردد زیرا تا انسان بر طبع حیوانی خود حاکم نگردد نمی تواند با حقایق عالم مرتبط گردد. گفت:

توکز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

جایگاه روزه عبارت است از غلبه بر طبع حیوانی جهت رسیدن به حقایق قدسی، دائماً باید به خودمان گوشزد کنیم «تو که از سرای طبیعت بیرون نمی روی، به کوی حقیقت راهت نمی دهند». در شب قدر کسی به کوی حقیقت نظر می کند که حدّ اقل با بیست و چند روز روزه داری بر طبع خود غلبه کرده باشد و با رعایت حرام و حلال الهی یک نحوه هماهنگی باحضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که صاحب شب قدر است، به دست آورده باشد که این مقام حتی از مقام ملائکه هم بالاتر است، زیرا حقیقت انسان روح است که مقامش مقام همنشینی با خداست.

خداوند در سوره ی قدر مژده می دهد که اگر سیر و سلوک خود را درست طی کنی و جوع خود را در ذیل برنامه ی شریعت الهی با صوم، مدیریت نمایی و صوم خود را در حریم ماه رمضان شکوفا کنی، به لطف و کرم الهی، به طواف کعبه ی شب قدر نایل می شوی، کعبه ای که محورش آن روحی است که در شب قدر بر قلب انسان کامل نازل می شود. با واردشدن به ماه مبارک رمضان امید رسیدن به چنین احوالی در مسلمانان زنده می شود.

روزه ی ماه مبارک رمضان جهت رسیدن به حقایق معنوی، راه بسیار فوق العاده ای است، از همان ابتدا نیت خود را گسترده کنید تا بیشترین نتیجه را به دست آورید. آن قدر این ماه مقدس است که می فرماید تا

روزه نیستی وارد نشو - مگر این که عذری داشته باشی - بدون روزه اجازه ی ورود نمی دهند. عین سرزمین حرم الهی است که اگر انسان مُحرم نباشد اجازه ی ورود ندارد، این یک نحوه نفی انانیت است تا انسان از خود فانی شود و بتواند به حق باقی گردد. محروم شدن از امیال نفس اماره، شرط ورود به حرم است تا انسان از برکات مسجد الحرام و کعبه بهره مند شود، جهت ورود به سرزمین رمضان نیز باید روزه دار باشی و گرنه راهتان نمی دهند و ملائکه الله به استقبالتان نمی آیند. وقتی با رعایت آداب مربوطه وارد شدید امید داشته باشید به این که در ماه رمضان انواری از حقیقت بر عقل و قلب شما بریزد و شایسته ی درک شب قدر شوید، با آن خصوصیتی که آن شب دارد و انسان را از گذشته و آینده آزاد می کند تا به حضور حقایق آسمانی در آید.

یک لحظه آزاد از وسوسه های شیطان

از احوالات نورانی که ان شاء الله می توانید در ماه رمضان در خود احساس کنید آن نکته ای است که وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با بسته بودن شیطان مطرح می فرمایند که: «أَيُّهَا

النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجِنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغْلِقَهَا عَلَيْكُمْ وَأَبْوَابَ النَّيِّرِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُوبَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَمَّا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ» (۱) ای مردم درهای بهشت در این ماه باز است، از خداوند بخواهید که آن ها را بر شما نبندد و درهای جهنم بر شما بسته است، از

ص: ۳۷

خداوند بخواهد که آنها را بر شما باز نکند، و شیاطین در بند هستند، از خداوند بخواهید که آنان را بر شما مسلط ننماید.

این را می‌توانید در خودتان احساس کنید که چگونه در شروع ماه از وسوسه‌های شیطان آزاد هستید. ما گاهی این حالت را نمی‌شناسیم و تصور می‌کنیم یک حالت عادی است که برایمان پیش آمده در حالی که خداوند می‌خواهد ما در ماه رمضان، زندگی بدون شیطان را تجربه کنیم. یکی از مشکلاتی که بعضی از دوستان دارند، تصور ناصحیح از حالات معنوی‌شان است و نمی‌دانند اگر خودشان علت این حالات خوش هستند چرا این حالات از قبل نبود، در حالی که انسان فعلی همان انسان قبلی است.

بستن شیطان تجربه‌ای است برای درون ما تا کشش‌های عبودی برایمان شیرین شود و دنبالش را بگیریم، در شروع هر ماه رمضانی چنین حالتی را به شما لطف می‌کنند تا آن را بشناسید و دنبال آن را بگیرید و برنامه‌ریزی کنید تا شیطان بسته شده باز نگردد. اگر در ابتدای ماه رمضان دقت بفرمایید متوجه می‌شوید حالتی در رکوع برایتان پیش می‌آید که قبلاً نبود، از خود پرسید این حالت در رکوع و سجده‌ی امروزی کجا بود؟ این رکوع و سجده را به شما دادند که بگویند اگر در زندگی درست سیر کنید بعد از چهل، پنجاه سال به این حالت می‌رسید. بعضی اوقات زندگی آزاد از وسوسه‌ی شیطانی را به ما می‌دهند اما می‌گویند آن را نگه دارید. عموماً ما چون تخته‌بند تن هستیم کمی از آن را نگه می‌داریم. اما به کمک شریعت الهی این امکان را فراهم می‌کنند که اگر دنبال آن را بگیریم به مرور آن ص: ۳۸

حالات تا مرحله ی کاملِ صدقِ عبودیت جلو می رود تا به صورت کامل به صدق و عبودیت برسیم.

این یک قاعده ای است که همیشه هدایت و فیض از خدا شروع می شود و انسان ها باید آن را دنبال کنند، همین طور که فیض ماه رمضان از خدا شروع شد و شیطان را در آن ماه بر ما بستند ولی ملاحظه می فرمائید که به جهت عهد قلبی که با دنیا داریم، عموماً شیطان بسته، باز می شود، عده ای بعد از عید فطر شیطان شان باز می شود. عده ای هم متأسفانه همان هفته ی اول ماه به سراغ شیطان می روند. عده ای از هفته ی دوم دیگر روزه نمی گیرند، بعضی ها هم بعد از بیست و سوم ماه به مسجد نمی آیند. در حالی که در روزهای اول ماه تصمیم دیگری داشتند. به گفته ی حافظ:

عکس روی تو چو در آینه ی جام افتاد

عارف از خنده ی وی در طمع خام افتاد

آینه ی جام یعنی قلب. خنده یعنی شور و نشاطی که در قلب انسان ایجاد می شود. می گوید: چون عکس روی انوار الهی با بستن شیطان، بر قلب انسان می افتد، آدم در طمع خام قرار می گیرد و گمان می کند این حالات تا آخر از همین قرار است، در حالی که این لطف خدا است که بدون استحقاق بنده اش، به او ارزانی داشته است و باید آن را برای خود حفظ کند و زندگی را بر اساس حفظ حالات معنوی شکل دهد. انسان در آن حالات خوب ماه رمضان پیش خود می گوید: پس ما می توانیم این کارهایی که در این ماه انجام می دهیم ادامه دهیم و زندگی را با همین حالات و اعمال بگذرانیم، غافل از این که اگر انسان ها به این راحتی خوب می شدند که همه پس از مدتی از اولیاء الهی بودند. این طور نیست، باید

بدانید این حالات به جهت بستن شیطان است و از طرف خدا شروع شد. باید برنامه ریزی کنید و عوامل ورود شیطان را از زندگی خود بیرون کنید. اگر یاد بگیرید آن را ببندید، وقتی هم که باز شود با رجوع به عبودیت پروردگار، دوباره او را خواهید بست. تلاش کنید زندگی را با ماه رمضان معنا کنید تا از وسوسه های شیطانی که عمر شما را مشغول و همیات می کند، نجات یابید.

روزه به قصد لقاء

ماه مبارک رمضان به ما کمک می کند تا بفهمیم بعضی از دغدغه های ما پایه و اساس ندارند و مانع سیر ما به سوی مقصدهای متعالی هستند، از ابتدای ماه رمضان مقصد اصلی خود را رجوع الی الله تعیین کنید تا ان شاء الله با انوار اسماء الهی روبه رو شوید، وقتی مقصد اصلی شما رجوع الی الله شد، با رفع موانع به آن مقصد نظر خواهید کرد. این لطف بزرگی است که با بستن شیطان خداوند امکان تصمیم های بزرگ را برای شما فراهم کرده، سعی کنید تصمیم های بزرگ بگیرید زیرا خداوند به اندازه ی انتظار شما از او به شما لطف می کند. انتظار ما از روزه کمتر از لقاء او در روز عید فطر نباشد. گفت:

روز عید است و من مانده بر این تدبیرم

که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

ساغر محبت به حضرت حق، دریچه ی ورود به زندگی دینی است و در راستای محبت به خودش محبت به اهل البیت علیهم السلام را مرحمت می فرماید. اگر احساس کردید محبت به اهل البیت علیهم السلام در شما ظهور کرد بدانید

دریچه ی لقاء خود را برای شما گشوده است. همان طور که کلیم خود موسی علیه السلام را به پیامبر خود یعنی حضرت شعیب علیه السلام داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بَكَى شُعَيْبٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بَصِيرَهُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصِيرَهُ فَلَمَّا كَانَتِ الرَّابِعَةُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا شُعَيْبُ إِلَى مَتَى يَكُونُ هَذَا أَبَدًا مِنْكَ إِنْ يَكُنْ هَذَا خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَقَدْ أَجَزْتُكَ وَإِنْ يَكُنْ شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ أَبْحَثْتُكَ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي مِمَّا بَكَيتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدْتُ حُبُّكَ عَلَى قَلْبِي فَلَسَيْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَمَّا إِذَا كَانَ هَذَا هَكَذَا فَمِنْ أَجْلِ هَذَا سَأُخْذِمُكَ كَلِمِي مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ» (۱) شعيب عليه السلام از حبّ خدای عزّ و جلّ آن قدر گریست تا نابینا شد، پس حقّ تعالی بینایی را به او برگرداند، سپس آن قدر گریست تا بینایی خود را از دست داد، باز خداوند چشمانش را به او بازگرداند، پس از آن باز آن قدر گریست تا نابینا گردید، این بار نیز خدای عزّ و جلّ بینایی را به وی برگرداند، پس چون بار چهارم شد حقّ تعالی به او وحی نمود و فرمود: ای شعیب تا کی این طور می کنی، اگر از خوف جهنّم گریه می کنی، تو را از آن آزاد و رها کردم و اگر به جهت شوق به بهشت گریه می کنی، بهشت را برایت مباح نمودم. شعیب علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، تو می دانی که نه از خوف جهنّم می گریم و نه به خاطر شوق بهشت اشک می ریزم بلکه حبّ و شوق تو قلبم را فرا گرفته به طوری که صبر نمی توانم نمود مگر آن که تو را

ص: ۴۱

بینیم. خداوند به او وحی نمود و فرمود: حال که چنین است کلیم و هم سخنم موسی بن عمران را به زودی خادم تو قرار می دهم.

این روایت شریف روشن می کند که چگونه حبّ الهی منجر به حبّ به اولیاء الهی می شود و چگونه با حبّ اولیاء الهی مسیر حبّ به خداوند و لقاء او به فعلیت می رسد. بزرگی می گفت: از خدا تقاضا کردم که خدایا محبت تو را می خواهم و خداوند محبت حضرت علی علیه السلام را به من هدیه فرمود و سراپای وجودم را با آن محبت پر کرد، فهمیدم حقیقتاً دعایم را اجابت فرمود. یقیناً اگر کسی محبت خدا را بخواهد از مسیر محبت اهل البیت علیهم السلام کارش حل می شود، این که عزیزان می پرسند چگونه برکات ماه مبارک رمضان را حفظ کنیم؟ جواب آن است که از طریق ارتباط با مؤمنینی که متذکر نور الهی و نور اهل البیت علیهم السلام اند، می توان روح عبادات را در خود حفظ کرد، به شرطی که موانعی مثل کبر و حسد و غضب و امثال آن ها را رقیق کرده باشیم تا راه به سوی جنبه ی باطنی و تکوینی جانمان باز باشد. در این صورت راه پیدا می شود، راه که پیدا شد احساس می کنید می شود سیر کرد و با انوار عالم غیب مرتبط شد و جان را تغذیه کرد. در آن حالت، سیر «الیه راجعون»؛ صورت خود را می نمایاند، و محبوبتان در منظر شما قرار می گیرد و با امید به لطف و رحمت او سیر خود را ادامه می دهید و گرنه از آن جایی که هیچ کس نیست که به نحوی سیری به سوی خدا نداشته باشد، اگر خود را اصلاح نکنیم خداوند با اسم قهر و غضب خود ما را به سوی خود می کشد و طوری وارد جنبه ی باطنی

خود می شویم که هیچ بهره ای از نسیم جانفزای عالم غیب و معنویت نصیب ما نمی گردد.

شما به لطف الهی «اِتِّعَاءَ لَوْجِهِ اللَّهِ» برای نظر به وجه الله وارد ماه رمضان شدید و اگر دقت بفرمایید خداوند هم به معنی واقعی از طریق محبت به ائمه علیهم السلام ما را به وجه الله می رساند. حضرت باقر علیه السلام در همین رابطه فرمودند: «نَحْنُ وَاللَّهِ وَجْهٌ» (۱) به خدا قسم مائیم وجه خداوند و خداوند در این صورت جزای روزه ی ما را به ما داده، همان طور که خودش می فرماید: «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ» (۲) روزه برای من است و خودم جزای آن هستم. حال وقتی بخواهد خودش را به ما بدهد قلبی به ما عطا می فرماید که بتوانیم در سیره ی اهل البیت علیهم السلام، اسماء الهی را بنگریم. از طرف دیگر وقتی بخواهد خودش را به ما بدهد باید کاری با ما بکند که ما دیگر انانیتی نداشته باشیم و این نهایت نجات یک انسان است که ما و منی او را از او بگیرند و فقط خدا را در منظرش قرار دهند، انسان از این طریق آشنای ساحت الهی می شود و میهمان عالم قدس می گردد. مولوی قصه ی زیبایی را در این مورد نقل می کند که:

آن یکی آمد در یاری بزد

گفت یارش کیستی ای معتمد

گفت من، گفتش برو هنگام نیست

بر چنین خوانی مقام خام نیست

خام را جز آتش هجر و فراق

کی پزد، کی وا رهاند از نفاق

رفت آن مسکین و سالی در سفر

در فراق دوست سوزید از شرر

ص: ۴۳

۱- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۳.

۲- عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۲۴۰.

پخته گشت آن سوخته پس باز گشت

باز گرد خانه ی همباز گشت

حلقه زد بر در به صد ترس و ادب

تا بِنَجْهَدُ بی ادب لفظی ز لب

بانگ زد یارش که بر در کیست آن

گفت بر درهم تویی ای دلستان

گفت اکنون چون منی ای من در آ

نیست گنجایی دو من را در سرا

باید به لطف الهی از طریق روزه با توجه به آن روایت قدسی به جایی برسیم که بین خود و خداوند دوگانگی احساس نکنیم، چیزی جز حضور حضرت حق و اراده ی او در جای جای زندگی خود نخواهیم و نیابیم. اگر احساس کردید امسال هنوز راهتان ندادند بدانید هنوز خام هستید و هنوز برای خود نقش قائلید. هنوز اراده ی شما چیزی غیر از اراده ی حضرت حق است. وقتی پخته شدید جهان شکل دیگری برای شما خواهد شد. سال بعد می آید به در خانه ی خدا و عرضه می دارید: خدایا! خودت روزه داری را به ما یاد دادی، خودت کمک کن که به کمک خودت آن طور که تو می خواهی روزه بگیریم. مگر شما در نماز نمی گوئید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» فقط تو را عبادت می کنیم. «وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و فقط از تو کمک می خواهیم که بتوانیم فقط تو را عبادت کنیم؟ پس باید توفیق روزه داری مطلوب را از خودش خواست، مثل میهمانی که منتظر است تا میزبان هرطور خودش می خواهد پذیرایی کند. دو سال بعد که در خانه را می زنی و می پرسد کیست؟ می گوئید تویی. تا دیروز هر چه می پرسید کیست که در می زنی؟ می گفتی منم و راحت نمی داد چون «نمی گنجد دو «من» در یک سرا». اگر امسال رسیدید به این که بناست با روزه داری خود را نفی کنید و او فرموده:

«أَنَا أَجْزَى بِهِ» خودم جزای روزه دار می شوم و خودم جای سمع و بصر روزه دار می نشینم دیگر نباید چیزی برای خود باقی گذارده باشید.

روزه ی حقیقی

روزه ی حقیقی متیت و انانیت انسان را ذوب می کند و اراده ی حق به جای آن می نشیند. چطور گاهی فلان عالم با یک ذکر، مریض را که در حال مرگ بود به سلامت کامل می رساند؟ چون پشتوانه ی ذکر او اراده ی حق است. هیچ چیزی به اندازه ی روزه، متیت را مضمحل نمی کند تا حق به جای متیت ما بنشیند. به همین جهت در روایت داریم «إِنَّ لِكُلِّ صَائِمٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً» (۱) برای هر روزه داری دعای اجابت شده ای هست. قرآن به ما توصیه می کند «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۲) از صبر و نماز کمک بگیرید. از ائمه ی ما نقل شده «إِنَّ الْمُرَادَ بِالصَّبْرِ، الصَّوْمَ» (۳) مراد از صبر، روزه است. و این نشان می دهد اگر کسی روزه ندارد و اهل امساک نیست، نماز ندارد. در همین رابطه در روایت داریم: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ» (۴) برای هر چیزی بابی هست و باب عبادت روزه است، نفرمود باب عبادت نماز است زیرا عبادت خداوند به این معنا است که به خدا بنمایی که من نباشم و تو باشی و من در مقابل تو هیچ باشم، با روزه داری این نحوه ی نفی خود به بهترین شکل واقع می شود. از روزه به مدد

ص: ۴۵

۱- - شهاب الأخبار، قاضی قضاعی، ص ۳۶۲.

۲- - سوره ی بقره، آیه ی ۴۵.

۳- - بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۳۴۱.

۴- - شهاب الأخبار، قاضی قضاعی، ص ۳۶۲.

حضرت حق در راستای نفی منیت کارهایی می آید که از چیزهای دیگر بر نمی آید.

ملاحظه فرمودید که حضرت حق می فرماید: «الصَّوْمُ

لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ» (۱) روزه مال من است و خودم جزای روزه دار می شوم. معلوم است که اگر من به خودم نظر داشته باشم خدا جزای من نمی شود. معنی این که می فرماید: خودم جزایش می شوم این است که خودم را به او می دهم. نتیجه این می شود که گفت:

شمع رخ او زبانه ای زد

هم عقل بسوخت هم عبارت

اگر شمع رخ او زبانه بزند و خودش را به جان ما بدهد، هم عقل می سوزد و هم سخن گفتن. خداوند مشاعر و ادراکات عبد را در اختیار می گیرد، در حدی که به بنده ی خود یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (۲) آنگاه که تو تیر می انداختی تو نبودی که تیر انداختی، خدا بود. این قاعده را داشته باشید که محال است تا هیچ نشوید خدا را بیابید زیرا خداوند بی نهایت مطلق است و اگر موجودی در کنار خدا باشد به این معنا است که او بی نهایت مطلق نیست چون با وجود شما در کنار خود نهایت پیدا کرد. در این حالت خدا هرگز به عنوان یک حقیقت بی نهایت در منظر شما ظهور نمی کند. اگر خدا بی نهایت مطلق است و من هم خودم را در مقابل خدا حس کنم دیگر خدا بی نهایت نیست، و در این صورت خدا را نپرستیده ام. اگر بخواهیم خدا را پرستیم

ص: ۴۶

۱- - عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۲۴۰.

۲- - سوره ی انفال، آیه ی ۱۷.

باید نظر به خود را به نظر به خدا تغییر دهیم و این کار برای خود شرایطی دارد، یکی از آن شرایط روزه داری است. یقین بدانید اگر روزه را شروع کنید آرام آرام نظرِ نفسِ ناطقه به خود کم می شود و به همان اندازه نور خداوند در افق جان شما ظهور می کند. قاعده ی ظهور خدا در افق جان انسان ها آن است که بدانیم در مقابل بی نهایت، هر وجودی، وجود حقیقی نیست و در مقابل خدای بی حد، هر چه باشد، حقیقت ندارد و به آن نباید به عنوان یک واقعیت مستقل نظر کرد. در این راستا باید خودمان را در محضر حق، هیچ بدانیم و از این لحاظ خود را بنده ی حق و بند به حق احساس کنیم که هویت ما عین تعلق به حق است. مولوی می گوید:

پیش بی حد هر چه محدود است لاست

كُلُّ شَيْءٍ غَيْرٌ وَجْهَ اللَّهِ فَنَاسِت

هر موجود محدودی در مقابل خدا از نظر واقعیت، هیچ است. اگر شما در مقابل خدا خودت را چیزی حساب کردی، خدا که محدود نمی شود، ولی شما بی خدا می شوید و با وهمیات خود زندگی را ادامه می دهید. ولی اگر از نظر به خود - به عنوان واقعیتی مستقل - منصرف شدید و به حضرت حق نظر کردید، تا جان شما محل تجلیات انوار الهی گردد، همه ی انانیت ها می سوزد و بندگی شما فعلیت می یابد. می گوید:

چون تجلی کرد اوصاف قدیم

پس بسوزد وصف حادث را کلیم

ما موجوداتی هستیم که حادث شده ایم و حضرت حق ذاتی است که همواره بوده و خواهد بود. حادث هرگز در مقابل قدیم هویتی ندارد و اگر قدیم تجلی کرد دیگر وصف حادث بودن حادث آتش می گیرد و فانی در

قدیم می شود و هر کس بدون نظر به خود، تماماً بر حقیقتی که عین قدیم بودن است نظر می کند، کافی است بدانید:

هر چه اندیشی پذیرای فناست

آن که در اندیشه ناید او خداست

آزاد از فکر و اندیشه، دل را متوجه او کنید و این با نفی خود و نفی اندیشه های علم حصولی ممکن است. حضرت حق در وادی ایمن برای آن که برای حضرت موسی علیه السلام تجلی بفرماید، فرمود: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» من پروردگار تو هستم نعلین خود را در آور که تو در وادی مقدس طور هستی. بعضی از مفسرین می فرمایند به حضرت موسی علیه السلام دستور دادند نعلین عقلی عملی و عقل نظری خود را در آور که این جا جای عقل نیست، جای دل است.

بکن ای موسی جان خلع نعلین

که اندر گلشن جان نیست خاری

در مسیر رؤیت حق که با دل باید طی کنی، خاری نیست که تو نیاز داشته باشی با کفش عقل نظری و عملی آن را طی کنی. اینجا فقط دل است و نظر به حق و سیر به سوی او. (۱)

ص: ۴۸

۱- در بهشت که مقام رؤیت قلبی است و مربوط به سابقون است، اصحاب یمین که از مقام عقل نظری و عملی جلوتر نرفته اند، در نوری از ملکوت قرار دارند که صورت آن نور همان درخت سدر است ولی آن نور، بر عکس درخت های سدر زمین، از هر گونه خاری مبرا است و لذا قرآن در وصف آن می فرماید: «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» اصحاب یمین در سدری بدون خار قرار دارند. میوه ی درخت سدر هسته دارد، این هسته، صورت عقل نظری و عملی در توحید و عمل صالح است. با توجه به این که اصحاب یمین از انوار قلبی نیز بهره منداند از «طلح منضود» نیز برخوردارند. یعنی از موزهای منظم که هیچ گونه هسته ای ندارد. «طلح منضود» برای اصحاب یمین همان صورت قلبی معارف الهی است. (سوره ی واقعه، آیه ی ۲۸)

منظورم این است که اگر قاعده ی روزه داری را که نفی خود است حفظ کنید به مقصد اصلی روزه داری که لقاء الهی است دست می یابید. حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (۱) روزه دار را دو شادی است، یکی موقع افطار - که توانسته است وظیفه ی الهی خود را انجام دهد- و دیگری به هنگام ملاقات خدای عز و جل. در این روایت حضرت روشن می کنند روزه داری، انسان را تا لقاء الهی پیش می برد. همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خدای تعالی در حدیث قدسی می فرمایند: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرَ الصَّيَامِ، هُوَ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ وَ الصَّيَامُ جُنَّةُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَقِي أَحَدَكُمْ سَلَامُهُ فِي الدُّنْيَا وَ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ الصَّائِمُ يَفْرَحُ بِفَرْحَتَيْنِ حِينَ يُفْطِرُ فَيَطْعَمُ وَ يَشْرَبُ وَ حِينَ يَلْقَانِي فَأَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ» (۲) بنی آدم هر عملی انجام دهد از آن خودش است جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آنم، و روزه نگه دار بنده ی مؤمن است در روز قیامت، همان طور که یکی از شما را در دنیا اسلحه اش نگه داری می کند. و بوی دهان روزه دار خدای را خوش تر آید از بوی مشک، و روزه دار دو قسم شادی دارد یکی هنگام افطار که می خورد و می آشامد و دیگری موقع دیدار من که در بهشتش جای خواهم داد.

انسان با روزه داری به یک معنا به صفات الهی نزدیک می شود و از صبح تا شام نیاز به غذا را در خود فرو می نشاند و بر سکوت خود

ص: ۴۹

۱- - الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۴.

۲- - الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۴.

می افزایش، به این معنا به مقام توحید صمدی یعنی بی نیازی از غیر، نزدیک می شود و در آن راستا که از خود فانی و به حق باقی می گردد، شرایط اتصال خود به خدا را فراهم می کند. گفت:

در خدا گم شو وصال این است و بس

گم شدن گم کن کمال این است و بس

در رجوع به روزه باید این نکته به خوبی مد نظر باشد که هر اندازه به میل های غیر منطقی خود جواب دهیم به همان اندازه خود را در مقابل خدا قرار داده و از فنای فی الله محروم گشته ایم، لذا خدا از منظر ما به خفا می رود. با دنبال کردن امیال غیر منطقی عملاً نفس اماره اعلام می کند من هم هستم، شما با روزه داری به او بگویید تو کسی نیستی، چون متوجه آید ما در مقابل خدا هیچیم، هیچ. پس جایی برای نفس اماره نمی ماند که ما بخواهیم امیال آن را برآورده کنیم. شما با روزه داری سعی می کنید به لطف الهی این نفسی که کارش تا استخوان شما رسیده است، از زندگی حذف کنید تا دیگر زندگی تان میدان و سوسه های آن نباشد. گفت:

ره لقمه چو بستی ز هر حيله برستی

وگر حرص بنالد بگیریم کری ها

حقیقتاً اگر با روزه داری این حرص های بی جا را بی محلی کنید از حاکمیت نفس اماره آزاد می شوید، نگذارید نفس اماره دروغ های خود را به عنوان نیازهای زندگی به شما تحمیل کند. کمالاتی مثل کنترل هوس و طهارت روح و صفای دل، هدف های متوسط روزه است. هدف اصلی روزه داری نفی انانیت است تا جان، شایسته ی تجلی انوار الهی شود. در هر عمل عبادی اهداف متوسط و اهداف عالی داریم نباید با نظر به اهداف متوسط از اهداف عالی آن خود را محروم کنیم. خداوند می فرماید: «أَقِمِ

الصَّلَاةِ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (۱) نماز را برپا دار، که نماز انسان را از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است. در ابتدای آیه می‌فرماید: نماز بخوانید برای این که نماز، شما را از زشتی‌ها و گناهان بازمی‌دارد ولی در آخر آیه متذکر می‌شود، یاد خدا از دوری از گناه و فحشاء بالاتر است و نماز چنین نتیجه‌ای هم دارد. زیرا در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ» (۲) نماز بپا دار برای آن که به یاد من باشی. و این هدف اصلی نماز است، هرچند هدف متوسط آن «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» است یعنی با اقامه‌ی نماز وقتی که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» محقق شد، به هدف اصلی آن بیندیش که یاد خدا است و در آیه‌ی «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۳) به آن متذکر می‌شود و می‌فرماید: بندگی خدا را تا آنجا ادامه ده که به یقین برسی، یقین یعنی ارتباط بی‌حجاب با خدا. ملاحظه فرمودید که قرآن گاهی هدف متوسط را متذکر می‌شود تا ما آن را بگیریم و جلو برویم و سپس ما را متوجه هدف نهایی می‌کند و این امر در روزه نیز مورد نظر است به همین جهت عرض می‌شود هدف نهایی در روزه نفی خود است و حاکمیت حکم خدا بر میل نفس اماره. وقتی وارد عالمی شدیم که حکم خدا را بر حکم نفس اماره ترجیح دادیم، وارد بندگی خدا شده ایم، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی.

ص: ۵۱

۱- - سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

۲- - سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴.

۳- - سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

در برهان صدیقین به طور مفصل روشن می شود وجود همه ی موجودات از جمله وجود شما، عین ربط به حق است و اگر ربط ما به حق قطع شود، هیچ می شویم، این نشان می دهد هرچیز و هرکس در ذات خود بنده است، اگر خواست مطابق ذات و هستی خود عمل کند باید در زندگی خود نیز عین بندگی باشد تا ربط خود را در این ساحت از خدا قطع نکند و آنچه را خدا برای او اراده کرده است اختیار نماید، در راستای نفی دوگانگی بین خدا و بنده گفته می شود:

دو مگو و دو مدان و دو مخوان

بنده را در خواجه ی خود محو دان

و در این حال که انسان تماماً حکم حق را بر جان خود حاکم کند و چیزی برای خود باقی نگذارد می توان گفت:

بنده جز سایه وار کی باشد

بنده را اختیار کی باشد

با رجوع به روزه داری، انسان بندگی خود را به صورت بالفعل محقق می کند و در عمل اظهار می دارد: خدایا! من هیچ هیچم جز عین اتصال به تو و این عالی ترین مرتبه ی تقواست که خداوند وعده فرمود و اگر از عهده ی روزه ی ماه رمضان برآیید این اتصال به عنوان پاداش به روزه دار، نصیب شما می شود. باید با شنیدن جمله ی «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» قهقهه بزنید زیرا خداوند مژده داده است که امکان رسیدن به مقصد اصلی را در این حکم در شما فراهم کرده ام. بگو «مژده بده مژده بده یار پسندید مرا» به من و شما فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱) ای مؤمنان! روزه داری را بر شما نگاشتم ص: ۵۲

همان طور که بر اولیاء الهی و مؤمنان قبل از شما این راه را گشودم، به امید آن که به مقام تقوا برسید. می فرماید: این روزه داری را برای مؤمنینی که در گذشته بوده اند نگاشتم و اگر آن ها به جایی رسیدند و مقام تقوا را درک کردند، به جهت همین روزه داری بود. پس به هر کس چنین تکلیفی نمی کند، باید انسان ها به درجه ای برسند که شایسته ی خطاب «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» باشند تا بتوانند به وادی روزه داری راه یابند و در مسیر محمد صلی الله علیه و آله و یاران آن حضرت قرار گیرند، آن هایی که روزه داری را جزء زندگی خود قرار دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام سه ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه دار بودند. ام سلمه می گوید: «أَنَّ

النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَكُنْ يَصُومُ مِنَ السَّنَةِ شَهْرًا تَامًا إِلَّا شَعْبَانَ يَصِلُ بِهِ رَمَضَانَ» (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیچ ماهی تا پایان ماه روزه نمی گرفت مگر ماه شعبان که آن را به ماه رمضان متصل می کرد. و می فرمودند: مردم از ماه شعبان که بین دو ماه رجب و رمضان است غفلت می کنند. زیرا عموماً مومنین نسبت به روزه ی ماه رجب حساس بوده اند.

وقتی ملتی توانست با گرسنگی زندگی کند نه تنها از حاکمیت نفس اماره در امور فردی اش آزاد می شود، از حاکمیت نظام های سیاسی شرک آلود نیز نجات می یابد. خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران او را در شعب ابیطالب گرسنه نگه داشت تا آن شوند که شدند، آنچنان گرسنه بودند که یک تکه پوست خشکیده ی شتر را می گذاشتند در آب بماند تا کمی از رمقش به آب سرایت کند و بعد آن آب را می نوشیدند. این

ص: ۵۳

گرسنگی برای ملتی که می فهمد روح چگونه با گرسنگی به تعالی می رسد مطلوب است، زیرا زمینه ی اُنس جامعه و افراد را در اُنس با خدا فراهم می کند، امیدوارم در ما نیز استقبال از روزه و گرسنگی ظهور کند.

هرکس تجربه کرده است که پرخوری و سیری چه اندازه روح را تاریک می کند و میل دوری از گناه را در انسان ضعیف می نماید تا آن جایی که بزرگی می فرماید: «هرگز نشد سیر شوم و معصیتی مرتکب نشوم یا قصد معصیت نکنم.» به همین جهت باید قلب را دائماً بیدار نگه داشت و این با روزه داری محقق می شود، اگر از گرسنگی و تشنگی که در روزه داری پیش می آید استقبال کنید متوجه می شوید که روزه انسان را تا کجا جلو می برد و چگونه به راحتی شرایط نجوا با خدا در انسان ظهور می کند، این یکی از معجزات روزه است. در جوابِ ظهور چنین حالتی است که اولیاء دین به ما توصیه می فرمایند: در دل شب های ماه رمضان با خدا مناجات کنید، دعای سحر و دعای ابو حمزه، قصه ی طلبِ پروازی است که روزه داری به وجود می آورد. وقتی از روزه داری استقبال کردید نه تنها در شما طلبِ پرواز ظهور می کند بلکه اِن شاء الله کم کم بال هم می زنید و پرواز می کنید و نتایج آن بال زدن آن حالاتی است که تنها بین شما می ماند و خداوند.

خداوند اِن شاء الله به من و شما کمک کند تا بتوانیم در ماه رمضان مان با امیدواری زیاد به رحمت واسعه ی او، از «خود» فانی و به نور او «باقی» گردیم.

«والسلام علیکم و رحمها الله و برکاته»

جلسه دوم: راه های استفاده بیشتر از ماه رمضان

اشاره

ص: ۵۵

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمِيدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبُلِ شَهْرَهُ، شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ، الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ. فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفُّورَةِ وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ» (۱)

حمد خدایی را که ما را راهنمایی نمود تا حمدش کنیم و ما را از اهل چنین حمدی قرار داد ... و حمد خدایی را که راه رضایت خودش را به ما نمایاند و یکی از آن راه ها را ماه رمضان قرار داد. ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکیزه شدن، ماه تصفیه، ماه به پاخاستن برای عبادت، ماهی که در آن قرآن جهت هدایت و روشنگری و هدایت مردم نازل شد. پس آشکار نمود برتری آن ماه را با قراردادن محرمات فراوانی که در ماههای دیگر حرام نیست ... پروردگارا! بر محمد و آل او درود بفرست و ما را متوجه بزرگی آن ماه و بزرگداشت حرمت آن، بگردان.

ص: ۵۷

عیدُ اللهِ اکبر، عید اولیاء خدا، ماه مبارک رمضان بزرگ تر از آن است که به سادگی با آن برخورد کنیم، امیدوارم همچنان که حضرت حق در رابطه با نتیجه ی روزه فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و دل ما را به تحقق تقوا امیدوار کرد، اعمال ما نیز در راستای رسیدن به تقوای مورد نظر خداوند انجام شود.

چنانچه ملاحظه می فرمایید حضرت سجاد علیه السلام مشخصه ی ماه رمضان را داشتن محرمات فراوان می دانند و می فرمایند: «جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ» خداوند برای آن ماه محرمات فراوان و فضایل مورد توجهی قرار داد. و بعد می فرمایند: «فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا» در راستای بزرگداشت این ماه، چیزهایی که در غیر این ماه حلال بود، حرام کرد «وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا» و جهت اِکرام و بزرگواری این ماه، خوردنی ها و نوشیدنی ها را منع نمود.

برای ملاقات با حضرت پروردگار مانعی داریم که باید برطرف شود. آن مانع را پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به ما معرفی کردند و فرمودند: «أَعْيِدِي عَيْدُوكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^(۱) دشمن ترین دشمنانت، نفس خودت است که در بین دو پهلویت قرار دارد. از این طریق مانع اصلی ارتباط با معبود بشر را به بشریت معرفی نمودند و حالا برای این که این مانع برطرف شود باید مطلوبات آن را کنترل کرد و تمنیات نفس اماره همان هایی است که در حین روزه در ماه رمضان از آن ممنوع شده ایم.

ص: ۵۸

این که حضرت سجاد علیه السلام می فرمایند: محرّمات و موانع فراوانی را خداوند در این ماه قرار داد، نظر به محرّمات و موانعی دارند که مربوط به نفس امّاره است و خداوند از طریق روزه و اعمال ماه رمضان اراده فرموده بین مطلوبات حقیقی بنده ی خود و بین مطلوبات نفس امّاره ی او جدایی بیفکند و این اولین قدم انسان است جهت راه افتادن به سوی خدا و روشن شدن جایگاه روزه در ماه رمضان.

وقتی دوگانگی تمناهای نفس امّاره با جان ما روشن شد، عبادات معنی خود را پیدا می کند و گرنه چه بسا که عبادت می کنیم ولی نفس امّاره از آن بهره برداری می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ»^(۱) هر چیزی را دری است و محل ورود به عبادت، روزه است. چون از طریق روزه مقابل نفس امّاره می ایستیم و إن شاء الله، آرام آرام دشمنی آن برایمان آشکار می شود و در همین راستا است که خداوند می فرماید: «اسْتَعِينُوا

بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^(۲) برای نجات از نفس امّاره از صبر و نماز کمک بگیرید. امام صادق علیه السلام می فرماید: «بِالصَّبْرِ، الصَّوْمِ»^(۳) صبر در این جا به معنی روزه است. خداوند در آیه ی فوق روزه را از نماز مقدم داشت و از آن جایی که روزه طریق جدایی جان انسان است از تمناهای نفس امّاره، باب همه ی عبادات محسوب می شود.

ص: ۵۹

۱- - محجه البيضاء ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- - سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۳.

۳- - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۶.

تا ما جایگاه عباداتمان را نشناسیم از آن ها بهره ی لازم را نمی بریم. پیامبر و ائمه علیهم السلام بیش از آن که صورت یک عمل عبادی را به ما توصیه کنند، نیت و جایگاه آن را به ما توصیه می فرمایند. اگر فرمودند: «نیت، سخت تر از عمل است» (۱) به جهت شناخت جایگاه نیت یا جهت اصلی عبادت است و این که جایگاه اعمال عبادی را چگونه در قلب خود بیابیم و به واقع این کار از خود عمل سخت تر و مهم تر است.

آنچه بنده می خواهم عرض کنم و بعد شاهد عرایضم را خطبه ی شعبانیه ی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار دهم، رسیدن به این شعور است تا بدانیم ما نفس اماره ای داریم که سعی دارد میل خود را به جای میل اصلی ما قرار دهد و لذا ابتدا باید مسئله ی خود را با نفس اماره مان حل کنیم، با این که این موضوع کار می برد و تلاش زیادی می طلبد ولی برکات آن بسیار زیاد است.

هر کار الهی که بخواهیم انجام دهیم نفس اماره به میان می آید تا ما را از آن کار منصرف کند و یا آن را به نفع خودش تمام نماید ولی وقتی عزمی در شما به وجود آمد که بخواهید مسئله ی خودتان را با نفس اماره تفکیک کنید بیداری یا ی-ق-ظ-ه شروع شده است، به این معنی که تازه بیدار شده اید که چه کار باید کرد. پس اولین قدم در اصلاح خود از وقتی شروع می شود که مخالفت با نفس اماره در دستور کار قرار گیرد. به گفته ی مولوی:

ص: ۶۰

مر هوا را تو وزیر خود مساز

ک-ه برآی-د ج--ان پ-اک-ت از نم-از

هین مرو اندر پی نفس چو زاغ

کو به گورستان برد، نی سوی باغ

هر کس به جایی رسید از آن موقعی بود که بین خود و نفس امّاره اش تفکیک قائل شد و رضایت و نشاط نفس امّاره را رضایت و نشاط خود ندانست. البته این کار احتیاج به مراقبه دارد تا در اثر مراقبه این حالت را در خود احساس کنید که میل هایی مخالف حکم شریعت در شما هست و در عین حال آن میل ها خود را از ما می دانند و متأسفانه طوری می شود که هر تصمیمی می گیریم در ذیل جواب گوئی به آن میل ها است مگر این که بتوانیم جای خود را در جایی جدای از جایگاه نفس امّاره پیدا کنیم. حضرت روح الله، امام خمینی «رضوان الله علیه» در نامه ای عرفانی که به یکی از شاگردان خود می نویسند، می فرمایند: «همت تو باید در همه ی حرکات و سکونات و اندیشه و فکرت در توجه به خداوند متعال و ملکوت او باشد، چرا که به سوی خدای متعال مسافری و ممکن نیست در این سفر با قدم نفس راه پیموده شود. پس چاره نیست جز آن که با قدم خدا و رسول سفر کنی که مهاجرت از سرای نفس با گام های آن نتوان. پس تا هنگامی که با قدم نفس ره می سپاری، هنوز از دیار نفس خارج نشده و به سفر نپرداخته ای».^(۱)

اگر انسان به این شعور رسید که باید با نفس امّاره اش مقابله کند و نظر جان خود را به انوار الهی و اسماء ربانی معطوف دارد، سلوکش شروع شده است زیرا در این حال است که متوجه می شود نفس امّاره به گونه ای

ص: ۶۱

۱- صحیفه ی امام، ج ۱، ص ۱۰.

با او برخورد می کند که خودش را جای او قرار داده. نفس اماره آنچه را خود را وارد زندگی ما می کند که اگر دقت نکنیم به ما القاء می کند که اصلاً من خود تو هستم. به گفته ی صاحب مثنوی:

حیله کرد انسان و حیله اش دام بود

آنچه جان پنداشت، خون آشام بود

در بیست و دشم-ن اندر خانه ب-ود

حیله ی ف-رع-ون از ای--ن افسانه ب-ود

همه ی بدبختی فرعون در همین یک نکته نهفته بود که دشمن خود را دوست خود گرفت و آنچه را که خون آشام او بود جان خود پنداشت.

با توجه به این نکته است که تأکید می شود اولین مسأله و اولین قدم در اصلاح نفس، این است که باید جنگ با نفس اماره را شروع کنیم و مواظب باشیم حیله های او را توجیه نماییم و او را مبری از اتهام نپنداریم و هماهنگ با یوسف جان خود بگوییم: «وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...» (۱) من نفس خود را از این که برایم نقشه بکشد و به سوی هلاکت بکشاندم، مبرا نمی دانم، زیرا او کارش دستوردادن به بدی ها و زشتی ها است.

مطمئن باشید سفر از نفس اماره به سوی خدا، بدون کمک خدا و توسل به پیامبر و ائمه علیهم السلام محال محال است. اگر کسی دست توسل به خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام دراز نکند نمی فهمد نفس اماره اش غیر از حقیقت اوست، چه رسد که بخواهد با آن درگیر شود.

در دعای صباح، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در محضر حق عرضه می دارند: «إِنَّ خَذَلَنِي نَصِيرُكَ مُحَارَبَةَ النَّفْسِ وَ الشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلَنِي

ص: ۶۲

خَذْلَانُكَ إِلَىٰ حَيْثُ النَّصَبِ وَالْحِزْمَانِ» ای خدا! اگر در راه مقابله و مبارزه با نفس اماره و شیطان دست از یاری ام بکشی، حتماً این عدم یاری ات مرا به سوی سختی و محرومیت از سعادت سوق می دهد.

همه ی حرف اولیاء الهی این است که خدایا! اگر مرا در تشخیص حیلہ های نفس اماره و مبارزه با آن به خودم وابگذاری هیچ کاری نمی توانم بکنم. مولوی هم در همین راستا از خدا تقاضا می کند:

بازخَرِّ ما را از این نفس پلید

کاردش تا استخوانِ ما رسید

فهم این مسئله که باید با نفس اماره جنگی اساسی داشت، چیزی نیست که بتوان از آن ساده گذشت، این درگیری در عین آن که آسان نیست ولی شروع مبارکی است زیرا از این طریق انسان در جاده ای قرار می گیرد که هرچه جلو برود به مقصد نورانی خود نزدیک می شود. مولوی می گوید:

مادرِ بت ها، بتِ نف-س ش-ما است

ز آن که آن بت، مار و این بت اژدهاست

بت شکستن سهل باشد، نیک سهل

سهل دیدن نفس را جهل است، جهل

حجاب نفس اماره

وقتی امیال نفس اماره به میان آمد، ما از ارتباط با عالم بیکرانه ی معنویت محروم می شویم. بعضی اوقات با تمام وجود خدا را طلب می کنید و با مناجات با خدا، دل را در حضور حق نگه می دارید و از انوار او بهره مند می شوید در همان حال یک مرتبه متوجه می شوید، نفس اماره جلو آمد و هماهنگ با شما القاء می کند که بسیار خوب است ادامه بده تا بلکه فلان مشکل حل شود و بتوانی از رقابت جلو بزنی. این همان دشمنی

است که در درون ما تلاش دارد قلب را از جهت اصلی اش خارج کند. با طرح موضوعی فرعی؛ ذوق حضور و ارتباط با حق را در ما از میان می برد. اگر بفهمیم چگونه نفس اماره، حقیقت بزرگی از شعف و مهربانی و رحمت یعنی ارتباط خدا را از ما می گیرد، آن وقت متوجه می شویم با جدیت تمام باید مسئله مان را با نفس اماره حل کنیم. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» برای فاصله گرفتن از امیال نفس اماره و باقی ماندن بر فطرت الهی می فرمایند: نزد اهل دل آشکار است که نیل به چنین جایگاه والا ممکن نیست مگر با ریاضت های روحی و عقلی و با اندیشه های مقدس قلبی پس از آن که جان آدمی از پلیدی های عالم طبیعت پاک و پاکیزه شود... و نیل به این مقصود حاصل نشود جز آن که آدمی همت در کسب معارف الهی بگمارد و نظر را در آیات و اسماء ربوبی منحصر کند، به دنبال آن که انسان شرعی شد، بعد از آن که انسان بشری بلکه طبیعی بود. (۱)

اگر فهمیدیم با تبعیت از نفس اماره از چه چیز بزرگی محروم می شویم، می فهمیم که با چه چیز باید جنگ کنیم و چرا باید جنگ کنیم. می فهمیم در اثر این جنگ از ذوق حضور و ارتباط داشتن با حضرت حق، که مقصد و مقصود همه ی اولیاست، بهره مند می گردیم.

ملاحظه فرمودید که چگونه نفس اماره حتی وقتی که با خدایمان حرف می زنیم به وسط می آید و می خواهد ارتباط ما با خدا را به نفع خودش تغییر می دهد تا چیزی برای ما باقی نگذارد. وقتی نفس اماره تا

ص: ۶۴

آن جا نقش دارد که مانع ارتباط انسان با خدای خود می شود و ارتباط انسان را با مقصد و معبودش قطع می کند، پس راهی جز مقابله ی جدّی با آن نیست. حال این سؤال پیش می آید چگونه باید با نفس اماره برخورد کرد. دوباره فکر کنید که با به میان آمدن نفس اماره، ما از چه چیز بزرگی محروم می مانیم. مگر اُنس با خدا، چیز کمی است که بتوان محرومیت از آن را تحمل کرد؟ در حالی که منشأ آن محرومیت خودمان هستیم که به امیال نفس اماره میدان دادیم و در مقابل آن مقاومت نکردیم.

حرف دین، غیر از حرفِ بقیه است. دین حقایق و ظرائفی را در جان ما می شناسد و گوشزد می کند که بقیه از فهم آن ها غافلند و به این جهت که انسان ها متوجه ظرائف دین الهی نیستند، بعضی از سر دلسوزی، ما را به پذیرفتن فرامین نفس اماره تشویق می کنند. این ها چه بخواهند و چه نخواهند به نحوی منکر حيله های نفس اماره و وجود شیطان در انسان می باشند. در حالی که غفلت از حيله های نفس اماره و شیطان، از تسویلات - باطل را حق جلوه دادن - نفس اماره و وسوسه های شیطان است. به قول مولوی:

فلسفی کو دیو را مُنکر بُود

در همان دم، سُخره ی دیوی بُود

منظور از فلسفی در این جا معتزلیان هستند نه فیلسوفان بزرگی مثل ابن سینا و سهروردی. می گوید کسانی که منکر نقش شیطان اند در همان زمان تحت تأثیر شیطان اند و در اثر وسوسه های شیطان، منکر شیطان هستند.

اگر تسویلات نفس اماره و وسوسه های شیطان را احساس نمی کنیم به جهت آن است که در درون آن تسویلات و وسوسه ها زندگی می کنیم. گاهی انسان آن قدر مشغول یک میل و هوس شده که متوجه آفات آن نیست. ابتدا از طریق دین، می توان متوجه وجود نفس اماره و شیطان شد و سپس برای مقابله با آن برنامه ای را در زندگی خود پیاده کرد تا آرام آرام نور فطرت ظهور کند و وجود نفس اماره و تسویلات آن را و وجود شیطان و وسوسه های آن را احساس کرد. با فاصله گرفتن از حجاب هایی که نفس اماره ایجاد می کند، توجه قلب به حقایق عالم می افتد و دل طالب نظر به خدا می گردد، چون با روزه داری سعی کرده از نفس اماره عبور کند و دیگر مشغول امیالی نباشد که او را به خود دعوت می کند، در نتیجه انسان در افق جان خود چیز دیگری را احساس می کند. خدا در قرآن به رسولش می فرماید وقتی بندگان من در آن حال سراغ مرا گرفتند؛ «إِنِّي قَرِيبٌ، أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» من نزدیک هستم و می توانم با من ارتباط برقرار کنند و تقاضاهایشان را با من در میان بگذارند تا برآورده سازم. با اعتماد به وعده ی الهی در این آیه، جهت جان را از توجه به امیال نفس اماره به چیزهایی بیندازید که در نزد خدا است. قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۱) اگر آن ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند قطعاً پاداشی که از جانب خدا می یافتند بهتر بود اگر می دانستند. و یا می فرماید: «وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا

ص: ۶۶

الزَّكَاةَ وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۱) و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و هرگونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت، آری خدا به آنچه می کنید بیناست. می فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (۲) آنچه نزد خدا است برای نیکان - که از امیال نفس اماره عبور کرده اند و به خداوند نظر نموده اند - بهتر است.

خداوند در آیه ی ۱۸۶ سوره ی بقره اول به پیامبرش می فرماید: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» وقتی بندگان من از تو در باره ی من می پرسند، خودم نزدیک هستم «أَنَا قَرِيبٌ». نفرمود ای پیغمبر! بگو: من نزدیکم، بلکه فرمود: من نزدیکم. اگر فرموده بود؛ «بگو: من نزدیکم»، یعنی در آن شرایط نیز بین ما و خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله واسطه بودند. ملاحظه می کنید که آن ها را با صفت «عبادی»، نام برد، چون روزه دار در ماه رمضان دیگر از بندگی نفس اماره ی خود خارج شده و به بندگی خدا وارد شده است. در این حالت خداوند در منظر جان او قرار می گیرد.

با روزه می توان ستون فقرات نفس اماره را شکست و با ورود به عالم روزه داری، جنگ با نفس اماره - که اساسی ترین مانع بین عبد و رب است - شروع خواهد شد. روایت هایی که در کتاب های اخلاق در رابطه با «روزه» و «جوع» هست موجب تقویت نیت مقابله با نفس اماره می شود. در طول ماه های رجب و شعبان و رمضان این روایات را مطالعه بفرمایید تا انگیزه ی

ص: ۶۷

۱- - سوره ی بقره، آیه ی ۱۱۰.

۲- - سوره ی آل عمران، آیه ۱۹۸.

مقابله با امیال نفس اماره در شما شدت پیدا کند و روزه ی شما از نظر درجه ی وجودی شدید شود. چون روزه گرفتن یک بحث است، روزه ی شدید و عمیق گرفتن، بحثی دیگر. کتاب هایی مثل «مهجه البیضاء»، «جامع السعادات»، «معراج السعاده» و «مصباح الشریعه» در رابطه با شدت دادن به جوع و روزه مفیداند. در کتاب «روزه؛ دریچه ای به عالم معنا» تعدادی از این روایات به امید شدیدتر شدن عزم روزه دار آورده شده است.

وقتی متوجه شدید که روزه، ستون فقرات نفس اماره را می شکند، ملاحظه خواهید کرد چگونه روایات مربوط به این امر دست های نفس اماره را کوتاه و إن شاء الله قطع می کند و آن را از حاکمیت بر جان و قلب ما عزل می نماید. در این رابطه باید با دقت کامل به سخنان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین جمعه ی ماه شعبان توجه فرمائید که چگونه حضرت برای آمادگی مؤمنین جهت ورود به ماه رمضان و رسیدن به بهترین نتایج، راه کارهای عملی نشان داده اند.

تفاوت ماه رمضان با ماه های دیگر

گاهی این سؤال پیش می آید که «مگر زمان ها با هم فرق می کنند که اعمال عبادی در ماه رمضان با اعمال در سایر ماه ها تفاوت می کند؟» این از حرف هایی است که بالاخره شیطان می زند. شیطان، گاهی وقت ها حرف های به ظاهر علمی می زند که، چه فرقی بین مثلاً ماه رمضان و ماه شوال هست؟! مگر زمان ها فرق می کنند؟! آری زمان ها فرق نمی کنند، ولی حضرت حق اراده کرده است این ماه، این خصوصیات را داشته باشد.

همچنان که اراده کرده است چشم من خواصی داشته باشد که آن خواص را، کف پای من ندارد، هرچند همه ی اعضای بدن من و شما اعم از چشم و دست و پا، از جنس ماده هستند، ولی خواصی که چشم در نمودن قوای بینایی دارد، کف پا ندارد.

آنچه انسان را وارد نعمت بزرگ ماه مبارک رمضان می کند، علاوه بر خاصیت خاص آن ماه، همت و اراده ی انسان هایی است که به استقبال آن ماه می روند. عزم و اراده ی ورود به ماه رمضان و شروع احکام مربوط به این ماه، موجب ورود در شهرالله یا ماه خدا می شود و این کار بزرگی است. هر چند ظاهرش هیچ کاری نیست ولی ملاحظه کنید چند درصد از آدم ها وقتی ماه رمضان فرا رسید، اراده می کنند وارد ماه رمضان بشوند؟! این یک توفیق است که زمینه اش اعمال و عقاید پاکی است که از قبل در شما شکل گرفته و در این راستا آیات و روایات تأکید بر اهمیت استقبال از این ماه دارد. مثل نماز، همین که اراده می کنید وارد نماز شوید، احوالاتان احوال معنوی می شود و جهت جانتان به عالمی دیگر سوق پیدا می کند. اراده ی استقبال از ماه رمضان و اعتماد به برکات این ماه، به جهت خواصی که در این ماه هست، ما را وارد احوالاتی می کند که آن احوالات در سایر ماه ها محقق نمی شود.

احساس می کنید در ماه رمضان احوالات خاصی نصیبتان می شود، سؤال می کنید چرا در ماه های دیگر این احوالات نیست؟ از خود بپرسید مگر در ماه های دیگر می توانیم اراده کنیم وارد ماه رمضان بشویم؟ آری اگر ماه رمضان برسد ولی شما اراده نکنید وارد آن ماه بشوید نتایج مربوط

به این ماه را به دست نمی آورید ولی نمی شود ماه رمضان نباشد و شما اراده کنید از برکات ماه رمضان برخوردار شوید. بهره مندی از برکات این ماه نیازمند دو طرف است، یکی وسعت ظرف مخصوص یعنی انسانی که وارد ماه رمضان می شود، و دیگری مظلوف یعنی زمان خاص ماه رمضان است. پس هم باید ماه رمضان فرا برسد و هم ما آماده باشیم و با اعتماد به برکات مخصوص این ماه کار را شروع کنیم. اگر بگوییم ماه رمضان، ماه رحمت و مغفرت و برکت است، ولی در روح خود باور نکنیم این ماه با ماه های دیگر فرق می کند، معلوم است که نتایج مربوطه را نخواهیم گرفت، وقتی به رحمت و مغفرت و برکت این ماه دست می یابیم که بدانیم: اولاً؛ خدا این ماه را ماه مغفرت و رحمت قرار داده است. ثانیاً؛ اراده کنیم که وارد ماه رمضان بشویم.

بهترین تقاضا در ماه رمضان

خطبه ی شعبانیه که بناست در این جلسه و جلسه بعد بر روی آن تأمل کنیم، تماماً یک روایت است که راوی آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. ایشان می فرمایند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : خَطَبَ - نَا ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ» روزی - ظاهراً، همان جمعه ی آخر ماه شعبان است - حضرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه ایراد فرمودند: که ای مردم ماه خدا به سوی شما آمده - بر روی واژه ی «شهرالله» التفات داشته باشید- این ماه را که ماه روزه و کنترل میل نفس اماره است ماه خدا نامیدند، یعنی اگر نفس اماره را در این ماه، زمین بگذارید خود خدا به سوی شما روی

می آورد. و گرنه همه ی ماه ها ماه خدا است ولی این ماه را ماه خدا نامیدند زیرا خداوند در این ماه رابطه ای خاص با انسان ها پیدا می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: ماه خدا به سوی شما آمد: «بِالْبَرَكَهَ وَالرِّخْمِ وَالْمَغْفِرَةِ» با این سه خصوصیت به سوی شما آمده تا شما را در چنین شرایطی قرار دهد و زمینه ی رجوع به سوی خدا را برای شما به بهترین نحو فراهم کند. اولاً: این ماه دارای «برکت» است و ظرایفی خاص از معنویت را به همراه دارد. - بزرگه، جایی را می گویند که آب در آن باشد. موهای نرم جلوی سینه ی شتر را که خیلی نرم است نیز بَرَكْ گویند- ماه رمضان ماهی است که جان شما را سیراب می کند و با شما تماس خاصی که همراه با نرمی و ملایمت است پیش می آورد، بهتر است معنی کنیم این ماه برای جان شما فرح انگیز است. ثانیاً: این ماه دارای «رحمت» است و حق با اسم «رحمان» برای انسان ها ظهور می کند. رحمت، لطفی است از خداوند که شامل کافر و مؤمن می شود، پس در این ماه گنا هان و حتی استحقاق ها را در نظر ندارند، بدون در نظر گرفتن این موانع شروع می کنند تا انسان ها را متوجه حقایق عالم بنمایند. ثالثاً: این ماه دارای «مغفرت» است. به طوری که گذشته ها را می بخشند تا انسان ها سبک بال بتوانند به سیر خود ادامه دهند. گاهی تجربه کرده اید که در تاریکی هستید، هیچ حال معنوی در خود احساس نمی کنید طالب حالتی هستید که شرایط را عوض کنید، پیش خود می گوئید:

بُود آیا که در میکده ها بگشایند؟!

گره از کار فرو بسته ی ما بگشایند؟!

گشودن در میکده به معنی بازکردن در مغفرت است. ما در این دنیا گیر افتاده ایم، باید در میکده ها را بگشایند تا گره از کار فروبسته ما باز بشود. مغفرت الهی موجب می شود که افق جان انسان آن چنان متوجه حق شود که گناهان، مزاحم ارتباط او با حق نگردد و حجاب گناه را از سر راه انسان برمی دارند. در مناجات معجزه آسای ابوحمزیه از خداوند تقاضا می کنید: «فَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ ذَنْبِي الْمَانِعِ» خدایا بین من و بین گناهی که مانع ارتباط بین من و خودت هست، جدایی بینداز. مغفرت، رفع آن ذنب مانع است، و با رفع حجاب بین عبد و رب از طریق «مغفرت»، مانع از میان برداشته می شود و ماوراء گناهان، مسیر ارتباط با حق را برای ما باز می کنند. آری این طور نیست که فکر می کنید بناست ما تا آخر همین طور در تاریکی زندگی کنیم، مغفرت او می آید و راه را روشن می کند تا بتوانیم با نشاط و سرور جلو برویم، گفت:

این که بینی مرده و افسرده ای

زان بود که ترک سَرور کرده ای

سَرور را با اسم غَفار بخوان و بگو «یا غَفَّار» زیرا او در این ماه با غفاریتش به میدان آمده است تا ما را از تاریکی های روحمان نجات دهد. وقتی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: در این ماه برکت، رحمت و مغفرت به سراغ شما می آید باید آماده بود که بیشترین بهره را در آن راستا ببریم. سعی کنید به نتایج بسنده نکنید. گفت:

هرچه در این راه نشانت دهند

گر نستانی، به از آنت دهند

از خدا مغفرت بخواهید تا حضرت رب هم با غفاریتش با شما برخورد کند، خداوند به دنبال بهانه است که رحمت و مغفرت و برکت خود را

سرازیر نماید. بچه وقتی بهانه می گیرد و هر اسباب بازی که به او بدهند رد می کند، آخرش بابا خود بچه را بغل می کند، در این ماه می توان تا مقام قرب الهی پیش رفت، کمتر از قرب الهی طلب نکنید تا رحمت و برکت و مغفرت او به نتیجه ی نهایی برسد. مغفرت خدا را از آن جهت بخواهید تا حجاب بین شما و خودش را برطرف کند و در مقام قرب با حضرت حق قرار گیرید. آری:

از جمع کتب نمی شود رفع حُجُب

در رفع حجب کوش، نه در جمع کتب

حرمت ماه رمضان

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه ی خطبه می فرمایند: «شَهْرُهُ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ» ماه رمضان، ماهی است که نزد خدا برترین ماه هاست، زیرا ظرفیت بیشترین ارتباط با خداوند را در خود دارد، مثل شرایط خاص مسجدالحرام است که به جهت ظرفیتی که خداوند در آن مکان قرار داده هر نمازی در آن وسعت ده هزار نماز می یابد.

«وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْآيَامِ، وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي، وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ» روزهای این ماه بهترین روزها و شب هایش بهترین شب ها و ساعاتش بهترین ساعات است. از یک جهت به جعل خداوند چنین ظرفیتی در این ماه ایجاد شده است و در نتیجه حجاب بین عبد و ربّ تا آن جا که ممکن است برداشته شده، و از جهت دیگر به سبب تبت شما که عزم کرده اید وارد ماه رمضان شوید و حرمت آن را پاس دارید حجاب ها برطرف می شود. به همین جهت حضرت سجاد علیه السلام از خداوند تقاضا

می کردند: «وَالْهَمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَاجْلَالَ حُرْمَتِهِ» (۱) خدایا! شناخت برتری و حرمت این ماه را به قلب ما الهام کن.

ماه رمضان دو خصوصیت دارد: یکی این که خداوند این ماه را به خودش اختصاص داده و یکی هم این که شما با روزه وارد آن می شوید، آن هم با روزه ی ماه رمضان که روزه ی فریضه است و نه روزه ی مستحب، زیرا روزه های فریضه بیشتر از روزه های مستحب مورد نظر خداوند است، در واقع روزه های مستحبی مقدمه می شود تا روزه های فریضه به طور کامل واقع شوند.

در جلسه قبل عرض شد آن قدر ماه رمضان محترم است که هیچ انسان مکلفی حق ندارد بدون روزه وارد آن شود، مثل سرزمین مقدس حَرَمِ الهی که شرط واردشدن در آن، مُحَرَّم شدن است. این جا هم شرط واردشدن به زمان مقدس رمضان، روزه دار بودن و وارد محَرَّمات خاص الهی شدن است، همچنان که مُحَرَّم در حرم امن خدا نباید به شهوات نزدیک شود و یا عطر مصرف کند و یا لباس دوخته بپوشد و کلاه بر سر بنهد و یا جدال کند، زیرا برای رسیدن به مواهب عظیم حج بیت الله باید امیالی که نفس اماره طالب آن هاست زیر پا گذاشته شود، در ماه رمضان هم شرط رسیدن به لقای الهی، رعایت محَرَّمات خاصی است که خداوند آن ها را برای روزه دار ممنوع نموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: «وَهُ- وَشَه- رُ دُعَى- ت- مٌ فِي- هِ- اِلَى ضَى- اَفَتِ الل- هِ» و آن ماهی است که خداوند شما را به میهمانی خود دعوت کرده

ص: ۷۴

است تا حضرت حق که جامع جمیع صفات عالیه است به عنوان میزبان، صفات خود را به بنده اش که میهمانی او را پذیرفته، بدهد، زیرا میزبانِ کریم از آنچه دارد بهترین را به میهمان خود می دهد و در این رابطه روزه دار در ماه رمضان مفتخر به صفات الهی می گردد.

ماه رمضان، ماه میهمانی خدا نامیده شده چون انسان با رعایت آداب این ماه به درجه ای نایل می شود که به عنوان میهمان خدا، هم نشین خدا می گردد. زیرا حائل بین انسان و خدا نفس اماره ی اوست که با تزکیه های مطرح شده در این ماه این مانع ان شاء الله برطرف می شود. آیت الله جوادی «حفظه الله» می فرمایند: شهر رمضان را شهر الله نامید، اگر انسان در شهر الله به لقاء الله نرسد به باطن روزه نرسیده است، بلکه روزه ای در سطح طبیعت گرفته است. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه می فرماین--د: «وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ» (۲) شما را در این ماه از اهل کرامت الهی قرار داده است. کرامت، مقابل دنائت است. گفته می شود اهل دنیا، اهل دنائت اند. «ک-ریم» کسی است که خود را بالاتر از دنیا قرار داده. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله را در این دنیا کریم کرد که آلوده به دنیا نشود. شما در قرآن دارید «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ هِ أَتْ قَاكُمُ» (۳) بزرگوارترین شما نزد خدا متقی ترین شما است. یعنی؛ هرکس از شما متقی تر است، کریم تر

ص: ۷۵

۱- حکمت عبادات، آیت الله جوادی آملی، بحث حکمت روزه.

۲- کرامت، یکی از لغت هایی است که تقریباً در فارسی معادلش را نمی توان پیدا کرد.

۳- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۳.

است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند خدا در این ماه شما را از اهل کرامت قرار داده، یعنی از دنیا بالاتر برده است. در قرآن داریم ملائکه «کِرَامُ الْکَاتِبِینَ» اند (۱) یعنی اهل کرامت اند، معلوم است که در این ماه بنده به صفات فرشتگان مفتخر می شود. فرشته خود را در مقام بقاء احساس می کند. إن شاء الله به لطف الهی از طریق روزه، نفس ما به چنین مقامی نایل می شود و در مقام بقاء و حضور در محضر حق قرار می گیرد.

در ادامه می فرمایند: «أَنْفَاسُكُمْ -مْ فِي- هِ تَسْبِيحُ» نَفَس تان در این ماه تسبیح خداست. چون اراده به روزه و رعایت حرمت ماه رمضان، انسان را وارد عالمی می کند که به جنگ نفس اماره می رود. در آن حال هر نقطه از حیات انسان، حیاتی است که عین تسبیح خداوند است. همان طور که می دانید جنس ملائکه، جنس تسبیح است یعنی جنس توجه به حق و بزرگ داشتن او و ندیدن خود، و روزه دار وارد چنین عالمی می شود.

خواب‌هایی که عبادت است

وقتی انسان به برزخ برود آنچنان از زمان و مکان آزاد می شود که دیگر گذران زمان در آنجا معنا ندارد، در آن جا شب نیست که روز بشود و یا روز نیست که شب بشود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی ۲۲۱ این مطلب را به خوبی ترسیم می کنند، با توجه به این که در فرهنگ دینی، قبر همان برزخ است. (۲)

حضرت مولی الموحدین علیه السلام می فرمایند: در برزخ همسایه ای

ص: ۷۶

۱- - سوره ی انفطار، آیه ی ۱۱

۲- - به نکته ی دهم از کتاب «خویشتن پنهان» از همین مؤلف رجوع کنید.

نیست که بتوان با آن اُنس گرفت، نه شب وعده ی دیدارِ صبح و نه روز قرار بازدید شب را می گذارند. فقط آنجا «بودن» است و حیاتی فوق گذشته و آینده و بناست شما در این دنیا و با ننگه داشتن حرمت ماه رمضان، به «بودنی» برسید که فوق گذشته و آینده است. بناست در ماه رمضان خود را از آنچه ما را در حلقه های زمان گرفتار می کند آزاد کنیم. در این ماه مشغولیات دنیایی برای خود درست کردن مکروه است، تا جایی که باید آدم خودش را در این ماه از مشغولیات آزاد کند، این نوع «بودن» در ماه رمضان، برای اهلش یک حالت بقاء به وجود می آورد، توصیه ی نشستن در مسجد هم در همین راستا است که انسان در حالت حضور و «بقاء» قرار گیرد.

حضرت در ادامه می فرمایند: «وَتَوْمُّكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ» خواب شما در این ماه عبادت است. زیرا با نیت اکرام ماه رمضان، وارد روزه داری شده اید و جنبه ی ملکوتی خود را بر جنبه ی حیوانی غالب نموده اید و از زمان زدگی فاصله گرفته اید، در این حالت خواب شما هم خواب کسی خواهد شد که همچون ملائکه در حال بقاست. مگر نه این که هر فکر و حال و خیالی که در بیداری داریم، با همان فکر و حال و خیال در خواب می رویم؟! گفت:

هر خیالی کامد و در تو نشست

هر کجا که می گریزی با تو هست

ت-ونت-انی زان خی-الت واره--ی

یا بخُسی تا از آن بیرون جه---ی

هر شخصیت و هر خیالی که در بیداری دارید، با همان فکر و خیال در خواب می روید. إن شاء الله در این ماه با اراده به رعایت حریم مقدس ماه رمضان و با روزه، وارد فکر و شخصیت و خیالِ باقی به بقای حق و حاضر

در محضر حق می شوید و با همین حالت به خواب می روید، در واقع حضرت صلی الله علیه و آله خبر می دهند که اگر با عالمی که مخصوص ماه رمضان است بخوابید، خوابتان هم عبادت خواهد شد.

«وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَثٌ-بُولٌ» و عمل تان در این ماه مورد قبول خداوند قرار می گیرد. انسان در این ماه می تواند به مقامی برسد که بین او و پروردگارش هیچ حجاب و مانعی واقع نشود و تمام توجهش به خدا باشد، عمل نامقبول عملی است که در آن عمل دل انسان در گرو خلق باشد، در ماه رمضان با انواری که از طرف خداوند بر قلب روزه دار تجلی می کند، دل انسان در گرو حق قرار می گیرد و عملش، عملی می شود برای خدا. اگر توانستیم ماوراء موانع و حجاب های بین خود و خدا، در ماه میهمانی خدا توجه خود را به حق معطوف کنیم عمل ما به سوی حق سیر می کند و این شاءالله مقبول خواهد شد.

متخلق به صفات ملائکه

«وَدُعَاؤُكُمْ-مُمْ فِي-مُسْتَجَابٌ» و دعائیان در این ماه، مستجاب است. حال که چنین است، دعاهایتان را عالی کنید تا نتایج عالی نصیب خود نمایید و به همین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ادامه می فرماید: «فَأَسْئَلُوا اللَّهَ-رَبَّكُمْ-مُمْ بَيْنِي-إِنِّي صَادِقٌ-ه وَ قُلُوبٌ-وَبِطَاهِرَةٍ» پروردگار خود را با نیت های صادق و قلب های پاک بخوانید. نیت صادق نیتی است که فقط به خدا اعتماد کند و قلب پاک، قلبی است که میل به گناه در آن نباشد. فقط خدا را بخوانید و هرگز به میل های آلوده میدان ندهید و با این دوسرمایه، از خدا بخوانید

که، «أَنْ يُوفِّقَكُمُ اللَّهُ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ» شما را در روزه داری و تلاوت کتابش موفق گرداند تا در انجام روزه، روزه را با تمام ابعادش انجام دهید و در خواندن قرآن، یعنی؛ خواندن کتاب یاد خدا، بهترین عبرت ها و هدایت ها را نصیب خود گردانید. معلوم است توفیق در انجام روزه و تلاوت کتاب خداوند بسیار مهم است که باید با نیتی صادق و قلبی پاک از خدا تقاضا کنیم.

باید به درگاه الهی التماس کنیم و از او بخواهیم آن طور روزه بگیریم که مفتخر به نتایج آن شویم و طبع حیوانی ما به طبع الهی ما تبدیل شود. سالکی در جواب مریدانش که از کثرت روزه داری او گله مند بودند گفته بود: اگر یک بار بتوانید روزه بگیرید، دیگر نمی توانید دست بردارید. اگر آن حال خوش روزه داری برای آدم پیش آمد که توانست وارد صفات و حالات ملائکه شود، دیگر نمی تواند از روزه داری دست بردارد. قُوْتِ ملائکه در ذات خود، ذکر است، روزه دار نیز چنین حالتی پیدا می کند. حال ملائکه حالی است که خود را تماماً در محضر حق احساس می کنند، انسان در چنین حالتی از بودنش کیف می کند، برعکسِ مواقعی که بودنتان برایتان آزاردهنده است، زمین و زمان برایتان تنگ شده، از خودتان خجالت می کشید، سعی می کنید خودتان را در کارهای بیهوده پنهان کنید. وقتی خود را در محضر حق در حالت «بقاء» احساس کردید آنچنان وسعت می یابید که هیچ آرزویی جز باقی ماندن بر این حالت ندارید. انسانی که گرفتار عالم ماده و بُعد مادی خود شده به جهت فطرت الهی که دارد، ادامه ی آن زندگی را نمی خواهد، سعی می کند به کمک

مدرکی، پولی، شغلی، پُزی، از آنچه هست فرار کند، در واقع با این چیزها می خواهد خودش را، در زیر این عنوان ها پنهان کند، ولی انسانی که فرشته گونه شد بودنش برایش عین صفاست، بدون این که بین او و حق چیزی واسطه باشد خود را در آغوش پروردگارش احساس می کند، چنین انسانی مجبور نیست به کارهای بیهوده پناه ببرد.

کتاب خدا را خواندن به این معنا است که بتوانیم در نامه ی پروردگار که به سوی بندگانش فرستاده، تدبّر کنیم، در همین رابطه به ما دستور داده اند وقتی کتاب خدا را می خوانید حالتان این گونه باشد که احساس کنید خدا دارد با شما حرف می زند. قلب در ابتدای امر نمی تواند به راحتی وارد چنین حالتی بشود، ولی در ماه رمضان از همه جهات زمینه ی ورود به چنین حالتی فراهم است. معلوم است که از طریق الفاظ مقدس کتاب خدا با حضرت حق مرتبط شدن آسان نیست ولی با پشت کار فتح باب می شود، اگر چنین حالتی محقق نمی شد رسول خدا صلی الله علیه و آله این طور نمی فرمودند که از خدا توفیق تلاوت کتابش را بخواهید و رهنمودهای آن را دنبال کنید. قرآن محل ظهور فضل و کرم خداوند به بندگانش است پس اگر توفیق تلاوت آن را پیدا کردیم با انوار فضل و کرم او روبرو می شویم تا در صعود روحانی خود شکست نخوریم.

حضرت صلی الله علیه و آله در ادامه می فرمایند: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ» بدبخت کسی است که در این ماه از غفران الهی محروم بشود. به این صورت که تلاش نکند برای ارتباط با حق، با نفی رذائل اخلاقی، خود را آماده لقاء کند و هنوز فکر دنیا بر روح و روان او غلبه

داشته باشد. می فرمایند: کسی که در ماه رمضان نتواند آن سیری را که خداوند برای بشریت قرار داده است تا به پروردگارش برسد، پیدا کند، بدبخت ترین آدم ها است زیرا در این ماه:

درهای گُلستان ز برایت گشوده اند

در خارزار، چون روی ای برهنه پای؟

شرایط به قدری آماده است که کافی است انسان قدمی جلو بگذارد، وارد گلستان معنویت می شود. گفت:

ای دل به سوی یار گذاری نمی کنی؟

اسباب جمع داری و کاری نمی کنی؟

گرسنگی روز قی-امت

می فرمایند: «أذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ» وقتی در این ماه گرسنه و تشنه می شوید، این گرسنگی و تشنگی برای شما یک ذکر باشد جهت انتقال به گرسنگی و تشنگی قیامت. زیرا در روز قیامت روح انسان گرسنه و تشنه است نه شکمش، چون میل به غذا را با خود برده، هرچند بدنی که غذا نیاز دارد را با خود نبرده باشد. قلب انسان با یاد حق سیر می شود و احساس گرسنگی نمی کند ولی جسم با غذا سیر می گردد. چنانچه در دنیا قلب خود را با ذکر خدا سیر نکرده باشیم، در قیامت احساس گرسنگی و تشنگی می کنیم. همین طور وقتی در دنیا گرسنگی کاذب سراغ شما می آید اگر بتوانید یاد حق را بر قلب خود حاکم کنید آن گرسنگی می رود. در ماه رمضان به جهت تقویت جنبه ی روحانی انسان، گرسنگی قدرت چندانی ندارد و قلب انسان به آن توجه نمی کند. مولوی می گوید:

ره لقمه چو بستی، ز هر حيله برستی

و گر حرص بنالد، بگیریم کری ها

همچنان که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند، گرسنگی و تشنگی قیامت یک اصل است که باید فکری برای آن کرد، در حین روزه داری موقعی که انسان گرسنه و تشنه است باید با یاد خدا متوجه گرسنگی و تشنگی قیامت شود و با تحمل این گرسنگی و تشنگی روحیه ای در خود ایجاد کند که آن گرسنگی و تشنگی - که روحی است و نه جسمی - قابل تحمل گردد. اگر فکری برای گرسنگی و تشنگی قیامت نکنیم، در آن روز بسیار به خود می پیچیم، چون دل و جانمان گرسنه و تشنه است و تنها با یاد حق و با غذاهای روحانی جای خلاء گرسنگی قیامت پر می شود. اگر در صحرای محشر ملکه ی یاد حق در قلب کسی نباشد از گرسنگی و تشنگی شیون می زند. با یاد حق یک نوع سیری ناب معنوی به آدم می دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله متذکر می شوند که روزه را مقرر فرمودند تا دائماً بگوئید: خدایا! من می خواهم به کمک تشنگی و گرسنگی دنیایی، تشنگی و گرسنگی در قیامت را از من رفع کنی. چون همان طور که عرض کردم در قیامت میل به غذا هنوز مانده است، بدون آن که غذا باشد و با روزه در دنیا این میل از حاکمیت می افتد و در سیر «الیه راجعون» که باید به سوی خدا برگردید از این جهت در زحمت قرار نمی گیرید.

تلطیف روح

حضرت در ادامه می فرمایند: «و تَصَدَّقُوا عَلٰی فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ، وَ وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ، وَ اَزْحَمُوا صِهْرًاكُمْ، وَ صَلُّوا اَرْحَامَكُمْ» به فقراء و مساکین

ص: ۸۲

خود کمک کنید، بزرگانتان را محترم بشمارید و به کودکانتان ترحم کنید و صلّه رحم نمائید.

عنایت بفرمائید که این دستورات، روح را لطیف می کند زیرا ما در اصلاح خود و جهت رسیدن به بهترین نتیجه در رابطه با روزه، دو نوع دستور داریم، یک نوع دستور برای انجام روزه و نیت روزه داری است که باید تلاش کنیم آن عمل برای خدا باشد. یک نوع دستور از نوع اخیر است که رابطه و نسبت ما را با اطرافمان تصحیح می کند و عشق به انسان ها را در ما رشد می دهد، زیرا «در سینه ی پُرکینه، آسرار نمی گنجد». روح لطیف می تواند به حق نظر کند و برای لطیف کردن روح فرمودند: «تَصَيَّرُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ» در این ماه به فقرا و مساکین کمک کنید تا رذیله ی بخل را در خود بکشید. دلی که بخیل است به خود نظر دارد و نمی تواند با خدا ارتباط برقرار کند، انسانی که غم فقراء را نمی خورد دارای روح خشن و سختی است.

این که فقرا را از مساکین جدا نام بردند به جهت آن بود که متوجه شویم دو نوع نیازمند داریم. محمد بن مُسَلِّم می گوید از امام باقر علیه السلام یا از امام صادق علیه السلام از تفاوت بین فقیر و مسکین پرسیدم، حضرت فرمودند: «الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ وَ الْمَسْكِينُ الَّذِي هُوَ أَجْهَدُ مِنْهُ الَّذِي يَسْأَلُ» (۱) «فقیر» کسی است که سؤال نمی کند و «مسکین» کسی است که نیاز او از فقیر بیشتر است و مجبور شده برای رفع نیازش سؤال کند. وقتی حضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند: باید به فکر فقیران و مساکین بود، نظر دارند به این

ص: ۸۳

نکته که هوشیاری به خرج دهیم و متوجه شویم در اطراف ما کسانی هستند که در عین نیازمندی، اظهار نمی کنند ولی باید در امور آن ها دقت کرد و نسبت به رفع نیازشان کوشا بود تا از طریق صفایی که بدان وسیله نصیب روح و قلب انسان می شود، آرام آرام لطائف و مواهب مربوط به ماه رمضان در جان شما تجلی کند.

فرمودند: «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ» به بزرگان تان احترام بگذارید. تا از کبر و خودبزرگ بینی آزاد شوید و به تعادل لازم دست یابید و روحیه ی حکمت و تأمل در شما رشد می کند و از دریای سینه ی پر از حکمت پیران جامعه خود را محروم نگردانید.

«وَارْحَمُوا صِبْغَانَكُمْ» کودکان را دوست داشته باشید و از سر محبت و ملامت به کودکان نظر کنید. وقتی روحیه ی ترحم و عطوفت نسبت به کودکان را در خود رشد دادیم دل هایمان لَئِن و نرم می شود و در نتیجه زمینه ی تجلی نور لطف خدا در آن ها فراهم گردد و به واردات قلبیه ی ارزشمندی دست می یابیم.

«وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ» در این ماه صله رحم کنید. «رَحِمٌ» جلوه ی رحمت رحمانیه حق است. هر کس که با ارحامش ارتباط نداشته باشد، با «رحمان» ارتباط ندارد. (۱)

در روایت هست که روز قیامت رَحِم می آید سرپل صراط می ایستد و به هر کس که از او ناراضی باشد اجازه ورود به بهشت

ص: ۸۴

۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله : «الرَّحِمُ شَجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ» رَحِم رشته ای است از رحمان، هر کس به آن وصل شود خداوند به آن وصل خواهد شد و هر کس آن را قطع کند خداوند با او قطع رابطه می کند. «نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۶۹۰»

نمی دهد. «ارحام» آن عده ای هستند که به وسیله ی یک مادر به هم وصل اند، این ها را ارحام می گویند. این ارتباط دو نوع است. گاهی مستقیم است و آن ها ارحام نسبی هستند و گاهی غیر مستقیم است و آن ها ارحام سببی هستند. در روایت داریم که خداوند می فرماید: به این علت من اسم خودم را روی رَحِم گذاشتم، که رَحِم محل ارتباط و انس انسان هاست. قضیه ی ارتباط با رَحِم به همین سادگی ها نیست. لذا حق مادر، حق پدر، حق برادر و خواهر حقوقی است که اگر کسی رعایت نکند در مسیر غفرانی که باید به دست آورد قرار نمی گیرد. اگر گاهی

احساس می کنید تاریک هستید بدانید که ارحام شما به شکلی از شما گله منداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این قسمت از تذکر خود می خواهند ما نسبت به این مسئله مهم، دقت لازم را داشته باشیم تا در استفاده کردن از ماه رمضان به نهایت موفقیت دست یابیم.

کنترل خیال

می فرمایند: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ» زبان های خود را نگه دارید. چون اگر این زبان حرافی کند، دل مشغول می شود، دلی هم که مشغول شد از واردات قلبی که موجب سیر به سوی حضرت حق می شود محروم می گردد، چون انسان گرفتار الفاظ خود می شود و روحش دیگر آزاد نیست تا به عوالم غیب سر بزند و چیزی از انوار آن عوالم به دست آورد. به گفته مولوی:

خامشی بحر است و گفتن همچو جو

بحر می جوید تو را، جو را مجو

پس سخن کوت-اه باید، والس-لام

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه خطبه ی خود فرمودند: «وَعَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ، وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الْأَسْمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ» چیزی را که دیدنش حرام است، نبینید - چشم خود را در کنترل بگیرید- و سخنی را که شنیدنش حرام است نشنوید. این فراز دستوری بسیار کارساز است، چون آنچه بیش از همه قلب را مشغول می کند نگاه کردن های حرام و گوش دادن های حرام و بی هدف است، این کارها جهت گیری روح انسان را منحرف می کند و خیالات پراکنده را به صحنه ی قلب می آورد و تمام عمر انسان را از بین می برد. خدا کمکمان کند اگر می خواهیم ماه رمضان، ماه صعود ما باشد این دستورالعمل را با عزم و تصمیم کامل عمل کنیم، حضرت راه را نشانمان داده اند نباید کوتاه بیاییم. به خصوص توصیه ی ما این است که در این روزها سعی کنید در موضوعات و در جاهایی که قلب و ذهنتان به مسائل جزئی زودگذر مشغول می شود، وارد نشوید، و به جد هم وارد نشوید، حیف من و شماست که توفیقات ماه رمضان مان را از دست بدهیم و خیالات خود را مشغول امور واهی بکنیم، هر اندازه این فراز از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را عمل کنیم به همان اندازه به خیال پاک می رسیم و زمینه ی ارتباط قلبی با حقایق در ما فراهم می شود.

رَقَّتْ قَلْب

در ادامه می فرمایند: «وَتَحَنَّنْ-نُونا عَلَى آيْتَامِ النَّاسِ، يُتَخ-نَن عَلَى آيْتَامِكُمْ» برای یتیم های مردم دلسوزی کنید تا برای یتیم هایتان دلسوزی شود.

محبت به یتیمان آثار وضعی بسیار زیادی دارد و یک نوع روحیه ی ملاحظت و رقت قلب در انسان به وجود می آورد و از بی تفاوتی نسبت به کسانی که نیاز به محبت دارند ما را نجات می دهد، به خصوص اگر این کار در ماه رمضان صورت گیرد که شرایط آماده است تا خداوند نسبت به ما ملاحظت خاصی بفرماید. وقتی ما نسبت به بندگان خدا که به ظاهر بی پشت و پناه اند دلسوزی از خود نشان دادیم و آن ها از این طریق احساس کردند مورد توجه هستند، خداوند هم به بی پشت و پناهی ما رحم می کند و در نتیجه در نظام هستی احساس پشت و پناه داشتن می کنیم و بر همین مبنا بر فرض یتیم شدن فرزندانمان نگران بی پشت و پناهی آن ها نیستیم.

در ادامه فرمودند: «و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» از گناهان خود به سوی خدا توبه کنید. این دستورالعملی است برای اصلاح قلب و بهره مند شدن از برکات خاص ماه رمضان. در دل این توصیه دو نکته وجود دارد. اولاً: وقتی بنا گذاشتید از گناهان خود توبه کنید تازه متوجه می شوید گناهانی دارید و همین امر موجب می شود تا از سر به هوایی نسبت به انجام گناه نجات یابید. ثانیاً: وقتی متوجه گناهانتان شدید عزم توبه کردن در انسان شدت می یابد. همین طور که وقتی کتابی در دست مطالعه ندارید فکر می کنید کتابی نیست که مطالعه کنید اما وقتی یک کتاب را مطالعه کردید تازه متوجه می شوید چقدر کتاب هست که باید مطالعه کرد! توبه عیناً همین طور است. اول که آدم می خواهد توبه بکند می گوید: آخر چه گناهی کرده ام که توبه کنم؟! بعد که تصمیم به توبه نمود و شروع کرد از گناهان خود توبه کند و با نظر به آن ها گفت: الهی العفو، تازه خداوند

برای پاک کردن او از گناهان، نشانش می دهد که چه لغزش هایی داشته، آن جا به بندگان خدا بی محلی کردی و رعایت آبرویشان را نمودی، آن جا طرف را سبک کردی، آن جا خودخواهی و خودنمایی نمودی، هرچه شما زلال تر شوید، گناهانتان را بیشتر حس می کنید و وقتی توبه شروع شد و روح انسان نسبت به گناهان حساس شد سلوک او شروع می شود و ماه رمضان و شب قدر را درست درک می کند.

میردان یکی از اهل کرامت نقل می کنند: تصمیم گرفتیم با حاج آقا جهت دعا و نیایش به کوه «بی بی شهربانو» برویم. بنا شد نان و پنیر و خیار هم ببریم آن بالا بخوریم. نان و پنیر و خیار را خریدیم و مقداری نمک - به اندازه ی یک قاشق - از وسایل فروشنده برداشتیم و رفتیم. وقتی با حاج آقا شروع به دعا کردیم، آقا گفتند: بلند شوید، بروید پول نمک ها را بدهید و بیاید، خداوند حال دعا را به جهت آن نمک ها سلب نموده. او متوجه شد به خاطر نمکی که بدون اجازه برداشته شده، روح ها گرفتار است.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که می خواهند ما از ماه رمضان بهره ای کامل ببریم و از سنگینی گناه آزاد شویم با توجه به این امر می فرمایند: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» از گناهانتان به سوی خدا توبه کنید، خود خداوند گناهان را به یاد بندگانش می آورد تا آن ها را جبران کنند و در همین رابطه به قلب آن آقا انداخت که مشکل بی حالی در دعا، نمک هایی است که بدون اذن صاحب مغازه برداشته شده، این نشان می دهد می خواهند دعای ما را قبول کنند که به قلبمان می اندازند: بین فلان جا سربه سر مردم گذاشتی. یعنی

برو این مسأله را حل کن و بیا، می خواهیم به تو توجه کنیم ولی شرطش رفع موانع است.

مرحوم فیض کاشانی می فرماید: توبه از گناه و بازگشت به سوی ستار العیوب و علام الغیوب آغاز راه سالکین و سرمایه پیروزمندان و نخستین گام مریدان و مَطَّلَع برگزیدگان و برگزیده ی مقربان است و توبه نقش اساسی در دین دارد، چرا که دین، انسان را به جداشدن از بدی ها و بازگشت به خیرات دعوت می کند و حقیقت توبه هم جز این نیست. (۱)

عالم فرزانه ملااحمد نراقی، معنای اصطلاحی توبه را چنین بیان کرده است:

«توبه به معنای بازگشت به خداست، با خالی ساختن دل از قصد معصیت و رجوع کردن به درگاه الهی و نزدیک شدن به او و تصمیم بر ترک گناه در حال، و انجام ندادن آن و عزم بر ترک گناه در آینده». (۲)

توبه کاران واقعی، خود را از مجالس گناه دور می دارند و از عواملی که گناه را وسوسه و تداعی می کند، برحذر می باشند.

توبه باعث محو گناهان می شود و آن ها را نابود می کند. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید توبه ی نصوح به درگاه الهی بکنید، امید است با این کار، پروردگارتان گناهان شما را ببوشاند. نه تنها توبه گناه را می پوشاند و از بین می برد، بلکه آن را مبدل به

ص: ۸۹

۱- - المحججه البيضاء، فیض کاشانی، ج ۷، ص ۷.

۲- - معراج السعاده، انتشارات هجرت، ۱۳۷۱، ص ۶۷۴.

۳- - سوره ی تحریم، آیه ی ۸.

حسنه می کند. قرآن کریم می فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر گاه توبه کاملاً خالص باشد، خداوند آن چنان آثار گناه را می پوشاند که حتی فرشتگانی را که مأمور ثبت اعمال او هستند به فراموشی واداشته می شوند و به اعضای پیکر او که مأمور گواهی بر اعمال وی در قیامت اند دستور داده می شود که گناهان او را مستور بدانند و به زمین که گناه بر آن کرده و گواه بر عمل او در قیامت است نیز فرمان می دهند که آن عمل را کتمان کند، به گونه ای که روز قیامت هنگامی که در صحنه ی رستاخیز حضور می یابد، هیچ کس و هیچ چیز برضد او گواهی نخواهد داد. (۱)

شرایط گشایش راه

در ادامه فرمودند: «وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يُنْظَرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ» در موقع نماز دست هایتان را بالا ببرید که بهترین اوقات و شرایطی که خدا از سر رحمت به بنده اش نظر می کند در همین اوقات است.

در شرایطی که خداوند موانع ارتباط با خودش را از میان برداشته راهی را به سوی او بگشاید تا در مواقع دیگر با شناختی که از آن راه پیدا

ص: ۹۰

کرده اید با خداوند ارتباط برقرار کنید و این فلسفه ی عبادت در زمان ها و مکان های مقدس است. زیرا در زمان ها و مکان های مقدس شرایط ارتباط با خداوند بهتر فراهم است و لذا روح انسان راحت تر می تواند با حضرت پروردگار ارتباط پیدا کند و عملاً در آن شرایط راهی به سوی حق برای عبد باز می شود و چون راه باز شد، انسان در سایر شرایط هم می تواند از طریق راهی که به دست آورده با خداوند ارتباط برقرار کند و اگر از طریق راه گشوده شده، ارتباط با خداوند را ادامه داد، دیگر نه تنها برای ارتباط با خداوند به زحمت نخواهد بود بلکه همواره راه های بهتری برایش گشوده می شود و در برزخ و قیامت مشکلی جهت رجوعِ اِلی الله ندارد.

آنگاه حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَيُجَى -بُه- م إِذَا نَاجُوهُ، وَ يُلْتَبَى -هَمْ إِذَا نَادُوهُ، وَ يَسْتَجَى -بُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ» در چنین شرایطی وقتی دعا می کنید، دعایتان را اجابت می کند و وقتی ندا می دهید، به شما لبیک می گوید و وقتی که می خوانیدش، استجابت می کند.

عمده آن است که از این شرایط استفاده کنیم. این ها راه ها و شرایط ساده ولی پرنتیجه ای است، مواظب باشید سادگی آن موجب نشود از اهمیت آن غافل بمانیم. هنر انسان های متقی این بوده است که نسبت به ماه رمضان و عظمت و حرمت آن غافل نبوده اند. به همین جهت حضرت صادق علیه السلام به ما توصیه می کنند در این ماه در تعقیب هر نماز، خود را متذکر ماه رمضان و عظمت آن کنید و بگوئید: «وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَ كَرُمَتْهُ وَ شَرَّفَتْهُ وَ فَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ، وَ هُوَ شَهْرُ الَّذِي فَرَضَتْ صِيَامَهُ عَلَيَّ،

وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ...» (۱) خداوند! این ماه را ماه با عظمت و با کرامت و با فضیلت قرار دادی و روزه را در این ماه بر من واجب کردی. چون ممکن است روزمَرگی ها ما را نسبت به شرایطی که در آن قرار داریم غافل کند و در نتیجه استفاده هایی را که می توان به دست آورد، از دست بدهیم.

بالاترین دستورالعمل

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ، فَفَكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ، وَظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ، فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُبُوحِكُمْ» ای مردم! جان های شما در رهن اعمالتان است، با استغفار آن را از رهن و گرفتاری آزاد کنید و پشت های شما به جهت گناهانتان سنگین شده است، با سجده های طولانی از سنگینی آن بکاهید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این فراز دو دستورالعمل اساسی را مطرح می فرمایند که می توان به صورت عملی به کار بست. یکی این که می فرماید: ای مردم! جان هایتان گرفتار عمل هایتان شده است. جان های ما مثل آن وقتی که یک چیزی را رهن می دهیم و مقداری پول می گیریم و بعد تا آن پول را ندهیم، آن چیز را به ما بر نمی گردانند و آن را آزاد نمی کنند، گرفتار و رهن اعمال مان شده اند و برای نجات از گرفتاری آن اعمال، خداوند راهی را قرار داده که در این ماه تأثیرش صدچندان است و آن استغفار است تا از خودش بخواهید آثار سوء آن اعمال را بر ما بپوشاند و از ما بگذرد، این همان طلب غفران است. لذا می فرماید: «فَكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ» جان هایتان

ص: ۹۲

را با استغفار آزاد کنید. این عالی ترین و بالاترین دستورالعملی است که انسان را به راه می آورد، زیرا استغفار چیز عجیبی است، اولاً: باید بررسی به این که گرفتار اعمال هستی. ثانیاً: باید به خدا خیلی اعتماد داشته باشی و بدانی خداوند کار نشدنی را هم شدنی می کند. بعد از خدا بخواه از گناهانت بگذرد. یعنی خدایا کاری از دست من بر نمی آید و من نمی توانم با اراده ی خود مشکل را حل کنم، من نمی توانم کاری بکنم که دلم به راحتی با تو ارتباط داشته باشد، چون گرفتار بی مبالاتی هایم هستم، «فَاسْتِغْفِرُ اللّٰهَ» پس از خدا طلب آمرزش می کنم تا از گناهانم بگذرد و اثر آن ها را از صحنه ی نفس و قلبم پاک بگرداند و با قلبی پاک با او روبه رو شوم «وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ» یعنی با حالت ناله و انابه به سوی او آمدم. خلاصه استغفار یکی از حالات خوب عبد است در مقابل ربّ، با چنین اعتقادی که می دانیم می توانیم از خدا بخواهیم از گناهان ما بگذرد، اراده می کنیم به سوی او روی کنیم تا او پذیرای ما شود.

استغفار؛ غبار بین عبد و ربّ را می زداید تا رابطه ی فطری بین عبد و ربّ ظهور کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «لَيُغَانُ عَلٰی قَلْبِي وَ اِنِّي لَاسْتِغْفِرُ اللّٰهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً» (۱) گاهی قلبم را گرد و غبار می گیرد و من هر روز هفتاد بار استغفار می کنم تا غبار و گردش برود. آری اگر قلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را گرد می گیرد و شدت اُنس او با خدا کم می شود، قلب ما ظلمت می گیرد و از اُنس با پروردگاران محروم می شویم ولی در هر صورت استغفار است که آن گرد و غبار و این ظلمت را برطرف می کند.

ص: ۹۳

از استغفار کارهای مهمی برمی آید! به شرط اعتماد به حضرت حق که غفار است و گناهان را رفع می کند.

امام رضا علیه السلام در تمثیل زیبایی، استغفار را تشبیه می کنند به تکانی که بر درختی وارد می شود و برگ های آن را بر زمین می ریزد: می فرمایند: «مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرٍ تَحْرُكُ فَيَتَنَاثَرُ» (۱) مَثَلُ اسْتِغْفَارٍ، مَثَلُ بَرَكٍ بَرْدِ بَرَدٍ عَلَى شَجَرٍ تَحْرُكُ فَيَتَنَاثَرُ. حرکت باد یا طوفان آن را بر زمین می افکند. آری طلب آمرزش از خداوند، درخت عمل انسان را تکان می دهد و برگ های سیاه گناه را از شاخه های آن جدا می سازد و آمرزش خداوند را برای او به ارمغان می آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «تَعَطَّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ، فَلَا تَفْضَحْ حَنُوكُمْ رَوَائِحِ الذُّنُوبِ» (۲) با استغفار و آمرزش خواهی از خداوند، خود را معطر کنید، تا بوی بد گناهان شما را رسوا نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: پشت های تان به جهت گناهان سنگین است و فشارهایی به روحتان می آورد که امکان صعود برایش نمانده، با طول سجود آن سنگینی ها را سبک کنید. سجده؛ نزدیک ترین حالت عبد به ربّ است، (۳) چون حقیقتِ عبد در مقابل ربّ، نمایش هیچ بودن او است در مقابل پروردگارش، و در سجده و آن حالت به خاک افتادن در مقابل پروردگار، عبد حقیقت خود را به نمایش می گذارد و وقتی عبد خود را

ص: ۹۴

-
- ۱- - کافی، ج ۲، ص ۵۰۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶.
 - ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۰. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲.
 - ۳- - به «المراقبات» از آیت الله ملکی تبریزی، ص ۲۰۱ رجوع شود.

هیچ دید، عظمت ربّ بر قلب او تجلی می کند و حق را در جان خود احساس می نماید، چون در آن حالت خود را موجودی در مقابل خداوند نمی بیند، بلکه خود را در مقابل حضرت ربّ، هیچ می کند و متذکر عظمت و سبحانیت حضرت ربّ می شود. گفت:

ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان

تا که مـا باشی مـ با تـو در میـان

در این حالت است که انسان فقر محض بودن خود را به نمایش می گذارد و به قابلیت کامل جهت قبول فیض الهی نایل می شود. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ» (۱) فقر، فخر من است و به آن افتخار می کنم.

کشکول فقر شد سبب افتخار ما

ای یار دلفریب بیفزای افتخار

طبق دستور حضرت رسول صلی الله علیه و آله دو کار باید کرد، یکی استغفار، جهت آزاد شدن از تنگنمایی که اعمال مان برایمان به وجود آورده و دیگر سجده های طولانی، جهت سبک شدن روح از بار گناهان. زیرا هر وقت کسی مرتکب گناهی شد در واقع متیّت خود را در مقابل حضرت پروردگار مطرح کرد و حالا با سجده در مقابل پروردگار، آن متیّت را نفی می کند در نتیجه آثار آن هم که همان گناهان باشد، محو می شود و در رابطه با پاک شدن سرّ انسان از طریق سجده، حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «آن کسی که سجده های خود را نیکو سازد، هرگز از خدا دور

ص: ۹۵

زیرا خداوند سجده را زمینه ساخته تا بنده از این راه با قلب و روح و سرّ خویش به او تقرب جوید.

عنایت داشته باشید زمینه ی انجام دستوراتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دهند در طول ماه رمضان بسیار فراهم است و نتیجه ی آن ها هم بسیار زیاد است، کوتاهی نکنید.

رهای از آتش

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ادامه می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَيَّلَ ذِكْرَهُ ، أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا يُرَوِّعَهُم بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» مردم بدانید! خدا به عزتش قسم خورده است، آن روزی که همه در محضر حق ایستاده اند نماز گزاران و ساجدین را به آتش عذاب نمی کند و آن ها را از آتش نمی ترساند.

نماز گزاران و ساجدین کسانی اند که ملکه ی آن ها سجده های طولانی و قیام به نماز در مقابل پروردگارشان شده. در روزی که همه در صحرای محشر در مقابل رب العالمین به پا ایستاده اند و نگران عذاب آتش اند، آن ها را از عذاب ترسی نیست زیرا به کمک انسی که در دنیا - در اثر قیام به نماز و سجده طولانی - با پروردگارشان پیدا کرده اند از هر گونه فرع و دلهره ای آزادند و این هدیه بزرگی است که خداوند با سجده و نماز مکرر در ماه رمضان برای انسان ذخیره می کند.

ص: ۹۶

در ادامه می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِماً مُؤْمِناً فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِثْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ»
ای مردم! آن کس که در این ماه، مؤمن روزه داری را افطاری بدهد، با این کار از یک طرف برای او ثواب آزاد کردن بنده
ای را منظور می دارند و از طرف دیگر گناهان گذشته ی او را می بخشند.

موارد زیادی در روایات داریم که با اطعام فقرا عمده ی مشکلات انسان ها مرتفع می شده است. پس مسلم اطعام مشکل
گشاست و نفس اطعام به فقرا مؤمن ثواب زیادی دارد، چه رسد به اطعام در ماه رمضان به مؤمن روزه دار. البته همین طور
که اطعام ثواب دارد، پذیرفتن دعوت مؤمنین نیز ثواب دارد. اما مواظب اطعام هایی که ادارات می دهند باشید، اگر رئیس
اداره ای از پول خودش و حقوق خودش دعوت کرده، بسیار خوب مانعی ندارد به شرطی که پول آب و برقی هم که در آن
زمان در اداره مصرف می شود بدهد. خلاصه مواظب باشید از مال بی شبهه افطار کنید، این بی احتیاطی ها، بیش از آن حدی
که فکر می کنید خطرناک است. خدا رحم کند، چه طوری جرأت می کنند با پول کل مردم به عده ای خاص و بدون ملاک
مشخص افطاری بدهند؟! حتی اگر هم بودجه ی آن هم پیش بینی شده باشد، مگر ما حق داریم بی محابا خرج کنیم؟! این ها
مال پیر زن ها و پیر مردها و بچه های بی سرپرست و فقرا ی گرسنه ی این کشور است باید در هر تصمیمی منافع آن ها مد نظر
باشد.

مواظب باشید از غذایی که پولش با رودر بایستی از مردم گرفته شده، افطار نکنید. پدر دانش آموزی می گفت: اولیاء مدرسه
جهت تهیه ی جایزه

برای فرزندانمان پولی را از ما گرفتند، بعد متوجه شدیم با نصف آن پول جایزه ها را خریده اند و با بقیه ی آن افطاری داده اند! مگر پدران این دانش آموزان راضی بودند؟ این ها حرامِ بَیِّن است.

چند چیز را مواظب باشید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: نسبت به امامی که در نماز به او اقتدا می کنید توجه داشته باشید. مگر می شود به هر کسی اقتدا کرد؟! این که شنیده اید می گویند امام جماعت را بشناسید، نه این که خصوصیات شناسنامه ای اش را بدانید. می فرمایند: «إِنَّ أَيْمَانَ تَكُمُ وَفُدُّكُمْ إِلَى اللَّهِ فَأَنْظُرُوا مَنْ تُوفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلِّمُوا تَكُمْ» (۱) آن امامی که جلوی شما می ایستد، رسولِ شماست به سوی خدا، توجه کنید ببینید چه کسی را در دینتان و در نمازتان جلو می فرستید. از چیزهای دیگری که می گویند باید بشناسید طعام است، «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۲). باید انسان بر طعام خود بنگرد، ببیند از کجا آمده است؟ پس نباید از سخن رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد افطاری دادن به مؤمنین سوء استفاده شود و با پول های شبهه ناک این کار انجام گیرد. بعضی از این افطاری دادن ها از مسیر اصلی خود خارج شده، باید ما گرفتار آن ها نشویم. منظور از افطاری دادن به مؤمنین این است که در یک فضای ایمانی مؤمنین افطار کنند و بعد قلب های یکدیگر را نسبت به وظایف الهی خود متذکر نمایند و فضای تذکر و تَبُّه به وجود آید. آری اگر به واقع بتوانیم آن افطار دادنی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند را عمل کنیم، نه تنها ثواب آزاد کردن بنده ای را به همراه دارد نتیجه ی

ص: ۹۸

۱- ۲۰- وسائل، ج ۸، ص ۳۴۷.

۲- ۲۱- سوره ی عبس، آیه ی ۲۴.

دیگرش عبارت است از: «مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ» مغفرت از گناهان گذشته. در این فراز به ما نشان می دهند اگر می خواهید دل تان از گناهان پاک و زلال شود، به روزه داران اطعام بدهید، اگر می خواهید ثواب آزاد کردن یک بنده را نصیب خود کنید، به مؤمن صائم افطاری بدهید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جایی دیگر می فرماید: خداوند اطعام در راه خدا را دوست دارد و کسی را که در راه خدا اطعام می کند نیز دوست دارد، و ورود برکت در خانه چنین کسی از فرو رفتن کارد در کوهان شتر سریع تر است. (۱)

ولی افطار دادن کجا، مجلس گپ زدن و وقت گذرانی به پا کردن کجا! شب های ماه رمضان برای عبادت و مناجات است و نه برای شب نشینی.

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از برکات اطعام به روزه داران سخن گفتند مردم پرسیدند یا رسول الله! اکثر ما امکانات چنین کاری را نداریم «فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَيْسَ كُلُّنَا نَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله». حضرت فرمودند: «إِتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ إِتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ» خود را از آتش آزاد کنید ولو به نصف خرما و یا به شربتی آب.

منظور این است که ما مایل باشیم روزه داران را محترم شماریم و در افطار دادن به آن ها همت کنیم چنانچه با ساده برگزار کردن افطاری دادن، مقصد بر آورده می شود هم ثواب آن را برده ایم و هم از آفت سفره های رنگین نجات پیدا کرده ایم.

ص: ۹۹

در ادامه می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ لَهُ جِوَّازٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ» هر کس توانست در این ماه اخلاق خود را نیکو کند، آن خُلق نیکو جواز عبور از صراط است در روزی که قدم ها در صراط لغزان است و امکان سقوط در جهنم بسیار.

پل صراط بر روی جهنم است و به بهشت ختم می شود، اگر کسی در آن بلغزد در جهنم سقوط می کند. می فرمایند: هر کس سیر معنوی به سوی بهشت را می خواهد، شرطش این است که در این ماه خُلق خود را نیکو کند. زیرا عالی ترین مرحله برای نجات، اخلاق نیکو است و در ماه رمضان زمینه ی رسیدن به چنین صفاتی بیشتر فراهم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «برترین مؤمن کسی است که بهترین اخلاق را داشته باشد»^(۱) و نیز می فرمایند: «حُسن خُلق مانند خورشید که یخ را ذوب می کند، گناهان را ذوب می نماید»^(۲)

می فرمایند: «هر چه در قیامت در میزان انسان بگذارند به حُسن خُلق نخواهد رسید»^(۳)

آیا در شرایطی که می توان به چنین روحیه ای نایل شد نباید همت خود را به کار گیریم؟

سپس می فرمایند: «وَمَنْ خَفَّ - فَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِيْنُهُ، خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ» هر کس از شما تکالیف افرادی را که

ص: ۱۰۰

۱- - ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- - همان.

۳- - همان.

زیر دست شمایند و با شما ارتباط دارند، سبک کند، خداوند حساب او را آسان می نماید.

به همسرتان کم تر دستور داده و انتظاراتتان را از همدیگر کم کنید، همین طور به هر کس که به نحوی با شما ارتباط دارد باید آسان بگیرید، بار سنگین بر دوش افراد تحت نظرتان نگذارید، تا زمینه ی سبکبالیِ تان فراهم شود.

رهایی از غضب خدا

در فراز بعدی می فرمایند: «وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرُّهُ، كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ» کسی که در این ماه شرش را از بقیه کم کند، روز قیامت که خداوند او را ملاقات می کند، غضبش را از او باز می دارد. إن شاء الله در این ماه سعی کنیم به مقامی برسیم که سایر مردم از دست و زبان ما آمن باشند و روحیه ی محبت و خدمت نسبت به مردم را در خودمان رشد دهیم. هر اندازه به خدا نزدیک تر شویم علاقه به بندگان خدا در ما بیشتر می شود و هر اندازه به بندگان خدا بیشتر ابراز علاقه کنیم زمینه ی قرب خود به خدا را بیشتر فراهم کرده ایم.

متأسفانه ارتباط اکثر ما با اطرافیان بدون نیش و کنایه نیست، چون روحمان در صلح کل با بندگان خدا قرار ندارد. حضرت در این فراز می فرمایند: روحیه لجاجزی را کنار بگذارید و عصبانیت نسبت به خلق خدا را رها کنید، تا خداوند هم غضب خود را از شما بر دارد. نگو غضب من نسبت به آن کس که به او غضب کرده ام منطقی است و واقعاً به جهت

کارهای غلط طرف نسبت به او غضب کرده ام، غضب خدا نسبت به گناهان تو حتماً منطقی تر است، عرض بنده این است؛ آنگاه که بنا دارید از سر لجاجتی و یا به هر دلیل دیگر، فردی را اذیت کنید، به خاطر بزرگداشت ماه رمضان چنین کاری را انجام ندهید زیرا سایه ی رقابت ها، شما را از نوشیدن نور حق باز می دارد، خود را از لجاجتی ها و رقابت ها و کینه ها آزاد کنید تا نور حق نصیب شما شود. گفت:

این سخن های چو مار و کژدمت

مار و کژدم می شود گیرد دمت

این ها نمی گذارد به عالم قرب و معنویت صعود کنید. وقتی از خودخواهی و خودبینی آزاد شدیم لطف حق در جان ما منعکس می شود. گفت:

بود من ابر است و پرده است و کثیف

زانعکاس لطف حق او شد ضعیف

حالا باید با پذیرفتن دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و به دست آوردن اخلاق نیکو، آن نوع بودن را که مانع انعکاس لطف حق در جانمان می شود، تغییر دهیم.

در دعای مکارم الاخلاق از امام سجاد علیه السلام داریم که حضرت از خدا تقاضا می کنند به ایشان توفیق دهد به آن هایی که از او بریده اند با سرزدن به آن ها جواب دهد، «وَأُكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ» و در مورد آن هایی که پشت سر حضرت غیبت کرده اند، نه تنها غیبت شان را نکند، بلکه ذکر خیرشان را بگوید «وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ» و نسبت به آن هایی که اموال حضرت را تهدید کرده اند و او را از اموال خود محروم کرده اند، نه تنها محروم شان نکند، بلکه به آن ها بخشش هم بکند «وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبُدْلِ». این را می گویند نیکو گردانیدن خلق و خوی. پس

ص: ۱۰۲

توصیه ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در این ماه فراموش نکنید که فرمودند: هر کس در این ماه خُلق خود را نیکو گرداند، برای او جواز عبور از صراط هست، در روزی که قدم ها از صراط لغزان است. إن شاء الله بناست در این ماه خُلق ما خیلی نیکو بشود، و گرنه چنین دستوری به ما نمی دادند.

ما با اندک بهانه ای دشمن سازی می کنیم. اخلاق مان طوری است که اگر آن آقا برای ما جا باز نکرد، از دستش عصبانی می شویم. یا اگر سلیقه اش با ما نخواند، مایلیم نابود شود. ما چنین روحیه ای داریم، قبول کنید که ماها خیلی زود با همه دشمن می شویم. حضرت می فرمایند: بیا در ماه رمضان، طوری خود را تغییر بده که با همه رفیق بشوی. زیرا اگر روحیه انسان طوری شد که شرّش را از بقیه برداشت خداوند در روز قیامت غضبش را از او برمی دارد. آری، ما با اندک بهانه ای تحت تأثیر وسوسه های شیطان، دشمن سازی می کنیم و بعد قلب خود را گرفتار آن دشمنی ها می نماییم، در حالی که دشمن را به دوست تبدیل کردن، کار اصحاب رمضان است و همّتی رضوانی می طلبد.

مقام معظم رهبری «حفظه الله» در بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی «رضوان الله علیه» توصیه می کنند:

«اگر به نام انقلابی گری، به نام عدالت خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما می دانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آن ها را مورد ایذاء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده ایم. اگر بخواهیم به نام انقلابی گری و رفتار انقلابی، امنیت را از بخشی از مردم جامعه و کشورمان سلب کنیم، از خط امام منحرف شده ایم. در

کشور آراء و عقاید مختلفی وجود دارد. اگر چنانچه یک عنوان مجرمانه ای بر یک حرکتی، بر یک حرفی منطبق شود، این عنوان مجرمانه البته قابل تعقیب است؛ دستگاه های موظف باید تعقیب کنند و می کنند؛ اما اگر عنوان مجرمانه ای نباشد، کسی است که نمی خواهد براندازی کند، نمی خواهد خیانت کند، نمی خواهد دستور دشمن را در کشور اجرا کند، اما با سلیقه ی سیاسی ما، با مذاق سیاسی ما مخالف است، ما نمی توانیم امنیت را از او دریغ بداریم، عدالت را دریغ بداریم؛ «و لایجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا». قرآن به ما دستور می دهد و می گوید: مخالفت شما با یک قومی، موجب نشود که عدالت را فرو بگذارید و فراموش کنید. «اعیدلوا»؛ حتی در مورد مخالف هم عدالت به خرج دهید. «هو اقرب للتقوی»؛ این عدالت، نزدیک تر به تقواست. مبادا خیال کنید تقوا این است که انسان مخالف خودش را زیر پا له کند؛ نه، عدالت ورزیدن با تقوا موافق است. همه هوشیار باشیم، همه بیدار باشیم. این بُعد هم نباید ابعاد دیگر را در سایه قرار بدهد. (۱)

قرآن می فرماید: «ادفع بالتی هی احسن، فاذاالذی بینک و بینة عداوة کانه ولی حمیم» (۲). بدی را با خوبی - آن هم با بهترین نوع خوبی - دفع کن که در این حالت بین تو و آن کسی که دشمن تو بود دوستی - آن هم گرم ترین نوع دوستی ها - ظهور می کند. در این رابطه دعای شریف مکارم الاخلاق از

ص: ۱۰۴

۱- - مقام معظم رهبری «حفظه الله»، ۱۴/۳/۱۳۹۰.

۲- - سوره ی فصلت، آیه ی ۳۴.

حضرت سجاد علیه السلام بسیار کارساز است. (۱)

بدانید حُسن خُلق سرمایه ی بزرگی است و در ماه رمضان می توان آن را برای خود ایجاد کرد و در آن حال انوار همه ی بهشت ها در قلب ما تجلی می کند، إن شاء الله.

کرامت در قیامت

حضرت در ادامه می فرمایند: «وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا، أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ» هر کس در این ماه یتیمی را اکرام کند، خداوند روزی که او را ملاقات کند، اکرامش خواهد کرد. زیرا در عالم قیامت آن گاه که حضرت حق با وجه «واحد قهار» ظهور می کند همه در محضر او خوار و کوچک خواهند بود مگر آن هایی که حضرت حق اراده کرده تا مورد احترام باشند و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: راه اکرام در قیامت، اکرام یتیمان است. وقتی انسان پشت و پناه کسانی باشد که پشت و پناهمان را از دست داده اند، در آن روزی که انسان هیچ پشت و پناهی ندارد، خداوند پشت و پناه او خواهد بود. در قرآن به آن هایی که فکر می کنند مال دنیا وسیله ی کرامت و بزرگی است، می فرماید: «كَلَّا- بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (۲) چنین نیست، شما در ارزیابی هایتان نسبت به اموالی که در اختیار دارید، غلط فکر کرده اید زیرا آن اموال را وسیله ی اکرام یتیمان و اطعام مسکینان قرار نداده اید. ملاحظه کنید که فرمود: یتیم را اکرام نکردید چون یتیم نان

ص: ۱۰۵

۱- - جهت تأمل بیشتر در دعای مکارم الاخلاق از حضرت سجاد علیه السلام می توانید به نوشتار شرح دعای مکارم الاخلاق از همین مؤلف رجوع فرمایید.

۲- - سوره ی فجر، آیه ی ۱۷.

نمی خواهد، احترام و پشت و پناه می خواهد. در مورد مسکین فرمودند: اطعام کنید، ولی یتیم را فرمود: احترام و اکرام نمایید، و در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره ی مبارک فجر می فرماید: ملائک های ارزش گذاری هایتان را تغییر دهید تا افراد به جهت ثروت شان مورد احترام نباشند. در این ماه باید یک کاری بکنیم که حرمت و احترام یتیمان در چشم و قلب ما بالا برود.

هرکسی باید یک کاری بکند، ما باید کاری کنیم که حرمت یتیمان در این ماه به شکلی چشم گیر ذهن ها را اشغال کند و در مورد یتیمان تجزیه و تحلیلی الهی پیدا کنیم تا مورد احترام ما باشند و نه مورد ترحم ما. به ما فرمود: یتیمان را اکرام کنید. اشتباه از ما است که سریعاً جای اکرام، اطعام می گذاریم، خود خدا که می توانست بگوید اطعام کنید، ولی می فرماید: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ، وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» شما در مورد جایگاه دارایی هایتان اشتباه می کنید و لذا یتیم را اکرام نمی نمایید و از آن طرف هم تشویق نمی کنید تا مردم مسکینان را اطعام کنند. به هر حال حضرت توصیه می کنند که هرکس در این ماه یتیمی را اکرام کند در قیامت که خداوند را ملاقات می کند مورد تکریم خداوند قرار می گیرد. عمده دقت در برنامه ریزی ها است جهت اکرام یتیمان و از این کار سرسری نگذریم.

اتصال به رحمت الهی

می فرماید: «وَمَنْ وَصَّلَ فِيهِ رَحْمَةٌ، وَصَّيْلُهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحْمَهُ، قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ - هُوَ يَوْمَ يَلْقَاهُ» هرکس در این ماه به

رَحِم و آشنایان خود وصل شود، خداوند او را در روزی که ملاقاتش می کند، به رحمت خودش متصل می گرداند و هر کس در این ماه با ارحامش قطع رابطه کند، خداوند رحمت خود را در قیامت از او قطع می کند.

با توجه به این که این دستور را دوباره تکرار می کنند معلوم است رمزی در آن است و کمال خاصی در این کار در ماه رمضان نهفته است. به طوری که حضرت می فرمایند: ارتباط با ارحام در این ماه موجب ظهور رحمت حضرت پروردگار در ابدیت انسان می شود، معلوم است که یک عنایت خاصی به صله ی رَحِم در این ماه دارند و این کار کمالات خاصی را در پی دارد. ما وقتی جایگاه پربرکت صله ی رحم را می فهمیم که آثار شوم قطع رحم را متوجه باشیم، طبق دستور الهی ما حتی با محارم گناهکار خود باید طوری برخورد کنیم که منجر به قطع رحم نشود. شما در نظر بگیرید؛ وقتی فرزند یکی از خلفا به امام می گوید: پدرم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام توهین کرده است، حکمش چیست؟ حضرت می فرمایند: حکمش قتل است. می گوید: اجازه می دهید او را به قتل برسانم؟ می فرمایند: تو، نه! چون عمرت کوتاه می شود. اتفاقاً پدرش را کشت و بعد از یک سال هم خودش کشته شد. ملاحظه کنید امام معصوم می فرمایند: حکم این ملعون قتل است، با این همه وقتی پسرش حکم خدا را اجرا کرد و ثواب آن را برد از آثار وضعی مقابله با رَحِم خود در امان نماند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خواهند ما از محرومیتی که با قطع رَحِم پیش می آید، نجات پیدا کنیم. همان طور که اگر کسی در این ماه صله رَحِم بکند، خداوند روز

قیامت با او از سر رحمت برخوردار می‌کند، قطع رَحِم موجب محرومیت از رحمت حضرت حق می‌شود، آن هم در قیامت و در آن شرایط ابدی گویا قطع رحم، رحمت حضرت حق را تا ابد از انسان قطع می‌کند.

دوری از آتش

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلْوِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ» اگر کسی در این ماه یک نماز مستحبی بخواند، خداوند دوری از آتش را برای او می‌نویسد.

شرطش آن است که با اعتماد به سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، کار را شروع کنیم و این که بدانیم در این ماه زمینه‌ی صعود اعمال فراهم است. پس باید فرصت را غنیمت شمرد و از طریق نماز، راهی را که خداوند در این ماه به سوی بندگانش باز کرده، بر جان خود بگشاییم و پس از گشوده شدن آن راه، تلاش کنیم مسدود نشود.

می‌فرماید: «وَمَنْ آدَى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِّنْ آدَى سَبْعِي-نَ فَرِيضَةً فِيمَا سَوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ» اگر کسی در این ماه عمل واجبی را انجام بدهد، ثواب آن عمل هفتاد برابر آن عمل در ماه‌های دیگر است.

چون حجاب‌ها در این ماه برداشته شده و لذا روح به راحتی با حقیقتِ واجبات ارتباط برقرار می‌کند و برای انسان زمینه را در ماه‌های دیگر فراهم می‌نماید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ادامه می فرماید: «وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ ثَقُلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخْفُ الْمَوَازِينُ» اگر کسی در این ماه بر من صلوات بفرستد، در روزی که میزان ها سبک است، میزان او سنگین است.

از آن جایی که در قیامت فقط حق سنگین است، اگر کسی در آن عالم میزانش سنگین بود، یعنی جاننش از انوار الهی بهره مند است. حیف که ما همین طور از این دستورات، ساده می گذریم. فکر می کنیم پیامبر صلی الله علیه و آله همین طوری این ها را گفته اند. در حالی که باید متوجه باشیم نور وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله همان حقیقت دنیا و آخرت است و بر این اساس تمام دستوراتشان در رابطه ی با دنیا و آخرت ما داده می شود.

صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله هزاران هزار برکت دارد. روح انسان را با خدا و ملائکه الهی هماهنگ می کند. خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱) خداوند و ملائکه بر پیامبر صلوات می فرستند، ای مؤمنان شما هم بر او صلوات بفرستید و با تمام وجود تسلیم فرامین او باشید. صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام، یک نحوه سپاس گزاری از آن هاست که چگونه تلاش کردند تا قلب مبارکش در پیچه ی رحمت بزرگ الهی به سوی خلق باشد و خداوند از طریق آن ها دینش را به ما برساند. صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام اظهار یک نوع وفاداری است که با فرستادن صلوات بر آن ها اعلام می کنیم: ما دائماً نسبت به شما وفاداریم. صلوات عامل یک نوع ارتباط قلبی با آن

ص: ۱۰۹

ذوات مقدسه خواهد شد. و بسیاری نکات دیگر که باید در جای دیگر مورد بررسی قرار گیرد. (۱) عمده آن است که با صلوات، رابطه مان را با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام حفظ کنیم و میزان خود را در قیامت سنگین نمائیم، چون قرآن می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (۲) آن هایی در قیامت از حیات ابدی خود راضی اند که موازینشان در آنجا سنگین باشد.

خوارزمی در مناقب از ابوعلقمه نقل کرده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما گزارد و بعد رو به ما کرد و فرمود: «ای یاران! من دیشب عموی خود حمزه و برادرم جعفر را در خواب دیدم، از ایشان پرسیدم؛ فدایتان شوم کدام اعمال را برتر یافتید؟ گفتند: بهترین اعمال را در سه چیز یافتیم: صلوات بر شما، آب دادن به تشنگان و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام.

همین قدر معلوم است که صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از عوامل رونق بخشیدن به حیات ابدی ما است و میزان مان را سنگین و گشایش هایی در زندگی قیامت برایمان ایجاد می نماید.

قرآن؛ راهی گشوده شده بین عبد و رب

حضرت در ادامه در خطبه ی شعبانیه می فرمایند: «وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ» و هر کس

ص: ۱۱۰

۱- به کتاب «صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله عامل قدسی شدن روح» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

۲- سوره ی قارعه، آیات ۶ و ۷.

در این ماه آیه ای از قرآن تلاوت کند، برای او برابر پاداش کسی است که در ماه های دیگر ختم قرآن کند.

زیرا در این ماه حجاب بین عبد و ربّ به لطف حضرت پروردگار، برداشته شده تا عبد بدون موانع با کتاب خدا و کلمات حضرت حق ارتباط پیدا کند. وقتی خداوند بنده اش را آماده ارتباط با پروردگارش کرد، آن بنده نکاتی از کتاب خدا را متوجه می شود که در شرایط دیگر برای به دست آوردن آن نکات باید تلاش بیشتری می کرد و از طرفی چون در ماه رمضان به اشارات و حقایق کتاب خدا آگاهی یافت، در سایر ماه ها از آن بهره برداری می کند و به همین جهت باید بدانیم فرصت ارتباط با قرآن در این ماه، فرصتی است استثنایی و نباید آن را از دست داد.

می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ، فَاسْتَمْلُوا رَبِّكُمْ أَنْ لَا يَغْلِقَهَا عَلَيْكُمْ، وَأَبْوَابَ النَّيرانِ مُغْلَقَةٌ، فَاسْتَمْلُوا رَبِّكُمْ أَنْ لَا يَفْتَحَها عَلَيْكُمْ، وَالشَّيَاطِينِ مُغْلُوقَةٌ، فَاسْتَمْلُوا رَبِّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَها عَلَيْكُمْ» ای مردم! در این ماه درهای بهشت گشوده شده است، از پروردگار خود بخواهید که آن را بر شما نبندد و درهای دوزخ بسته است، از پروردگار خود بخواهید که آن را بر شما نگشاید. و شیطان ها در زنجیرند، از پروردگار خود بخواهید که آنان را بر شما مسلط نسازد.

چنانچه ملاحظه می فرمایید تمام شرایط جهت ارتباط با حقایق معنوی فراهم است هم از آن جهت که راه ارتباط با حقایق را گشوده اند و هم از آن جهت که موانع را برداشته اند، تا انسان روزه دار با راحتی هرچه تمام تر بتواند به نور حق دست یابد و قلبش، حق را بشناسد. در معنی گشودن درهای بهشت و بستن درهای جهنم در کتاب «روزه، دریچه ای به عالم

معنی» عرایضی مطرح شده، اجازه دهید آن نکات را این جا تکرار نکنیم، ولی به این نکته عنایت کنید که چگونه خداوند شرایط صعود بنده اش را در این ماه در حدّ نهایی آن، فراهم کرده است. باید تلاش کرد با آسودگی خاطر از این شرایط استفاده کنیم و با دقت تمام، دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زندگی خود عملی سازیم و إن شاء الله به نتایج سرشار آن دست یابیم.

راوی این روایت که خدمتتان عرض شد حضرت علی علیه السلام هستند، ایشان می فرمایند: «فَقُمْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الْحَسَنُ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ، الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...» برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا! بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمودند: ای ابوالحسن! بهترین اعمال در این ماه پرهیز از حرام های خدای سبحان است. اجازه دهید این مسئله را در مبحث بعد تحت عنوان «ورع؛ گوهر اصلی ماه رمضان» خدمتتان عرض کنم. زیرا سؤال کننده انسان فوق العاده ای است و جواب دهنده نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و مسلم جواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام جای بحث عمیقی دارد.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

جلسه سوم: ورع، گوهر اصلی ماه رمضان

اشاره

ص: ۱۱۳

امیرالمؤمنین علیه السلام در آخر خطبه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در رابطه با ماه رمضان ایراد فرمودند از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤالی کردند که حکایت از عطشی می کند که در حضرت مولی الموحدین علیه السلام نسبت به عالی ترین عمل در این ماه دارد. حضرت سؤال می کنند یا رسول الله: «مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟» بهترین اعمال در این ماه چیست؟ از فضای سؤال به دست می آید که انسان هوشیار باید همواره در هر شرایطی بگردد بیند بهترین کار چیست؟ وقتی فرصت نداریم همه ی کارهای خوبی را که در ماه مبارک رمضان آمده است انجام دهیم، پس به دنبال بهترین اعمال باشیم، هرچند هر کس بنا به ظرفیت خود باید اعمال مناسب روح و جسم خود را انتخاب کند، زیرا ممکن است یک عمل برای من طاقت فرسا باشد ولی عملی با یک درجه پایین تر برایم قابل تحمل باشد. در هر حال باید همت کنیم و خود را محدود به آن عملی که برای مردم عادی توصیه می شود، نکنیم و در حد طاقت خودمان طالب افضل اعمال باشیم.

سؤال حضرت مولی الموحدین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان می دهد؛ هرکس باید این دغدغه را داشته باشد که در هر شرایطی با بهترین عمل بیشترین بهره را ببرد.

جواب وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به فضای حاکم بین این دو انسان معصوم ما را دعوت می کند تا از آن جواب استفاده ی اساسی بکنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب سؤال علی علیه السلام می فرماید: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» ای ابالحسن! بالاترین اعمال در این ماه پرهیز از محارم الهی است. ملاحظه کنید در ماهی که آنقدر ظرفیت دارد که تلاوت یک آیه ی آن ثواب یک ختم قرآن را دارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به اصولی ترین مسیر سوق می دهند تا نه تنها از یک آیه ی قرآن ثواب یک ختم قرآن را نصیب خود کنند بلکه شخصیتی برای خود شکل دهند که تمام لحظات زندگی برای ایشان رجوع به حق باشد - که إن شاء الله با شرح واژه ی «ورع» این موضوع روشن می شود- حواسمان باشد این جمله از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، تا علی علیه السلام علی بماند و در عالی ترین افق های دینداری مستقر باشد به همین جهت باید بر روی این جمله خیلی حساس بود. این ورع چیست و چگونه به دست می آید که در ماه ضیافت الله بهترین عمل است و مسلم بهترین نتیجه را در پی دارد؟

عالم ورع

وقتی امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعُ»^(۱) سخت ترین عبادت ورع است. معلوم می شود «ورع» چیزی بالاتر از عمل به اعضاء و جوارح است، بلکه باید در سخت ترین میدان که میدان قلب است وارد

ص: ۱۱۶

شد و در آن حوزه عمل نمود و شخصیت خاصی را برای خود شکل داد. در واقع «ورع» بیش از آن که یک عمل باشد ایجاد یک «عالمی» است برای خود که خصوصیات خاص خود را دارد. حضرت صادق علیه السلام برای رسیدن به عالم «ورع» می فرماید: «الْمُتَوَرِّعُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصُولٍ، الصَّفْحِ عَنِ عَثْرَاتِ الْخَلْقِ أَجْمَعِ وَ تَزَكِّي خَوْضِهِ فِيهِمْ وَ اسْتِوَاءِ الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ» (۱) شخصی که اهل ورع است باید سه اصل اساسی را رعایت کند، از لغزش های مردم کاملاً چشم پوشی کند، در امور مردم دخالت و تجسس نمی کند و مدح و نکوهش مردم برایش مساوی است. حضرت در ادامه می فرماید: «أَضِلُّ الْوَرَعَ دَوَائِمُ الْمُحَاسَبَةِ وَ صِدْقُ الْمُقَاوَلَةِ وَ صِفَاءُ الْمُعَامَلَةِ وَ الْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ وَ رَفُضُ كُلِّ عَيْبَةٍ وَ رِيْبَةٍ وَ مُفَارَقَةُ جَمِيعِ مَا لَا يَغْنِيهِ وَ تَزَكُّ فَتِيحِ أَبْوَابِ لَا يَدْرِي كَيْفَ يُغْلِقُهَا وَ لَا يُجَالِسُ مَنْ يُشْكِلُ عَلَيْهِ الْوَاضِحُ وَ لَا يُصَاحِبُ مُسْتَخْفِيَ الدِّينِ وَ لَا يُعَارِضُ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يَحْتَمِلُ قَلْبُهُ وَ لَا يَتَفَهَّمُهُ مِنْ قَائِلٍ وَ يَقْطَعُ مَنْ يَقْطَعُهُ عَنِ اللَّهِ» اصل ورع آن است که انسان همواره به حساب خود برسد و راست سخن بگوید و ارتباط خود را با مردم نیک سازد، از شبهات دوری کند، شک و شبهه و عیب ها را از خود جدا سازد، از هرگونه لغوی خودداری نماید، درهائی را به روی خود باز نکند که بعد نتواند آن ها را ببندد، با کسی که او را خوب نمی شناسد هم نشین نگردد. با کسانی که دین را سبک می شمارند رفاقت نداشته باشد، در مسائلی که تحمل آن را ندارد و دلش آن ها را قبول نمی کند معارضه

ص: ۱۱۷

نداشته باشد، اگر سخنی را از گوینده ای نفهمید با او مخالفت نکند و گفته ی کسی را که از خدا قاطعانه سخن می گوید بشنود.

وقتی انسان در چنین عالمی که روایت فوق متذکر آن است قرار گرفت، در عالم «ورع» وارد شده و نتیجه ای نصیب او می شود که همه ی اسلام برای تحقق آن نتیجه آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَرِعًا أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الْإِسْلَامِ كُلِّهِ»^(۱) هر کس در حالی که دارای ملکه ی «ورع» است، خدا را ملاقات کند خداوند ثواب تمامی اسلام را به او عطا می فرماید. به همین جهت حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ»^(۲) بر شما باد که «ورع» پیشه کنید زیرا به دست نمی آید آنچه نزد خدا است مگر از طریق «ورع».

این یک قاعده است که با «تمرکز» بر پاکی ها و نظر به عالم معنویت و دوری از گناه، آرام آرام ملکه ی ورع در جان انسان ظهور می کند. «ورع» بالاتر از تقواست و حالتی از حذر است که اگر در انسان شکل گرفت او را بسیار محتاط می نماید تا آنجا که نه تنها از گناه که حتی از شبهه هم بیمناک و فراری است و حریمی را در اطراف خود ایجاد می کند که روایات در وصف آن به سپر نام برده اند و امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «الْوَرَعُ جُنَّةٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ»^(۳) ورع همچون سپر است در مقابل

ص: ۱۱۸

۱- - المحججه البيضاء، جلد ۳، ص ۲۰۵.

۲- - الکافی، ج ۲، ص ۷۶.

۳- - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۰.

گناهان و زشتی‌ها. در حالی که برای تقوا تعبیر لباس را به کار می‌برند و می‌فرمایند: «لِبَاسُ التَّقْوَى» یعنی تقوا لباس است.

اصل قضیه از این قرار است که ابتدا باید با تمرکز و توجه قلب بر روی وظیفه و اوامر و نواهی الهی، روحیه‌ی نگهداری خود از لغزش‌ها در ما ایجاد شود. اگر توجه انسان بر روی حرام الهی شدید شد و مواظب بود گرفتار گناه نشود آرام آرام ملکه‌ی «ورع» در او ظهور می‌کند. ورع دریچه‌ای است بسیار متعالی و آنچنان انسان را از حجاب‌های بین خود و پروردگارش آزاد می‌کند که تا ملاقات خداوند و نظر به اسماء حسنا‌ی او جلو می‌برد.

ظهور «وَرَع»

تا تمرکز قلبی و روحیه‌ی نگهداری از خود نسبت به محارم الهی در انسان پیدا نشود، «ورع» شروع نمی‌شود در همین رابطه در حدیث قدسی داریم: «ابْنُ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمَتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ»^(۱) ای فرزند آدم! از آنچه بر تو حرام شده اجتناب کن تا با ورع‌ترین مردم باشی. یک وقت ممکن است ما قلب و صورت ظاهری گناهان را بشناسیم و انجام ندهیم، مثل آن که دزدی نمی‌کنیم، ولی یک وقت دل ما بر دوری از گناه تمرکز دارد و از خود طوری نگهداری می‌کند که به گناه نزدیک نشود، در این حالت است که «وَرَع» ظهور می‌کند. با توجه به مجموعه‌ی روایات می‌توان این طور نتیجه گرفت که «ورع» آن توانایی و قدرتی است که به

ص: ۱۱۹

توفیق حق، اجتناب از گناه و دوری از محرمات را در نفس انسان پدید می آورد تا انسان بتواند در ساحت آن ورع، مراتب ترقی و کمال را با سرعت طی کند و به کسب فضائل بیشتری نائل آید و به مقام قرب الهی برسد.

انسان مؤمن و ملتزم، معمولاً در انجام واجبات کم نمی گذارد حتی سعی می کند برخی مستحبات را نیز انجام دهد با این حال نتیجه ی لازم را نمی گیرد زیرا قلب خود را در ترک محرمات تربیت نکرده تا به ورع برسد. فرق ورع با تقوی نیز در همین نکته است، تقوی عبارت از انجام واجبات و ترک محرمات است ولی ورع یک نوع پرهیز خاصی است از محرمات که انسان به واقع با روح و روان خود از محرمات دوری می کند، در این حالت است که انجام واجبات اثر مطلوب خود را می گذارد. به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَ خَيْرٌ دِينِكُمُ الْوَرَعُ» (۱). بهترین دین شما ورع است. باید متوجه باشیم قرب الهی بدون ورع محقق نمی شود. در حدیث قدسی آمده: ای احمد! ورع زینت مؤمن و ستون دین است، مثل ورع مانند کشتی است، همان طور که از دریا کسی نجات پیدا نمی کند مگر به وسیله ی کشتی، همچنین پارسایان نجات پیدا نمی کنند مگر به وسیله ی ورع. (۲)

باید متوجه باشیم نجات و رستگاری از تلاطم دریای زندگی تنها به وسیله ی ورع امکان پذیر است. امروزه می گویند: بهداشت بهتر از درمان است، ورع در واقع بهداشت است تا انسان به گناه آلوده

ص: ۱۲۰

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

۲- ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۲۰۳

نشود و مجبور باشد انرژی زیادی صرف کند تا از آن گناه نجات یابد و از صورت های خیالیه ی آن رها شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند حضرت علی علیه السلام در چنین عالمی مستقر باشند و استقرار در چنین حالتی بالاترین عبادت در ماه رمضان است و زمینه ی درک شب قدر را برای انسان آسان می کند.

لازمه ی تحقق وَرَع در جان انسان تمرکز قلبی و توجه کامل بر روی حرام الهی است و این که انسان طوری خود را نگهبانی کند که به نواهی الهی نزدیک نشود، به همین جهت امام علی علیه السلام می فرمایند: «الْوَرَعُ

الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ» (۱) وَرَع متوقف شدن در امور شبهه ناک است. یعنی ملکه ای که انسان را هنگام برخورد با امر شبهه ناک متوقف می کند. این نوع نگهبانی نسبت به اعمال شبهه ناک، قلب را به صحنه می آورد و روح انسان را از هر آن چه امکان دوری از خدا را به همراه دارد متنفر می نماید.

با توجه به این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که عرض شد فرمودند: اگر کسی خدا را ملاقات کرد در حالی که در مقام وَرَع بود خداوند ثواب همه ی اسلام را به او می دهد. این سوال پیش می آید که چه کار کنیم تا وقتی در قیامت به ملاقات خدا می رویم یک انسان با وَرَع باشیم؟ معلوم است که در قیامت ملکات ظهور می کند پس باید کاری کنیم تا ملکه ی وَرَع در ما پیدا شود و این به وجود نمی آید مگر آن که قلب را به مقام پرهیز از چیزهای شبهه ناک برسانیم و بدانیم بنا به سخن امام باقر علیه السلام «إِنَّ

ص: ۱۲۱

أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعِ» (۱) شدیدترین عبادت «ورع» است. چون انسان باید وارد عالمی شود که تماماً تحت ولایت احکام الهی است و چون وارد عالم عنداللهی شد بنا به روایتی که از حضرت صادق علیه السلام ذکر گردید، آنچه را پیش خداست با ورع به دست می آورد. یعنی با اسماء الهی مرتبط می شود.

حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در رابطه با تمرکز قلبی و تفهیم ذکر و تفهیم حرام و حلال الهی به قلب می فرمایند: «یکی از آداب قلبیه ی عبادات، خصوصاً عبادات ذکریه، «تفهیم» است. و آن چنان است که انسان قلب خود را در ابتداء امر چون طفلی پندارد که زبان باز نکرده و آن را می خواهد تعلیم دهد؛ پس، هر یک از اذکار و اوراد و حقایق و اسرار عبادات را با کمال دقت و سعی به آن تعلیم دهد و در هر مرتبه ای از کمال هست، آن حقیقتی را که ادراک نموده به قلب بفهماند. پس، اگر اهل فهم معانی قرآن و اذکار نیست و از اسرار عبادات بی بهره است، همان معنای اجمالی را که قرآن کلام خدا است و اذکار یادآوری حق است و عبادات اطاعت و فرمانبرداری پروردگار است تعلیم قلب کند و به قلب همین معانی اجمالیته را بفهماند. و اگر اهل فهم معانی صوریه ی قرآن و اذکار است، همان معانی صوریه را، از قبیل وعد و وعید و امر و نهی، و از علم مبدأ و معاد به آن مقدار که ادراک نموده به قلب تعلیم دهد. و اگر کشف حقیقتی از حقایق معارف یا سرّی از اسرار عبادات برای او شده، همان را با کمال سعی و کوشش به قلب تعلیم کند و آن را تفهیم نماید. و نتیجه ی این تفهیم آن است که پس از مدّتی مواظبت زبان قلب گشوده شود و

ص: ۱۲۲

قلب ذاکر و متذکر گردد. در اول امر، قلب متعلم بود و زبان معلّم و به ذکر زبان قلب ذاکر می شد و قلب تابع زبان بود، و پس از گشوده شدن زبان قلب عکس گردد: قلب ذاکر گردد و زبان به ذکر آن ذکر گوید و به تبع آن حرکت کند. بلکه گاه شود که در خواب نیز انسان به تبع ذکر قلبی ذکر لسانی گوید، زیرا که ذکر قلبی مختص به حال بیداری نیست و اگر قلب متذکر شود زبان که تابع آن شده ذکر گوید و از ملکوت قلب به ظاهر سرایت نماید... و علامت آن که زبان قلب گشوده شده آن است که تعب ذکر و زحمت آن مرتفع شود و نشاط و فرح رخ دهد و خستگی و رنج زایل گردد.»(۱)

آفت بحث در این مورد آن است که معنی «ورع» را پایین بیاوریم و انتظار خود را بالا ببریم. همین طور که بعضی ها نماز را آنقدر پائین می آورند که به واقع دیگر نماز نیست و بعد می گویند چرا نمازمان موجب دوری از گناه نمی شود. خداوند به ما فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ»(۲) نماز را به پای دارید جهت ذکر و یاد من. یعنی باید نماز طوری به صحنه آید که موجب احساس حضور نماز گزار در محضر حق گردد، آیا این نماز با این خصوصیات که موجب تجلی یاد خدا در قلب می شود، جایی برای میل های نفس اماره در انسان باقی می گذارد که باز انسان به سوی گناه کشیده شود؟ لازم است که عزیزان متوجه باشند تقلیل دادن جایگاه حقایق دینی ضررهای اساسی به جامعه می زند. باید از خود پرسید چه ورعی است

ص: ۱۲۳

۱- آداب الصلوه، ص ۲۸.

۲- سوره ی طه، آیه ی ۱۴.

که حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: سخت ترین عبادت است و بعد حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: اگر کسی بخواهد آنچه را پیش خداست به دست آورد فقط با ورع می تواند به دست آورد. معلوم است که این ورع یک نگاهبانی خاصی است نسبت به دستورات خداوند. ائمه علیهم السلام مثل اساتید بزرگ عرفان، آنچه را که سالک در آخر به آن می رسد در ابتدا به او معرفی نمی کنند، چون سالک تصویری از آن ندارد، تازه حیرت هم می کند، لذا می آیند راهی نشان او می دهند که اگر آن راه را درست برود به آن چیزی می رسد که در ابتدا باور نمی کرد. ورع آن ملکه ای است که اگر انسان مطابق آن جلو برود به چیزی می رسد که ثوابش همه ی اسلام است.

برکات تمرکز دینی

توجه کامل قلبی نسبت به دوری از حرام خدا، همان تفکر و تمرکز دینی است که با سایر تمرکزها و تفکرها که در ریاضیات و یا در فلسفه دارید فرق می کند، هر چند مزاحم هم نیستند. در تمرکز ریاضی، شما کمیت ها و رابطه ی بین آن ها را مد نظر دارید و با محاسبه های دقیق، ظریف ترین وسایل را می سازید ولی هرگز از این نوع تفکر، «ورع» مورد بحث حاصل نمی شود، هر چند همچنان که عرض کردم این تفکر مزاحم ورع نیست. در تفکر و تمرکز منطقی و فلسفی مفاهیم مورد نظر قرار می گیرند. مثل مفهوم خدا و اثبات خدا از نظر فکری. این تفکر به خودی خود موجب ظهور «ورع» در انسان نمی شود، هر چند می تواند دریچه ی

ورود به «ورع» باشد. علاوه بر تفکر و تمرکزهای از نوع ریاضی و فلسفی، تمرکز دیگری داریم که قلب انسان نسبت به حرام های الهی متمرکز می شود و خود را نگه می دارد. توجه به حرام ها ناخودآگاه انسان را در تفکری خاص وارد می کند که اولاً: دائم خدا را مد نظر دارد نه خود را. ثانیاً: موضوعات را از جنبه ی حرام بودن و از آن جهت که آن عمل را خدا نهی کرده، دنبال می کند و نه از جنبه ی مضر بودن، از این طریق است که قلب انسان به درجه ای از توحید می رسد و می تواند در عوالم اعلا سیر کند، چون توحید نافذ است و قلب توحیدی چنین خاصیتی پیدا می کند. امام خمینی «رضوان الله علیه» در باره ی مرحوم قاضی «رضوان الله علیه» فرموده بودند: «قاضی کوه توحید است.» به این معنی که قلب خود را تماماً در معرض اوامر و نواهی خداوند قرار داده و قلب خود را در این امر سخت نگهبانی کرده است.

ورع؛ شالوده ی اسلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به علی علیه السلام می فرمایند: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ مَنْ أَتَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْيَدِ النَّاسِ وَمَنْ وَرَعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَمَّ عَمَلُهُ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ وَ

لِيَأْسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْعَفَافُ وَ مُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ» (۱) ای علی! سه چیز است که هر که با آن ها خدا را ملاقات کند از بهترین مردم باشد: هر که انجام دهد آنچه را خدا بر او واجب کرده است از عابدترین مردم باشد، و هر که از حرام های الهی پرهیز کند از با ورع ترین مردم باشد، و هر که قناعت و کفایت کند به آنچه خدا روزیش کرده است از بی نیازترین مردم باشد. سه چیز است که هر که دارا نباشد عملش تمام و کامل نمی شود: ورعی که از معاصی الهی بازش دارد و خلقی که به آن با مردم مدارا کند و حلمی که به آن جهلِ جاهل بر طرف شود، تا این که فرمود: ای علی! اسلام برهنه است و جامه اش حیا و شرم است و زیورش پاکدامنی است و مردانگی اش عمل صالح است و شالوده اش ورع است.

تفکر دینی همان تفکر و تمرکز بر روی حقایق است برای این که ملکه ی نگرهبانی ما نسبت به نواهی الهی قوت بگیرد و آن نوع نگرهبانی و تمرکز که از طریق ورع و توجه به حرام خدا در قلب انسان ایجاد می شود، به صحنه آید و توحید انسان، توحیدی قلبی شود که آن توحید شالوده و پایه ی همه ی اسلام است. وقتی دل متوجه حرام الهی شد دیگر برخورد انسان با موضوع فرق می کند و نحوه ی پرهیزکاری انسان از جنس سیر به سوی حقیقت است و ورع برای انسان منجر به رجوع الی الله می شود، چون وقتی دل مواظب حرام الهی بود آرام آرام راه می افتد و سیر انسان شروع می شود.

ص: ۱۲۶

برای این که موضوع درست تصور شود عنایت داشته باشید که در رعایت حرام های خداوند یعنی ورع، نگهبانی عمیق همه جانبه ای در میان می آید که اصطلاحاً به آن «حواس جمعی» می گوئیم که در مقابل آن مشغله هایی است که در زندگی های روزمره برای روح و روان انسان ها پیدا می شود. بعد از رسیدن به این نوع حواس جمعی که با نظر به حکم خدا و نگهبانی از آن حکم، شروع می شود، مرحله ی بعدی یعنی نگهبانی از حکم خدا زیر نظر حضرت حق به میان می آید و این است آن ورع حقیقی.

قهرمانان ورزشی دنیا آدم هایی هستند که در امور مربوط به رشته ی ورزشی خود فوق العاده تمرکز دارند و تا در رشته ی ورزشی خود وارد عالم تمرکز نشوند قهرمان نمی شوند زیرا قهرمان شدن در یک رشته غیر از ورزشکار شدن است. قهرمانان در رشته ی خود نگهبانی خاصی دارند، آن ها بر روی یک فن و حرکتی خاص تمرکز می کنند و بعد بدنشان را برحسب آن شکل می دهند و تربیت می کنند تا آن حرکت به آن شکل خاص برایشان ملکه شود و بتوانند در هنگام مسابقه با رقیب، حرکاتشان مطابق ملکاتشان اجرا شود. مثلاً ابتدا بر روی حرکت خاصی که باید ماهیچه های خود را طبق آن تربیت کنند متمرکز می شوند، سپس طبق آن حرکت، بدن خود را به کار می گیرند و مدت ها براساس آن صورت ذهنی، بدن خود را به حرکت وا می دارند، بعد از مدتی شکل ماهیچه ها همان طور می شود که می خواستند، از این به بعد بدن آن ها را آن صورت ذهنیه می تواند مدیریت کند. در مورد نگهبانی قلب جهت دوری از

محرمات و آن چه شبهه ناک است، اگر انسان وارد این نوع از تمرکز شود می تواند قلب خود را شکل دهد تا قلب او بر اساس آن حضوری که نسبت به محرمات دارد همواره متذکر باشد. به همین جهت عرض می شود تمرکز، شرط ورود به ملکه ی ورع است، در ورع، انسان یک نوع نگرهبانی خاصی نسبت به حرام خدا دارد. اولش کمی مشکل است و اگر فرمودند ورع اشد العباده است، ورود به این نوع نگرهبانی را مدّ نظر داشته اند. نمونه اش حضور قلب در نماز است که بسیار مشکل تر از انجام حرکات و الفاظ نماز است و بهترین جا برای اینکه بینیم چقدر در وادی نظر به حضرت حق هستیم، نماز می باشد. البته بنده معتقدم اگر ورود به ملکه ی ورع، درست انجام بشود إن شاءالله آن چیزی را که گاهی از به دست آوردن آن مایوس می شوید، در نماز به دست می آورید. مشکل ما این است که چگونگی موضوع و راه تحقق آن را نمی شناسیم ولی می خواهیم آن را به دست آوریم و چون موفق نمی شویم مایوس می گردیم.

نگهبانی خاص

عرض شد بعد از ایجاد نگرهبانی عام و آزاد شدن از مشغله های دنیایی، انسانی می شویم که می توانیم وارد نگرهبانی خاص از حرام یعنی «ورع» شویم. این نوع نگرهبانی که نگرهبانی از خود جهت وارد نشدن به حرام خدا است، از طریق توجه قلبی به آن حرام، در ذیل نور حضرت پروردگار، فراهم می شود و نتیجه اش این می گردد که آرام آرام شما را در حضور می برد و این عالی ترین نتیجه ای است که می توان از اعمال ماه رمضان

به دست آورد، در این حال در عین این که انسان خود را با حضرت رب همنشین و مؤانس احساس می کند، در اثر آن ورع دیگر به آنچه از دنیا در دست مردم است هیچ نظری ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این رابطه می فرمایند: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ... عَالِمًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا بِمَا عَلِمَ وَ لَمَّا يَكُونُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ وَرِعًا وَ لَا يَكُونُ وَرِعًا حَتَّى يَكُونَ زَاهِدًا فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ» (۱) انسان عالم نمی شود تا آن که به آن چه می داند عمل کند و عابد نمی شود تا این که اهل ورع باشد و اهل ورع نمی گردد مگر آن که به آن چه در دست مردم است بی رغبت شود. چون چنین انسانی به آن چه در نزد خداست نظر دارد و با آن مأنوس است.

ابتدا باید از خودِ مادونِ مایلِ به گناه و امور شبهه ناک به خودِ مافوق و آزاد از گناه سیر کرد و اصالت را به امیال خودِ مادون نداد و متوجه بود ارضای امیال نفس اماره انسان را از مقصد اصلی عقب می اندازد. وقتی انسان بفهمد نگرهبانی از محرمات، انسان را تا کجا سیر می دهد و چگونه انسان، با ورع از محارم الهی، خود را در محضر حق احساس می کند، به راحتی از امیال نفس اماره می گذرد و نه تنها خوشحال نمی شود که نفس اماره ی خود را ارضاء کرده بلکه با تنفر از امیال نفسانی، از خدا تقاضا می کند:

باز خَر، ما را از این نفس پلید

کاردش تا استخوان ما رسید

ص: ۱۲۹

انسان در اثر ورع به جایی می‌رسد که گناه نکردن را زندگی می‌داند، زیرا از آن طریق وارد یک نوع زندگی در ساحتی فوق ساحت زندگی‌های معمولی می‌شود، ساحتی که اهل دنیا نمی‌توانند آن را تصور کنند. آری یک وقت است که آدم مایل به گناه است ولی مواظب است به آن نزدیک نشود و خود را کنترل می‌کند، این بسیار خوب است و ورع از همین جا شروع می‌شود ولی هنوز من مادون در صحنه است، مثل اسبی است که دائم باید افسارش را در دست بگیرد که به بیراهه نرود و او را در سنگ لاهی به زمین نزند. اما یک وقت آن اسب آنچنان رام شده که عملاً در دست شما است، هر کاری که شما مایل بودید انجام می‌دهد، در این حالت من عالی شما اصالت پیدا کرده و من مادون به حاشیه رانده شده است. بر همین مبنا بزرگان سلوک برای ورع مراتب قائل شده‌اند. یک مرتبه از ورع این است که شخص از آنچه بر او شبهه ناک است پرهیز کند و آن را ترک گوید، چه رسد به محرمات و گناهان قطعی. مرتبه‌ی دیگر، ورع اهل دل است که دل خود را طوری تربیت کرده‌اند که از هر شبهه‌ناکی کراهت دارند. وقتی کسی به مرحله‌ی ورع دل رسیده مورد عنایت خاص خداوند قرار می‌گیرد و هر آنچه که مصلحتش باشد از خزانه‌ی غیب به او عطا می‌گردد. در این مرحله است که قرب الهی برقرار می‌گردد و آن منتهای ایمان است. سالک در این مرحله محو جمال الهی شده و تنها رضایت او برایش ملاک است، قانع به رزق الهی است و در راه خدا از هیچ ملامتی هراسان نیست، هر چه جلال و جمال الهی اقتضا کند

رفتارش را بر آن اساس منطبق می‌کند. او با گذشتن و شکستن دیوارهای نفس‌امیاره، خود را به بالاترین مقامات معنوی رسانده است.

وَرَعٌ نَهَ تَنْهَا دُورِي اَز گناه بلکه دوری از زمینه‌ی گناه است به طوری که اگر انسان متقی از کوچه‌هایی که امکان دارد گناهی در آن باشد، رد می‌شود اما مرتکب گناه نمی‌شود، انسان با ورع حتی از آن کوچه‌ها عبور هم نمی‌کند تا به کوچک‌ترین میلِ نفس‌امیاره‌ی خود نیز توجهی نکرده باشد، به همین جهت می‌توان گفت: ورع انسان را وارد عالمی می‌کند که دیگر میلش میل گناه نکردن است، چون منِ عالی خود را به صحنه آورده و این با تمرکز و نگهبانی قلب نسبت به محرّمات الهی به دست می‌آید.

امام صادق علیه السلام در توصیف اباذر «رضوان الله تعالی علیه» می‌فرماید: «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ حَضِيئَتَيْنِ، التَّفَكُّرَ وَ الْإِعْتِبَارَ»^(۱) بیشترین عبادت اباذر دو خصلت بود یکی تفکر و دیگر عبرت گرفتن از حادثه‌ها. چشم بصیری می‌خواهد که آدم متوجه شود در همه‌ی واقعه‌های عالم جای عبرت گرفتن است، به معنی عبور از ظاهر یک حادثه به سنت باطنی آن حادثه. ملاحظه می‌فرمائید که حضرت می‌فرماید: اباذر اهل تفکر بود و این بیشترین عبادت اباذر بود و این را امام معصوم می‌فرمایند و آن کار را تأیید می‌کنند. از خود باید پرسید اباذر در این کار به چه چیزی رسیده و این تفکر چه تفکری است که بیشترین عبادات اباذر را تشکیل می‌دهد؟ این همان تفکری است که با ورع و از طریق ورع به دست می‌آید. آری، توجه و حضور قلب نسبت به این که مواظب باشیم گناهان وارد

ص: ۱۳۱

زندگی مان نشود و عبرت بگیریم از سرنوشت آن هایی که با بی مبالاتی نسبت به حرام الهی، چگونه هلاک شدند، یک نوع تفکر به حساب می آید. این حالت بیشترین عبادت اباذر بوده و او را به قرب الهی می رسانده و قلب او را در کنترل اوامر و نواهی پروردگارش قرار می داده و یک نوع همنشینی با پروردگارش برایش حاصل می شده است، این همان نگهبانی و تمرکزی است که منجر به احساس حضور انسان در محضر پروردگار می شود.

عالی ترین نتیجه ی ورع

بی تقوایی حالتی است که انسان را از حضور در محضر حق غافل می کند و موجب می گردد تا افراد نسبت به حرام الهی غفلت کنند و آن را به چیزی نگیرند. غفلت از حرام خدا همان عدم نگهبانی و تمرکزی است که باید در مقابل حضرت پروردگار داشته باشیم. وقتی به کسی می گوئید مشروب نخور، نگاه به نامحرم نکن و دروغ نگو، در واقع دارید او را از سر به هوایی به تمرکز و نگهبانی دعوت می کنید و می خواهید به او بفهمانید سر به هوایی خسارت زیادی به همراه دارد، کسی می فهمد سر به هوایی چه اندازه ضرر دارد که برکات ورع و تقوا را بفهمد. انسان هایی که به هر کاری دست می زنند ابتدا پذیرفته اند که نسبت به هیچ عملی و هیچ صفتی نباید تمرکز داشته باشند و خود را مواظبت کنند و به عبارت دیگر با سر به هوایی ها خود را وارد هلاکت کرده اند. پس می توان گفت: ورع یعنی دوری از عوامل غفلت نسبت به آنچه موجب هلاکت انسان و اجتماع

می شود و باید نسبت به آن حساسیت نشان داد و متمرکز شد. اگر انسان نسبت به افکار و اعمال خود حساس شد می رسد به این که این حساسیت را به بهترین نحو مدیریت کند و آرام آرام به مرحله ی تقوا و ورع وارد می شود و قلب او طوری شکل می گیرد که متوجه حضور حق در عالم می گردد همین طور که اگر توانست خود را در محضر حق احساس کند مرتکب گناه نمی شود. پس از یک طرف نگهبانی نسبت به محرّمات الهی قلب انسان را شایسته حضور در محضر حق می کند و از طرف دیگر احساس حضور حق، انسان را از انجام محرّمات باز می دارد. با توجه به این امر می توان نتیجه گرفت با تمرکز و توجه نسبت به دوری از حرام الهی، آسان ترین راه جهت توجه به حضور در محضر حق را برای خود پدید آورده ایم و آنقدر نتیجه ی کار بزرگ است که وقتی به آن رسیدیم باورمان نمی شود با رعایت این دستورات این همه نتیجه حاصل شود. مسّلم دستورالعمل رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با ورع از محارم الهی، نتیجه ای کم تر از احساس حضور در محضرش ندارد و دستورالعمل آیت الله بهجت «رضوان الله تعالی علیه» که در ذیل شریعت محمدی صلی الله علیه و آله می فرماید: «گناه نکن» از همین جنس است، ظاهرش یک دستورالعمل ساده است ولی چون ریشه در تکوین عالم دارد، نتیجه اش قابل تصور نیست. چون انسان با رعایت آن دستورالعمل به بصیرتی می رسد که گناه را می شناسد و راه را از چاه تشخیص می دهد. دستورالعملی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا علمای بالله در ذیل شریعت محمدی صلی الله علیه و آله می دهند، برای ما حکم استاد راهنمایی را دارد که به مقصدمان می رساند. کار استاد خیلی مهم است، زیرا او تصور

ما را نسبت به اعمال دینی تصحیح می کند. شما هزار بار هم بگویید «لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱) آن نتایجی که باید بگیری نمی گیری ولی اگر استادِ ره رفته ای شما را به عالم این ذکر ببرد، هر چه این ذکر را بگوید نتیجه می گیری. پس معلوم است از استاد خیلی کار برمی آید، حال استادی مثل آیت الله بهجت «رضوان الله تعالی علیه» می فرماید: «علم تو استاد تو است» زیرا می دانند که با تحقق انقلاب اسلامی و حضور شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در منظر انسان‌ها، شما در شرایطی هستید که اگر به آنچه می دانید عمل کنید، نوری جلوی شما گشوده می شود که قلبتان می تواند مسیر خود را پیدا کند، کافی است عزم ما گناه نکردن و دوری از اعمال شبهه ناک بشود و جمله ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام برای رسیدن به چنین ملکه ای است که با نگهداری و تمرکز، از ورع خود محافظت نمایند. تا آدم وارد آن نوع نگهداری و کنترل نشود نتیجه اش را نمی فهمد، تصویری که در ابتدا دارد با آن چه پیش می آید فرق می کند، دنیا برایش معنی دیگری پیدا می کند، به یک نوع حضور خاصی در محضر حق می رسد و توحید را درست می فهمد. این را ما از حرکات و گفتار بزرگان دین می توانیم بفهمیم که چگونه با دوری از حرام الهی و امور شبهه ناک در دنیای دیگری زندگی می کنند.

ص: ۱۳۴

باید کلیه ی دستورات دینی را در فضای خودشان فهمید و بر روی نتیجه ای که دین الهی دنبال می کند متمرکز شد. ما در فضای حاکمیت مدرنیته، واژه های دینی را گم کرده ایم، به ما فرموده اند: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (۱) یک لحظه تفکر، از عبادت یک سال بهتر است. این چه تفکری است؟ آیا می توان گفت منظور از تفکر در این روایت، تفکر فلسفی و یا تفکر ریاضی است؟ یا تفکری است که انسان را از کثرت به وحدت سیر می دهد و همه ی فیلسوفان و ریاضی دانان هم به دنبال آن هستند؟ همان تفکری که شیخ محمود شبستری در وصف آن می فرماید:

تفکر رفتن از باطل سوی حق

به جز واندر بدیدن کلّ مطلق

در راستای گم شدن معنی حقیقی واژه های دینی، معنی آن ورعی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام متذکر می شوند نیز گم شده و عالم آن قابل احساس نیست. راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را که قهرمان دوری از محارم الهی است، به چه ورعی دعوت می کنند، می خواهم عرض کنم همان طور که تفکر در دین سیری است از کثرت به سوی وحدت و راه به حضور رفتن است، آن ورعی که مورد نظر دین است یک نوع نگاهی از عصمت است تا انسان به گناه آلوده نشود.

همان طور که وقتی کسی در «ذن» رفت و در تمرکز قرار گرفت - به جهت غلبه ی قوای نفس ناطقه بر جسم - کارهایی را که هیچ وقت یک بدن

ص: ۱۳۵

عادی نمی تواند انجام می دهد او انجام می دهد. حضرت علی علیه السلام در رابطه با کندن در خیر - و غلبه ی قوای الهی بر جسم مبارکشان - می فرماید: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْرٍ بِقُوَّةِ جِسْمَائِيهِ وَ لَكِنُّ بِقُوَّةِ رَبِّيهِ» (۱). به خدا سوگند من در خیر را به قوت ربّانی کندم و نه به قوه ی جسمانی. منظور حضرت توجه به عالم وحدانی است و قوت گرفتن از طریق عبور از کثرت به سوی وحدت. آنجا هم که علی علیه السلام بر سر مرهب خیری شمشیر می زند و کلاه سنگی او را دو نیم می کنند و فرق سر او را می شکافند، با قدرت تفکر و تمرکز و سیر از کثرت به سوی وحدت انجام می دهند. این نوع تفکر و تمرکز و سیر به عالم وحدانی آنچنان قدرتی به انسان می بخشد که می تواند به خوبی بر نفس اماره ی خود حاکم شود و خود را از گناهان و اعمال شبهه ناک حفظ کند، زیرا این نوع تفکر موجب تجلی نور حق بر جان انسان می شود و هر چیز غیر حقی را - چه در بیرون و چه در درون - دفع می کند.

انسان نیاز به یک نوع توجّه و حضور نسبت به محارم الهی دارد تا بتواند ورع را در خود حفظ کند. باید روی دستورات خدا تمرکز روحی و قلبی کنیم، همین جا مؤکداً عرض می کنم که این تمرکز و تفکر و تعقل بر روی اوامر و نواهی الهی، کار ساده ای نیست. در یک روایت داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ» (۲). ای علی! آن گاه که

ص: ۱۳۶

۱- - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- - مشكاه الأنوار في غرر الأخبار، فضل بن حسن حفيد شيخ طبرسي، ص ۲۵۱.

بندگان جهت قرب به خالق شان به نیکی ها متوسل می شوند تو با عقل به سوی خالقت نزدیکی بجوی تا از آن ها سبقت گیری. رسول خدا صلی الله علیه و آله ، در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به تعقل و تفکر نسبت به حضرت خالق دعوت می کنند تا سیر از کثرت به وحدت ملکه ی ایشان شود.

اگر ملاحظه می کنید شیعه در تفکر و تعقل در دین نسبت به سایر مسلمانان پیش تاز است و رشد بیشتری کرده به جهت روشی است که امام شیعیان علیه السلام پیشه کرده اند و شیعه ی امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به موضوعات دین، عقل و قلب خود را به کار می گیرد و کثرت عبادات در شیعه اصل نیست، بلکه اصل آن است که با فعال نگه داشتن عقل و قلب، خدا عبادت شود. (۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سِيْهِرِ الْجَاهِلِ...» (۲) خداوند هیچ چیز را بین بندگان خود برتر از عقل تقسیم نکرد، پس خوابِ عاقل از بیداریِ جاهل افضل است. هر چند مؤمنی که عقلی رشد یافته و دل پاک دارد، با هر عبادتی، بسیار رشد می کند. ولی نباید ظاهر و قالب عبادات برای ما محور گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام با عقل و دل امیرالمؤمنینی هر شب هزار رکعت نماز می خواندند ولی توصیه ی پیامبر صلی الله علیه و آله این است که ای علی! اگر با آن عقل قدسی، یک نماز بخوانی، برابر هزار رکعت نتیجه می گیری، حال اگر هزار رکعت بخواند بین چقدر نتیجه به دست می آورد.

ص: ۱۳۷

۱- - امام صادق علیه السلام در شرح آیه ی دوم سوره ی ملک که خداوند می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُنْزِلُكُمْ أَتِيكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» حضرت می فرمایند؛ خداوند نفرمود عمل بیشتر، بلکه فرمود عمل بهتر که بستگی به نیت خالص انسان دارد.

۲- - بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۱.

خداوند خطر غفلت قلبی و عقلی نسبت به احکام الهی و نبوت انبیاء را این طور گوشزد می کند که: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (۱) ای پیامبر این ها که نبوت تو را نفی می کنند آیا سیری در زمین کرده اند تا با توجه به سرنوشت منکران نبوت، قلبی پیدا کنند که به کمک آن تعقل کنند؟ پس در فرهنگ دینی، یک نوع تعقل هست که قلبی است. می فرماید: «فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» اگر به سرنوشت منکران نبوت نظر کنند برای آن ها قلبی ایجاد شود که بتوانند تعقل کنند. ما اسم این قلب را قلب محمدی صلی الله علیه و آله می گذاریم. این عقلی است که از نور قلب، منور است. به همین جهت در عین تعقل، دارای احساسی است که حضور حق را در می یابد و قلبی که حضور حق را به دست می آورد، اهل ورع می باشد. علی علیه السلام می فرماید: «العقل شجرة أصلها التقي، وفرعها الحياء، وثمرتها الورع» عقل درختی است که ریشه ی آن تقوا و شاخه ی آن حیا و میوه ی آن ورع است. (۲)

یک وقت ما براساس دستوراتی که از طرف حزب و گروهمان می آید چیزهایی را برای خود حرام می کنیم، این حرام و حلال حزبی است و منجر به آن نوع ورعی که قلب را آماده نظر به حق می کند نمی شود. این آن نیست که قرآن در موردش می فرماید: «فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» که انسان دارای شعوری شود که بین فهم و کشف جمع کند.

ص: ۱۳۸

۱- - سوره ی حج، آیه ی ۴۶.

۲- - تحریر المواعظ العددیه، علی مشکینی، ص ۲۷۰.

امیرالمومنین علیه السلام این طور عاقل بودند که بین فهم و کشف جمع می کردند و توصیه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت که فرمودند به کمک عقل خود جلو برو توصیه به این نوع تعقل بود و شما آثار آن را در نهج البلاغه ملاحظه می کنید که حضرت چگونه حکمت و شهود را در سخنان خود جمع کرده اند.

از امام صادق علیه السلام داریم «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ» (۱) بالاترین عبادت، تفکر دائمی در خدا و در قدرت او است. حضرت ما را دعوت به تفکر فی الله می کنند و این غیر از این است که فکر کنیم جای خدا کجاست و جنسش چیست، این ها نشانه ی بی تفکری است. کسی که نمی فهمد تفکر چیست این گونه سؤال می کند. تفکر در خدا عبارت است از سیر در اسماء و صفات الهی، تا انسان قلب خود را از حجاب ها آزاد کند و زمینه ی تجلی انوار اسماء الهی را بر جان خود فراهم نماید. ورع از محارم الله با چنین تفکری حاصل می شود و با این تمرکز و تفکر است که انسان به حقیقت ورع در ماه رمضان دست می یابد و می رسد به جایی که سراغ خدا را می گیرد، وقتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سراغ خدا را گرفت خدا بدون هیچ واسطه ای با او حرف می زند و می فرماید: «أَنْتَ قَرِيبٌ» من نزدیکم.

ص: ۱۳۹

«تفکر دینی» در بین شیعه جاری و حاکم بوده است و حالا دارد از آن غفلت می شود. ما باید ابتدا بفهمیم؛ تفکر دینی یعنی چه، تا این شاءالله معنی «وَرَع از محارم خدا» برایمان روشن شود. همچنان که عرض شد، اولاً؛ فکر دینی از فکر ریاضی جداست. شما در علم ریاضی، محاسبه می کنید که وزن و سنگینی این ستون را بر روی چه پایه و سطحی استوار کنید که سقف فرو نریزد، این کار، کار فکر ریاضی است و موضوعش به بیرون از وجود شما ربط دارد. ثانیاً؛ فکر دینی در عین این که یک امر درونی است، ارتباط بین «عبد» و «رب» را تعیین می کند. این با فکر ریاضی فرق دارد. فکر دینی، هم خیلی آسان و هم خیلی سخت است. فکر ریاضی را باید با درس خواندن یاد گرفت، اما فکر دینی تمرکز و توجه بر روی حقایق را می طلبد. فکر دینی را ابوذر بی سواد داراست اما ابوسفیان با سواد دارا نیست. فکر دینی طوری است که گاهی آدم های ساده از آن برخوردارند اما ممکن است یک استاد دانشگاه از آن بی بهره باشد. فکر دینی یعنی حضور و توجه قلبی نسبت به حقایق عالم و نسبت به اوامر و نواهی الهی.

تمرکز و توجه قلبی به «حقایق» و «اوامر و نواهی الهی»، با فراموش کاری، سهل انگاری، هر دم به کاری و بی بند و باری، جمع نمی شود. تمرکز، وحدت قلبی می خواهد. مولوی می گوید: این بی تمرکزِ فکرها و عدم توجه به حقایق موجود در آدم ها، مثل کار یک موش است که ده تا سوراخ را می شناسد و از این سوراخ به آن سوراخ می رود و همیشه در سوراخ های دنیا می خواهد سر بکشد و از مرز حس،

پا را بیرون نمی گذارد. چنین آدمی همه ی حوزه ی زندگی اش در محدوده ی کثرات دنیایی است و همه ی استعدادهایش را هم صرف آباد کردن همین دنیا می کند و دنیا را وطن خود گرفته است. می گوید:

مرغ جانش موش شد سوراخ جو

چون شنید از گربکان، او عَرَّجوا(۱)

ز آن سبب جانش وطن دید و قرار

اندر این سوراخ دنیا موش وار

چون متوجه عالم غیب و معنا نشد، همین دنیا را محل قرار و آرامش خود قرار داد، مثل موش.

هم در این سوراخ بنایی گرفت

در خور سوراخ دانایی گرفت

پیشه هایی که مر او را در مزید

کاندر این سوراخ کار آید گزید

حتی کارها و وظایفی را برای خود کار دانست که در حدّ همین سوراخ دنیا به کار می آیند.

ز آنکه دل بر کند از بیرون شدن

بسته شد راه رهیدن از بدن

کارش به جایی رسید که راه رهیدن از این بدن برایش بسته شد و دیگر ورع را نمی شناسد تا بخواهد به آن پردازد.

بر عکسِ چنین تفکری، تفکر ایمانی است. فکرِ ایمانی بیشتر غیب گراست؛ یعنی تمرکز و سیرش به سوی حقایقِ عالی است که با دل می توان با آنها ارتباط پیدا کرد. گفت:

باغ سبز عشق کوی بی منتهاست

جز غم و شادی در آن بس میوه هاست

عاشقی زین هر دو حالت برتر است

بی بهار و بی خزان سبز و تر است

۱- - از این که گربه ها از او خواستند بیاید جلو تا او را بدرانند به دنبال سوراخی است که از دست گربه ها فرار کند.

و این حالت را از درون می طلبد. عقل ایمانی می گوید:

این جهان خود حبس جان های شما است

هین روید آن جا که صحرای شما است

صحرای شما باغ غیب است. تمرکز روی «حقایق» و «اوامر و نواهی الهی» با هر دم به کاری و فراموش کاری به جهت اشتغالات زندگی سازگار نیست و اگر زندگی مان طوری است که خودمان را خیلی در مشغله های دنیایی انداخته ایم، بدانید که تمرکز مورد نیاز زندگی دینی را از دست می دهیم و ورع اساسی و کارسازی به دست نمی آوریم. ورع با تعمق ممکن است و نیاز به نگرهبانی عمیق همه جانبه ی درونی دارد. درباره ی «ورع» که در بسیاری موارد با تقوا به یک معنی به کار می رود، نقل است که از سالکی پرسیدند تقوا چگونه است؟ گفت: هرگاه در زمینی وارد شدی که در آن خار وجود دارد چه می کنی؟ گفت: دامن برمی گیرم و خویشان را مواظبت می نمایم. گفت: در دنیا نیز چنین کن که تقوا این گونه است. (۱)

پس ملاحظه می کنید که در آن حال، مجبور هستی با تمام دقت، لباس بلند خود را جمع کنی و بالا بگیری. انسان متقی نسبت به گناهان در این دنیا این گونه زندگی می کند و به این معنا ورع و تقوا، حواس بسیار جمعی را طلب می کند. پس اولاً؛ ورع نیاز به یک نوع نگرهبانی عمیق و همه جانبه دارد. ثانیاً؛ این نگرهبانی، نگرهبانی و توجه نسبت به حکم خداست؛ به طوری که دائماً انسان باید متوجه حکم خدا باشد. ثالثاً؛ در این مسیر متوجه خود خدا باشد تا بتواند به آن ورع مطلوب دست یابد. زیرا اگر انسان بخواهد متوجه خدا باشد باید نسبت به نحوه ی حضور توحید در

ص: ۱۴۲

عالم فکر کند و تفکر دینی چیزی جز توجه به حضور حضرت حق در عالم و رعایت احکام و دستورات او جهت قرب به ساحت الهی نیست.

این یک قاعده است که اول مردم بی فکر می شوند و سپس بی تقوا. و همیشه ریشه ی بی بند و باری و بی دینی، بی فکری است. این بی فکری غیر از آن بی فکری است که مردم عادی نسبت به کامپیوتر دارند، آدم بی بند و بار می تواند یک برنامه منظم برای کامپیوتر به شما بدهد، اما چون فکر توجه به حضور حضرت حق را ندارد، بی بند و بار است و نمی تواند امیال خود را مدیریت کند. فکری که منجر به ورع می شود فکر خاصی است و انسان تا وقتی وارد آن فکر و تمرکز نشود از برخورد جدی با خودش محروم است و نمی تواند با خودش گرم و جدی باشد و حتی نمی تواند مانع میل هایی شود که عقلاً نمی خواهد انجام دهد. انسان در این حال هیچ راهی ندارد، مگر این که بتواند بر روی دستورات خدا متمرکز شود و توجه به حضرت حق پیدا کند، در آن حال به مرور و کم کم می تواند این کاری را که عقلاً نمی خواهد انجام دهد، ولی انجام می دهد را ترک کند.

پایه گذاری تمرکز در سرزمین روزه

در سرزمین روزه، رسیدن به تمرکزی که عرض شد بیشتر از سایر ماه ها فراهم است و می توانیم پایه ی این نوع تمرکز را در ماه رمضان بگذاریم در حالی که اگر از ماه رمضان خوب استفاده نکنیم به چنین تمرکزی نمی رسیم، در ماه رمضان است که اگر بخواهیم می توانیم آن ورعی را که امیر المؤمنین علیه السلام مأمور حفظ آن هستند، با تمرکز بر روی

حقایق معنوی و توجه به اوامر و نواهی الهی، پیدا کنیم. روزه داری، زمینه ای است که این ورع با تمرکز و تفکری که روزه خودبه خود به وجود می آورد، رشد کند و به بار نشیند. آن وقت دیگر نمی گوئید فهم معارف الهی و معارف اهل بیت علیهم السلام سخت است، بلکه چون از صرف کردنِ فکر بر روی موضوعات سطحی آزاد شده اید و روی موضوعات عالی و الهی متمرکز هستید از آن ها لذت می برید. از امام صادق علیه السلام داریم که: «إِنَّ أَمْرَنَا صِغْبٌ مُسْتَصَيَّبٌ لَا يَخْتَمِلُهُ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ»^(۱) امر ما، سخت پیچیده به سختی ها است و نمی تواند تحمل کند آن را مگر کسی که خداوند ایمان را در قلب او نگاشته است. جامعه ای که آمادگی تفکر و تمرکز بر روی حقایق و اوامر و نواهی الهی را ندارد و از اندیشه های عمیق گریزان است، آینده اش در خطر است! و ملاحظه فرمودید چگونه گریز از تفکر و تعمق در مسائل دینی، مبدأ بی ورعی و بی تقوایی شده است.

انسان غیرمتمقی، متوجه بی فکری خود نیست و حتی اگر به او تذکر دهی که در تفکر صحیحی قرار نداری، بدش می آید. اگر به مهندسی که می تواند چندین نقشه ی پیچیده را در یک روز بکشد، بگوئید که فکر نداری، می گوید: پس چطور این نقشه ها را می کشم؟ نمی داند که فکر اساسی که عبارت باشد از فکر توجه به حضور حق، در او به حاشیه رفته است. گفت:

قیمت هر کاله دانی که چیست

قیمت خود را ندانی، احمقی است

ص: ۱۴۴

جان جمله علم ها این است، این

که بدانم من کی ام، فی یوم دین

این جهان پوشیده گشتی و غنی

چون از این جا می روی، چون می کنی؟

تفکر معنوی و دوری از گناه

هر اندازه نسبت به حضور حق بیشتر توجه داشته باشیم، بیشتر در تفکر و تأمل معنوی وارد شده ایم. حیف نیست که بعضی جوانان ما با آن همه آمادگی که در پذیرش معارف دینی دارند، اهل تفکر و تأمل و کشیک نفس کشیدن، نیستند؟ این که تأمل و تفکر معنوی چیز آسانِ سختی است، نکته‌ی قابل توجهی است. آسان است، چرا که ابوذر بی سواد هم می تواند آن را انجام دهد و سخت است، چون خیلی از با سوادان و افراد مطلع به علوم روز از آن محروم اند. زیرا باید از خودِ مادون پا را بالاتر گذاشت و نظر را به مرتبه‌ی دیگری از عالم وجود انداخت.

هر چه نسبت به حضور حق بیشتر توجه داشته باشیم، بیشتر تفکر و تأمل داریم و به همان اندازه از محارم الهی فاصله می گیریم. ملاحظه کرده اید که بعضی ها ابداً دروغ نمی گویند. چون با تأمل و توجه به حضور حضرت حق، حرام بودن این عمل سراسر قلبشان را پر کرده است ولی بعضی ها نمی توانند به نامحرم نگاه نکنند، میل آن ها از اختیارشان خارج است، همین که با نامحرمی روبه رو شدند، بدون هیچ توقف و کنترلی به او چشم می دوزند. آن هایی که قلب و توجه خود را مشغول حضور حضرت حق کرده اند، حضور نامحرم آن چنان برایشان بی رنگ و غیر قابل توجه

است که میل آن ها نمی تواند در درونشان تحرکی داشته باشد و آنها را به سوی نگاه به نامحرم بکشاند.

در زمان خلافت عثمان عموماً وقتی اباذر «رحمه الله علیه» از صحرا برمی گشت، چون خود را موظف می دانست که به امور مسلمین نظر کند، به سراغ دار الإماره می رفت تا از امور مطلع شود. یک روز می بیند در حالی که روز به انتها رسیده، مقدار زیادی درهم و دینار را در بیت المال گذاشته اند و می خواهند برونند. به عثمان می گوید کجا می روی؟! عثمان می گوید: دارالإماره تعطیل است، می خواهیم برویم. ابوذر می گوید: یادت هست یک شب که همراه یکدیگر در کوچه های مدینه می رفتیم، دیدیم برخلاف معمول، چراغ خانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن است، وقتی نزد ایشان رفتیم، عرض کردیم آیا امری دارید؟ حضرت فرمودند: دو درهم از بیت المال نزد من مانده بود، می خواستم این ها را به صاحبانشان برسانم و بعد بخوابم، و آن پول ها را به ما دادند تا به فقرا برسانیم؟ عثمان می گوید: آری؛ یادم هست. ابوذر می گوید: پس کجا می روی، این اموال را به صاحبانشان برسان. کعب الاحبار یعنی آن یهودی به ظاهر مسلمان که در کنار عثمان بود، به ابوذر می گوید: از امیر المؤمنین عثمان نمی ترسی که این طور حرف می زنی. ابوذر می گوید: این قدر قلبم از ترس خدا پر است که جایی برای ترس از عثمان نمانده است.

منظور از نقل این واقعه، جمله ی اخیر ابوذر «رحمه الله علیه» است و حالی که جناب ابوذر «رحمه الله علیه» در آن به سر می برده است. به آن حال «وَرِع» می گویند. حالتی که در قلب انسان جز حضور حق و حضور حکم حق

هیچ چیزی ارزش ندارد و یک حالت نگهبانی از حکم خدا تمام وجود انسان را اشغال کرده است، عرض شد امام صادق علیه السلام می فرمایند: «كَانَ

أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ، التَّفَكُّرُ وَ الإِعْتِبَارُ» (۱) اکثر عبادت ابوذر «رحمه الله علیه» عبارت بود از تفکر و عبرت گیری. تأکید مجدد بنده این است تفکری که حضرت می فرمایند، چه تفکری است که اکثر عبادات ابوذر «رحمه الله علیه» را تشکیل می داده است. این تفکر، نه تفکر ریاضی است و نه تفکر فلسفی؛ بلکه تفکر توجّه به حضور حضرت حق است و چنین تفکری موجب پدید آمدن «وَرَع» می گردد و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: بالاترین اعمال در ماه رمضان همین وَرَع از محارم الهی است که عبارت است از یک حالت نگهبانی و توجه قلبی نسبت به محارم الهی که منجر به سیر قلبی به سوی خدا می شود.

معنی بی تقوایی

حضرت حق از همه چیز به ما نزدیک تر است و توجه به این نزدیکی و حضور، همان تفکر دینی است و هر چه این تفکر و احساس حضور بیشتر باشد، امکان وَرَع ورزیدن بیشتر است. پس وقتی که در دین صحبت از «تفکر» می شود یعنی آن فکری که خودش عبادت است، و اباذر «رحمه الله علیه» در آن قرار دارد، در واقع یک نوع سیر قلبی است به سوی حق. به همین جهت هم اصرار داریم که عزیزان متوجه باشند، فکر دینی یک تفکر خاصی است غیر تفکر ریاضی یا فلسفی.

ص: ۱۴۷

همه می دانیم حضرت حق از همه چیز به ما نزدیک تر است، از طرفی قبول داریم توجه به حضور حق، همان تفکر دینی است، ولی چون به این مسئله حساس نیستیم که لازم است به حضور حق توجه کنیم و قلبمان را دائماً در احساس حضور حق، بیدار نگه داریم، خود را از تفکر دینی محروم می کنیم و چون قلبمان را مشغول چیزهای دیگر کرده ایم، تفکر دینی برایمان سخت شده در حالی که بر اساس فطرت انسان از بس این کار، کار آسانی است، سخت شده، مثل این که گاهی از بس سؤالات امتحان آسان است نمی توانیم آن ها را جواب دهیم.

هر قدر حضور و قرب حق را کمتر احساس کنیم بیشتر به بی فکری و پراکنندگی قلب دچار می شویم و بیشتر از نزدیکی حق غافل خواهیم شد، در آن صورت از واقعی ترین واقعیات که همان نزدیکی حق است به ما، غافل شده ایم، ریشه ی این غفلت، بی فکری و بی توجهی حقیقی است. و ملاحظه فرمودید، هر چیز که ما را به خودش مشغول کند و موجب شود تا ما حق را در جان خود احساس نکنیم، زمینه ی بی تقوایی ما را فراهم می کند. عمده ترین نکته آن است که مشخص شود چه چیز منشأ بی تقوایی و چه چیزی عامل تقوا است و متوجه باشیم، هر فکر و عملی که ما را از توجه به حضور همیشگی حق باز دارد، حتماً زمینه ی بی تقوایی ما خواهد شد. اگر ما تماماً مشغول ساختمان و ماشین و مدرک و حقوق شدیم، نتیجه اش این می شود که حضور حق را در جان خود کمتر درک می کنیم و عملاً میدان را به نفس امّاره می دهیم و پس از مدتی گرفتار گناهای

می شویم که تصور آن را هم نمی کردیم. چه بسا آدم هایی که در ابتدا مؤمن بوده اند و رعایت آداب دینی را می کردند، ولی مشغول روزمرگی ها شدند و قلبشان از احساس حضور حق، غافل شد، یک دفعه آنچنان از دین فاصله گرفتند که گویا حرامی در عالم برای آن ها نیست. کارمندی داشتیم که اول انقلاب، واقعاً مرد مؤمنی بود، اما آرام آرام تحت تأثیر اطرافیان به دنیاداری و ریخت و پاش افتاد. بعداً برای ادامه ی آن نوع زندگی، کم آورد و اموالی که مربوط به بیت المال بود را برای خود فروخت. ما ابتدا باورمان نمی شد این کار را کرده باشد ولی با نظر به زندگی او متوجه شدیم وقتی انسان زندگی را طوری شکل دهد که قلب او فقط به کثرت دنیا نظر کند و متوجه حضور دائمی حق نباشد، کارش به این جاها کشیده می شود. این شخص که عرض کردم، ابتدا مشغولیات غیرالهی برای خود فراهم کرد و به همان اندازه از احساس حضور حق غافل شد، با غفلت از احساس حضور حق، بی تقوایی ها شروع خواهد شد. این است که وقتی به انسان می گویند هشت ساعت کار، هشت ساعت عبادت و هشت ساعت استراحت، در هشت ساعت عبادت، مگر یکی از بهترین عبادات تفکر نیست؟ من تضمین می کنم که اگر عزم دوری از محارم الهی در ماه مبارک رمضان در شما شکل گرفت، ناخود آگاه فکر حضور حق شما را می رباید و زمینه ای به وجود می آید که مطلوب شما اُنس بیشتر با خدا می شود. شما با ورع از محارم الهی خود را آماده کنید، احساس حضور حق از طرف خدا به شما لطف می شود و چیزهای جدیدی نصیب شما می گردد.

ورع؛ یعنی دوری از عوامل غفلت را نسبت به حضور حق تا از آن طریق مانع حاکمیت امیال نفس اماره بر جان و روان خود شویم. به عزیزی که می گفت؛ «دستِ خودم نیست، نمی توانم پسِ خودم بریایم» عرض کردم؛ خودت نمی خواهی از پس خودت بر آیی، چون نمی خواهی نسبت به حضور حضرت حق، تمرکز کنی. همین که فرصتی پیدا کردی خود را با چیزی مشغول می کنی تا هیچ وقت فرصت فکر کردن نداشته باشی، چون نمی خواهی با خودت باشی کارت به جایی می رسد که در اختیار امیال نفس اماره قرار خواهی گرفت.

انسان ها تا روحی شجاع نداشته باشند، نمی توانند مسائل خود را حل کنند، باید قدرت برخورد با غفلت ها را در خود ایجاد نمایند. آدم هایی مثل ابوذر «رحمه الله علیه» اجازه نمی دهند تا حادثه ها آن ها را از جا برکنند و توجه قلبی شان به حضرت حق را از آن ها برابند، شجاعت واقعی همین است.

اگر فرمودند: «تَفَكَّرُ سَاعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً»؛ تعجب نکنید که چرا لحظه ای تفکر، از هفتاد سال عبادت بالاتر است، چون در اثر این تفکر، تذکری برای انسان حاصل می شود که متوجه حضور دائمی حضرت معبود می گردد و در نتیجه ابوابی از معارف و حقایق برای قلب انسان باز می شود که با عبادات هفتاد ساله حاصل نمی شود و انسان را چنان متوجه حضرت معبود می کند که با اعمال دیگر چنین نتیجه ای به دست نمی آید و به همین جهت ارزش آن را دارد که تمام تلاش خود را جهت رسیدن به آن حالت به کار گیریم تا صورت قلب، صورت حضور حق گردد. در این حال دیگر گناه کردن جایی نخواهد داشت، چون نور

احساس حضور حضرت حق در قلب، به اعضاء و جوارح سرایت می کند و تمام اعضاء تحت تأثیر آن حضور قرار می گیرند. مولوی در رابطه با تحت تأثیر قرار گرفتن تن به جهت حضور حق و عقل و عشق، می گوید:

لطف شاهنشاہ جانِ بی وطن

چون اثر کرده ست اندر کُلّ تن؟

لطف عقل خوش نهاد خوش نسب

چون همه تن را در آرد در ادب؟

عشق شنگ بی قرار بی سکون

چون در آرد کل تن را در جنون؟

پس اگر قلب متذکر حضور حق شد، اعضاء و جوارح مؤدّب به حکم حضرت حق می شوند و به وَرَع نایل می گردند. آری، وَرَع حقیقی، همان سیر قلبی است از عالم کثرت به سوی حضرت حق و در ماه رمضان باید در این میدان قدم گذاشت و خود را استوار نمود.

تفکر و قلب آسوده

برای احساس حضور حق باید بسیار زحمت کشید. تمرکز به این معنی بسیار مشکل است. آیت الله قاضی «رحمه الله علیه» که یکی از قهرمانان تفکر الهی بوده اند، بعد از رسیدن به اجتهاد، بیشتر مطالعه شان تمرکز بوده است چون متوجه بودند این که گفته شده لحظه ای تفکر از هفتادسال عبادت بهتر است، نشان می دهد پس تفکر یک نوع سلوک و در راه بودن است به سوی مقصدی حقیقی و اگر مشکل نبود این همه پاداش بر آن مترتب نمی شد و از طرف دیگر اگر ممکن نبود، نمی گفتند انجام دهید. عمده ی حرف بنده این است که عزیزان عنایت داشته باشند، «تفکر» یک قلب صاف می خواهد. آدم بی غلّ و غش می تواند تمرکز کند، ولی آدمی که

فکرش صد جا گرفتار است دیگر برایش تفکر مقدور نیست و امید رسیدن به ورع برایش نمی ماند. گفت:

از شیشه ی بی می، می بی شیشه طلب کن

حق را ز دل خالی از اندیشه، طلب کن

یعنی اول باید خود را از این دلواپسی های دنیا آزاد کنی تا بتوانی متوجه حضور حق گردی، اگر کسی بتواند با قلب سالم توجه به حضور حق داشته باشد، آنگاه حق به او توجه می کند و در نتیجه چیزهایی در خود می یابد که تصدیق می کند با برکت ترین کارها تفکر است و یکی از نتایج آن نوع تفکر، تجلی نور و رع از محارم است.

همچنان که عرض شد قرآن مشکل منکران وحی را نداشتن قلبی می داند که امکان تعقل ندارند، و گرنه می فهمیدند علت هلاکت ملت های گذشته چه بوده است. پس بشر می تواند یک نوع تفکر و تعقلی داشته باشد که به کمک آن روحیه ی تسلیم در مقابل حکم خدا در او ایجاد شود (۱) و در ماه رمضان زمینه ی تحقق چنین حالتی فراهم است، همان حالتی که حضرت امام صادق علیه السلام در رابطه با آن می فرمایند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ» (۲) بالاترین عبادت، ادامه دادن تفکر در رابطه با خدا و در رابطه با قدرت اوست. بزرگان سیر و سلوک گفته اند آنچه به دست آورده ایم و موجب کنترل ما از گناهان شده، همه را از دامن فکر به دست آورده ایم. عرفا برای تمرکز و تفکر قلبی، زانوی

ص: ۱۵۲

۱- امام خمینی «رضوان الله علیه» در رابطه با عقلی که از قلب جدا نیست، فرمودند: «رجایی عقلش بیشتر از علمش بود».

(صحیفه ی امام، ج ۱۴، ص ۴۶۱)

۲- کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب التّفکر، ج ۳.

خود را بغل می کنند و به حالت تمرکز فرو می روند. مولوی در مورد برکت تفکر در این حالت می گوید:

چون دبیرستان صوفی زانو است

حل مشکل را به زانو جادو است

یعنی ادبستان و دبیرستان صوفی، آن حالت تفکری است که با بغل کردن زانو به دست می آورد و می گوید چنین حالت تفکری در رفع مشکل، جادو می کند.

کسانی هستند که مطالعه ی زیادی ندارند، ولی بنده و امثال بنده به شدت از علوم آنها استفاده می کنیم و نیازمند این علوم هستیم، چون یاد گرفته اند تمرکز قلبی داشته باشند و در این راه زحمت هم کشیده اند و از جهت معارف الهی به دقایق خوبی رسیده اند و در واقع این ها به حقیقتِ وَرَع از محارم الله دست یافته اند.

نگهبانی قلب نسبت به حضور خدا از یک طرف و توجه به محرمات الهی از طرف دیگر، همان تفکری است که مؤمنین باید در ماه رمضان در خود به وجود آوردند. و این دو - یعنی نظر به حضور حق و دوری از محارم الهی - به همدیگر کمک می کنند، پس اگر بخواهیم تمرکز را شروع کنیم و قلبمان را متوجه حضور حضرت حق نماییم باید مواظب گناهان باشیم و اگر بخواهیم گناه نکنیم، باید قلب را متوجه حضور دائمی حق بنماییم تا از نزدیکی به گناه متنفر گردیم.

ص: ۱۵۳

ماه مبارک رمضان، ماه عجیبی است. روحانیت ماه رمضان به لطف خدا ریشه‌ی اشتغالاتی را که باعث غفلت از حضور حق می‌شود، در ما از بین می‌برد. در بقیه ماه‌های سال وقتی که صبح از خواب بیدار می‌شویم می‌خواهیم ببینیم که صبحانه چه بخوریم و وقتی صبحانه خوردیم، در پی آن هستیم که ظهر چه بخوریم و نهار که خوردیم ذهن مان مشغول است که شام چه بخوریم. اما در ماه مبارک رمضان از ابتدای صبح زمینه را خداوند طوری فراهم نموده است که به روزه توجه داشته باشیم و فکر افطار هم نکنیم، چون دشت پرمعنویت روزه در پیش روی مؤمنین است و آنقدر جهت‌های معنوی غلبه دارد که فکر افطار هم نخواهند بود و هنگام افطار هم چون گرسنه اند به فکر این نیستند چه نوع غذایی برای افطار بخورند. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آنقدر نفسم را گرسنه نگه داشته‌ام که به یک تکه نان خشک جُوبین راضی است. وقتی روزه می‌گیرید، نفس شما به یک تکه نان راضی می‌شود و در نتیجه دیگر انواع غذاها برایتان رخ نمی‌نمایند تا ذهن مشغول آن‌ها شود.

در دشت روزه، داشتن اراده‌ی گرسنگی جهت امور معنوی، و روحیه‌ی انصراف از غذا، آنقدر انسان را مشغول می‌کند که دیگر به بقیه‌ی اشتغالات نمی‌پردازد و این به جهت گرسنگی خاصی است که در راه خدا اراده کرده است. به عنوان رعایت یک حکم واجب برای خدا، گرسنگی می‌کشید، پس دیگر به هیچ چیز فکر نمی‌کنید و این خود زمینه‌ی حضور قلب در محضر خدا را فراهم می‌کند. خداوند در ماه رمضان و با دستور به

روزه داری، شرایط زندگی معنوی را فراهم آورده است، این هنر ما است که بتوانیم از آن شرایط استفاده ی کامل بکنیم.

با توجه به نکات فوق عرض می شود در این ماه، شرایط احساس حضور حق را می توان پایه گذاری کرد، در همین راستا بزرگان توصیه می کنند اگر می توانید مشغولیات دنیایی و کسب و کارتان را در این ماه سبک کنید و در شب های این ماه با خود تنها باشید و در جلساتی که شرایط و حالت روحانی ماه رمضان را از شما می گیرد، شرکت نکنید و گرنه قلبتان از دستتان می رود و ماه مبارک رمضان هم تمام می شود و هیچ چیز دریافت نکرده اید.

ضرر و خسران زیادی است اگر خود را در این ماه طوری مشغول کنیم که حال تفکر کردن در ما از بین برود و در نتیجه از سیر روحانی به سوی حقایق عالم غیب محروم شویم. باید طوری برنامه ریزی کرد که فرصتی برای تفکر باقی بماند. آن احساس حضور حق که در ماه رمضان *إن شاء الله* برای قلبتان پیش می آید، حالت حقیقی ایمانی است که هر انسانی به دنبال آن است. پس اطعام کردن مؤمنین و امثال آن در ماه رمضان، فرع است و مقصد و هدف اصلی شما در ماه رمضان نیست. اگر احساس حضور حق را برای خود حل کردید، بقیه فرع ها هم با ارزش و با برکت می شوند.

اگر خواستید قلب شما در حالت احساس حضور حق قرار گیرد، دستور العمل جامع حضرت آیت الله بهجت «رضوان الله تعالی علیه» کاملاً کارساز است. از ایشان می پرسند: که چه کار کنیم که حالات اولیاء را به دست آوریم، با ملائکه هم نشین شویم، شهود داشته باشیم، بهشت را در همین دنیا ببینیم

و در رؤیای اهل بیت علیهم السلام را ملاقات کنیم؟ آیت الله بهجت «رضوان الله تعالی علیه» همه ی این ها را در این جمله جواب می دهند: «گناه نکنید!» اگر اراده کنید دستور ایشان را عمل کنید، خدا می داند آنچه به اولیاء بزرگ رسیده است - که عبارت باشد از احساس حضور حق - به شما هم می رسد. اگر بخواهیم گناه نکنیم، باید نگهبان خود باشیم، اگر بخواهیم نگهبان خود باشیم، باید تمرکز کنیم، اگر بخواهیم متمرکز باشیم، باید فکر کنیم، اگر بخواهیم به واقع فکر داشته باشیم، باید متوجه حضور حق باشیم و غیر از این هم راهی نیست.

ما می توانیم به یاری خدا گناه نکنیم و اگر بتوانیم گناه نکنیم، خواب نوری، بیداریمان بیداری نورانی و روحمان، روح رحمانی می شود و نعره ی مستانه ی مراوده با حق، سر می دهیم. راهش خیلی آسان است. البته در ابتدا اگر بخواهیم همین طوری گناه نکنیم ممکن نیست، اما راهش این است که احساس حضور حق را با تمرکز و تفکر در خودمان ایجاد نماییم تا اعضاء و جوارح ما مؤدب شوند. یک نفر خدمت آیت الله بهجت «رضوان الله تعالی علیه» عرض می کند: «آقا می خواهیم که گناه نکنیم اما نمی شود». ایشان فرموده اند: «روغن چراغ کم است» - روغن چراغ؛ یعنی معرفت به خدای حی و حاضر - معرفت به خدا یعنی حق را حاضر دیدن، پس باید حق را حی و حاضر بدانیم و بعد به حی و حاضر بودن حق توجه کنیم، آنگاه گناه نمی کنیم. چه اشکالی دارد که شما نصف شب بلند شوید و به تأمل و تفکر فرو روید، در خود تأمل کنید، به آسمان پرستاره نظر کنید، و این آیه را تکرار کنید که خداوند می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ

وَمَا يَنْبَغُهُمَا بَاطِلًا» (۱) خلق نکردیم آسمان و زمین و هرچه بین آن‌ها است باطل و بی‌هدف. احساس می‌کنید دوتا چیز در شما پیش آمد، یکی «احساس حضور حق» و دیگر «توجه قلبی به این حضور»؛ در آن حال میل‌تان به گناهان کم و به عبادات زیاد می‌شود و حالا اگر بتوانید عبادات را وسیله‌ی تفکر قرار دهید، همان عبادات مانع انجام گناه می‌شود. شما وقتی می‌گویید: «سبحان الله»، اندیشه‌تان را از امور دنیایی بالاتر می‌برید و به حضور متعالی حضرت حق متوجه می‌شوید. این یک فکر است؛ اگر کسی به واقع یک سبحان الله واقعی بگوید، آیا می‌تواند بنشیند و غیبت کند؟ این است که إن شاء الله دستورالعمل ایشان مبنی بر گناه نکردن در ماه مبارک رمضان را می‌توانید در شخصیت خود پیاده کنید. ماه مبارک رمضان فرصت خوبی است.

کاری بکنید فرصت تمرکز و احساس حضور حق را در خود نهادینه نمایید.

صورت نهایی ورع

در مسیر رسیدن به ورع از محارم الهی یک وقت می‌گویید من فعلاً بر چشمم می‌توانم مسلط باشم ولی هنوز بر قلبم نمی‌توانم مسلط باشم و لذا وقتی با نامحرمی روبه‌رو شدید چشم خود را کنترل می‌کنید، اما بدانید اگر این حالت را ادامه دادید به لطف الهی به مرحله‌ای می‌رسید که قلب از حرام بدش می‌آید و انسان دیگر تمایل به حرام ندارد و این حالت آن صورت نهایی ورع است که عبارت باشد از شدت خودداری از محارم

ص: ۱۵۷

الهی و مقصد اصلی دین داری همین است که انسان به اینجا برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَضَلُّ الدِّينِ الْوَرَعُ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْيَدَ النَّاسِ» (۱) اصل دین ورع است با ورع باش تا در عالی ترین درجه ی عبودیت قرار گیری. کار خوبی است که انسان از کنترل جوارح شروع نماید بعد از این مرحله یک نحوه احساس حضور حق را در خود می یابد و چون تفکر و نگرهبانی نسبت به محارم الهی در شما ظهور کرد، این تفکر و تمرکز، تفکر و تمرکز زیر فرمان حضرت رب است و نتیجه اش این می شود که احساس می کنید حق نزدیک است و از انوار او برخوردار می شوید و حرص آن که غذای بیشتر بخورید در شما می میرد. در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله داریم:

«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَاءٍ وَاحِدَةٍ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ» (۲) منافق با هفت شکم غذا می خورد و مؤمن با یک شکم. علت این که انسان مؤمن می تواند برخلاف میل های افراطی خود عمل کند، نور ایمانی است که از طرف حضرت حق به او می رسد و بر آن اساس به اندازه ی نیازش غذا می خورد نه بیشتر و راحت می تواند هوس غذا خوردن بیشتر را پس بزند. وقتی می خواهید غذای اضافی را پس بزنید ملاحظه کنید که نوری از طرف پروردگارتان به کمک تان می آید که حاصل همان ورعی است که انتخاب کردید و آن ورع قدرت دفع هر نقصی را به شما می دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «كُنْ وَرِعًا تَكُنْ زَكِيًّا» (۳) با ورع باش،

ص: ۱۵۸

- ۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶.
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۴۱.
- ۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۴.

پاک ترین انسان ها خواهی بود. این طور نیست که گمان کنید تا آخر عمر دائماً مایل به غذای زیاد هستید و باید با همان شدت اولیه حرص خود را کنترل کنید، پس از مدتی با تجلی نور پروردگار، انسان از حاکمیت امیال نفس اماره آزاد می شود. همان طور که عید فطر را عید آزادی از خود قرار داده اند، عید است چون انسان از دست خود آزاد شده و حقیقتاً جای شادمانی دارد. به گفته ی مولوی:

رقص آن جا کن که خود را بشکنی

پنبه را از ریش شهوت بر کنی

رقص و جولان بر سر میدان کنند

رقص اندر خون خود مردان کنند

چون رهند از دست خود دستی زنند

چون جهند از نقص خود رقصی کنند

مطربانشان از درون دف می زنند

بحرها در شورشان کف می زنند

می گوید مردان الهی چون از دست خود راحت شوند کف می زنند و خوشحال می شوند.

امیدوارم به این نکته رسیده باشیم که «تمرکز» یک نوع وحدت در شخصیت انسان پدید می آورد و عدم تمرکز انسان را گرفتار تزلزل شخصیت می نماید، و تمرکز بر روی حلال و حرام خداوند، وحدت مناسب خود را که یک نحوه یگانگی با خدا است، به همراه دارد. چون انسان در این حال به وحدتی دست یافته که موضوع آن موضوع حقیقی است و او را هم سنخ حضرت احد می کند و لذا در خود می یابد که جانش با خدا ارتباط پیدا کرده است، آن هم ارتباطی وجودی.

مقصد دینداری قرب الی الله است و بهترین دینداری آن است که بهترین قرب را نصیب انسان بکند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَيْرُ دِينِكُمْ

الْوَرَعِ» (۱) بهترین دین برای شما ورع است، چون شدیدترین قرب را نصیب انسان می کند. آیا بالاتر از این هم در دنیا جایی هست؟ جایی که انسان کنار محبوب حقیقی اش منور به سیر به سوی باطن و ملکوت عالم گردد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله با این که این همه حرف دارند، در جواب بهترین انسان - یعنی حضرت علی علیه السلام - برای بهترین ماه خدا، موضوع ورع از محارم الهی را پیش می کشند، زیرا بهترین نتیجه که همان انس با خدا باشد در ورع از محارم الهی پیش می آید ولی با فاصله گرفتن از ورع کوشش ها بی ثمر خواهد بود. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادُ لَا وَرَعٍ فِيهِ» (۲) بدان که تلاش بدون ورع سود نبخشد. در راستای متخلق بودن به ورع است که روح و جان انسان با امامان معصوم همراهی خواهد داشت و با آن ها احساس نزدیکی می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّا لَا نَعْبُدُ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا مُرِيدًا أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَتْبَاعِ أَمْرِنَا وَ إِزَادَتِهِ الْوَرَعَ فَتَزَيَّنُوا بِهِ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ كِيدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشُكُمُ اللَّهُ» (۳) ما شخصی را مؤمن نمی شماریم مگر این که از همه ی امر ما پیروی کند و از تبعیت امر ما، ورع و پرهیزکاری است، پس خود را به آن آراسته کنید تا خدا شما را رحمت کند و به واسطه ی پارسائی و ورع بر دشمنان ما غلبه کنید تا خدا شما را رفعت و بزرگی بخشد. همچنان که حضرت می فرماید: «إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنْ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ ص: ۱۶۰

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۸.

۳- تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

هَؤُلَاءِ أَصْحَابِي»^(۱) اصحاب و یاران من کسانی هستند که دارای ورع شدید باشند و عملشان برای پروردگارشان باشد و امید به ثواب خداوند داشته باشند، اینان اصحاب من اند. به امید آن که با رعایت و رع از محارم الهی وارد عالمی شویم که در زمره ی اصحاب ذوات مقدس اهل البیت علیهم السلام قرار گیریم و از آن طریق دریچه های اُنس با پروردگاران را بر جان خود بگشاییم. إن شاء الله.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۱۶۱

۱- - تفصیل وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، ج ۱۵، ص ۲۴۴.

جلسه چهارم: ماه میهمانی در قلم اعلا و لوح محفوظ

اشاره

ص: ۱۶۳

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

مستحضرید به اندازه ای که به مبادی عقلی دستورات عبادی نزدیک شویم به همان اندازه زمینه ی قلبی شدن آن ها راحت تر فراهم می شود و اعمال ما در حد قالب نمی ماند و امکان ارتباط با صورت های ملکوتی اعمال بهتر پیش می آید. تعقل در عبادات به ما نشان می دهد افق این عبادت در کجا است. در چنین شرایطی است که قلب راه می افتد تا خود را به آن افق برساند. در این رابطه از طرف اولیاء دین تأکید می شود تا آنجا که ممکن است جان خود را با عقل به حقیقت عبادات نزدیک کنیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیه ای که به امیرالمؤمنین علیه السلام دارند می فرمایند: «يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَى خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَشْبِهُهُمْ» (۲) ای علی! آن گاه که بندگان، جهت قرب به خالق شان به نیکی ها متوسل می شوند تو با عقل به سوی خالقت نزدیکی بجوی تا از آن ها سبقت گیری. باید این توصیه اصل کلی در کارهای عبادی ما باشد تا همواره

ص: ۱۶۵

۱- - سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۳.

۲- - مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، فضل بن حسن حفید شیخ طبرسی، ص ۲۵۱.

جنبه‌ی عقلانی مباحث دینی مدّ نظرمان قرار گیرد و این شاءالله جنبه‌ی قلبی آن‌ها ظهور کند و گرنه با جنبه‌ی خیالی عقاید و اعمال خود به سر می‌بریم که امکان آلوده شدن به خرافات در آن هست.

در بحث «روزه؛ مسیر فنای فی الله» در ابتدای کتاب، جایگاه جوع و روزه تا حدّی روشن شد و ملاحظه فرمودید که چگونه اگر جوع و گرسنگی جهت دار باشد انسان را تا فنای از خود و بقای به حق جلو می‌برد و ملاحظه فرمودید که ماه مبارک رمضان منزلی است که اگر کسی در سلامت باشد ولی روزه دار نباشد حق توقف در این منزل را ندارد و عملاً بیرون از این مقام زندگی می‌کند. منزل ماه مبارک رمضان کمالاتی به مقیم خود می‌دهد که هیچ کس در هیچ جای دیگری در هیچ زمانی به آن کمالات نایل نمی‌شود، شرطش آن است که در عین روزه دار بودن، سایر دستوراتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی مشهور به خطبه‌ی شعبانیه، توصیه کرده اند مدّ نظر قرار گیرد. عمده آن است که متوجه باشیم در ماه رمضان می‌توان به کمالاتی دست یافت که مخصوص همین ماه است و خداوند آن کمالات را برای چنین موقعیتی مقرر فرموده است.

در آیه‌ای که در ابتدای بحث عرض شد خداوند روشن می‌فرماید در ماه رمضان در نظام عالم تحولی خاص در راستای تجلی توحید الهی روی می‌دهد که اقتضا می‌کند هماهنگ با آن تحول انسان‌ها نیز با روزه داری، جنبه‌ی وحدانی خود را بر جنبه‌ی جسمانی خود غالب کنند. تلاش بنده در این بحث نظر به شواهدی است که نشان می‌دهد «زمان» در ماه رمضان ظرفیت خاصی به خود گرفته که در اثر آن ظرفیت، کثرات در «وحدت»

جمع گذشته و شما می توانید در هر چیز حقایق گسترده ی معنوی را بیابید و به این معنا به مقام توحید دست یابید و حقیقت را در هر چیز به صورت جامع درک کنید. در این راستا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آستانه ی ماه رمضان می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ»^(۱) این جمله خبر از وقوع شرایطی خاص می دهد که برکت و رحمت و مغفرت را به همراه دارد. در این ماه به ظرایفی از حقایق غیبی نایل می شوید که مخصوص به خودش است. همان طور که کُرک های زیر سینه ی شتر با لطافت خاصی که دارد را بَرکه گویند، در ماه رمضان رحمت الهی که الطاف ماورای استحقاق شما است، به شما می رسد و چشم را بر گناهانتان نیز می بندند تا زمینه ی صعود معنوی شما تماماً فراهم شود و نگران هیچ چیز از گذشته ی خود نباشید چون خداوند در این ماه با نور رحمت و مغفرتش با شما برخورد می کند. هنر ما آن است که ادب این ماه را رعایت کنیم تا از نتایج تکوینی که در این ماه در عالم واقع می شود بهره مند شویم.

ماه نظر بر جلال الهی

امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۴ صحیفه که دعای ورود به ماه رمضان است، دستوراتی می دهند که به ما کمک می کند تا ادب ورود به ماه رمضان را قلباً و قالباً رعایت کنیم. حضرت ابتدا حمد خدا را می گویند که چگونه به ما لطف کردی و ما را به چنین شرایطی رساندی، عرضه

ص: ۱۶۷

می‌دارند: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ» حمد برای خدایی که از راه‌های رسیدن به خود، ماه خود، ماه رمضان را قرار داد که ماه روزه داری و ماه اسلام و ماه پاکیزه‌کنندگی و ماه خالص کردن و ماه قیام است، ماهی که قرآن در آن نازل شد تا هدایتی برای مردم باشد و حقایق روشنی است از هدایت و بصیرت و سپس در ادامه می‌فرماید: «فَأَيَّانَ فَضِيلَتُهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفُّورَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ» پس آشکار کرد برتری آن را از سایر ماه‌ها به جهت حرمت‌ها و حرام‌های فراوان و فضائل مشخص که در آن ماه قرار داد. حضرت دلایل برتری این ماه را چند چیز می‌داند یکی از آن دلایل «الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفُّورَةِ» است به این معنا که در این ماه چیزهای فراوانی حرام است. و دیگر دلیل بر فضیلت این ماه «الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ» فضیلت‌های مشخصی است که جان انسان‌ها می‌تواند آن‌ها را بشناسد و به آن دست یابد، از جمله وجود شب قدر در این ماه. در ادامه جهت تبیین موضوع می‌فرماید: «فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا» به جهت عظمت این ماه چیزهایی که در بقیه‌ی ماه‌ها حرام نیست، در این ماه حرام است. از سر تعظیم به این ماه هر کاری در این ماه نمی‌توان انجام داد، مثل این که شما در محضر انسان بزرگی ادب نگه می‌دارید و حرکاتی را که در سایر مکان‌ها انجام می‌دهید در آنجا انجام نمی‌دهید. و لذا «وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ»

وَالْمَشَارِبِ إِكْرَامًا» و انسان در این ماه از خوردن و نوشیدن به جهت احترام به این ماه منع شده است. تا آماده ی پذیرش هدایت خاصه گردد.

حضرت سجاد علیه السلام در صدد اند نسبت به این ماه به ما نگاه دقیق و عمیقی بدهند و راز محرمان این ماه را تبیین کنند. زیرا امکان ظهور حقایق در این ماه برای انسانی که نظر خود را از دنیا و خوردنی ها و آشامیدنی های آن منحصر کرده باشد فراهم است فقط باید از بعضی کارها که در بقیه ی ماه ها مجاز بود که انجام دهد، خودداری نماید.

این یک قاعده است که حقایقی در این عالم هست، اگر توانستیم حرمت مخصوصی که مربوط به تجلی آن حقایق است، نگه داریم جان ما آماده ی تجلی انوار آن حقایق می شود، به شرطی که آیات عظیم خدا را پائین نیاوریم بلکه پرده ی غفلتمان را نسبت به جایگاه آن ها عقب بزنیم و حریم آن ها را حفظ کنیم و بر حیرتمان نسبت به آن ها بیفزائیم و توجه خود را به سوی آن ها بیندازیم و جان خود را به آن ها نزدیک کنیم بدون آن که از عظمت آن ها بکاهیم.

مدرنیت و غفلت از کیفیات

یکی از ضربه هایی که دنیای مدرن به دین زد این بود که دین را تقلیل داد و از حیرت انسان نسبت به دین کاست. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای خود از خدا می خواهند که: «رَبِّ زِدْنِي فِيكَ تَحِيْرًا»^(۱) خدایا حیرتم را در مورد خودت زیاد کن. تا بتوانم جلال تو را حس کنم. یک وقت است به جای

ص: ۱۶۹

۱- - ترجمه ی طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ج ۱، ص ۲۵۷.

این که انسان به آیات الهی نگاه کند و از این همه عظمت حیران شود، مطلب را آن قدر پائین می آورد که از عظمت می افتد. مثلاً به جای نظر به زیبایی های گل و این که چگونه این همه زیبایی یک جا جمع شده، می گوید: "گل چیزی جز مجموعه ی سلول های نباتی و سلولز نیست" و به این راحتی نگاه ما را نسبت به گل تقلیل می دهد و از نگاه به کیفیت های موجود در گل غافل می کند. طوری گل را به ما معرفی می کند که فقط جنبه های نظم ریاضی گونه ی آن مد نظر باشد، در این حال گل با اسکلت فلزی یکی می شود، بر نظم فوق العاده ی ریاضی گونه ی گل تأکید می کنند بدون آن که به عقل قدسی جاری در آن نظر کنند و زیبایی ها و لطافت های موجود در آن را ببینند. یک اسقف غربی در نقد نگاه مدرنیته می گوید: مدرنیته ماه را که واقعاً ماه بود و در سقف نیلگون آسمان در یک مجموعه ای زیبا، روح و روان را تغذیه می کرد و با نگاه به آن به رابطه ی عجیبی که در آسمان به هم پیوسته شده بود و عقل را حیران می کرد منتقل می شدیم، از ما گرفت و آن را به کره ای سنگی تبدیل نمود که نور خورشید به آن می خورد و به زمین منعکس می شود. از خود باید پرسیم واقعیت عالم کدام است؟ آیا آسمان آن مجموعه ی زیباست که ماه نیز در آن زیبایی نقش دارد تا زیبایی هایی را بنمایاند، یا آسمان چیزی نیست جز کره های سنگی کوچک و بزرگ که اکسیژن و هیدروژن و نیتروژن آن ها را فرا گرفته؟ آیا واقعیت گل همین اجزایی است که علم تجربی از آن حس می کند و یا کیفیاتی دیگر هم هست که آن ها را دل می فهمد و در مقابل شکوه آن خاضع می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «رَبِّ

زِدْنِي فَيْكَ تَحْيِيْرًا» از خداوند تقاضا می کنند چشم دلشان را بگشاید تا کیفیات و شکوه موجود در عالم را بنگرند و حیرتشان نسبت به عظمت خداوند زیادتر شود که چگونه این همه زیبایی را خلق نموده است. مولوی در توصیه های خود می فرماید:

زیرکی بفروش و حیرانی بخر

زیرکی ظن است و حیرانی نظر

زیرکی چون کبر و باد انگیز توست

ابلهی شو تا بماند دل درست

عقل را قربان کن اندر عشق دوست

عقل ها باری از آن سویست کوست

زیرکی و رندی این است که خود را حاشا کنی، و نشان خود گم کنی، تا از حقیقت نشان بیایی.

راز محرمات در زمان ها و مکان های خاص

حضرت سجاد علیه السلام در نگاه به ماه رمضان متوجه عظمت های آن ماه می شوند و راز وجود محرمات در آن ماه را عظمت آن ماه می دانند که باید حرمت نگه داشت و آن را مثل سایر شعائر عظیم داشته تا مفتخر به تقوای قلب شویم. خداوند یک جا می فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»^(۱) صفا و مروه از شعائر الهی است و در جای دیگر می فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^(۲) و کسی که شعائر الهی را بزرگ بدارد نشانه ی آن است که از تقوای قلب بهره مند است و قلبش از دسیسه های شیطانی آزاد است. این نشان می دهد که قلب آزاد از

ص: ۱۷۱

۱- - سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۸.

۲- - سوره ی حج آیه ی ۳۲.

دسیسه های شیطان، می تواند شعائر الهی را بشناسد و آن ها را بزرگ بدارد و ساده از کنار آن ها نگذرد. از جمله شعائر الهی ماه رمضان است که مثل حضور در حرم الهی چیزهایی در آن حرام است که در غیر آن ماه حرام نیست. فلسفه ی محرمت در زمان ها و یا مکان های خاص به جهت آن است که آن مکان ها و زمان ها دارای ملکوت خاصی هستند و شرط اتصال به آن ملکوت حرمت نگه داشتن است (۱)

و در راستای اتصال با ملکوت ماه

ص: ۱۷۲

۱- حضرت سجاد علیه السلام در دعای وداع با ماه رمضان در دعای ۴۵ صحیفه ی سجادیه مثل وداع با دوستی بسیار والامقام ناله سر می دهند و خداحافظی می کنند زیرا متوجه ملکوت آن ماه شده اند، در قسمتی از آن دعا عرضه می دارند: بار خدایا و تو ماه رمضان را از کارهای برگزیده و واجبات مخصوصه، قرار داده ای، همان ماهی که آن را از همه ی ماه ها برتر اختصاص داده، و از همه ی زمان ها و روزگارا برتری داده، و بر همه ی وقت های سال برگزیده ای، به سبب قرآن و نوری که در آن فرو فرستادی، و به سبب آن که ایمان را در آن ماه چندین برابر نمودی و روزه را در آن واجب نمودی، و شب قدر را که از هزار ماه بهتر است در آن بزرگ گردانیدی ... و این ماه در میان ما پسندیده زیست نمود، و با ما مصاحب و یار نیکو بود و به بهترین سودهای جهانیان ما را سودمند نمود، سپس هنگام پایان یافتن وقتش و به سر رسیدن زمانش و تمام شدن شماره اش از ما جدا شد از این رو ما آن را وداع و بدرود می نمائیم مانند وداع کسی که جدایی از آن بر ما بزرگ دشوار است، و رفتنش از میان ما، ما را اندوهگین ساخته و به وحشت و ترس افکنده. پس ما می گوئیم: خدا حافظ ای بزرگ ترین ماه خدا، و ای عید دوستان خدا. درود بر تو ای گرامی ترین وقت هائی که با ما مصاحب و یار بودی، و ای بهترین ماه در روزها و ساعت ها، درود بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک است. «السَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ قَرِینِ جَلِّ قَدْرُهُ مُؤْجُوداً، وَ أَفْجَعُ فَسْدُهُ مَفْقُوداً» درود بر تو همدمی که انس و خو گرفت هنگامی که رو آورد و شاد گردانید، و وحشت و ترس افزود هنگامی که رفت و غمناک نمود. «السَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ مُجَاوِرِ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ، وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ» درود بر تو همسایه ای که دل ها در آن نرم و فروتن گردید، و گناهان در آن کم شد. «السَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ نَاصِرِ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ، وَ صَاحِبِ سَهْلِ سُبُلِ الْإِحْسَانِ» درود بر تو یاری دهنده ای که ما را بر مغلوب ساختن شیطان یاری کرد، و مصاحب و یاری که راه های نیکی را آسان نمود... درود بر تو نه آن که وداع و بدرود با او از روی دلتنگی باشد، و نه آن که روزه ی آن ترک شده از جهت به ستوه آمدن است. درود بر تو که پیش از آمدنش خواسته شده بود، و پیش از رفتنش بر آن اندوهناکیم. ملاحظه فرمایید چگونه حضرت با ملکوت ماه رمضان وداع می نمایند.

رمضان، رعایت دستورات این ماه آسان می شود. چون به شکوه این ماه نظر کردید هر میلی که مانع تجلی انوار آن شود کوچک خواهد شد، همین طور که اگر درست به دریا نگاه کنید با شکوه دریا مرتبط می شوید و نه با صدف های کنار ساحل.

در راستای نظر به حقایق ملکوتی عالم از طریق حضور قلب حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می فرمایند:

«عبادات و مناسک و اذکار و اوراد در وقتی نتیجه کامله دارد که صورت باطنه ی قلب شود و باطن ذات انسان به آن مخمّر گردد و دل انسان صورت عبودیت به خود گیرد و از خودسری و سرکشی بیرون آید... از اسرار و فوائد عبادات یکی آن است که اراده ی نفس قوی شود و نفس بر طبیعت چیره شود و قوای طبیعت مسخّر تحت قدرت و سلطنت نفس گردد و اراده ی نفس ملکوتی در ملک بدن نافذ گردد، بطوری که قوا چون ملائکه الله نسبت به حق تعالی شوند که «عصیان آن نکنند لمحّه ای، و عمل کنند به آنچه فرمان برای آنها صادر می شود»... یکی از اسرار عبادات و فوائد مهمّه، که همه مقدمه ی آن است، آن است که جمیع مملکت باطن و ظاهر مسخّر در تحت اراده ی الله و متحرّک به تحریک الله شود و قوای ملکوتیه و ملکیه ی نفس از جنود الله شوند و همگی نسبت به حق تعالی سمت ملائکه الله را پیدا کنند. و این خود یکی از مراتب نازله ی فنای قوا و ارادات

ص: ۱۷۳

است در اراده ی حق. و کم کم نتایج بزرگ بر این مترتب شود و انسانِ طبیعی الهی گردد و نفس ارتیاض به عبادت الله پیدا کند و جنود ابلیس یکسره شکست خورده منقرض شوند و قلب و قوای آن تسلیم حق شوند و اسلام به بعض مراتب باطنه در آن بروز کند. و نتیجه ی این تسلیم اراده به حق در دار آخرت آن شود که حق تعالی اراده ی او را در عوالم غیب نافذ فرماید و او را مثل اعلای خود قرار دهد و چنانچه خود ذات مقدّس هر چه را بخواهد ایجاد کند به مجرد اراده موجود شود، اراده ی این بنده را هم آن طور قرار دهد؛ چنانچه بعضی از اهل معرفت روایت نمودند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله راجع به اهل بهشت که ملکی می آید پیش آنها؛ پس از آن که اذن ورود می طلبد وارد می شود و نامه ای از جناب ربوبیت به آنها می دهد بعد از آن که از خدای تعالی به آنها سلام ابلاغ نماید و در آن نامه است برای هر انسانی که مخاطب به آن است: «مَنْ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ. أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ. وَقَدْ جَعَلْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَلَا يَقُولُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لِلشَّيْءِ كُنْ إِلَّا وَ يَكُونُ.»^(۱) از حی قیومی که نمی میرد، به سوی حی قیومی که نمی میرد. اما بعد، من چون به هر چیز گویم «باش»، پس موجود می شود و تو را نیز چنان قرار دادم که به هر چیز بگویی «باش» موجود شود. آن گاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «احدی از اهل بهشت به چیزی نمی گوید «باش» مگر آن که موجود شود.» و این سلطنت الهیه ای است

ص: ۱۷۴

۱- - علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۶۱ (با اندکی اختلاف).

که به بنده دهند از برای ترک اراده ی خود و ترک سلطنت هواهای نفسانیه و اطاعت ابلیس و جنود او» (۱).

ماه رمضان برای قلب هایی که سراسر منور به تقوای الهی هستند در نهایت شکوه است تا راه قلب ها را به سوی بیکرانه ی عالم غیب و معنویت بگشاید، هر اندازه حرمت آن را رعایت کنیم شکوه آن ظهور می کند و برکات رعایت محرمات این ماه نصیب ما می گردد، مثل حضور در مسجد الحرام و رعایت آداب و دستوراتی که در آن مکان وارد شده؛ با حضور در آن مکان احساس می کنید فضای جان شما تغییر کرد زیرا در مکانی قرار دارید که باطن آن بیت المعمور یعنی محل حضور ملائکه است (۲).

و شما با رعایت آداب و دستورات مربوط به آن مکان شایسته ی ارتباط روحانی با بیت المعمور می شوید.

ماه صعود تا بیت المعمور

إن شاء الله این برای عزیزان یک قاعده باشد که با رعایت حرمت زمان ها و مکان های مقدس، زمینه ی ارتباط قلب خود را با جنبه های ملکوتی آن ها فراهم کنید و مواظب باشید با بی تفاوتی از کنار چنین زمان ها و مکان ها نگذرید به همین جهت عملاً برای حضور و ورود در فضای معنوی آن زمان ها و مکان ها توصیه می کنند غسل کنید.

ص: ۱۷۵

۱- - آداب الصلوا، ص ۳۲.

۲- - به بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۸ رجوع شود.

باطن ملکوتی زمان ها و مکان های مقدس به عرش متصل می باشد و عالم عرش منور به اسماء الهی است. از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد: «أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَتْ مُرَبَّعَةً قَالَ لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» (۱) چرا کعبه، کعبه نامیده شد؟ فرمودند: چون چهار گوش است، گفته شد: چرا چهار گوش شده؟ فرمودند: چون در برابر بیت المعمور است که چهار گوش است، و گفته شد: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمودند: چون در برابر عرش است که چهار گوش است، گفته شد؟ چرا عرش چهار گوش شده؟ فرمودند: زیرا اسلام بر چهار اسم بنا شده که عبارت است از سبحان الله، و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. ملاحظه بفرمائید چگونه انسان در طواف خانه ی خدا محاذی بیت المعمور قرار می گیرد که محاذی عرش است و عرش الهی منور به اسماء چهار گانه ای است که دریچه ی نظر به حضرت حق می باشند. به همین جهت گفته می شود انسان در سفر حج به ملاقات خداوند نایل می گردد.

حفص بن غیاث می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» كَيْفَ أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ إِنَّمَا أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي مُدَّةِ عِشْرِينَ سَنَةً أَوَّلُهُ وَ آخِرُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُنزِلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى بَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ أُنزِلَ مِنْ

ص: ۱۷۶

الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي مُدَّةِ عِشْرِينَ سَنَةً» (۱) به من خبر ده از گفته ی خدای عزّ و جلّ که می فرماید: «ماه رمضان، ماهی است که نازل شده در آن قرآن» چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده در حالی که قرآن در مدت بیست سال از اول تا آخرش نازل شده؟ فرمود همه ی قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و در مدت بیست سال از بیت المعمور نازل شده است.

ما از طریق رعایت آداب و دستورات ماه رمضان با بیت المعمور که مقام جامعیت قرآن در آن قرار دارد مرتبط می شویم.

با رعایت محرّمات ماه رمضان، نفس اماره در کنترل شما در می آید و از این طریق حجاب بین شما و باطن ملکوتی زمان ها و مکان های مقدس رفع می شود. در همین رابطه به ما توصیه می شود به زیارت ائمه علیهم السلام و امام زاده ها بروید، ورود به حرم ائمه علیهم السلام مثل ورود به ماه رمضان است، فرقی آن است که ماه رمضان به سراغ ما می آید ولی ما باید به سراغ مکان های مقدس برویم تا با زیر پا گذاردن نفس اماره و تحمل سختی راه در فضای روحانی مخصوص به آن مکان ها قرار گیریم.

مشکل بشر در ابتدای امر آن است که امیال نفس اماره اش را امیال خودش می داند، غافل از آن که حقیقت او از جنس ملکوت است، ناخود را خود گرفته و نفس اماره ی او کاملاً خود را به جای خود واقعی او جا زده و به این راحتی ها هم آدم نمی فهمد چه کلاهی سرش رفته است. یک مرتبه بعد از ده سال انسان متوجه می شود به جای رجوع به حقیقت معنوی خود که عین بندگی خدا است، در قالب زندگی دینی به دنبال ارضای

ص: ۱۷۷

امیال خود بوده است. حتی ممکن است متوجه شود تمام کشف و شهودهایش، کشف و شهودِ نفسِ اش بوده است، نظر می کرده تا این بیمار شفا پیدا کند و شفا پیدا می کرده، فکر می کرده فانی در خود شده و به حق باقی گشته و مظهر اسم شافی خداوند شده است، بعد متوجه شده نفس اش قوی بوده و با قوت نفس آن بیماری را بهبود می بخشیده و قدمی در مسیر عبودیت الهی برداشته است، عبدالنفس بوده، نه عبدالله و به همین جهت به هیچ قربی نرسیده است. این قدر کار سخت است، ولی بحمدالله برای رهایی از این خطر، جلوی ما راه قرار داده اند، راهش این است که آدم کاری بکند تا نفس اماره اش را از خودش جدا ببیند. وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (۱) دشمن ترین دشمنانت همان نفسی است که از همه به تو نزدیک تر است. «بَيْنَ

جَنْبَيْكَ» را اگر آسان بخواهیم معنا کنیم یعنی پیش خودت. پس معلوم است که دشمن ما همچون دیوی در پیش ما است، به این معنی که احتمال این خطر هست که خودتان ضد خودتان بشوید. دشمن درونی شما خود را به اسم شما مطرح می کند و شما می توانید از طریق رعایت محرمات الهی از آن فاصله بگیرید و این بهترین وسیله ای است که نفس اماره را از فطرتان جدا کنیم.

باید بدانیم در ماه مبارک رمضان بنا است با درگیری با نفس اماره، حقیقت خود را از دست و چنگال آن نجات دهیم تا در فضایی دیگر تنفس کنیم و به عالم ملکوت متصل شویم. اگر دقت بفرمائید تمام

ص: ۱۷۸

دستورات شریعت به طور کلی و در ماه رمضان بخصوص، برای جدایی نفس اماره از حقیقت خودمان است تا آن را خود به حساب نیاوریم. اگر کسی این فاجعه را که به کزات نفس اماره ی خود را خود گرفته، حس نکند نمی فهمد دستور العمل های ماه رمضان که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه ی شعبانیه می فرمایند چه اندازه اساسی است. به قول مولوی:

حیله کرد انسان و حیله اش دام بود

آن که جان پنداشت خون آشام بود

انسان ها با زرنگی های نفس اماره نقشه می کشند به این امید که از دام ها رها شوند، در حالی که در فضای عمل مطابق نفس اماره، همان نقشه ها دام است و آن چه را به عنوان راحتی جان می پندارند، خون آن ها را می آشامد.

در بیست و دشمن اندر خانه بود

حیله ی فرعون از این افسانه بود

در را به امید آن که دشمن وارد خانه نشود بست، غافل از این که دشمن در خانه بود و خود را جای صاحب خانه جا زده و صاحب خانه به قصد جای دادن به خود، به دشمن خود جای داده و این راه و رسم همه ی فرعونیان است. فرعون مقابل حضرت موسی علیه السلام ایستاد تا نور حضرت وارد زندگی او نشود، زیرا چیزی را به جای خود گرفته بود که دشمن بود. به جای این که آن را بیرون کند و حضرت موسی علیه السلام را بپذیرد، به مقابله با حضرت برخاست. ما عموماً همین طور عمل می کنیم که دشمن را به جای دوست می گیریم و دوست را از خود دور می کنیم تا بالأخره با طلوع ماه رمضان، یوسف زندانی سر برسد و به توصیه عزیز مصر جان از زنان حیله گر هوس باز امیال نفس اماره بپرسد: «مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتُنَّ

يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ» (۱) آن گاه که یوسف را به سوی خود دعوت کردید جریان چه بود؟ «قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» (۲) گفتند منزله است خدا ما هیچ عیبی در او ندیدیم. در این هنگام زلیخا - به عنوان مظهر کامل و تمام نفس اماره - گفت: «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ» (۳) الآن حق آشکار شد، من بودم که او را به سوی خود دعوت می کردم و خداوند با ظهور حق، زلیخا و زنان مصر را به اقرار واداشت، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله شیطان خود را تسلیم خود کردند. (۴)

با طلوع ماه رمضان شیطان بسته و نفس اماره از تحرک باز می ایستد و یوسف جان شما ندا سر می دهد: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (۵) من خود را از عیب ها بری نمی دانم، کار نفس دعوت به بدی ها است مگر آن که پروردگارم رحم کند؛ و حالا- شرایط رحمت پروردگار فرا رسیده. یعنی آدم در چنین شرایطی باید مواظب باشد که یک جریانی در درون خود دارد که هر لحظه امکان ایجاد غفلت از محرمات ماه رمضان را در او پدید می آورد. یوسف علیه السلام می فهمد یک ناخودی در درون دارد که باید به آن سوء ظن داشت و لذا اظهار می دارد: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي» من از خودم بیمناکم، یک خود دروغ گویی آمده جای خود راستین نشسته و می خواهد امیال خودش را به ما تحمیل کند.

ص: ۱۸۰

۱- - سوره ی یوسف، آیه ۵۱.

۲- - همان.

۳- - سوره ی یوسف، آیه ی ۵۱.

۴- - امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» مصباح الهدایه، ص ۱۰۲.

۵- - سوره ی یوسف، آیه ی ۵۳.

با این نیت که خداوند اراده کرده است تا با دستورات ماه مبارک رمضان ما را از دست نفس اماره برهاند به آن دستورات رجوع فرمائید تا نفس اماره نتواند خود را به جای ما بنشانند. وقتی در چنین فضایی قرار گرفتیم آن می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف آن فرمودند: «أَنْفَاسِكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ» شرایطی فراهم می شود که نفس کشیدن هایتان حکم تسبیح حضرت پروردگار را پیدا می کند. زیرا وقتی انگیزه ی انسان متعالی شد صرف بودن او در آن انگیزه، او را در حالتی روحانی قرار می دهد. اگر وارد ماه رمضان شدیم و در عین روزه داری متوجه مقام و عظمت آن ماه گشتیم و حریم آن را رعایت کردیم، عادی ترین حرکات ما که نفس کشیدن باشد تسبیح الهی خواهد بود. مثل وقتی که در مسجد الحرام وارد می شوید که اولاً: باید مُحرم باشید و محرمات آن مقام را رعایت کنید. ثانیاً: متوجه باشید در سرزمین حرم الهی هستید. در ماه رمضان به ما دستور داده اند این نکته را هر روز و هر شب چند بار تکرار کنید که این ماه که ما در آن قرار داریم ماهی است که روزه بر آن واجب شده، تا روزمره گی ها ما را فرا نگیرند. می فرمایند بگو: «وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَكَرُمَتْهُ وَشَرَّفَتْهُ وَفَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي فَرَضَتْ صِيَامَهُ عَلَيَّ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَتْ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ وَجَعَلْنَا فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجَعَلْنَاهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» با متذکر شدن به چنین موقعیتی که در آن هستید «أَنْفَاسِكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ» نفس کشیدن هایتان در افق دیگری قرار دارد و «نُؤْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»

خواهیدن هایتان در این ماه عبادت است. ملاحظه کنید وقتی انسان در فضای آزاد از حاکمیت نفس اماره قرار گرفت چگونه ساده ترین کارهایش نتیجه بخش خواهد بود چه رسد به کارهایی که با اراده ی خود انجام می دهد. و «عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ» و عمل هایتان که جهت رضایت الهی انجام می دهید مورد قبول حضرت حق قرار می گیرد. زیرا حجاب های بین عبد و رب بسیار رقیق شده و انسان ها امکان نظر به حق را در اعمال خود پیدا کرده اند. خداوند در این ماه به نحو خاصی حجاب های بین خود و بنده اش را برطرف می کند تا راهی را که بندگان می طلبند تا بین خودشان و مولایشان گشوده شود، باز شود و برای یک بار هم که شده مزه و معنی ارتباط با خداوند را تجربه کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِّنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ» اگر کسی یک واجب در این ماه انجام بدهد مثل آن است که هفتاد واجب در ماه های دیگر انجام دهد. «وَمِنْ تَلَمَّا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ» و اگر کسی یک آیه در این ماه تلاوت کند مثل این است که در ماه های دیگر قرآن را ختم کرده است. ملاحظه فرمائید ظرفیت زمان در این ماه چقدر زیاد است، زیرا خداوند اراده کرده است رابطه ی بنده با پروردگارش به کامل ترین شکل هموار شود تا بندگان راه قرب به سوی خدا را پیدا کنند. پس از آن که راه پیدا شد، در سایر عبادات و در زمان های دیگر جهت گیری ها مشخص است و انسان سرگردان نیست، زیرا قلب می شناسد به کدام سمت جهت گیری کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ» (۱) ثوابِ نماز در مسجد من (مسجد النَّبِيِّ) برابر ده هزار نماز در مساجد دیگر، جز مسجد الحرام است، زیرا ثواب نماز در مسجد الحرام برابر ثواب یک صد هزار نماز در مساجد دیگر است. این بدین معنی است که اگر هزار رکعت نماز در مسجد محل زندگی تان بخوانید و نتایجی در راستای اُنس با خدا نصیبان شود در مسجد النبی شرایط طوری فراهم است که با دو رکعت نماز به آن نتایج می رسید. و تا این اندازه حجابِ بین شما و خدا رقیق می شود و اگر صد هزار نماز در مسجد محل سکونت خود بخوانید و به نتایج فوق العاده ای برسید، در مسجد الحرام شرایطی فراهم است که با دو رکعت نماز به آن نتایج دست می یابید. شما صد هزار رکعت نماز می خوانید تا حجاب های بین شما و خدا رقیق شود و قلبتان راحت تر بتواند به خداوند رجوع کند، خداوند در مسجد الحرام شرایطی فراهم کرده است که این رجوع به عالی ترین شکل فراهم گردد تا شما بتوانید راه را پیدا کنید و با عالم اعلا بهتر مانوس شوید تا حدی که معنی قلم اعلا- و لوح محفوظ را بفهمید و برایتان روشن شود در حضور حق قرار گرفتن به چه معنی است و لطیفه ی ربانی چگونه است.

همین طور که بعضی از مکان ها چنین توانایی هایی دارند، بعضی از زمان ها آنچنان پر برکت اند که انسان را تا رجوع به وجود مطلق و ضیافت الله صعود می دهند به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با ماه رمضان

ص: ۱۸۳

فرمودند: «شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغِهِ اللَّهُ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ» ماهی است که در نزد خدا برترین ماه ها است و روزهای آن برترین روزها و شب های آن برترین شب ها و ساعات آن برترین ساعات است، ماهی است که شما را به میهمانی خداوند دعوت کرده اند و شما را در زمره ی اهل کرامتُ الله به حساب آورده اند. زیرا وقتی قلب انسان در میهمانی خداوند با خداوند ملاقات می کند و در معرض پرتو علم ذاتی الهی قرار گیرد، به جهت واقع شدن در زمره ی اهل کرامت الهی، در معرض تجلیات انواری قرار می گیرد که از مطلق ذات تجلی می کند و از این طریق روزه دارِ ماه رمضان با علم و حیات الهی آشنا می گردد و می بیند سراسر عالم صورت علم اوست و وحدت موجود در بین اشیاء عالم را با جان و دلِ خود احساس می نماید. آیا خداوند به میهمانش که بخواهد اکرامش کند کمتر از این می دهد؟!

ماه میهمانی به مقام جمع توحیدی

انسان در این ماه به علم قلوبِ اهل الله منور می گردد و راز ادعیه ای مثل دعای سحر و دعای ابوحمزه بر قلبش گشوده می شود و می فهمد این دعاها انعکاس آثار میهمانی خدا است و تنها قلبی آن ها را می فهمد که خودش اهل این میهمانی باشد و از ارتباط با اعلا علین بیگانه نباشد. نفرمائید ما از این جنس نیستیم، این جفا به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است. زیرا حضرت کسی را استثناء نکردند و فرمودند: «فَأَسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِّيَاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِحَمَّةِ يَوْمِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ» با نیت های

صادق و قلب های پاکیزه از خداوند بخواهید که در روزه داری برای او و تلاوت کتاب او شما را موفق گرداند. کافی است شما امیدوار به او باشید و لا غیر. در ابتدا ممکن است فکر کنید حضور در ماه رمضان و روزه داری چیزی نیست ولی وقتی ماه رمضان می رود و احساس خلأ آن را در خود می یابید متوجه می شوید چقدر شرایط با حالا فرق دارد، پس در حال حاضر امیدوار باشید که به میهمانی خدا وارد شده اید و راز این همه شادی و سروری که حضرت سجاد علیه السلام در دعای چهل و چهارم صحیفه ی سجاده دارند را همین بدانید، چون حضرت به واقع مطمئن اند این ماه، ماه میهمانی خدا است و میزبان، میهمان خود را به اسماء و صفات خود نایل می کند و اسرار عالم وجود را بر قلب او می گشاید، آزاد از زمان گذشته و آینده، در بیکرانه ی عالم وجود راهش می دهد و به مقام جمع توحید می رساندش تا هر گونه شرکی را نجاست حساب کند و هرگز اجازه ندهد شرک وارد قلب اش شود و جهت جان او را به غیر خداوند بیندازد.

این که توفیق دارید و چشم خود را به ماه رمضان دوخته اید حکایت از آن دارد که قلب تان آماده ی گشایشی است که ماه رمضان برایتان آورده و خداوند شما را متذکر آن گشایش کرده است. این یک محبت خاص است که خداوند به دوستان خود دارد که آن ها را به مقام جمع توحیدی می رساند و راز آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جا فاش نمودند که فرمودند: «وَمَنْ تَلَّمَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ» هر کس در این ماه یک آیه از قرآن تلاوت کند اجر او برابر است با این که در ماه های دیگر قرآن را ختم کند. زیرا روزه دار در ماه رمضان به نور

توحید با مقام جامعیت قرآن مرتبط می شود و می تواند در هر آیه ای همه ی قرآن را بیابد. در رابطه با نظر به جامعیت قرآن علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» می فرماید: من همه ی قرآن را در یک سوره ی کوچک قرآن می یابم.

در ماه رمضان آنچنان قلب ها از کثرات به سوی وحدت سیر می کند که با رجوع به یک آیه، حقیقت وحدانی قرآن بر قلب روزه داران تجلی می کند و اوج این حالت در شب قدر است که همه ی قرآن در مقام وحدانی آن، بر قلوب مستعد نازل می گردد به طوری که آن قلوب با نظر به مقام تفصیلی قرآن که طی ۲۳ سال نازل شده، به مقام وحدانی آن منتقل می شوند، البته صورت کامله ی این حالت، قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است که دارای علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است. بنده خواستم این نکته روشن شود که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: در این ماه یک آیه ثواب یک ختم قرآن دارد و انجام یک فریضه ثواب هفتادسال در غیر این ماه را دارد. گفت:

بیا این بار ای دل در بگویم

بیا این بار محکم تر بگویم

چون همه ی شرایط و ابزار کار فراهم است. از خود پرسیم:

ای دل به سوی یار گذاری نمی کنی؟

ابزار جمع داری و کاری نمی کنی؟

شرایط تجلی نور توحید به عالی ترین صورت فراهم است تا راه عبور از کثرت به سوی وحدت گشوده شود. اگر راه را پیدا کردید بعد از ماه رمضان سرگردان نیستید. اگر قلب، راه رجوع إلى الله را پیدا کرد دیگر بدون انقطاع جلو می رود و به چیزهایی می رسد که در هیچ کتاب و مدرسه ای پیدا نمی شود. این آیه را ساده نگیرید که می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ

خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» چرا یک شب از هزار ماه بهتر می شود؟ جز این است که در آن شب قلب می تواند راهی را بیابد که پس از آن هرچه می رود به مقصد نزدیک تر می شود؟ و جز این است که راه نظر به حقیقت وحدانی عالم را یافته و در رجوع به وجود، از سرگردانی در بین ماهیات و کثرات نجات یافته است؟ هزار ماه سرگردانی بین ماهیات کجا و یک شب راه یافتن به حقیقت وجود کجا. وقتی قلب راه رجوع به حضرت «الله» را پیدا کرد آرام آرام برای راه افتادن برنامه ریزی می کند و در این حالت است که هرچه برود به مقصد نزدیک تر می شود. از عجایب ماه رمضان آن است که اگر ادب نگه دارید راه رجوع **إِلَى اللَّهِ** پیدا می شود، این از الطاف رحمت رحمانیه ی خداوند است که او شروع کننده است و آنچه را باید انسان به دست آورد به نحوی به او نشان می دهد تا بفهمد چنین چیزی هست و بعد او را دعوت می کند که باید تلاش کند در طول عمر به آنچه به او نشان داده اند برسد. این همان میهمانی است که خداوند در این ماه انسان ها را به آن دعوت کرده و حقایق عالم قدس را در منظر آن ها قرار می دهد تا بتوانند به قلم اعلاى الهی و لوح محفوظ نظر کنند و رازها برای آنها گشوده شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین راستا فرمودند: «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ» آن ماه، ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده اید، معلوم است که میزبان کریم عالی ترین خورش ها را برای میهمان می آورد تا نشان دهد چه در نزد خود دارد. میزبان کریم هرچه از آن بهتر است را برای میهمان می آورد. فرمود: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (۱)

ص: ۱۸۷

خدا را اسماء حسنائی است، پس خداوند آنچه دارد، یعنی انوار اسماء حسنائش را در این ماه به قلب میهمان متجلی می کند تا فهم تقدیرات الهی توسط قلم اعلا و پذیرش مشیت های خداوند از طریق لوح محفوظ، برای روزه داران ممکن گردد و از این طریق معنی با خدا به سربردن در دیگر ماه ها را بشناسند زیرا در حدیث قدسی فرمود: روزه از آن من است و «أَنَا أُجْزَى بِهِ» (۱) من خودم جزای آن هستم. یعنی خودم را به او می دهم. این سیره ی اولیاء الهی است که هر آنچه در خانه دارند برای میهمان می آورند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «أَفْضَلُ الْجُودِ بَدْلُ الْمَوْجُودِ» (۲) بالاترین بخشش بذل آن چیزی است که موجود است. اولیاء الهی این رسم را از خدا دارند و از خدا آموخته اند که چگونه خداوند به میهمان خود همه ی اسماء خود را می دهد تا انسان در همه ی عالم و در همه ی مظاهر، اسماء خدا را بنگرد و با او مانوس باشد.

روزه و نجات از قوه ی واهمه

قبلا- عرض شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ» هنگام احساس گرسنگی و تشنگی

ص: ۱۸۸

-
- ۱- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۲.
 - ۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۱.

در ماه رمضان به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت باشید، می خواهند بفرمایند از گرسنگی و تشنگی دنیا دریچه ای باز کنید به گرسنگی و تشنگی قیامت که از جنس دیگری است. گرسنگی و تشنگی قیامت ظهور نیاز شدید جان انسان ها است به آب گوارای عقیده ی توحیدی و غذای مصفای اعمال صالح. جان انسان در قیامت شدیداً در عطش تجلی انوار الهی است تا خلأ جدایی از خدا را پر کند و انسان از ملاقات خداوند سیراب گردد. گرسنگی و تشنگی در آن جا، گرسنگی و تشنگی به جهت پُربودنِ جان از معارف الهی و اعمال صالح ربانی است، باید در میهمانی خدا جهت جان را به سوی میزبانِ کریم انداخت و با استمرار بر روزه داری قلب را آماده کرد تا معارف لَعْدُنِی بر آن تجلی کند. گرسنگی قیامت گرسنگی روح است که با انوار الهی جبران می شود مثل وقتی که جسم شما به غذا نیاز ندارد ولی قوه ی واهمه ی شما موجب می شود که شما میل به غذا داشته باشید. این جا قوه ی واهمه گرسنه است ولی راه سیرشدن را اشتباه گرفته و می خواهد آن نیاز را با غذاهای جسمانی جبران کند، غافل از این که این نیاز از جنس دیگری است. اگر انسان در این دنیا از طریق انس با انوار معنوی الهی این خلأ را جبران نکند همین حالت را به قیامت می برد. در قیامت بدنی که نیاز به غذای جسمانی داشته باشد نداریم، بدنی داریم که دست آن سخن می گوید و خداوند در وصف آن فرمود: «تَكَلَّمْنَا أَيُّدِيهِمْ» (۱) دست آن ها با ما سخن می گوید. ولی اگر روحی را که عادت به غذا خوردن دارد و با غذا و آب کیف می کند، به قیامت ببریم به شدت اذیت می شود. در ماه رمضان می توان قوه ی وهمیه ای را که عادت کرده است با غذا خوردن به نشاط بیاید، طوری با روزه گرفتن ادب کرد که با یاد خدا به نشاط آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن

ص: ۱۸۹

روایت توصیه می کنند با گرسنگی و تشنگی ماه رمضان سعی کنید و همیه را ادب کنید که نشاط خود را به خوردن نداند، به آن تفهیم شود با چند ساعت غذا نخوردن هیچ کس نمی میرد، و از این طریق زیباترین جبهه های مقابله با فریب کاری های نفس اماره را در جان خود بکشایید.

قوه ی واهمه از آن فضول هایی است که به کرات در زندگی ما دخالت کرده و ما را از رجوع به واقعیات محروم نموده است. آنچه باید در ماه رمضان به دست آورد فهم حيله های واهمه است. نیاز به آب داشتن و تشنه بودن یک چیز است ولی هوس آب خوردن و کیف کردن چیز دیگری است. آنچه باید با روزه داری ادب شود هوس آب خوردن و غذا خوردن است و اگر این هوس کنترل نشود در قیامت به شدت ما را به زحمت می اندازد، مثل معتادی که مواد مخدر در دست ندارد ولی اعتیاد به آن مواد را در خود دارد.

به سوی لطافت روح

همچنان که در جلسات قبل ملاحظه کردید رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ی شعبانیه دستورالعمل هایی می دهند تا ماه رمضان بیشترین نتیجه را برای ما داشته باشد. بعضی از فرازهای خطبه دستورالعمل هایی است که روح را لطیف می کند تا آمادگی بیشتری برای جذب انوار الهی داشته باشد، بعضی از دستورالعمل ها جهت کنترل خیال است و بعضی برای آزاد شدن نفس از گناهان. آن جا که می فرمایند: «و

تَصَدَّقُوا عَلٰی فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ قَرُّوا كِبَارَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صَلُّوا اَرْحَامَكُمْ» در این

ماه به فقرا و مساکین صدقه دهید، سالمندان خود را احترام کنید و کودکان را ترحم نمایید و صله ی رحم به جا آورید، می خواهند روح و روان انسان از حجاب بخل رهایی یابد و از آن جایی که؛ «در سینه ی پر کینه اسرار نمی گنجد» باید با ارحام خود مرتبط باشید تا غباری از کینه و تفرقه در میان نباشد. بعضی ها فقیرند و ستون فقرات زندگی شان شکسته است ولی بعضی ها مسکین اند و چرخ زندگی شان فعلاً ساکن است با اندک کمکی دوباره به راه می افتند این ها را باید بشناسید و هرکدام را مناسب موقعیت آن ها کمک شان کنید تا روحتان لطیف شود و زیبایی غمخوار نیازمندان بودن، در شما طلوع نماید. صرف غم خواری نیازمندان، دل را لطیف و نورانی می کند، همین طور که احترام به سالمندان و ترحم به کودکان قلب را شایسته ی قبول تجلیات ربّانی می نماید و اسم «ربّ» سراسر وجود جان را پر می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الرَّحِمُ شَجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى» (۱) رحم های شما رشته ای از حضرت رحمان است، کسی که به ارحامش وصل بشود به خدا وصل شده است و هرکس آن را قطع کند از خدا خود را منقطع کرده است. روح های متعادل می توانند مفتخر به صله ی رحم باشند، برخلاف انسان های نامتعادل که ساعت ها با رفقاییشان گپ می زنند ولی هیچ التفاتی به ارحام خود ندارند. با رعایت حقوق ارحام و ارتباط با آن ها، روح به تعادل می رسد تا شایسته ی تجلیات انوار الهی شود. حضرت در ادامه می فرماید:

ص: ۱۹۱

«وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ» زبانتان را باید کنترل کنید و چشم و گوش خود را از آنچه حلال نیست به آن نظر کنید و یا به آن گوش دهید، فرو بندید. زیرا نگاه کردن و گوش دادن، خیال انسان را مشغول می کند و از سیر به سوی اهداف معنوی باز می دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر این برای رقت قلب پیشنهاد مهمی دارند، زیرا تا قلب رقیق نشود انسان تحت تأثیر باورهایش قرار نمی گیرد و توصیه های معنوی تأثیر لازم را بر قلب نمی گذارد، می فرمایند: «وَ تَحَنَّنُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ حَتَّى يَتَحَنَّنَ عَلَيَّ أَيُّهَاكُمْ» بر یتیمان مردم مهربانی کنید تا به یتیم هایتان مهربانی کنند. ملاحظه کنید چگونه روح خودبینی را از ما می زدایند تا شخصیت انسان به وسعت همه ی انسان ها وسیع شود و جان انسان به رحمت شامله ی الهی دست یابد. زیرا یتیمان ممکن است فقیر نباشند ولی در هر حال انسان هایی هستند جدا افتاده از شفقت و مهربانی پدر یا مادر که با ارتباط و دلجویی از آن ها فشار یتیمی از روح آن ها کم می شود. به همین جهت در قرآن که می فرماید مساکین را اطعام کنید، در مورد یتیمان می فرماید آن ها را اکرام نمایید. (۱) باید در حوزه ی زندگی خود دلجویی از یتیمان را وارد نماییم و نگذاریم آن ها بر که های جدا شده از جامعه باشند، و گرنه خودخواهی ها و خودبینی های ما همچنان پایدار می ماند و از عالم جمع وجود در مسیر توحید بیرون می مانیم.

ص: ۱۹۲

بعد از این مقدمات موضوع اصلی را که رجوع الی الله است مطرح می کنند و می فرمایند: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» به گناهان خود پشت کنید و به سوی خدا رجوع نمایید زیرا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ» ای مردم! در رجوع الی الله جان شما گرفتار اعمال تان شده و از پرواز خود باز ایستاده است. «فَكُفُّوا بِاسْتِغْفَارِكُمْ» آن را با استغفار و طلب غفران الهی آزاد کنید. «وَأَظْهَرُكُمْ ثَقِيلَةً مِنْ أَوْزَارِكُمْ» و در رجوع الی الله پشت های شما از گناهان سنگین شده و قلب تان به جای نظر به حق به خود نظر دارد. «فَخَفُّوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُبُوحِكُمْ» با سجده های طولانی بار خود را سبک کنید تا نفس شما خود را هیچ و حق را همه چیز بداند و تمام نظر خود را به حق بیندازید. با سجده های طولانی متیت خود را خاک کنید، آن قدر که خودتان را هم نبینید که هرچه بلا بر سر ما می آید از همین خودبینی است، به طوری که به جای نظر به خدا، تماماً خودمان را در منظر خود داریم و با سجده های طولانی إن شاء الله از این بلا رها می شویم.

در بعضی موارد ما نمی فهمیم دستوراتی که از طرف شریعت الهی به ما می رسد چه برکاتی دارد ولی اگر با اعتماد کامل به انجام آن ها مبادرت کنیم به نتایجی می رسیم که خودمان هم فکر نمی کردیم. می گویند: کودکی به همراه پدرش به صحرا رفته بود، کودک سنگی را تکان داد و یک مار خوش خط و خال از زیر سنگ نمایان شد. پدر کودک به او گفت: بابا فرار کن. کودک با تعجب از خود می پرسید چرا فرار کنم و

حیوانی به این زیبایی را برای خود بر ندارم در حالی که از هر اسباب بازی هم زیباتر است. مانده بود حرف پدرش را بشنود یا نظر خودش را. بالاخره حرف پدرش را شنید و همراه پدر فرار کرد و خطر از او رفع شد. در مورد نقش و تأثیر سجده های طولانی ممکن است ما چیزی نفهمیم ولی وقتی حضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند با سجده ی طولانی سنگینی گناه را از پشت خود بکاهید رازی را برای ما آشکار می کنند که در تکوین ما نهفته است و تأثیر تکوینی آن نصیب کسانی می شود که به آن عمل کنند حال یا با ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» و یا با ذکر سجده ی یونسیه. به جهت تأثیر عمیق سجده است که حضرت در ادامه می فرمایند: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا يُرَوِّعَهُمُ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» بدانید که خداوند به عزت خود قسم یاد کرده که نمازگزاران و ساجدین را به آتش قیامت عذاب نمی کند و آن ها را آن وقتی که همه در محضر رب العالمین ایستاده اند، از آتش قیامت نمی ترساند.

در آخر خطبه حضرت می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ» درهای بهشت در این ماه گشوده شده و امکان حضور در ذیل انوار الهی برای جان انسان ها فراهم است. چون بهشت درهای گوناگون دارد و هر کس باید بر طبق شخصیتی که برای خود ساخته از در مخصوصی وارد می شود. مثل آن که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ» (۱) جهاد دری است از درهای بهشت و یا

ص: ۱۹۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ» (۱) بر شما است راست گویی زیرا که آن دری است از درهای بهشت. یکی از درهای بهشت دری است که برای کسانی باز می شود که حاضر شدند برای خدا تشنگی بکشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ» (۲)

برای بهشت دری هست به نام «ریان» هیچ کس از آن در وارد بهشت نمی شود، مگر روزه داران. - و سبب نامیده شدن این در به «ریان» این است که روزه دار را تشنگی زیاد، بیشتر به زحمت می اندازد تا گرسنگی، پس روزه دار چون از این در وارد شود آنچنان سیرابی به او دست می دهد که دیگر بعد از آن هرگز احساس تشنگی نکند. حضرت می فرمایند در این ماه همه ی درهای بهشت باز است به این معنا که زمینه ی رسیدن به همه ی سجایای اخلاقی فراهم است، یعنی مسیر هر راه خوبی که بخواهید به آن برسید برایتان باز شده است. «فَسَأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ» از خدا بخواهید آن ها را بر شما مبندد. «وَأَبْوَابِ النَّيِّرَانِ مُغَلَّقَةً فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ» و درهای آتش بر روی شما بسته است از خدا بخواهید به رویتان گشوده نشود تا میل به انواع گناهان و رذایل در شما ظهور نکند. آری حسادت شما در این ماه از تحرک می افتد، تعجب می کنید با این خویشاوند که چندین ماه است قهر بودید و یک سلام هم حاضر نبودید به او بکنید، حالا در درون شما تمایلی پیدا شده که پیش خود می گوئید خوب است برویم یک سری به

ص: ۱۹۵

۱- - نهج الفصاحه، حدیث شماره ی ۱۹۷۸.

۲- - معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۴۰۹.

او بزیم. این حالت یعنی در بهشت به سوی جان شما باز شده است. می فرماید: «وَالشَّيَاطِينِ مَغْلُوبَةً فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ» شیاطین را بسته اند از خدا بخواهید آن ها را بر شما مسلط نکند تا جان شما بتواند آزاد از وسوسه ی شیطان، نفسی بکشد و تصمیم های بزرگی بگیرد که سعادت دنیا و آخرت شما در آن باشد.

ملاحظه می فرمایید که همه ی شرایط کمال در این ماه فراهم است خود را وارد چنین موقعیتی بکنید تا آرام آرام بعد از ماه رمضان بتوانید به کمک تصمیماتی که گرفتید خود را جلو ببرید.

ملاحظه کردید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در انتها از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ» افضل اعمال در این ماه چیست؟ ملاحظه کنید سؤال کننده شخص امیرالمؤمنین علیه السلام اند با آن ظرفیت بالایی که دارند و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله اساسی ترین دستورالعمل را به ایشان ارائه می دهند و می فرمایند: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» ای ابالحسن! افضل اعمال در این ماه «ورع» از محارم الهی است. که این توصیه نه تنها گوهر اصلی ماه رمضان است، بلکه گوهر اصلی زندگی است ولی نطفه ی آن را می توان در ماه مبارک رمضان گذاشت و روحیه ی دوری از آنچه را خداوند حرام نموده است در این ماه شکل داد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که مزه ورع را به خوبی چشیده اند می فرمایند: «الْوَرَعُ اسَاسُ التَّقْوَى» (۱) ورع؛ اساس تقوی است. همچنان که در جای دیگر می فرمایند: «الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ

ص: ۱۹۶

الشَّيْءَ» (۱) «ورع»، متوقف شدن در شبهات است به این معنی که وقتی امری برایمان مشتبه است و به حقانیت آن مطمئن نیستیم، وارد آن کار نشویم. پس اساس قدم در سیرِ اِلَى اللّهِ، «ورع» است که به کمک آن انسان خود را از هرگونه لغزش به سوی گناه نجات می دهد، چون به نور ورع به زمینه هایی که موجب فروافتادن در گناه است نزدیک نمی شود و این سیره ی بزرگان بوده است که از پل صراطِ دنیا به خوبی گذشتند و جذب آتش آن نشدند. با اقتدا به امیرالمؤمنین علیه السلام این شاءالله مسیر رسیدن به «ورع» را بر خود آسان می کنیم و از ظلمات آخرالزمان سرفراز بیرون می آییم. تاکید بنده در این جلسه بر روی آن سخن رسول خدا بود که فرمودند خواندن یک آیه از قرآن در این ماه مثل خواندن یک ختم قرآن در ماه های دیگر است و حضرت خواستند حقیقتی را برای ما روشن کنند که چگونه در عوالم معنوی، حقایق جمع می شود، همچنان که همه کمالات در خداوند جمع بود. وقتی توانستیم در ماه رمضان نفس ناطقه خود را به معنویت نزدیک کنیم و به مقام جمع حقایق نایل شویم، معنی میهمانی خدا در قلم اعلی و لوح محفوظ را احساس می کنیم.

خداوندا به نور ماه رمضان و به نور اسم رحمانت، آن نوع توحیدی را که منجر می شود در تمام عالم و در تمام عمر با همه ی اسماء تو مأنوس باشیم به ما مرحمت بفرما.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۱۹۷

جلسه پنجم: رمضان در چہ رؤیت

اشارہ

ص: ۱۹۹

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (۱)

و هنگامی که بندگان من، از تو در باره ی من سؤال کنند، من نزدیکم، جواب آن کس که مرا بخواند می دهم.

ره آورد روزه

به امید آن که با نگرهبانی بیشتر بتوانیم آنچه را که در حریم عظیم ماه خدا برای ما قرار داده اند حفظ کنیم و با قلب سلیم و پاک، به قلب صاحب شب قدر نزدیک بشویم و از مواهب عالیه ی شب قدر محروم نگردیم.

در ابتدای راه، «روزه؛ دریچه ای به سوی عالم معنا» خواهد بود و در انتها، روزه داری در بستر ماه رمضان منجر به «رؤیت و لقاء الهی» می شود. سالک از آیات روزه در ماه رمضان می فهمد که کار به رؤیت ختم می شود. قبل از این که به آیات نظر بیندازیم تا روشن شود چگونه طبق وعده ی پروردگار می توان به تماشای خدا نشست، بهتر است رؤیت را بشناسیم تا معلوم شود رؤیت در فرهنگ دینی چگونه است و موضوع قابل رؤیت چه خصوصیتی دارد که باید به دنبال دیدن آن بود.

ص: ۲۰۱

رؤیت در فرهنگ دینی غیر از رؤیت در فرهنگ فلسفی است، زیرا یک رؤیت عقلی داریم و یک رؤیت قلبی. رؤیت عقلی همان است که عقل با مفهوم حقایق عالم و خدا آشنا می شود و مفهوم حقایق کلی را درک می کند، در این جا عقل با خدا روبه رو می شود اما در حدّ مفهوم خدا. در رؤیت قلبی، جان انسان به تماشای انوار الهی و اسماء حسناى او نایل می شود و پرتو نور حضرت حق را از طریق مظاهر در جان خود احساس می کند.

یک وقت حادثه ای رخ می دهد و صدایی به گوش شما می رسد، از این طریق می فهمید چیزی در بیرون هست که عامل این صدا شده، ولی یک وقت ناظر آن حادثه هستید. موضوع تماشاگری انوار الهی را در خطبه های توحیدی نهج البلاغه می توانید ملاحظه کنید که چگونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حق را تماشا می کنند و طوری موضوع را توصیف می کنند که ما را هم به تماشا می کشانند. حضرت در آن خطبه ها خبر از رؤیت خود نمی دهند بلکه قلب مخاطب خود را متوجه حقایقی می کنند که خودشان در حال رؤیت آن هستند.

شما اشیاء را به واسطه ی نوری که بین شما و اشیاء هست می بینید، هرچند متوجه این نور نباشید ولی آن نور در منظر شما هست، کافی است کسی شما را متذکر وجود آن نور بکند. در نتیجه نظر شما از اشیایی که می بینید به نوری می افتد که سراسر محیط را پر کرده است. برای این که نور را ببینید باید ساحت خود را از ساحتی که در آن ساحت، اشیاء را می بینید عوض کنید زیرا «نور» مثل دست نیست که در کنار بقیه ی اشیاء

آن را ببینید، باید از استعداد دیگری از نفس ناطقه ی خود استفاده کنید اگر استعداد خاصِ نظر به نور را به میان نیاورید، نور در منظر شما ظاهر نمی شود. وقتی شما را متذکر وجود نور کردند، با استعداد خاصی آن را می بینید، اما نه به آن نحوی که دست من را می بینید. دست من را به کمک نور و با چشم می بینید ولی نور را با خودش و از طریق نفس ناطقه می بینید. فیلسوفان در تعریف نور می فرمایند: «النُّورُ ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ، مُظَهَّرٌ لِغَيْرِهِ» نور به ذات خود ظاهر است و در عین حال عامل ظهور بقیه می باشد، و چون به ذات خود ظاهر است شما هم با ذات خود یعنی نفس ناطقه تان آن را می یابید و نه با چشم تان. نفس ناطقه نظر می کند و آن را احساس می نماید، چشم انسان کمک می کند تا نفس با ذاتِ نور مرتبط شود ولی مثل دیدن دست من نیست که چشم، تصویری از آن دست بر روی لکه ی زرد شبکیه بیندازد و پس از انتقال عصب به مغز، نفس ناطقه آماده شود تا صورتی مناسب آن در خود ابداع کند، بلکه نفس ناطقه با ذاتِ نور مرتبط می شود. به این معنی می گوئیم نور را با ساحتی دیگر ملاحظه می کنید. چون نور چیزی است که خودش عین پیدایی است و شما استعدادی دارید که با عین پیدایی، ارتباط برقرار می کنید و جانتان آن را حس کند.

خدای جهاد اکبر

یک نوع رؤیت است که با کتاب و درس و استدلال برای انسان واقع می شود به نام رؤیت عقلی، اما یک نوع رؤیت است که با تغییر ساحت برای انسان حاصل می شود، حال اگر موضوع قابل رؤیت، حقایق مجرد

باشند نه تنها انسان باید با تغییر ساحتِ خود به آن ها نظر کند، بلکه باید بتواند از غلبه ی حجابِ بدن آزاد شود و روزه چنین کاری را به عهده دارد. در ابتدای دعای فوق العاده عظیم ابو حمزه ی ثمالی به خدا عرض می کنید: «بِكَ عَرَفْتُكَ» به تو، تو را شناختم. یعنی به خدا خطاب می کنید در این رؤیت برای شناخت تو غیر از پیدایی خودت چیز دیگری در میان نیست.

وقتی اصطلاح رؤیت را برای حقایق مجرد به کار می بریم ابتدا باید معنای این رؤیت مشخص شود که مثل رؤیت در و دیوار نیست، تا معلوم شود چگونه روزه ما را به رؤیت خدا می رساند. من نمی دانم آیات روزه با جان پیامبر صلی الله علیه و آله چکار کرده است، ولی این آیات مژده ی بزرگی است به کسانی که آیات روزه را می خوانند و از درون آن آیات با این آیه روبه رو می شوند که خداوند می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتَكَ عِيَادِيَ عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَاَنِ فَلَيْسَ بَعِيدًا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۱) و هرگاه بندگان من از تو در باره ی من بپرسند من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم، پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، امید است که به حقیقت راه یابند. این آیه خبر می دهد که از طریق روزه، معبودِ انسان «از علم به عین و از گوش به آغوش» خواهد آمد. قبل از این حالت انسان خدا را به علم حصولی و مفهومی می شناخت ولی حالا به جایی رسیده که خدا از علم به عین آمده و علم یقین به عین یقین تبدیل شده است. قبلاً برای انسان خبری از خدا در عالم بود، حالا حضور او را احساس می کند و سراسر عالم را آینه ی وجود او می یابد، بدون آن که

ص: ۲۰۴

مخلوقات، برای انسان، حجاب حق باشند. راه به تماشا نشستن حضرت پروردگار را در اسماء او از طریق مظاهر تنها راهی است که انسان را در این دنیا به نشاط می آورد و از تنهایی نجات می دهد و کتاب و درس و مدرسه مقدمه است تا جان انسان متوجه حقایق عالم شود و از چشمه ی آن حقایق بچشد و به نشاط آید. مولوی به انسان گله می کند که:

ای همه دریا چه خواهی کرد، نم؟

ای همه هستی چه می جویی، عدم؟

علم جویی از کتب های فسوس؟!

ذوق جویی تو ز حلوی سبوس؟!

جوهر است انسان و چرخ او را عرض

جمله فرع و سایه اند و تو عرض

آفتاب از ذره کی شد وام خواه؟

زهره ای از خمره کی شد جام خواه؟

جان بی کیفی شده محبوس کیف

آفتابی حبس عقده، اینت حیف

انسان ها تا وقتی راه به سوی عالم بیکرانه ی ملکوت نبرده و به سوی ملاقات الهی قدم برنداشته اند، در کتاب هایی که افسانه هایی بیش نیستند به دنبال علم می باشند و از حلوی سبوس به دنبال عشق می گردند. در حالی که قرآن می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۱). هر کس طالب لقاء پروردگار خویش است باید به عمل صالح مبادرت ورزد و در عبادت پروردگار خود به هیچ چیز دیگری نظر نداشته باشد. ولی چون بعضی ها می خواهند به چیزهای دیگری جز خداوند دلخوش باشند، راه را پیدا نکرده اند.

با روزه داری به رؤیت خدا نائل می شوید و با نظر به رؤیت خدا روزه داری می کنید و این نوع رویکرد به رؤیت خدا است که نفس اماره

ص: ۲۰۵

را می‌گشود و شما میدان حضور آن را در خود تنگ می‌کنید. اگر با انواع برهان‌ها خدا را اثبات کنید ولی با نور قلب به خدا رجوع نداشته باشید و به رؤیت خدا نایل نگردید به آن عشقی که موجب زیر پا گذاردن وسوسه‌های نفس‌انگاره می‌شود نمی‌رسید. گفت:

پوزبند وسوسه عشق است و بس

ور نه کی وسواس را بسته ست کس؟

آن خدایی که آدم‌ها به راحتی حاضرند به خاطرش روزه بگیرند و متیت‌شان را زیر پا بگذارند خدایی است که می‌توان به تماشای او رفت و مفتخر به لقاء او شد و با انس با انوار اسماء او به تمام خوشی‌های عالم دست یافت، این خدا غیر از آن خدایی است که شاعر در وصف او می‌گوید:

در کف شیر نر خون خواره ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای؟

آیا این خدای پیامبران است؟ این خدای علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت است؟ خدایی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او عرضه می‌دارند:

«مَيَّا عَبَدْتُّكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجِدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (۱) معبودا! عبادت و پرستش من از جهت ترس از آتش دوزخ نیست و به انگیزه‌ی طمع و دستیابی به بهشت هم نیست، فقط چون تو را سزاوار عبادت و پرستش یافته‌ام عبادتت می‌کنم. سخن حضرت به این معنا است که با عبادت است که به پروردگار خود عشق می‌ورزم. این است آن خدایی که با جهاد اکبر به دست می‌آید و استدلال، تنها می‌تواند مقدمه باشد. در رابطه با یافتن چنین خدایی مولوی می‌گوید:

ص: ۲۰۶

عاشق شده ای، ای دل سودات مبارک باد

از جا و مکان رستی، آنجاست مبارک باد

از هر دو جهان بگذر تنها زن و تنها خور

تا مُلک و مُلک گویند، تنهات مبارک باد

ای پیشرو مردی، امروز تو برخورداری

ای زاهد فردایی فردات مبارک باد

کفرت همگی دین شد تلخت همه شیرین شد

حلوا شده ای کلی، حلوات مبارک باد

در خانقه سینه غوغاست فقیران را

ای سینه ی بی کینه غوغات مبارک باد

ای عاشق پنهانی آن یاز قرینت باد

ای طالب بالایی بالات مبارک باد

ای جانِ پسندیده جوئیده و کوشیده

پرهات بروئیده پرهات مبارک باد

خامش کن و پنهان کن بازار نکو کردی

کالای عجب بردی کالات مبارک باد

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ اِخْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا اِخْتَجَبَ عَنِ الْبَصَائِرِ» (۱) خداوند همان طور که از چشم ها محجوب است از عقل ها محجوب می باشد. حضرت مولی الموحدين علیه السلام نمی خواهند ما را از رؤیت حق مأیوس کنند بلکه می خواهند ما را متوجه ساحتی از جان خودمان بنمایند که با آن ساحت می توان خدا را ملاقات کرد. ساحتی که با جهاد اکبر ظهور می کند و قلب را به صحنه می آورد. حضرت علی علیه السلام در جواب ذعلب که از آن حضرت پرسید «آیا خدایت را هنگام عبادت دیده ای؟» فرمودند: «مَا كُنْتُ

أَعْبُدُ رَبِّي لَمْ أَرَهُ» من آنچنان نیستم که پروردگاری را عبادت کنم که او را نمی بینم. آنگاه پرسید «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ» چگونه او را دیده ای؟ «قَالَ يَا ذَعْبُ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهِدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (۲) فرمود: دیدگان او را هنگام

ص: ۲۰۷

۱- - بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲.

۲- - ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۳۷۴.

نظر افکندن درک نمی کنند ولی دل ها با حقایق ایمان او را در می یابند. زیرا دلی که منور به نور ایمان شد متوجه است هر موجودی از کدام وجه آیت حق است و از کدام وجه خلق است و مخلوق. هر موجودی از حیث حقیقت و ذات و وجود، آیت حق است و از حیث تعین و تشخیص، خلق است، در این حال می یابد که «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۱) هر چیزی از جهت جنبه ی خلقی هیچ است هیچ، مگر آن که آن چیز آینه ی نمایش حق و تنها محل ظهور اسماء الهی است و این مشاهده ی عظیمی است زیرا حق را در خلق و خلق را در حق یافته، بدون آن که یکی حجاب دیگری شود. این است معنی این که قلب ها حق را به حقیقت ایمان مشاهده کنند و در هر منظری به مشاهده ی وجه الله نایل آیند و آیه ی شریفه را با جان و دل تصدیق کنند که فرمود: «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (۲) به هر جا نظر کنی آن جا وجه الله است و کثرتی نیست مگر به حسب آینه که اسماء الهی را نشان می دهد.

رابطه ی روزه و رؤیت الله

حضرت علی علیه السلام در باره ایمان به خدا و ارتباط قلبی با حضرت حق می فرمایند: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (۳) چشم ها او را نمی بینند و لکن قلب ها به کمک حقایق ایمانی، او

ص: ۲۰۸

۱- - سوره ی قصص، آیه ی ۸۸.

۲- - سوره ی بقره، آیه ی ۱۱۵.

۳- - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

را درک می کنند. لذا چنانچه انسان بتواند قلب خود را در مشاهده ی حضرت پروردگار به صحنه بیاورد و ارتباط مفهومی او به ارتباط قلبی و حضوری تبدیل گردد، می گویند آن فرد در مقام ایمان به خدا، محقق شده است و شهود قیام خلق کند به حق و شهود وحدت کند در کثرت.

قرآن هم می فرماید: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (۱) قلب نسبت به آن حقایقی که می یابد، دروغ نمی گوید. پس به واقع قلب توان درک حقایق را دارد. همان مکتبی که می گوید «اِحْتَجَبَ الْعُقُول» عقل ها خدا را نمی بینند، می فرماید قلب ها می بینند. آری باید راه ارتباط با حقایق را در خود زنده کرد و آن را به صحنه آورد، ملاحظه فرمودید که قرآن آن راه را قلب و فؤاد می داند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با نقش روزه و به صحنه آمدن قلب جهت رؤیت حق، می فرماید: «أَجِيعُوا

أَكْبَادَكُمْ، وَأَعْرُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (۲) گرسنگی بکشید و بر بدن هایتان سخت بگیرد شاید دلهایتان خداوند متعال را ببیند. حضرت امام جواد علیه السلام راه نشان می دهند و می فرمایند: «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ» (۳) سیر به سوی خدا به وسیله ی قلب ها رساتر است و انسان را زودتر به مقصد می رساند تا این که اعضاء و جوارح خود را به زحمت بیندازد. آری با سیر قلبی زودتر و راحت تر به انوار الهی می توان نزدیک شد. سیر قلبی نیاز به حرکت بدن و به کارانداختن آن

ص: ۲۰۹

۱- - سوره ی النجم، آیه ی ۱۱.

۲- - المراقبات، آیت الله ملکی تبریزی، ص ۱۵۴.

۳- - بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.

ندارد، سیر قلبی با گرسنگی جهت دار محقق می شود و به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی که ملاحظه کردید از رابطه ی بین گرسنگی و رؤیت قلبی خبر می دهند. گفت:

نیک بنگر ما نشسته می رویم

می نیننی قاصد جای نویم

سیر قلبی، سیر از عالمی به عالم دیگر و از ساحتی به ساحت دیگر است تا انسان از عالم کثرت به سوی عالم وحدت سیر کند و در نهایت با عالم وحدانی مأنوس گردد و از نوری به نوری نظر کند که اصطلاحاً به آن «سیر من الله فی الله» می گویند که انسان در این مقام در صفات الهی سیر می کند و از سمیع به بصیر و از بصیر به علیم و از علیم به محیی و از اسمی به اسمی سیر می نماید و انوار الهی یکی بعد از دیگری قلب او را منور می کند.

در ابتدای روزه قلب انسان با عالم معنا آشنا می شود ولی در نهایت قلب او چشم دیدن حقایق را به دست می آورد و به لقاء الهی می رسد، آن روزه ای که تا این جاها انسان را جلو می برد، روزه ی ماه مبارک رمضان است با آن ملکوتی که مخصوص این ماه است و حضرت سجاد علیه السلام در دعای ۴۵ صحیفه با آن ملکوت سخن می گویند که در بحث «ماه میهمانی در قلم اعلا و لوح محفوظ» بحث شد.

شما با روزه ی ماه رمضان وارد عالم معنا می شوید و ادب روزه را رعایت می کنید و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله نهایت ادب یعنی ورع از محارم الهی را مد نظر قرار می دهید، در چنین مسیری است که إن شاء الله به آن رؤیت مخصوص که در ماه مبارک رمضان محقق می شود نائل می گردید. زیرا

ص: ۲۱۰

ماه مبارک رمضان دارای ملکوت و حقیقتی است که برای اُنس با آن ملکوت باید روزه دار بود و چنانچه نتوانیم روزه بگیریم باید عزم کامل ما روزه داری باشد. در ماه رمضان و با توجه به ملکوت خاص این ماه، مقام رؤیتِ حق نصیب سالک می شود زیرا وارد شرایطی شده اید که به تعبیر امام جواد علیه السلام وارد «قصدِ إلی الله بِالقلوب» و سیر به سوی خدا از طریق قلب شده اید. ورود به وادی قلب تغییر جهت دادن می خواهد، نه تغییر مکان. ملاحظه کردید برای دیدن نور، جهت چشم خود را تغییر ندادید بلکه قلب خود را متوجه نور کردید، اگر انسان توانست از کثرت ها متوجه وحدت الهی در عالم شود، عمل قلبی شروع شده است و حقیقت عالم را در منظر خود می یابد. گفت:

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان لب دریا می کرد

کسی که نتواند از خدا به خدا و از پیدایی خدا به پیدایی خدا پی ببرد، خودش گمشده است چگونه می تواند گمشده ها را راهنمایی کند.

وقتی انسان با حقیقتِ وحدانی عالم روبه رو شد دیگر برای ارتباط با او جایی نمی خواهد برود، او را در همه جا در پیش خود دارد. در این حالت فقط به تماشا نشستن می ماند و بس. گفت:

بیش از این گر حرف گویم احمقی است

زان که فهم آن ورای آگهی است

لاجرم کوتاه کردم من زبان

گر تو خواهی از درون خود بخوان

اگر باز سؤال شما این باشد که چطور به رؤیت حق می رسیم، این نشان می دهد که یا ما در ارائه ی مطلب ناتوان بوده ایم یا شما در گرفتن آن

ناتوان هستید، می خواهید با همان ساحتی که دست مرا می بینید، حقیقت وحدانی عالم را بنگرید و قلب خود را به میان
نیاورده اید.

مژده ای که عرض کردم در آیات روزه مطرح است از آیه ی ۱۸۳ سوره ی بقره شروع می شود که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» خداوند با مؤمنین سخن می گوید که شما را شایسته
دیدم و روزه داری را برایتان نگاشتم، برای هر کس و ناکسی نمی شود روزه داری را نگاشت، همین طور که به کودکان و
دیوانگان روزه تکلیف نشده، چون مقصدی در روزه داری مطرح است که هر کس آن را نمی فهمد و آن مقصد در جمله ی
آخر آیه است که می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» شمایی که به دنبال تقوی هستید، شاید با روزه داری در ماه رمضان گم شده ی
خود را به دست آورید.

آن کسی که تقوی را نمی فهمد و نمی داند شرط ورود به عالم معنا تقوی است، چون عالم معنا را نمی شناسد، نمی تواند
روزه دار باشد، مگر معنی روزه داری را می فهمد که بخواهد به آن دست یابد؟ مخاطب این آیه باید دو چیز را بداند یکی
این که از تقوا چه کاری برمی آید، دیگر این که چه چیزی به ما کمک می کند که ما متقی شویم. در خطاب به آن هایی که
ارزش تقوا را دریگانه شدن با حقیقت هستی می شناسند، می گوید برنامه ای برایتان ترتیب داده ام که از طریق آن برنامه به
تقوا برسید. آیا این آیه برای اهلس مژده ی بزرگی نیست؟ هر انسانی تمایل دارد امیال سرکش خود را کنترل نماید و از
پراکندگی شخصیت نجات پیدا کند تا با یک روح یگانه و یک دله، با عالم معنا مرتبط شوید ولی راه و روش آن را

نمی‌داند، او نمی‌داند ذاتش چگونه ساختاری دارد تا بتواند به یگانگی شخصیت، یعنی تقوا برسد، خداوند در این آیه مژده می‌دهد که راه کار رسیدن به تقوا را به او ارائه داده است.

بزرگداشت انسان در روزه

هر کس مایل است در تصمیمات خود استحکام داشته باشد و بازیچه‌ی خیالات اش نشود، باید تقوا پیشه کند، زیرا تقوا همان خود نگهداری است در مقابل وزش حرص و هوس و باعث می‌شود تا انسان اسیر تزلزل شخصیت نباشد. کسی که مشکلات فراوان تزلزل در تصمیم‌گیری‌ها را تجربه کرده و می‌فهمد تقوا درد او را دوا می‌کند، جایگاه آیه‌ی مربوط به روزه داری در ماه مبارک رمضان را می‌شناسد. کسی که بلای بی‌تقوایی را می‌شناسد این آیه برایش مژده‌ی بزرگی است. بی‌تقوایی درجاتی دارد، در این آیه تقوای عادی به معنی آن که از دزدی و حرام‌خواری حذر شود، مورد نظر نیست زیرا خطاب آیه به مؤمنین است که از این ضعف‌ها عبور کرده‌اند. می‌فرماید: ای مؤمنین روزه بگیرید، شاید متقی شوید و بر خطورات ذهنی که عزم شما را ضعیف می‌کند فائق آید. چون خداوند می‌داند دغدغه‌ی مؤمنین در چگونگی رجوع الی الله است. در همین رابطه مرحوم آیت الله ملکی تبریزی در کتاب «المراقبات» می‌فرماید:

«روزه؛ قلب را آماده‌ی تفکری که باعث شناخت می‌شود، می‌کند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «مَنْ أَجَاعَ بَطْنَهُ عَظُمَتْ فِكْرُهُ». کسی که شکم خود را گرسنه نگهدارد اندیشه اش تربیت می‌شود. انسان نمی‌تواند فایده‌ی تفکر را درست درک کند. به همین جهت

درباره ی تفکر روایت شده است: «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً» یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. پس ملاحظه می کنی که «أَنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ تَكْلِيفًا بَلْ تَشْرِيفٌ يُوْجِبُ شُكْرًا بِحَسْبِهِ، وَ تَرَى أَنَّ الْمَنَّةَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي إِيجَابِهِ، وَ تَعْرِفُ مَكَانَهُ نِدَاءَ اللَّهِ لَكَ فِي كِتَابِهِ فِي آيَةِ الصَّوْمِ وَ تَلْتَدُّ مِنَ النَّدَاءِ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ نِدَاءٌ وَ دَعْوَةٌ لَكَ لِدَارِ الْوَصُولِ، وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَكْمَةَ فِي تَشْرِيعِهِ قَلَّةَ الْأَكْلِ وَ تَضْعِيفَ الْقُوَى» روزه تکلیف نیست بلکه خداوند به وسیله ی آن تو را بزرگ داشته و به خاطر واجب نمودن آن بر ما منت دارد. و به همین جهت شکر آن واجب است. و ارزش دعوت خداوند به روزه را در کتابش، در آیه ی روزه می فهمی و اگر بدانی که این خطاب، دعوتِ تو به سرای پیوستن به خداست، از آن لذت برده و می فهمی که علت واجب کردن آن کم خوردن و ضعیف کردن نیروهاست. وقتی ارزش کاری را که از تو خواسته شده، فهمیدی، برای رسیدن به نتیجه ی خوب، در جهت انجام درست و اخلاص در آن، تلاش می کنی. هنگامی که هدف از واجب شدن روزه را دانستی، می فهمی که چه چیزی باعث صفا و روشنی یا تیرگی آن می شود، و معنی این حدیث را می فهمی که «روزه فقط خودداری از خوردنی و آشامیدنی نیست و هنگامی که روزه گرفتی، گوش، چشم و زبانت نیز باید روزه بگیرد.» می فهمی که شایسته نیست نیت و هدف روزه، فقط مجازات نشدن یا به دست آوردن پاداش و بهشت و ناز و نعمت باشد، گرچه با روزه این دو نیز به دست می آید بلکه سزاوار است هدف و نیت روزه نزدیکی انسان به خداوند و همسایگی و خوشنودی او باشد.

و حتی از این حد هم بالاتر آمده و خود این عمل

را به خاطر این که انسان را از صفات حیوانی خارج و به صفات روحانی نزدیک می گرداند، نزدیک شدن به خدا بدانند، نه وسیله ای برای نزدیک شدن به او. بعد از درک این مطالب با کمی تأمل می توانی بفهمی که هر کار یا حال یا سخنی که تو را از مقام های بلند حضور در درگاه خدا دور سازد، مخالف مراد مولایت از مشرف نمودن تو به این دعوت و میهمانی است. و راضی نمی شوی در خانه ی میهمانی این پادشاه بزرگ از او روی بگردانی در حالی که به تو روی کرده است.» (۱)

به مؤمنین می فرماید: روزه بگیرید تا آن تقوایی را که به دنبالش هستید به شما نشان بدهم. کسی این مژده ی الهی را می فهمد که در راه رسیدن به آن تقوایی که عرض شد تلاش ها کرده باشد و باز به نتیجه ی مطلوب خود دست نیافته باشد.

روزه و ظهور دلِ وجودین

در شروع نماز اراده می کنید نماز خود را با حضور قلب بخوانید، همین اراده سبب عدم حضور قلب می شود و ذهن ما را مشغول خودش می کند، به طوری که اراده ی شما ضد آن هدفی می شود که می خواستید دنبال کنید. این به جهت آن است که هنوز به یگانگی لازم نرسیده اید تا کاری شما را از کاری باز ندارد و خداوند در آیه ی مذکور به چنین یگانگی که تقوای خواص است مژده می دهد، نتیجه آن می شود که وحدت شما

ص: ۲۱۵

شدت می یابد و به راحتی در حضور حضرت حق قرار می گیرید و کثرت ها در آن وحدتی که قلب شما به آن دست یافت، مضمحل می شوند. اگر بگویی چنین تقوایی را نمی توانم به دست آورم، حضرت پروردگار می فرماید راهی به تو نشان دادم که بتوانی به آن تقوا برسی. این تقوا را کسی می فهمد که قبلاً فهمیده باشد کنترل و حفاظت از طریق خودش محال است و از طرفی شدیداً به آن نیاز دارد.

ملاحظه کردید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَجِئُوا أَكْبَادَكُمْ، وَأَعْرُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (۱) گرسنگی بکشید و بر بدن هایتان سخت بگیرد شاید دل هایتان خداوند متعال را ببیند. این روایت تفسیر آیه ی ۱۸۶ سوره ی بقره است. زیرا بعد از آیه ی ۱۸۳ سوره بقره چند آیه هست که به بیان احکام روزه ی مسافر و مریض و عدم طاقت افراد می پردازد و پس از آن می فرماید: وقتی مؤمنین روزه گرفتند و احکام آن را رعایت کردند می رسند به جایی که طالب رؤیت خدا می شوند. از اول تا حالا فکر می کردید زندگی دینی همین است که دستورات الهی را رعایت کنید تا آن شاءالله به بهشت برسید ولی در ماه رمضان و در همین دنیا طلب دیگری در شما سر برمی آورد. انسان روزه داری که همه ی محدودیت ها را رعایت کرده است نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آید و سراغ خدا را می گیرد. خداوند به پیامبرش می فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» اگر بندگان من از تو سراغ مرا گرفتند، من نزدیکم، جواب کسی را که مرا بخواند می دهم. حالا روزه دار به جایی

ص: ۲۱۶

رسیده که خداوند در موردش به رسولش می گوید: ای پیامبر اگر بنده ی من از تو در باره ی من سؤال کند «فَإِنِّي قَرِيبٌ» من نزدیکم، پیش اویم. از طریق روزه ی ماه مبارک رمضان بنده ی من کاری با خود کرده که می تواند بی واسطه مرا احساس کند. آن خدایی که برایش روزه گرفتید طوری در دل شما جلوه کرده که به غیر از او هیچ چیز دیگری را نمی خواهید. به جایی رسیده اید که از پیامبر سراغ خدا را می گیرید و خدا هم بدون واسطه خود را در جان شما حاضر می کند و می فرماید: «فَإِنِّي قَرِيبٌ». فرمود: «من نزد شما هستم» نه این که به پیامبر بگوید؛ «به آن ها بگو من نزد شما هستم»، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در این شرایط بین بندگان و خدا واسطه باشد. پای قرب بدون واسطه و لقاء الهی به میان آمده، همان لقائی که حضرت صادق علیه السلام بدان متذکر می شوند و می فرمایند: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَهُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَهُ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (۱) برای روزه دار دو نشاط هست یکی هنگام افطارش و دیگری هنگام ملاقات خدا. روزه دار در هنگام افطار به مقام کنترل امیال خود موفق شده و لذا جای خوشحالی دارد و از این مهم تر مسیر لقاء الهی را برای خود گشوده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام اصابت ضربت شمشیر به فرق مبارکشان فرمودند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» یعنی شصت سال با این نفس اماره ام جنگیدم و حالا در همان مسیر شهید شدم، مثل این که شما یک اسب چموش را با زحمت زیاد رام کنید و به جایگاهی که می خواهید برسانید. حضرت در جمله ی «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» دارند خبر می دهند که ای

ص: ۲۱۷

آدمها بعد از شصت سال حاکمیت بر نفس اماره دیگر راحت شدم، رستگار شدم از این که یک لحظه بر من حاکم نشد، شصت سال او را زیر منگنه ی حاکمیت دستورات الهی نگه داشتم. شما در افطار خوشحالید از این که نفس اماره نتوانست در طول روز مقاومت شما را بشکند، خوشحالید که نگذاشتید نفس اماره دهان، چشم، گوش و قلب شما را تسخیر کند و خوشحالی بعدی از آن جهت است که خود را از حجاب های ظلمانی و نورانی عبور دادید و به رؤیت حق نایل شدید. حضرت آیت الله جوادی «حفظه الله تعالی» در شرح مناجات شعبانیه فرمودند: این که تقاضا می کنید: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ» خدایا! نهایت انقطاع به سوی خود را به من ببخش تا آن جایی که حجاب های نوری نیز پاره شود. به این معنی است که حجاب های نوری، مثل عقل در میان نباشد، چون عقل، ما را تا نزدیک دریا جلو می برد از آن جا به بعد جای عقل نیست، دل باید به صحنه بیاید، روزه از اندیشه، یعنی دل بدون اندیشیدن، به حضرت حق نظر کند. امام صادق علیه السلام در رابطه با ذکر «الله اکبر» می فرمایند به آن معنا است که خداوند «أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» (۱) بالا-تر از آن است که وصف شود. چون اگر معنی «الله اکبر» آن باشد که خدا بزرگ تر است، لازم می آید چیزهای دیگری هم باشند و خدا از آن ها بزرگ تر است. عقل از واژه ی بزرگ تر غیر از این نمی فهمد که نسبت به بقیه چیزها بزرگ تر است ولی دل از نسبت و مقایسه آزاد است و بزرگی

ص: ۲۱۸

حق را طوری می نگرد که حق بالاتر از آن است که بشود آن را وصف کرد. حرف مولوی دقیق است که می گوید:

عقل گوید شش جهت حدّ است و دیگر راه نیست

عشق گوید راه هست و رفته ایم ما بارها

عقل نظرش به نسبت ها است ولی دل نظرش به «وجود» است، وجود که بالا و پائین ندارد، بالا و پائین مربوط به ماهیت است. با دل می توان به حضرت حق نظر کرد و روزه صفایی به دل می بخشد که زمینه ی نظر به حق در آن فراهم می شود و حقایق برایش روشن می گردد، در حالی که «عقل» در اینجا خودش حجاب نوری است و تا از آن نگذرید و ماوراء آن به حقایق نظر نکنید، حقایق رُخ نمی نمایند.

همان طوری که باید دهان را ببندیم تا حرف بی جا نزنیم و باید چشم را کنترل کنیم تا چشم دل باز شود، باید از نگاه عقل نسبت نگر نیز عبور کرد تا دل وجودبین ظهور کند.

ظرفیت قلب در شب قدر

وقتی مشخص شد لازمه ی رؤیت قلبی انصراف از کثرت به وحدت است، باید بدانیم این رؤیت، ادب خاص و الفبای مخصوص دارد و با ریاضت حاصل می شود، شما در حد رعایت دستورات شریعت به میدان بیائید بقیه اش مربوط به خداوند است. نفرمود: ای روزه داران من می آیم نزد شما، فرمود: من که پیش شمایم. این نشان می دهد حاصل روزه داری آن است که انسان روزه دار با رفع حجاب های ظلمانی و نورانی، خدایی را

که از هر چیز حاضرتر است را می یابد. امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در شعری که در مدخل ماه مبارک رمضان سروده اند می فرمایند:

ماه رمضان شد می و میخانه برافتاد

عشق و طرب و باده به وقت سحر افتاد

افطار به می کرد برم پیر خرابات

گفتا که تو را روزه به برگ و ثمر افتاد

می فرمایند پیر خرابات از طریق روزه داری و صیقل دادن دل، با دل نورانی خود نظر به حق کرد و بدین شکل افطار کرد و حضرت حق برایش روشن نمود که روزه ی تو به نتیجه رسید، چون توانست با به صحنه آوردن دل، به مقام رؤیت و شهود برسد و این همان عید فطر است که حافظ در وصف آن می گوید:

روز عید است و من مانده بر این تدبیرم

که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

این یک فرهنگ است که عرفای ما متذکر آن هستند و حاصل یک ماه روزه داری را ساغری می دانند که از می رؤیت حق توسط قلب پُر شده است، همان وعده ای که خداوند در آیه ی «إِنِّي قَرِيبٌ» به روزه داران داد. اشکال کار در خود ما است که باورمان نیامده می توانیم با حضرت معبود ملاقات کنیم، هنوز تصورمان آن است که از معلول و مخلوق می توان به وجود علت و خالق پی برد در حالی که به ما توصیه شده:

خود هنر دان دیدن آتش عیان

نی گپ دلّ علی النار دُخان

هنر آن است که خود آتش را بنگری نه این که در گپ و گفتگوی آن باشی که وجود دُود دلیل بر وجود آتش است.

وقتی متوجه شدیم که رؤیت حق با تزکیه حاصل می شود، می فهمیم چگونه از طریق روزه داری به کلاس تعلیم رؤیت برویم. مشکل عمده ی

ما این است که در بسیاری اوقات می خواهیم از راهی به سوی خدا برویم که هرگز به لقای خدا ختم نمی شود و منظور حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» توجه به این امر است که می فرمایند:

در میخانه گشاید به رویم شب و روز

که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم

بگذارید که از بتکده یادی بکنم

من که از دست بت میکده بیدار شدم

در این غزل نظر به روش قلبی و برکاتی دارند که از این طریق حاصل می شود، زیرا در این روش انسان باید به کمک ریاضت های شرعی حجاب بین خود و پروردگارش را پاره کند به همین جهت می گویند:

فارغ از خود شدم و کوس انالحق بزدم

همچو منصور خریدار سر دار شدم

این که حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» مقام «فارغ از خود شدن» را مطرح می کنند چون این یک مکتب است، یک سیر است، باید روی آن وقت گذاشت. اگر به آن توجه کافی شود جای خود را باز می کند تا آن جایی که تقاضا می کنید:

از در خویش خدایا به بهشتم نفرست

که سرکوی تو از کون و مکان ما را بس

به خدا می گوئیم می خواهیم پیش تو باشیم، ما روزه نگرفته ایم که به بهشت برویم، معلوم است آدمی که پیش خدا بیاید خدا بهشت هم به او می دهد ولی در عین این که او را سرکوی خود نگه می دارد، در بهشت جای می دهد.

روزه شروع مقیم شدن در سرکوی خدا است تا روزه دار به جایی برسد که به لقاء خداوند نایل شود. این آیه ای که مستحب است قبل از خواب بخوانید جهت شما را به سوی لقاء الهی روشن می کند. خداوند در آن آیه

می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۱) هر کس که می خواهد با پروردگارش ملاقات کند، باید عمل صالح انجام دهد و هیچ کس را در عرض پروردگارش قلمداد نکند. یعنی انسان علاوه بر انجام اعمال شرعی مثل رعایت حرام و حلال الهی، پروردگار خود را محور همه ی امور قرار دهد و هیچ کس و هیچ چیز دیگر را در میان نیاورد، در آن حال خداوند را در منظر جان خود می یابد و همه ی افق روح او را حضور پروردگارش پر می کند. این آیه نشان می دهد که حجاب وقتی در صحنه است که نظرها به غیر خدا باشد و اعمال انسان شرعی نباشد. آری حافظ درست فرمود «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها» برای این که راه بیفتید موانع بسیاری در میان است. بهترین جایی که آدم می تواند خود را بشناسد وقتی است که قلب او بنا دارد بگوید «الهی العفو» تا آن وقتی که نیامده ایم بگوئیم «الهی العفو»، در راه نبودیم حالا که راه رجوع به مقصد را پیدا کردیم قلب نمی داند چگونه به سوی این مقصد حرکت کند. آیه ی آخر سوره ی کهف می گوید چگونه عمل کن و چه رویکردی داشته باش تا در شب قدر بتوانی بگویی «الهی العفو» و قلب نیز همراهی کند.

تعلقات طوری است که جان انسان را خسته می کند چون با دل سپردن به تعلقات دنیایی، رویکرد جان به سوی کثرات و اهداف پراکنده خواهند بود، همان طور که کینه ها نمی گذارند قلب به صحنه بیاید و به مقام توحیدی برسد و حقیقت هزار ماه را در یک شب بیابد و توحید را بفهمد.

ص: ۲۲۲

مثل خدا که یکی است که همه ی حقیقت است، اگر جان انسان با رفع تعلقات به توحید رسید در شب قدر ظرفیت جمع روح و ملائکه را در جان خود یک جا دارد، در آن صورت راه هشتاد و چند ساله را به لطف الهی یک شبه طی می کند و اگر سال های بعد هم به همین صورت طی شد، در پنجاه سال زندگی، هزاران سال زندگی کرده، شرطش آن است که همه ی نظرها به حق باشد تا در توحیدی ترین شرایط یعنی شب قدر، حقیقت به جامع ترین شکل بر قلب شما تجلی کند. به خودتان بگوئید:

ای دل! ار محنت وفاداری

برخدا اعتمادها داری

لطف هایی که کرد چندین گاه

یادآور اگر وفاداری

هرسحر مر تو را ندا آید

سوی ما آ، که داغ ما داری

پیش از این تن، تو جان پاک بُدی

چند خود را از آن جدا داری؟

جان پاکی، میان خاک سیاه

من نگویم، تو خود روا داری؟^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ»^(۲) شیطان چون خون در تن آدمی روان است، پس راه او را به گرسنه ماندن تنگ کنید. این روایت روشن می کند چگونه خود را از وسوسه های شیطان آزاد کنیم تا قلب در مسیر رجوع الی الله قرار گیرد. وقتی انسان آرام آرام از بدن و مشغولیات مربوط به آن آزاد شد و سپس از خیالات واهی عبور کرد، روزه ی روح شروع می شود تا آنجایی که انسان می فهمد چه اعمال و افکاری رابطه ی او با پروردگارش

ص: ۲۲۳

۱- دیوان شمس، مولوی، غزل شماره ۱۸۷۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۴۲.

را مختل می کند، به این صورت حساسیت های معنوی انسان ظهور می کند و انسان وارد یک میدان دیگر می شود. و این همان تقوا است و اگر این حساسیت را حفظ کند قلب به مقام رؤیت نایل می شود.

عبور از وهم

یکی از حساسیت هایی که از طریق روزه در آدم ایجاد می شود سخن نگفتن «مَا لَا يَغْنِيهِ» است یعنی حرفی که به درد نمی خورد نمی زند. این یک قاعده است که اگر انتخاب کردیم که سخن بی جا نگوئیم خدا سخن گفتن با قلب ما را شروع می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ»^(۱) از نیکویی اسلام انسان آن است که چیزهای بی جا و بی فایده را رها کند.

با آزاد کردن روح از پرحرفی، آرام آرام انسان چیزهایی را درک می کند که قبلاً چنین درکی را نداشت. به ما توصیه می شود که به جای سخن گفتن گوش دل را به میان آورید تا اسرار الهی را بشنوید. گفت:

گوش دل را یک نفس این سو بدار

تا بگویم با تو از اسرار یار

وقتی جان با اسرار الهی آشنا شد به خوبی می فهمد چه چیزی واقعی است و چه چیزی وهمی است و اگر توانستیم در این دنیا از وهم آزاد شویم سیر ما در برزخ و قیامت به سوی حقیقت، خیلی سریع خواهد شد.

مرحوم آقای نخودکی به قبرستان رفته بودند و صدای شخصی را که در دنیا خیار فروش بوده و حالا سالهاست مرده، شنیده بود که در قبر دارد

ص: ۲۲۴

داد می زند «گل به سر دارد خیار» یعنی هنوز از عادت های دنیایی و اوهام زندگی زمینی آزاد نشده است. اگر با روزه توانستیم از وهم آزاد شویم در همین دنیا به جای متوقف شدن در ملکات وهمیه، به سوی حقیقت سیر می کنیم. تقوا عامل عبور از وهم است و روزه عامل ایجاد تقوا است. و نتیجه ی نهایی آن، رؤیت پروردگار می باشد. وقتی قلب انسان پروردگار خود را ملاقات کرد همه ی خیالات وهمی دور ریخته می شود و انسان آزاد از حجاب هایی که مانع اُنس با پروردگارش می شد، زندگی می کند.

طلب قرب

با توجه به مطالبی که گذشت خواستم عرض کنم حال و هوای انسان روزه دار در ماه رمضان طوری می شود که طلب قرب به معبود برایش طلوع می کند و این طلب، طلب صحیحی است زیرا رجوع به حق دارد، روح او متوجه شده خبرهایی در عالم بالا هست؛ لذا باید عرض کرد کسی که از روزه کمتر از رؤیت حق انتظار داشته باشد طلوع طلب قرب به حق را در خود خاموش کرده است. خودش باید خودش را ملامت کند. ملاحظه فرمودید که رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن فرمودند: انسان روزه دار تا لقاء و رؤیت پروردگارش می تواند پیش رود و در رویارویی با حق که مقصد و آرمان همه ی آفرینش است، چه شادی ها به او دست می دهد.

عنایت کردید که اول فرمود: بر شما روزه گرفتن در ماه رمضان را واجب کردم، و خود خدا می داند که در اثر این روزه داری، مردم طالب رؤیت حق می شوند و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سراغ خدا را می گیرند. حال

می فرماید: ای پیامبر! وقتی سراغ مرا گرفتند، «من که نزدیک هستم». یعنی این ها از طریق روزه داری به جایی رسیده اند که می توانند بدون واسطه با خدا روبه رو شوند؛ چون نفرمود: ای پیامبر بگو من نزدیکم، بلکه گفت: «فَإِنِّي قَرِيبٌ» یعنی ای بنده ی من که دلت هوای مرا کرده و از پیامبر سراغ مرا می گیری، نگاه کن، بین من که نزدیکم.

عرض بنده به عزیزان این است که اگر امکان داشت معنی رؤیت را با گفتگو و مطالعه بفهمیم خودشان به ما می گفتند، و دیگر نیاز نبود روزه بگیریم تا به آن برسیم. فرق دین داری با تدریس و تعلیم این است که معلم در کلاس درس، می تواند مسائل قابل تعلیم و تدریس را طرح کند و دانش آموز و دانشجو و طلبه هم آن ها را بفهمند، اما بسیاری از مسائل دین گفتنی نیست، به جنبه ی «ش-دنی» ما بستگی دارد، باید تغییراتی در وجود و شخصیت انسان پدید آید تا به آن حقایق برسد. پس خطاب به ملکوت ماه رمضان همونا با حضرت سجاد علیه السلام بگو:

ای ماه رمضان! چه خوش آمدی! ای آسمان نور! از سیاهی خوردن، بسی خسته شده ایم، ما را به سوی روشنایی رؤیت بکشان.

وقتی با روزه داری، امساک از خوردن محقق شد و از آنچه باید امساک کنیم، امساک کردیم و بدن به مقام روزه داری وارد گشت، روزه ی روح

شروع می شود، که عبارت است از نظر نکردن روح به هر چیزی که مخالف رضای خداست.

شاید بتوان گفت نخوردن از مقدمات روزه است. زیرا بعد از نخوردن، حقیقت و برکات روزه برای قلب سالک ظهور می کند. بزرگان دین می گویند: پس از آن که شما وارد روزه ی بدن شدی، تازه روزه ی روح شروع می شود که آن عبارت است از پرهیز از نظر و توجه کردن به آنچه که رضایت خدا در آن نیست، چون گفتیم مقصد روزه، رؤیت است پس باید برای رسیدن به رؤیت حق از رؤیت های غیرالهی، روزه بگیریم. چرا که روزه از خداست و باید تمام توجه به خدا باشد تا تشبّه به خدا حاصل شود. در آن روایت قدسی فرمود: «الصَّوْمُ

لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ» (۱) روزه از من است و خود من جزای روزه دار هستم.

وقتی خدا می خواهد خودش را به ما بدهد، حجاب بین ما و او رفع می شود و توان نظر به اسماء الهی برایمان حاصل می شود. آیا نتیجه و پاداشی از این بالاتر برای انسان سراغ دارید؟! همه ی آرزویمان این است که «ای خدا! خودت را به ما بده» حافظ می گوید: خدایا! وقتی من سراغ تو آمدم، من را به بهشت حواله نده که از ارتباط با خودت محرومم کنی:

از درِ خویش، خدایا به بهشتم نفرست

که سرکوی تو از کون و مکان ما را بس

خیلی فرق است که آدم روزه بگیرد تا به بهشت برود با این که روزه بگیرد تا به اسماء الهی برسد و جانش در معرض اسماء الهی قرار گیرد (۲) بنده قصد ندارم از مقامات و مراتبی بگویم که به من و شما مربوط نیست، آنچه عرض می کنم همه اش به من و شما مربوط است؛ این جا از قول بزرگان دین قول می دهم اگر شما از روزه، انتظار رؤیت حق را داشته باشید و بفهمید رؤیت حق چگونه واقع می شود، چیزی نمی گذرد که احساس

ص: ۲۲۷

۱- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۲.

۲- جهت بررسی نقش تجلی اسماء الهی به جان انسان ها، به کتاب «اسماء حسنا؛ دریچه های نظر به حق» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

می کنید نسبت به حضور اسماء الهی در جانتان بیگانه نیستید و به یک معنی به مقام تجلی یاد خدا در جانتان نایل شده اید.

«با یاد خداست که باید جان بگیریم و به نشاط آییم؛ دیگر بس است شادی به وسیله ی سفره ی رنگین: وقت لقمان است، ای لقمه! برو.»

فراموش نکرده اید که خداوند در آیه ی ۱۱۰ سوره ی کهف می فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أُخِيذًا» هر کس می خواهد به لقاء پروردگارش برسد، باید عمل صالح انجام دهد و در انجام عمل صالح تمام مقصدش نظر به حق باشد. یعنی اگر می خواهد هر چه می بیند، وجه الله ببیند و کس دیگری در صحنه ی زندگی برایش «کس» نباشد؛ و فقط ربّ خود را بنگرد، و با دیدن آثار ربّ به ربوبیت ربّ منتقل شود و هیچ چیز حجاب او نگردد، باید در انجام اعمال صالح هیچ گونه شرکی در جان او ظهور نداشته باشد و به توحید رسیده باشد و از آیات روزه برمی آید که با روزه داری به چنین مقامی می توان رسید.

غرض از توجه به این آیه این است که التفات داشته باشید خداوند طرح «لقاء پروردگار» را به میان کشیده، منتها برای رسیدن به آن شروط و آدابی را مطرح فرموده است.

روزه؛ ورود در وادی خداخواهی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ»^(۱) برای هر چیزی دری است و باب عبادت، روزه است. یعنی اگر روزه در زندگی

ص: ۲۲۸

انسان نیاید سایر عبادات محقق نمی شود. زیرا عبادت حالتی است که انسان می تواند از طریق آن خودخواهی خود را نفی کند و خداخواهی را در خود پدید آورد. با روزه داری انسان وارد حالتی می شود که تمام توجهش متوجه پروردگار شود. زیرا «روزه حالتی است پنهانی در نزد بنده و خدا، که جز خدا از آن اطلاع ندارد». ما وقتی نماز می خوانیم بقیه هم نماز خواندن ما را می توانند ببینند؛ چون رکوع و سجود دارد. همچنین وقتی زکات می دهیم لااقل آن کسی که زکات را می گیرد می فهمد ما زکات داده ایم، در این نوع عبادات ناخودآگاه نظر به شخص یا اشخاصی که غیر از خدا هستند در میان است و وجهی از توجه ما را - حتی ناخواسته - به خود جلب می کند. اما در روزه این چنین نیست روزه داری هیچ شکلی برای نمایش به غیر ندارد و انسان روزه دار راحت می تواند در عبادت خودش با خدایش باشد و بر همین اساس از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله می توان فهمید چرا می فرمایند؛ «تا روزه واقع نشود، عبادتی واقع نمی شود» زیرا انسان در روزه داری معنی عبادت را می فهمد و سعی می کند در سایر اعمال عبادی نیز بر همان اساس عمل کند که تماماً نظر خود را بر خدا بیندازد.

بعضی از مؤمنین چقدر تلاش می کنند که با خلوص نیت عملی را انجام دهند، مثلاً می خواهند هم به نماز جماعت حاضر شوند و هم در این امر غیر خدا مشغول شان نکنند! این یکی از مقامات عالیه ای است که امیدوارم خدا نصیب من و شما بکند، مقام «لَا يَشْعَلُهُ أَمْرٌ عَنْ أَمْرٍ» کاری او را از کاری باز نمی دارد و تماماً در حضور است، هرچند در میان مردم باشد. این از صفات انسان هایی است که متخلّق به اخلاق الهی شده اند،

می فرماید: خداوند آنچنان است که کاری او را از کاری باز نمی دارد، یعنی در او غفلت راه ندارد. انسان های الهی به این حالت نزدیک می شوند و روزه، ورود به چنین حالتی است، چون عبادتی است که در آن جایی برای توجه به غیر نمی ماند.

وقتی فهمیدیم شیطان تقویت نمی شود مگر به واسطه ی شهوات، متوجه می شویم که گرسنگی چگونه شهوات را که ابزار شیطان است می شکند. و وقتی شهوت رفت، ما می مانیم و خدا، بدون مزاحمت و سوسه های شیطانی. در همین رابطه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مجاری ورود شیطان را با گرسنگی تنگ کنید و گرسنگی یک مصداق جامع دارد که روزه ی ماه مبارک رمضان است.

هرکس متوجه توحید و یگانگی خدا باشد مایل است بین او و خدا هیچ خیال و غبارِ مَنّی-تی در میان نباشد زیرا هیچ آرامشی به اندازه ی این آرامش که آدم با خدا باشد و فقط خدا در منظرش باشد نیست و این حالت هرچند راحت به دست نمی آید ولی با روزه ی ماه رمضان امکان حصول آن فراهم می شود زیرا از آن جهت که روزه، قدرت تنگ کردن حضور و فعالیت شیطان را در فکر و خیال ما دارد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خواهند ما را متوجه این مسأله بنمایند تا تلاش کنیم از طریق روزه ی ماه رمضان، زندگی بدون و سوسه های شیطان را تمرین کنیم، وقتی و سوسه های شیطان در میدان قلب ها حاکم نبود، آرام آرام صدای الهام ملائکه به گوش خواهد رسید.

۱- شکم خالی؛ مقدمه ی صعود: نفس ناطقه وقتی گرفتار هضم غذاهایی که در معده انبار شده نبود، آرام آرام متوجه عهدی می شود که فطرتاً با خدای خود داشته و روحیه ی یگانه شدن و انس با یگانه ی مطلق در او تقویت می شود.

از اواسط ماه رمضان نفس بین دو عهد سرگردان می شود یکی عهدی که با خدا داشته و به جهت فاصله گرفتن از بدن، به یاد آن می افتد و دیگر عهدی که از طریق بدن و امیال آن، با نفس اماره دارد و به یاد می آورد قبل از ماه رمضان چقدر راحت ظهرها غذا می خورد، در این حالت چموش می شود زیرا از یک طرف می خواهد پرواز کند و از طرف دیگر با خاک و زندگی خاکی مأنوس است. اینجاست که باید اولاً: کنترل بیشتری بر خود اعمال کنید و نگذارید روحیه ی معنوی شما با پرخوری و پرحرفی ضعیف شود. ثانیاً: وقتی خیالات عجیب و غریب سراغتان آمد، سعی کنید یاد خداوند و مسیری را که به رؤیت الهی ختم می شود را به خود تذکر دهید. این که شنیده اید تهذیب هایی مثل چله نشینی خطرناک است، برای این است که وقتی نفس از بدن و خیالات و افکار روزمره آزاد شد و مدتی در تنهایی و روزه داری به سر برد و آماده ی پرواز شد و عزم عبور از زندگی زمینی در او به وجود آمد، عهد زندگی زمینی نیز سر بر می آورد و نفس انسان چموش می گردد. اگر بتوانیم در این حالت نفس را جهت بدهیم توجه آن به عالم معنویت می افتد و حالاتی را احساس می کند که به دنبال آن بود. ولی اگر مواظب نباشیم و حالت معنوی خود

را حفظ نکنیم شوق برگشت به چیزهایی که کمی از طریق روزه از آن‌ها آزاد شده ایم دوباره در قلب ما سر بر می‌آورد و نسبت به گرسنگی بی‌قرار می‌شویم. چون این گرسنگی، فقط گرسنگی از غذا نیست، یک نوع میل به سیربودن روحی و روانی است و ریشه در قوه‌ی واهمه‌ی ما دارد و نه در نیاز طبیعی بدن. مثل وقتی که دل بهانه‌ی غذا می‌گیرد بدون آن که گرسنه باشد.

در وسط صحرای محشر هم با این بدن دنیایی که طالب غذا است روبه‌رو نیستیم، در آن جا دلی که گرسنگی در ماه رمضان را زیر پا نگذاشته، به شدت هوس نان و آب دنیا را می‌کند، در این حالت بسیار اذیت می‌شود زیرا اذیت دل اذیت روحی است و نه «اذیت و عذاب بدنی»؛ با نظر به این موضوع می‌فرمایند: با تشنگی و گرسنگی روزه، به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت بیفتید و با مقاومت در مقابل این گرسنگی و تشنگی خود را از آن حالت که در قیامت برایتان اتفاق می‌افتد نجات دهید. گرسنگی و تشنگی دنیا در مقابل گرسنگی و تشنگی قیامت که از روح انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد چیز اندکی است. این که دلمان هوای نان بکند غیر از این است که بدنمان نان بخواهد. در ماه رمضان بعضی مواقع با دلی روبه‌رو می‌شوید که هوس نان کرده است، اگر توانستید این میل را پشت سر بگذارید بر میل خود مسلط شده‌اید و حجاب بین خود و عالم معنویت را رقیق کرده‌اید، این میل است که جلوی پرواز روح را می‌گیرد و برنامه‌ی ما در روزه گرفتن باید این باشد که بر این میل مسلط شویم زیرا نیاز خود به غذا را در افطار و سحر برآورده می‌کنیم.

وقتی که انسان روزه گرفت و روح انسان از تن آزاد شد اگر دارای نگاه توحیدی باشد، مسیر نزدیکی به حقایق را شروع می کند. می فرمایند: در ماه رمضان قرآن بخوانید و اذکاری را که نظر به اسماء و صفات الهی دارد به قلب متذکر شوید، تا پرواز نفس ناطقه به سوی حقایق درست انجام گیرد. البته و صد البته «معارف الهی»، قبل از تدبّر در قرآن و تکرار اذکار معنوی باید برای عزیزان روشن باشد.

۲- پرحرفی؛ مانع تمرکز در یاد حق: از دیگر شروط تحقق روزه ی واقعی روزه ی زبان است.

«باید مریم وار در جایی که نیاز نیست، سخن نگوئیم و سکوت پیشه کنیم، تا عیسای جان در گهواره ی خود به کلام آید؛ زیرا دیگر وقت رؤیت است نه وقت گفتن، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که خدا را شناخت، زبان و نطق او لال و گنگ می شود.»

خداوند در خلوتی که با رسول خود در معراج داشت او را متذکر برکات گرسنگی و سکوت و خلوت نمود و فرمود: «يَا أَحْمَدُ لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالْخُلُوهِ وَمَا وَرَثُوا مِنْهَا» (۱) ای احمد! خوب بود که شیرینی گرسنگی و سکوت و تنهایی و آن چه در اثر آن پیش می آید را می چشیدی. و سپس برای حضرت روشن نمود که نتیجه ی جوع، حکمت و حفظ زبان و تقرب به خدا است و سپس فرمود: «أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصُّمْتُ وَالصُّومُ» ابتدای عبادت، سکوت و روزه داری است.

ص: ۲۳۳

آری: «یا با جوع هم آغوش شو یا سخن ات را کم کن تا با حق هم آغوش گردی». زیرا سخن گفتن، پراکندن گرد و غبار است بین عبد و مولا.

این که می فرمایند زبان باید روزه باشد، به این معنا نیست که فقط نباید سخنان رکیک بگویند و از گفتن چنین سخنانی امساک کند بلکه باید از سخن مباح نیز امساک کند، مگر وقتی در ماه رمضان معده ی ما از غذا خالی است، از غذای حرام خودداری می کنیم که در این ماه باید از سخن حرام خودداری کنیم؟ روزه ی زبان مثل روزه ی غذا، کم کردن سخن است حتی از آنچه مباح است گفته شود. زیرا صرف سخن گفتن - بیشتر از آن چه چاره ای از آن نیست - ما را از نتایجی که می توانیم در ماه رمضان به دست آوریم، عقب می اندازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَيَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَيَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ» (۱) هر کس پر حرف شد خطایش هم زیادتر می گردد، و هر کس این چنین باشد حیائش کم می گردد و ورعش کاسته می شود، و هر کس ورعش کم شد دلش می میرد و هر کس دلش مرد وارد آتش می گردد.

در ماه رمضان زمینه ی رسیدن لطف هایی به روزه داران فراهم می شود که باید شرایط رسیدن به آن ها را فراهم کرد، یکی از آن لطف ها نسیمی است که بر قلب شما می وزد و در نتیجه حرص سخن گفتن در شما فرو می نشیند و بیش از آن که مایل باشید با سخن گفتن خود را به میان آورید،

ص: ۲۳۴

دل خود را به میان می آورید، مثل اهل بهشت. در بهشت دل ها با همدیگر سخن می گویند. اگر احساس می کنید روح تان آماده است که سخن نگوید، گمان نکنید چیزی گم کرده اید، متوجه باشید درجه ای از روحانیت در شما ایجاد شده است.

باید متوجه بود حال که نفس ناطقه از گرفتاری در هضم غذای شکم آزاد شده، با «تمرکز در یاد خدا» آن را به بالاها پرواز دهید، و از پرحرفی که مانع آن پرواز است عبور کنید.

در روزه ی زبان روزه دار به جایی می رسد که دیگر جهت روحش از میل های زمینی عبور کرده و طالب انوار آسمانی شده. گفت:

زین خورش ها اندک اندک باز بُر

کان غذای خر بود، نی آنِ حُرِّ

تا غذای اصل را قابل شوی

لقمه های نور را آکل شوی

انسان از طریق زبان و سخن گفتن، به غیر خود تعلق پیدا می کند. همین که بنده در خدمت شما هستم و سخن می گویم، وقتی به خانه می روم مشغولیات این سخن گفتن را با خود می برم، چون همین که می خواهم مطلب خود را خدمت شما طرح کنم قلبم مشغول می شود، این است که فرموده اند نَفْسِ «سخن گفتن» مزاحم است. با روزه ی زبان آماده می شوید تا روح، مشغول آدم ها نشود، و به سوی خدا سیر کند. به قول مولوی:

خامشی بحراست و گفتن همچو جو

بحر می جوید ترا، جو را مجو

از اشارت های دریا سر متاب

ختم کن، و الله أعلم بالصواب

تا انسان همچون جوی آب محدود است، پرحرف است. اگر به سوی دریای وجود و کمالات نامحدود سیر کرد، دیگر سکوت بر او غلبه دارد.

به عیسی علیه السلام گفتند: «ما را به کاری راهنمایی کن که به وسیله ی آن به بهشت رویم. فرمود: هرگز سخن مگوئید، گفتند: نمی توانیم. فرمود: جز به نیکی و خیر سخن مگوئید» و نیز فرمود: «عبادت ده جزء است، نه جزء آن در خاموشی است». و فرمود: «در غیر ذکر خدا بسیار مگوئید، زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا بسیار سخن می گویند دل هاشان را قساوت فرا گرفته است و خود نمی دانند»^(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَيُّمًا وَقُورًا فَادُّنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ»^(۲) چون مؤمنی را دیدید که کم سخن می گوید و دارای وقار است به او نزدیک شوید، زیرا که به او حکمت تلقین می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اباذر فرمودند: «أَلَا أَعْلَمُكُمْ عَمَلًا ثَقِيلًا فِي الْمِيزَانِ خَفِيفًا عَلَى اللِّسَانِ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الصَّمْتُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَتَرْكُ مَا لَا يَغْنِيكَ»^(۳) آیا تو را عمل و کرداری نیاموزم که بر زبان آسان و در میزان سنگین باشد؟ عرض کرد بلی ای رسول خدا. حضرت فرمودند: آن عمل سکوت و خوش خلقی و ترک نمودن حرف های بی فایده است.

۳- امساک از حرام و حلال: از دیگر شروط روزه ی واقعی پس از امساکِ زبان از کثرت کلام، امساک از مباح است، یعنی امساک از آنچه حلال است ولی ضروری نیست.

ص: ۲۳۶

۱- - جامع السعادات ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳- - همان.

خداوند فرمود از طریق روزه ی ماه رمضان امکان رسیدن به تقوا را در خود ایجاد کنید. انسان «مَتَّقِي» کسی است که با کنترل امیال خود از هر چیزی که مانع صعود روحانی اش شود فاصله می گیرد که مصداق کامل آن روزه داری در ماه رمضان است. عنایت دارید که در آخر آیه ی ۱۸۳ سوره ی بقره که وجوب روزه ی ماه رمضان را مطرح کرد، می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی از طریق روزه ی ماه رمضان امکان دارد به آن تقوایی که به دنبال آن هستید دست یابید. همان طور که عرض شد اگر درست در اطراف این آیه فکر کنیم متوجه می شویم در آخر آیه مژده ی بزرگی به آدم می دهند. ما تا وقتی که نسبت به روزه، به عنوان برنامه ی خدا برای نجات بشر، اطمینان کاملی پیدا نکرده ایم، آن طور که شایسته است به استقبال روزه داری نمی رویم. عجیب است؛ عده ای به سراغ شیخ و مرشد می روند و طالب دستورالعمل از آن ها هستند تا جنبه ی روحانی خود را رشد دهند، حالا رب انسان ها دستورالعملی جهت متقی شدن ارائه فرموده و ما با تمام وجود به آن دستورالعمل و نتیجه ی آن اعتماد نکنیم! همان طور که شما می دانید؛ فقط در مقام تقواست که هر عملی نتیجه بخش است و خداوند در همین رابطه می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱) خداوند از متقین هر چیزی را قبول می کند و چون کار متقین را قبول می کند، خود متقین را هم قبول کرده است، زیرا انسان از کار و نیت خودش جدا نیست. روزه داری در ماه رمضان موجب تقوا می شود و تقوای کامل با اجتناب از

ص: ۲۳۷

آنچه مباح است ولی ضروری نیست، شکل اصلی خود را نشان می دهد و انسان را در حصاری فوق العاده نورانی از انسجام توحیدی وارد می کند. در چنین فضایی انسان ها به جایی می رسند که خداوند در وصف آن ها فرمود: «الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۱) آن ها کسانی اند که از لغو روی گردانند و می فهمند هر چیزی که برای حیات معنوی آن ها نقش اساسی ندارد نباید دنبال کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحاب خود در مورد تقوا می فرمایند: «فَإِنَّ مِنَ اتَّقَى اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ وَقَوِيَ وَشَبَّحَ وَرَوَى وَرَفَعَ عَقْلَهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَيَدْنُهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدِرَ حَرَامَهَا وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا وَأَضَرَّ وَاللَّهِ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كَسِيرِهِ مِنْهُ يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ» (۲) هر کس تقوای الهی داشته باشد، عزیز و قدرتمند و سیر و سیراب شود و در حالی که بدن او با مردم است، او از مردم زمانه ی خود بالاتر خواهد بود و عقل و قلب او آخرت را می نگرد و با نور قلب خود جاذبه ی آن چه از حب دنیا با چشم خود دیده، خاموش کرده. حرام دنیا را وامی گذارد و از آن چه شبهه ناک است فاصله می گیرد و به خدا قسم مال حلال دنیا را برای خود مضر می داند مگر به اندازه ای که چاره ندارد تا بدان سد جوع کند.

روزه از آنچه مباح است ولی ضروری نیست باعث می شود که جهت جان انسان ها از دنیا به سوی پروردگارش سوق پیدا کند، عمده آن است

ص: ۲۳۸

۱- - سوره ی مؤمنون، آیه ی ۲.

۲- - الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

که نفس خوردن و حرف زدنِ بیش از ضرورت را، یک نحوه همسفره شدن با شیطان بدانیم و برسیم به این حقیقت که هر اندازه از شیر شیطان فاصله بگیریم، حلوی معرفت و قرب به ما می دهند. گفت:

گر ز شیر دیو، تن را وابری

در فطام او بسی حلوا خوری

شرطش آن است که معنی روزه از مباح را بفهمیم و بدان عمل کنیم، این به خودمان بستگی دارد که می خواهیم در چه درجه ای از روزه داری قرار بگیریم؟

روزه از شنیدن سخنان بیهوده

۴- امساک گوش از سخنان غیرمعنوی: از دیگر شروط روزه ی واقعی، امساک از گوش دادن است به آنچه ضرورت ندارد، زیرا این کار مقدمه ای می شود جهت وزیدن حقایق معنوی بر قلب و جان انسان. در قرآن داریم: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا، فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۱) ای پیامبر! اگر ملاحظه کردی عده ای به جای فهم و تدبّر در آیات خدا، خود را مشغول اشکال کردن به آیات خدا کرده اند، از آن ها فاصله بگیر. حتی در فهم قرآن هم باید به دنبال گوهر اصلی آن بود. حیف این دل است که روزه باشد و در عین آن که آماده ی انس با حقایق معنوی است، گوش خود را به سخنان بیهوده بسپارد. هدف این است که روزه بگیرد تا از نتایج عالیّه ی آن برخوردار شوید، این که آدم روزه بگیرد تا فقط جهنم نرود، ظلم به روزه و به خودش است. به خودتان توجه کنید ببینید در اثر

ص: ۲۳۹

روزه داری چه روح با صفایی پیدا کرده اید؛ روحی پیدا کرده اید که می تواند تا ملاقات انوار الهی پرواز کند، حال اگر گوش به حرف لغو سپردید این روح جهتش به سمت همان مقاصد ی که حرف های لغو به آن ها اشاره دارد، تغییر می کند.

در ماه رمضان روحیه ی تدبّر و تفکر در شما زیاد می شود تا با مطالعه ی موضوعات معنوی جواب صفای روح را بدهید، اما شیطان جهت مطالعه را با دل سپردن به مطالب لغو عوض می کند و این هم یک نوع گوش سپردن به سخنان لغو است. روحی که می تواند با گوش دادن دل به نداهای ملکوتی، پرواز کند زمینه ی چنین صعودی را با توجه به سخنان لغو، از دست می دهد. هیچ چیز اساسی تر از آن نیست که گوش دلتان را با توجه به حقایق غیبی، آماده ی نوازش سخنان غیبی کنید و حقایق را که فوق الفاظ، به جان شما می رسد، بشنوید. گفت:

باقی این نکته آید بی زبان

در دل آن کس که دارد نور جان

گفتند: روزه دار گوش خود را از سپردن به سخنان عادی کنترل کند تا آماده ی وزیدن حقایق معنوی گردد و با تمام قوا در الهی شدن اعضاء خود بکوشد تا از سیاهی خودبینی به روشنائی خدایینی برسد و روزه ی او برای او دریچه ی رؤیت حق و حقیقت گردد.

طالبان تقوا روزه می گیرند برای این که از خود فاصله بگیرند و به خدا نزدیک شوند، پس باید از کاری که نظرشان را به غیر خدا می اندازد خودداری نمایند و برای این کار لازم است بیرون و درون خود را پاک کنند، پاک کردن بیرون با مواظبت از گوش ندادن به حرف لغو محقق

ص: ۲۴۰

می شود. مکرراً تجربه کرده اید که چگونه سخن لغو قلب را مشغول و آشفته می کند، در حدی که آدم تعجب می کند چقدر سخن لغو ویران گر است. باید در ماه رمضان تمرین کنیم چگونه می توان جهت گوش دادن را عوض کرد و گوش دل را به سوی سروش غیبی سپرد. گفت:

گوش دل را یک دمی این سو بیار

تا بگویم با تو از اسرار یار

اگر جهت گوش دادن را عوض کردیم و خود را از توجه به حرف های لغو آزاد نمودیم و گوش قلب را به کار انداختیم، گوش قلب؛ اسرار یار را خواهد شنید.

۵- روزه ی اندیشه: از دیگر شروط تحقق روزه ی واقعی، روزه ی اندیشه است. وقتی آرام آرام روزه در تن و اعضا محقق شد، انسان آماده ی روزه ی اندیشه می شود تا فکر او در مسیر نور قرار گیرد و تفکر او الهی گردد به طوری که علم الیقین او عین الیقین شود و به علم حضوری با حقایق قدسی متحد گردد و به این معنا از اندیشه های حصولی امساک کند.

روزه ی بدن و اعضا، مثل روزه ی گوش و چشم، مقدمه می شود تا جان انسان وارد میدانی بزرگ تر شود و با کنترل اندیشه از افکار لغو و پوچ، زمینه ی تجلی افکار متعالی در او فراهم گردد. امیر المومنین علیه السلام می فرمایند: «صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ» (۱) روزه قلب از فکر کردن نسبت به گناهان برتر است از روزه شکم از طعام.

ص: ۲۴۱

انسان زمینه‌ی آن را دارد که یک ساعت تفکرش از هفتاد سال عبادت بهتر باشد، هرچند به سادگی نمی‌توان به این جاها رسید ولی راه بسته نیست. تفکری که از هفتاد سال عبادت برتر است، یک نوع تفکر توحیدی است که انسان را تا قرب الهی جلو می‌برد، انسان در چنان حالتی هیچ مانعی جهت نظر به حضرت حق در خود ندارد.

ما همین که بخواهیم تفکر کنیم با هزاران خیال روبه‌رو می‌شویم از غصه‌ی نان و آب بگیر تا نگرانی از آبروی خود در آینده‌های نیامده. آیا با این خیالات جایی برای آن تفکری که رجوعش الی الله باشد برای ما می‌ماند؟ در حالی که اگر درست روزه بگیریم و اندیشه‌ی ما نیز از فرورفتن در موضوعات لغو کنترل شود و نگذاریم آرزوهای بلند دنیایی تفکر ما را به خود مشغول کند، به شکلی غیر قابل تصور این نوع خیالات از صحنه‌ی جان ما می‌روند و امکان نظر به حضرت حق فراهم می‌شود، بحمدالله اندیشه‌ی شما به چیزهایی مشغول می‌شود که قبلاً تصور آن‌ها را هم نداشتید. دیگر نه نگران نان و آب هستید و نه نگران آینده، متوجه می‌شوید همه‌ی این‌ها در دست خدا است. در این حالت تفکر شما هم وارد وادی امساک از خیالات باطل شده است.

همان طور که روزه‌ی بدن مقدمه‌ی روزه‌ی اعضاء و قوای بینایی و شنوایی می‌شود و گوش و چشم ما راحت تر از شنیدن سخنان لغو و مناظر باطل، آزاد می‌گردد، روزه‌ی بدن مقدمه‌ی می‌شود تا اندیشه‌ی ما راحت تر از خیالات باطل آزاد گردد و جان، بتواند در عالم غیب و معنویت وارد شود

و به شعوری نایل آید که در هیچ کتاب و مدرسه ای یافت نمی شود و به هیچ لفظ و سخنی نمی آید. در وصف این حالت است که گفته اند:

آن که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و لبانش دوختند

آری این طور نیست که شما فکر کنید در وادی روزه اگر کسی به جایی رسید می تواند داستان رسیدنش را بازگو کند.

۶- روزه از وهمیات: در راستای روزه از تفکر و تلاش برای در حضور رفتن، روزه از وهمیات مطرح است. یکی از نتایج روزه آن است که قلب از تأثیر وهمیات آزاد می شود و با زنده شدن قلب، دشمنی ها و دوستی های بی جا جان و روان انسان را اشغال نمی کند. زیرا همان طور که قلب با کثرتِ طعام می میرد و با جوع و روزه داری زنده می شود، قلب زنده تحت تأثیر وهمیات قرار نمی گیرد زیرا با حقایق مأنوس است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «نُورُ الْحِكْمَةِ الْجُوعُ وَ التَّبَاعُدُ مِنَ اللَّهِ الشَّبَعِ» (۱) نور حکمت در گرسنگی است و سیری آدمی را از خداوند دور می کند. و در ادامه می فرماید: «لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَمَا الزُّرُوعُ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ» دل های خود را با پر خوردن و زیاد آشامیدن نمیرانید، دل ها هم مانند زراعت از آب زیاد تباہ می گردند.

قلب انسان با نظر به حق و انس با پروردگار عالم، از تأثیرِ وهمیات نجات می یابد، همچنان که با گرسنگی و جوع منور به نور حکمت می شود، در این حالت از دشمنی بی جا و دوستی بی جا رها خواهد شد، همچنان که اگر انسان توانست خود را از دشمنی و دوستی های بی جا آزاد

ص: ۲۴۳

کند آرام آرام متوجه حق می گردد و قلب او به حالت تعادل در می آید و رؤیت حق را در منظر خود احساس می کند. پس می توان گفت حالاتی متقابل در میان است، از یک طرف با خودداری از دشمنی ها و دوستی های بی جا قلب منور به نور حق می شود و از طرف دیگر اگر قلب به نور حق منور شد از وهمیات و دشمنی ها و دوستی های بی جا و آرزوهای بلند آزاد می شود و از این جهت روزه زمینه ی آزادی از «وهم» را در انسان ایجاد می کند و می تواند وهمیات را بشناسد و از آن ها آزاد شود و از نفس اماره به سوی نفس مطمئنه سیر کند. همان حالتی که خداوند خطاب به انسان می فرماید: «فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي» ای بنده ی من در زمره ی بندگان خاص من قرار بگیر. زیرا همان طور که مستحضرید روزه باب عبادت است و می تواند شرایطی باشد تا خطاب «عبادی» به انسان روزه دار تعلق بگیرد.

متأسفانه ما به راحتی به این بصیرت نمی رسیم که چقدر گرفتار وهم هستیم، نمی دانیم که بسیاری از تصمیم های ما براساس وهمیات ما است، کلیه ی رقابت ها انگیزه ی وهمی دارند. ترس از بی آبرویی و بی رزقی را باید در وهم زدگی خود جستجو کنیم، صاحبان بصیرت تا آنجا انسان را جلو می برند که بفهمد توجه به ابزارها و اعتباریات اکثراً ریشه در وهم دارند و روزه دریچه ای است که بسیاری از این وهمیات را به ما می شناساند.

وقتی انسان به اندیشه ای وارد شد که آن اندیشه محل جَوَلان خیالات واهی نبود قلب او صحنه ی حضور حقایق نورانی می گردد. بناست از طریق فاصله گرفتن از غذاهای جسمانی، غذاهای دیگری به ما بدهند تا

إن شاء الله به رؤیت برسیم به شرطی که از کنترل خیالاتِ واهی غافل نباشیم.

ادب قوه ی خیال

همه ی مشکلات انسان از آنجا شروع می شود که خیالات خود را ادب نکرده است. گاهی تصور می کنیم آدم خوبی شده ایم بعد با ظهور یک فکر غلط آنچنان اعمال ناپسند، سرتاپای شخصیت ما را فرا می گیرند که تصور آن را هم نمی کردیم، در حدی که ممکن است آن تصورات بدن ما را هم تحت تأثیر خود قرار دهد، زیرا رابطه ی متقابلی بین بدن و روح وجود دارد.

اگر روزه ی بدن محقق شد و سپس چشم و گوش هم کنترل شد و توانستید اندیشه ی خود را از پراکندگی نجات دهید و از وهم و خیال آزاد شدید، به حالتی می رسید که گویا تمام قدرت ها در نزد شما است. در ابتدا برای این که بفهمید چقدر در مقابل هجوم وهمیات ضعیف هستید تصمیم بگیرید نمازتان را با حضور قلب بخوانید، آن وقت می فهمید که چقدر در این امر ناتوانید. آن کسی که به دنبال حضور قلب در نماز نیست نمی فهمد چقدر در مقابل وهمیات ضعیف است. وقتی انسان می خواهد حضور قلب داشته باشد تازه متوجه می شود چقدر نیاز دارد در امر پاک کردن اندیشه بکوشد. از این به بعد است که متوجه می شود چرا امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا

صُمَّتْ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ لِسَانُكَ مِنَ الْقَبِيحِ وَ الْحَرَامِ وَ دَعِ الْمِرَاءَ وَ أَذَى الْخَادِمِ وَ لِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصِّيَامِ

ص: ۲۴۵

وَلَمَّا تَجَعَلَ يَوْمَ صَوْمِكَ مِثْلَ يَوْمِ فِطْرِكَ سَوَاءً» (۱) هنگامی که روزه می گیری باید گوش و چشم و زبان تو از کار حرام و زشت، روزه باشند و مجادله با خدمتکار و اذیت او را ترک کن، باید وقار روزه داری با تو باشد، و روزی که روزه دار هستی با روزی که روزه دار نیستی یکسان نباشد.

اگر در هنگام روزه داری سعی کنید مواظب چشم و گوش و زبان خود باشید، وقتی می خواهید با حضور قلب نماز بخوانید، احساس می کنید تا حدی آن کار برایتان ممکن شده، چون خداوند قول داد با روزه گرفتن شما را به تقوا می رساند، پس «امْتِنَالاً لِأَمْرِ اللَّهِ وَ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ» روزه بگیرید، یعنی روزه بگیرید چون خدا گفته است و اعتماد دارید به قدرت خدا، این روزه، روزه ی حقیقی می شود و نتایج خود را به میان می آورد. مطمئن هستیم آن خدایی که می خواهد بندگانش با ربوبیت او متعالی شوند دستور داده روزه بگیرند و سمع و بصر و سایر اعضایشان را کنترل کنند تا اندیشه ی آن ها را از وهمیات پاک نماید. اندیشه ی ما در اختیار ما نیست؛ همین که تصمیم می گیریم با اندیشه ای آزاد از خیالات و با حضور قلب نماز بخوانیم، می بینیم که همان تصمیم موجب «غفلت» شد. و همان نیت، عین عدم حضور شد. وقتی می خواهیم قلب را به صحنه بیاوریم متوجه می شویم چگونه در خیالات خود گیر افتاده ایم ولی اگر آن مسیری که امام صادق علیه السلام فرمودند را عمل کنیم و سعی نماییم روزی که روزه هستیم شبیه روزی نباشد که روزه نیستیم، متوجه می شویم در دل روزه داری و رعایت آن دستورات، آن حضوری که می خواستیم رخ

ص: ۲۴۶

نمود، از این جهت می توان گفت کار سختی نیست. باید خود را موظف کنیم بر گوش و زبان و چشمان تمرکز داشته باشیم و نگذاریم هرز بروند. قسمت سخت کار، حضور قلب است، خدا با لطف خودش آن را آسان می کند. خداوند دنبال بهانه است که آن حضور را بدهد؛ یک باره شما می بینید: عجب! احساس حضور در محضر حق در شما ظهور کرد، احساس یک نوع ارتباط با خدا در شما پیش آمد. در آن صورت خطاب به تو می گوید:

کفرت همگی دین شد تلخت همه شیرین شد

حلوا شده ای کلی، حلوات مبارک باد

قهرمانان اصلی

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «الْجُوعُ إِدَامٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ غِذَاءٌ لِلرُّوحِ وَ طَعَامٌ لِلْقَلْبِ وَ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ»^(۱) گرسنگی؛ خورش مؤمنان و غذای روح و طعام قلب و عامل سلامت بدن است. پس گرسنگی برای قلب همچون غذا است تا از غذاهای دروغین یعنی آرزوهای دنیایی و وهمیات نجات یابد و به همین جهت می توان گفت: در مسیر روزه داری اندیشه ی انسان به لطف الهی به جایی می رسد که دیگر خیالات واهی بر آن حکومت نمی کند. اگر در دفع خیالات وقت گذاشته باشید و نسبت به مزاحمت آن ها حساس باشید ملاحظه می کنید خیالات واهی چه اندازه آزار دهنده اند، در آن صورت است که به اهمیت راه های دفع آن پی می برید. قهرمانان اصلی آن هایی هستند که بر خیالات و وهمیات خود

ص: ۲۴۷

مسلط شده باشند. وقتی بنا بود چشم علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» را عمل کنند، به ایشان می گویند: باید بی هوش تان کنیم چون باید بیست دقیقه پلک نزنید، می فرمایند: نیازی نیست من چشم خود را باز نگه می دارم و ایشان حدود نیم ساعت چشم خود را باز نگه داشتند تا آن را عمل کنند. ما یک خار و خاشاک نزدیک چشم مان می آید آنچنان واهمه فعال می شود که بر خلاف اختیارمان، چشم مان بسته می شود، حالا می خواهند چشم علامه «رحمه الله علیه» را جراحی کنند آقا چشم خود را باز نگه می دارند! کسی می تواند این اندازه روی چشم خود تمرکز کند که دلش جای دیگری نرود و کاملاً در اختیار اراده اش قرار داشته باشد. بنده اگر بخوام الآن روی موضوعی تمرکز کنم، همین که می خواهم تمرکز کنم خطوراتی وارد می شود و بر خلاف اراده ی من ذهنم را متوجه اموری دیگر می کند و همین منجر به آن می گردد که تمرکز از دستم برود. اگر کسی بخواهد نیم ساعت تمرکز کند که چشم خود را باز بگذارد، باید قلب خود را در مقابل وهمیات و خطورات، در کنترل کامل داشته باشد. این نشان می دهد که می شود قلب را در کنترل گرفت، راهش انصراف نفس ناطقه است از امور کثیر به حقیقت واحد هستی - یعنی خدا - و در ذیل نظر به حضرت حق و به دستور او، نفس ناطقه را از نظر به غذا آزاد کردن که همان روزه داری است، در این راستا است که گفته می شود: «اگر رویکردمان از کنترل غذا خوردن به کنترل اندیشیدن باشد دیگر خیالات مزاحم نیست».

ما به اندازه ای که نمی توانیم تمرکز کنیم، ضعیف هستیم. زیرا در عدم تمرکز، خودمان در اختیار خیالات و وهمیات هستیم و از رجوع به

حقیقی ترین حقایق، یعنی حضرت احد، محرومیم. قهرمانان اصلی کسانی هستند که خیالات و وهمیات خود را در اختیار گرفته باشند.

وای به حال کسی که قوه ی خیال خود را ادب نکرده است! و خوشا به حال آن کس که با روزه ی اندیشه خود را آرام آرام از ظلمت خیال راحت کرده و از دست خیالات چموش آزادشده و مشغول رؤیت گشته!

ممکن است بفرمائید: مشکل را گفتمی امّا راه حل را نگفتمی! عرض بنده آن است که راه حل در دل فهم درست مسأله نهفته است؛ این سیر را دنبال کنید، بقیه اش گفتمی نیست. گفت:

بیش از این گر شرح گویم ابلهی است

چون که فهم آن ورای آگهی است

تا اینجایی که دست شماسست بروید، و مطلوبتان این باشد که اندیشه تان مشغول پراکندگی های بیرون نباشد. همین که شما اندیشه را تا آنجا که می توانید در اختیار حکم خدا بگذارید، آرام آرام بقیه اش درست می شود.

چگونه من وقتی به این لیوان نگاه می کنم به راحتی می توانم متمرکز بشوم؟! اگر قلب وارد برنامه ی رؤیت خدا شد، تمرکز پیش می آید، در نتیجه رؤیت به صورت ملموس تر نصیب انسان می شود. این رؤیت را خود خدا می دهد زیرا از زبان پیامبرش فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ، فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِفْطَارِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ» (۱) برای روزه دار دو شادی هست، یکی موقع افطار، و دیگر موقع لقاء حق، روزه دار در طریق روزه داری تا آن جا جلو می آید که منور به لقاء حق می شود. شادی حقیقی در روزه، رؤیت و لقاء حق است. عمده آن است که خود را وارد برنامه ی رؤیت حق کنیم،

ص: ۲۴۹

ابتدا با شروع روزه یک رؤیت اجمالی محقق می شود، سپس با نور همین رؤیت اجمالی توجه اولیه ای به خدا حاصل می شود و تمرکز قلبی شروع می گردد، با روزه ی اندیشه این تمرکز به رؤیت نسبتاً روشن تری بدل می شود و نتیجه ی آن تمرکز قلبی شدیدتری خواهد بود که منجر به رؤیت روشن تر می گردد و همین طور مطلب ادامه می یابد. عمده عزم و اراده ای است که بخواهیم خود را وارد برنامه ی رؤیت بکنیم و قلب را در این مسیر جلو ببریم. نمی گویم آسان است، عرض می کنم رسیدن به این مقام ممکن است. آری:

از وی همه مستی و غرور است و تکبر

وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است

او به ما نیاز ندارد، ولی همه ی مقصد و مقصود ما اوست و لذا راه کوتاه نیست، به همین جهت حافظ «رحمه الله علیه» در دستور سلوکی خود می گوید:

شرح شکن زلف خَم اندر خَم جانان

کوتاه نتوان کرد که این قصه دراز است

هر کس می خواهد بدون خونِ دل خوردن و بدون باقی ماندنِ دائمی جهت قلب در تمرکز، به رؤیت خدا برسد، بداند نمی رسد. باید تمام دیده ی دل را به سوی حق معطوف کرد و به کمک روزه ی چشم، چشم خود را از همه چیز، غیر خدا باز دارد تا رؤیت شروع شود. حافظ «رحمه الله علیه» در رابطه با چشم برداشتن از همه ی عالم و باز شدن دیده به سوی رخ حضرت حق می گوید:

بردوخته ام دیده چو باز از همه عالم

تا دیده ی من بر رخ زیبای تو باز است

ص: ۲۵۰

و این که بتوانیم چشم خود را از همه ی عالم باز داریم و نظر به رخ زیبای پروردگارمان بیندازیم، به کمک روزه عملی است.

روزه و نجات از خیالات واهی

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اُسامه می فرماید: «يَا أُسَامَةَ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ» (۱) ای اُسامه! از روزه غافل مباش که آن نزدیکی به خدا است و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، التَّهَجُّدُ فِي اللَّيْلِ بِالصَّلَاةِ وَ لِقَاءُ الْأَخْوَانِ وَ الصَّوْمِ» (۲) سه چیز است که از مدددهای خاص خداوند است، نماز شب و ملاقات برادران ایمانی و روزه داری. با توجه به این دو روایت جای آن روایت قدسی معلوم می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ» (۳) خدا فرمود: روزه از برای من است و من جزای آن هستم. زیرا در روزه داری هوای نفس به کنار می رود و قلب انسان که محل رجوع به حق است به صحنه می آید. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «فَالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّعْنِ وَ فِيهِ حَيَاتِ الْقَلْبِ» (۴) روزه خواهش های نفس و لذت های بدنی را می میراند و به وسیله ی آن حیات قلب ظهور می کند. وقتی قلب زنده شد با خدا مأنوس می شود و عملاً همان می شود که در حدیث قدسی فرمود که خداوند خودش را به روزه دار می دهد. آیا چیزی بالاتر از این می توان

ص: ۲۵۱

۱- - مستدرک الوسائل ج ۷، ص ۴۹۹.

۲- - مستدرک الوسائل ج ۷، ص ۴۹۸.

۳- - مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۰.

۴- - همان.

تصور کرد که خداوند خود را به ما بدهد و ما خدا را داشته باشیم؟ مگر همه ی مصیبت های ما این نیست که غیر خدا وارد قلب ما می شود و ما را مشغول خودش می کند و نمی گذارد ما خودمان باشیم؟ با اطمینان به این روایات عرض می کنیم: خدایا! تو گفתי خودت را به ما می دهی، اگر خودت را به ما بدهی و ما فکرمان به تو متوجه بشود، دیگر این قدر در زیر خیالات واهی خُرد نمی شویم، پس توفیق روزه داری واقعی را به ما عطا کن. آیا نگران نیستیم که عمرمان سر هیچ و پوچ می رود، خیالات بی جا، میل های بیخود، غم های پوچ، شادی های احمقانه، دشمنی های غیر واقعی، دوستی های بیخود، همه ی فرصت ها و استعدادهای ما را از بین می برد؟ خداوند می فرماید من با این روزه نجات می دهم و خودم را به تو می دهم. این شاءالله وقتی که خودش را به ما بدهد و ما هم منور به رؤیت حق شویم. با «مشاهده ی خودش» مسأله ی ما حل می شود. گفت:

ای جمال تو جواب هر سؤال

مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

آن که از میل های غیرالهی بُرید و یک دله شد، همه چیز را از خدا - که او همه چیز است - می گیرد، و فقط با او به نشاط می آید و جانش با او فربه می شود.

ما اگر با یاد خدا به نشاط نمی آییم، برای این است که هنوز زشتی غفلت از خدا را نمی شناسیم و عزم رجوع به خدا را در خود شعله ور نکرده ایم. با چیزهایی خوشحالیم که ارزش خوشحالی ندارند و بعد از مدتی معلوم می شود چه خوشحالی های احمقانه ای بود! خسران از این بالاتر که بعد از مدتی آدم بفهمد این همه وقتی که صرف کرد تا با آن

ص: ۲۵۲

چیز به خوشحالی برسد، خوشحالی مسخره ای بود؟ آیا همان خوشحالی به غم تبدیل نمی شود؟ ولی اگر کسی با خدا باشد؛ و با انس با خدا نشاط پیدا کند و نه با میل های خود، همه چیز دارد و هرگز پشیمان نمی شود و این نوع بودن طبق آن روایت قدسی با روزه محقق می گردد، زیرا با روزه داری توانسته است خود را زیر پا گذارده و خدا و حکم او را بر جان و دلش حاکم کند، به همین جهت باید آیه ی ۴۵ سوره ی بقره را ساده نگیریم که می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنْهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» از صبر و نماز کمک بگیرید و این کار مشکلی است، مگر برای خاشعین. خاشعین یعنی آن هایی که میل های خود را زیر پا گذارده اند و قلب خود را در مقابل حکم خدا خاشع و پذیرا کرده اند، برای این افراد استعانت به صبر و نماز ممکن می شود، و امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد از «صبر» در آن آیه همان «روزه» است. (۱)

یعنی دریچه ی نماز هم روزه است، اول با روزه به معنی مقابله ی مستقیم با طبع حیوانی، شروع کن تا نمازت هم نماز بشود و نتیجه بدهد. چون نماز مقام رؤیت حق است، و بر همین اساس فرمود: «أَقِمِ

الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۲) نماز را اقامه کنید برای آن که به یاد من باشید. در حالی که با روزه داری مژده داد که «فَأِنِّي قَرِيبٌ» (۳) من به تو نزدیکم و می توانی مرا ببینی. یعنی اگر روزه داری پیشه کردید نمازتان هم نماز می شود. آیا تجربه نکرده اید در ماه رمضان و در فضای

ص: ۲۵۳

۱- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۷۶.

۲- سوره ی طه، آیه ی ۱۴.

۳- سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۶.

روزه داری چگونه می توان به نماز مورد نظر نزدیک تر بود؟ زیرا زمینه ی یاد و حضور خدا در این ماه فراهم تر است.

ما در ماه رمضان چون خود را به زحمت های بی جا گرفتار می کنیم، آن طور که باید و شاید روزه نمی گیریم، با خیالات واهی و خوردن غذای اضافی از نتایج روزه می کاهیم. خیالات واهی روح و روان و قلب ما را خسته می کنند؛ گوش دادن های بی جا و نگاه کردن های بی جا جهت روح را که با روزه داری می تواند به سوی حقایق عالیه سیر کند، منحرف می نماید و نمی توانیم نفس ناطقه ی خود را از کوچه های تاریک دنیا بیرون بیاوریم و طعم گوارای حقایق معنوی را به آن بچشانیم.

بی احتیاطی در غذاخوردن نتایج روزه ی ما را کم می کند و شوق ادامه روزه داری را از بین می برد. در غذا خوردن باید کاملاً مواظب باشیم؛ یک غذای مفید متوسط بخوریم. آری کم خوردن، نفس را پریشان می کند و روحیه ی نظر به عالم غیب را از آن می ستاند ولی زیادخوردن هم موجب می شود نفس انسان تا عصر همان روز مشغول هضم غذاهایی باشد که در سحر خورده است، پس چه موقع این نفس به سوی عالم قدس سیر کند؟! بر همین اساس است که کنترل غذای ماه رمضان کار سختی است، چه در افطار و چه در سحر. شاید یکی از دعاهایی که باید در حق همدیگر بکنیم، تعادل در غذاخوردن در ماه رمضان است؛ اگر زیاد بخورید از یک جهت عقب می افتید، کم هم بخورید یک طور دیگر نفس انسان مضطرب می شود. مهم آن است که کاری بکنیم تا نفس ناطقه ی انسان به بدنش مشغول نشود، ممکن است در ماه رمضان مدتی که روزه گرفتید،

ص: ۲۵۴

مشغول بدن تان شوید و هرچه می خواهید با حضور قلب نماز بخوانید حواس تان پرت شود و درست موقعی که باید نتیجه بگیرید به مشکل بیفتید و بی طاقت یا کسل شوید، این به جهت آن است که در روزهای گذشته یا زیاد خورده اید و یا کمتر از حد معمول از غذا استفاده کرده اید.

عوامل زنده نگه داشتن دل

پس از آن که مبانی فلسفی روزه داری معلوم شد و متوجه شدیم وقتی نفس ناطقه تا حدی از بدن و امور کثیره ی دنیا منصرف شد می تواند به خود آید و با جنبه ی وحدانی خود به حقیقت وحدانی عالم نظر کند، پس از آن اگر به روایات صادر شده از معصومین علیهم السلام نظر کنیم تذکر خوبی جهت نورانی تر شدن روزه خواهد بود. به همین جهت پیشنهاد می کنم:

اولاً: روایات مربوط به روزه را در ماه رمضان مطالعه کنید، بر روی کتاب های اخلاقی مثل «معراج السعاده»، «جامع السعادات»، «مصباح الشریعه»، و کلاً روی کتاب هایی که روایات روزه را مطرح کرده اند نظر کنید، صیقل خوبی برای قلب خواهد شد. دیدن روایات مربوط به روزه، دل را زنده نگه می دارد و به مقاصد عالیه ای سوق می دهد. روزه داری واقعی، دل را به جاهایی می برد که در ابتدا فکر نمی کردید می شود آدم به این جاها برسد. باید همین تذکرها را داشت، باید تذکرها را حفظ کرد. قلب با ذکر زنده می ماند، آن هم با ذکر قلبی.

ثانیاً: به قرآن توجه کنید و با تدبیر در آن و با صوتی حزین آن را قرائت نمائید و با این کار به دل تفهیم کنید، که ای دل! متوجه باش خدا دارد با

تو حرف می زنی، دوباره بخوانید و به دل تبتّه دهید، که ای دل با کلام خدا بیدار شو.

ثالثاً: نماز را که از عوامل بیداری دل است با حضور قلب اقامه کنید. با اقامه ی نماز، خود را در محضر خدا وارد کنید و آماده ی تجلی اسماء و صفات الهی به سوی قلب خود باشید. با «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتن، با «الحمد لله رب العالمين» گفتن، با «سبحان ربی العظیم و بحمده» گفتن، به اسماء الهی نظر بکنید و عملاً خدا را با این صفات به سوی قلب خود دعوت نمایید تا نور «الله» و «رحمان» و «رحیم» و «مقام سبحانی حق»، قلب شما را بگیرد.

رابعاً: علاوه بر روایات مربوط به روزه، از عوامل بیداری دل، خواندن روایات اخلاقی و سلوکی است، مثل روایات کتاب «ایمان و کفر» اصول کافی و کتاب تحف العقول و امثال آن .

خامساً: از عوامل زنده نگه داشتن دل، اذکاری مثل «لااله الا الله» و صلوات و استغفار است. عزیزان این نکات را برای به فعلیت رساندن روزه فراموش نفرمایند.

خداوند به لطف و کرمش ما را به روزه ای که مورد رضایتش است، نایل بگرداند.

«والسلام علیکم و رحمها لله و برکاته»

جلسه ششم: توحید و شدیدترین روزه

اشاره

ص: ۲۵۷

نتیجه ی تقوا

حضرت حق در آیه ای که جهت روزه داری در ماه رمضان، مؤمنین را مورد خطاب قرار می دهد، می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ، كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱). می خواهد بفرماید: اگر رسیده اید به این که برای نظر به حقیقتِ وحدانیِ عالم، شدیداً به تقوا نیاز دارید، یک راه فوق العاده آسان برایتان مقرر شده و آن روزه داری در ماه رمضان است و این راهی است که برای سایر مؤمنین در ملت های گذشته نیز مقرر بوده است.

کسی که متوجه شده است برای نگهبانی خود از کثرت گزایی و سیر به سوی وحدتِ حق، نیاز به تغییر ساحت دارد تا در دل کثرت متوجه حضرت احدی شود و به بصیرتی برسد که برای ممکن الوجود چیزی بیش از آینه ی نمایش انوار الهی قائل نباشد، بسیار خوشحال می شود که راه نگهبانی از خود را خداوند با دستورالعملی این چنین آسان فراهم کرده است. بعضی ها تا این جاها نرسیده اند که نیاز حقیقی انسان آن توحیدی

ص: ۲۵۹

است که بتواند در عالم ممکنات با حق مرتبط باشد و جلب وجود نورانی حق گردد، هر صورتی از صور ممکن الوجودها آن ها را به خود جلب می کند، با خیالی به این طرف می روند و با تصویری دیگر از واقعه ها به طرف دیگر سوق پیدا می کنند. مثل یک پر کاه، دائماً در آشفته بازار خیالات و صور متکثره جابه جا می شوند و نمی دانند از آن جایی که از خدایند و به سوی خدا برمی گردند، باید در عالم توحید به سر ببرند. وطنی برای خود نمی شناسند تا بررسی کنند چقدر به آن وطن توحیدی نزدیک اند. اینها مسلم جایگاه هدیه ی روزه ی ماه رمضان را نمی توانند بشناسند. نهایتش این است که در عین اکراه، روزه می گیرند تا از معصیت ترک روزه که موجب ورود آن ها در آتش می شود خود را رها کنند، خدا هم «أرحم الراحمین» است و نتیجه ای را که این ها از روزه می خواهند به آن ها می دهد، در حالی که سیاق آیه ی مذکور چیز دیگری است و حالت مزده دارد تا مؤمنین از آن طریق بالا- بیایند و ساحت خود را با تقوای لازم و با نظر به حقیقت وحدانی عالم، متعالی کنند.

وقتی انسان متوجه شد هیچ ثباتی در شخصیت خود ندارد، به طوری که هر خیالی او را می جنباند و نمی تواند با این خیالاتی که همه ی زندگی اش را پُر کرده و او را هیچ و پوچ کرده است، مقابله کند و به ناتوانی خودش پی برده که در آن فضایی که هست کاری نمی تواند انجام دهد، از یک طرف از وضع موجودش ناراضی است و از طرف دیگر راهی برای رهایی نمی شناسد، چنین کسی وقتی این سخن خدا را می شنود که می فرماید: «روزه بگیرید شاید متقی شوید» بسیار خوشحال می شود

و

امید بزرگی در قلبش احساس می کند. این که فرمود: «لَعَلَّكُمْ»؛ یعنی بالاخره چیزی به شما می دهند، به اندازه ای که روزه ی واقعی بگیرید منور به نور تقوا و یگانگی شخصیت می شوید. با «لَعَلَّ» معلوم کرد که تقوا یک حقیقت تشکیکی است و شدت و ضعف دارد همان طور که روزه داری یک حقیقت تشکیکی است و شدت و ضعف بر می دارد، مثل سایر اعمال عبادی حتی اِذْنِ دُخُولِ جِهت ورود به حرم ائمه علیهم السلام داری شدت و ضعف است و به بعضی ها کامل ترین اذن یا افضل اذن را می دهند تا با کم ترین حجاب با نور امام مرتبط شوند و به بعضی اذن کمتری می دهند. در اذن دخول حرم اولیاء معصوم علیهم السلام تقاضا می کنید: «فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ» ای سرور من به من اجازه ی دخول بدهید آن هم بالاترین اجازه ای که به دوستان خود می دهید.

با توجه به موضوع تشکیکی بودن روزه و تشکیکی بودن نتیجه ی آن که تقوا است، تلاش ما باید آن باشد که با شدیدترین روزه به شدیدترین تقوا برسیم. کسی به دنبال شدیدترین تقوا است که می فهمد چگونه با تقوای شدید تمام دل او به حق معطوف می شود و حجاب های بین او و محبوبش برطرف می شود. با توجه به این امر چون زمینه ی رسیدن به حقیقت تقوا در ماه رمضان فراهم است انسان از رسیدن به شدیدترین روزه غفلت نمی کند و سعی می نماید در کنار نگه داشتن شکم و شهوت، چشم و گوش و دل را از همت های پست نگه دارد و تماماً به حضرت حق یعنی آن وجود منبسطی که تمام عالم آینه ی نمایش اوست، نظر نماید، این نتیجه ی تقوا است.

اساسی ترین حقیقت، حضرت حق است، زیرا وجود هر واقعیتی از اوست و لذا او عین وجود است، در دعای جوشن کبیر اظهار می دارید: «يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ مُّوجُودٌ بِهِ» ای کسی که هر چیزی به او موجود شده است. پس رجوع به حق، رجوع به حقیقی ترین حقایق عالم وجود است و اگر به هر چیز دیگر هم رجوع کنیم باید آن چیز را آینه ی نمایش حق بنگریم و بنای ما آن باشد که از طریق آن مخلوق به حق نظر کنیم و لازمه ی چنین رجوعی تقوا است زیرا انسان متقی از کثرت ها نظر به وحدت که همان حضرت احد است دارد. مقابل این نگاه، نگاه انسان هایی است که نمی دانند چگونه حاکم بر امیالشان شوند و وسوسه ها را از میدان شخصیتشان بیرون کنند تا به جای جذب شدن توسط اشیاء، به خالق اشیاء نظر نمایند. با محروم شدن از نگاه وحدانی، همین که می خواهیم به حق نظر کنیم و مظاهر را آینه ی او بنگریم، اولاً: اراده ی ما در رجوع به حق در زیر وسوسه ها و گرایش به امور کثیره، سست و پراکنده می شود. ثانیاً: به جای آن که حق را اساسی ترین حقیقت بدانیم، با ماندن در انواع آرزوها، جهت جان را از حق به سوی مقاصد وهمی سیر می دهیم، مقاصدی که هیچ بهره ای از حقیقت و «وجود» در آن ها نیست. کار تقوا این است که دل انسان را به سوی حضرت حق سوق می دهد و کار روزه ایجاد چنین تقوایی است.

گفت: «هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد» اگر کسی به دنبال چنین تقوایی است باید روزه ای در همان راستا بگیرد، به این معنا که

روزه ی خود را در مسیر رسیدن به تقوا نگهبانی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّمَا الصَّوْمُ أَمَانَةٌ، فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ»^(۱) روزه امانت است پس باید که هر کدام از شما امانت پروردگار خود را حفظ کند تا ضایع نشود و از نتیجه ای که مترتب آن است محروم نگردد. شیطان تلاش می کند روزه را از آدم بریابد و نظر ما را به غیر حق معطوف دارد. از خصوصیات روزه به عنوان عبادت الهی، همه جانبه بودن آن در طول روز است و روزه دار می تواند در تمام طول روز بر آن باقی باشد؛ نماز را وقتی تمام کردیم، دیگر نماز نمی خوانیم، ولی روزه در تمام روز برای روزه دار باقی است و عید را در حضور مولا قرار می دهد، به همین جهت اگر در ماه رمضان یک لحظه اراده کردید «روزه نباشید»، روزه تان باطل است؛ زیرا حیات روزه ی ماه رمضان - به عنوان روزه ی واجب - به بقای آن در تمام روز است. این روزه با چنین شخصیت خاصی که دارد باید حفظ شود و این کار مشکلی است، البته نتیجه اش بسیار زیاد است. روزه ی ماه رمضان در طول روز، نور خود را به روزه دار می دهد و او را به تقوای مطلوب می رساند. وقتی انسان در تمام ماه رمضان و در طول هر روز در مقام روزه داری مستقر باشد و روزه ی او نورخود را به قلب او برساند، گشایشی نصیب او می شود که در روز عید فطر، جشن گشایش نظر به توحید می گیرد. عید فطر برای او عید وصال است زیرا از کثرت عبور کرده و به حضرت حق نایل شده و با می وصال افطار کرده، امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با نظر به چنین رجوعی می فرمایند:

ص: ۲۶۳

افطار به می کرد برم پیر خرابات

گفتم که تو را روزه به برگ و ثمر افتاد

و یا حافظ در رابطه با عبور از کثرت سی روزه و نظر به شراب وحدت حق که قلب را سیراب می کند، می گوید:

روز عید است و من مانده بر این تدبیرم

که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

روزه ی بدن و اعضا؛ شرط لقای حق

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَائِرَ أَعْضَائِكَ وَبَصِيرَتِكَ وَ لَا تَكُونَنَّ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ» (۱) چون روزه می گیری، باید که گوش و چشم تو نیز روزه باشد، طوری عمل کن که روزه ای حالات و حرکات مانند روزه ای که روزه نیستی نباشد. باید چشم و خیال و سایر اعضا هم روزه باشند. (۲) عجب است که تأکید اولیاء دین بر روزه دار بودن سایر اعضا و قوا را که مربوط به ابعاد روحانی ما است ساده می گیریم و غذا نخوردن را جدی می گیریم و دهان خود را ده، دوازده ساعت می بندیم و غذا نمی خوریم و فکر می کنیم کار تمام است، در حالی که آب و غذا نخوردن اول کار است نه تمام کار. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَمْسَ خِصَالٍ يُفْطِرُونَ الصَّائِمَ وَ يَنْقُضْنَ الْوُضُوءَ: الْكُذْبُ وَ الْغِيْبَةُ وَ النَّمِيمَةُ وَ النَّظْرُ بِشَهْوَةٍ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ» (۳) پنج کار است که روزه را باطل می کند و وضو را می شکند، دروغ و غیبت و سخن چینی و نظر شهوت و

ص: ۲۶۴

۱- - جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، ص ۸۰.

۲- - الکافی، ج ۴، ص ۸۷.

۳- - نهج الفصاحه، ص ۴۶۱.

قسم دروغ. و یا می فرمایند: «چه بسیار روزه داری که فقط گرسنگی برایش می ماند» درست است که با این روزه داری ممکن است جهنم نروند اما این روزه آن روزه ای نیست که از نتایج عالیه اش به ما خبر داده اند.

اگر تلاش کنیم روزه ی خود را شدت ببخشیم متوجه می شویم نتایج آن چقدر عجیب است و تا کجاها ما را سیر می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با چنین نتایجی می فرمایند: «سَيَاخَهُ أُمَّتِي الصِّيَامِ»^(۱) سیاحت و سیر امت من روزه داری است. روزه ای که برای ما مقرر فرموده اند، ما را تا عرش سیر می دهد و جان ما را با انوار اسماء الهی مرتبط می کند، همین که می فرمایند: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی با روزه داری امکان متقی شدن برایتان هست، این بدین معنی است که همه ی آن چیزهایی که انسان می خواهد در نهایت از آن ها برخوردار شود و برای آن ها خلق شده، به او داده می شود. ما آمده ایم در این دنیا که با تقوا شویم. می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^(۲) ای مردم! پروردگاری را عبادت کنید که شما و انسان های قبل از شما را آفرید، شاید در راستای این عبادت، متقی شوید. پس کل فلسفه ی حیات، برای این است که ما متقی شویم. در آیه ی وجوب روزه، همین تقوا را برای روزه دار متذکر می شود، به این معنا که با روزه داری و تقوای مربوط به آن، زندگی زمینی معنی واقعی پیدا می کند تا در قیامت و رجوع الی الله،

ص: ۲۶۵

۱- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۶.

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۲۱.

روح و قلب ما زمینه ی ارتباط با عالم غیب را داشته باشد. مولوی در همین رابطه توصیه می کند:

لب فرو بند از طعام و از شراب

سوی خوان آسمانی کن شتاب

دم به دم بر آسمان می دار امید

در هوای آسمان رقصان چو بید

جهد کن تا این طلب افزون شود

تا دلت زین چاه تن بیرون شود

خلق گوید مُرد مسکین آن فلان

تو بگویی زنده ام ای غافلان

گر نخواهد بی بدن جان تو زیست

فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ رَوْزِي كَيْسَتْ؟

معلوم است رزقی غیر از رزقی که در زمین هست برای ما گذاشته اند و آن رزق، رزق جان ما است و بدون این بدن می توانیم به آن رزق برسیم.

چنان که فرمودند: «الجوع طعام الله يحيي به ابدان الصديقين» گرسنگی طعام الهی است و بدن های صدیقین به کمک آن زنده می شود. یا فرمودند: «فِي الْجُوعِ طَعَامُ اللَّهِ» در گرسنگی طعام الهی نهفته است و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: «أَبِيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» (۱) شبی نزد پروردگارم بیتوته کردم، او مرا طعام می داد و نوشیدنی می نوشاند. همه ی این ها نشان می دهد طعامی غیر از طعام جسمانی در عالم هست که با روزه داری به اهلش می دهند. مولوی در رابطه با برکات روزه و گرسنگی می گوید:

وارهی زین روزی ریزه ی کثیف

در فُتی در لوت و در قوت شریف

از طعام الله و قوت خوش گوار

بر چنان دریا چو کشتی شو سوار

باش در روزه شكيبا و مُصِر

دم به دم قُوْت خدا را منتظر

ص: ۲۶۶

۱- - بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۵۳.

کان خدای خوب کار بُردبار

هدیه ها را می دهد در انتظار

هر گرسنه عاقبت قوتی بیافت

آفتاب دولتی بر وی بتافت

ضیف با همت چو آشی کم خورد

صاحب خوان آش بهتر آورد

سر بر آور همچو کوهی ای سند

تا نخستین نور خُور بر تو زند

کان سر کوه بلند مستقر

هست خورشید سحر را منتظر

آن که از روزه ی بدن برای روزه ی جوارح نردبانی ساخت و چشم و گوش خود را نیز به وادی روزه وارد کرد، آرام آرام به روزه ی قلب می رسد، تا قلب را از فکر و وسوسه های مختلف به مشاهده ی حق و مظاهر حق بکشاند.

تشخیص بین وسوسه و الهام ساده نیست، اگر امیال نفس اماره با ترک خوشی ها به ویژه به وسیله ی روزه ی یک ماهه ی ماه رمضان بُریده شود، چشم دل متوجه عالم معنا می گردد به طوری که قلب انسان روزه دار منور به معارف حقیقی شده و ریشه ی وسوسه ها را می شناسد و از آن ها فاصله می گیرد. انسان به جایی می رسد که فقط حق را می بیند. روایتی که می فرماید برای روزه دار دو شادی هست یکی «عِنْدَ الْإِفْطَارِ» و دیگری «عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ» (۱) مؤید این مطلب است که در دل روزه داری لقاء پروردگار نهفته است. باید متوجه باشیم روزه ی بدن یک نردبان است تا آدم به پشت بام برسد، باید از نردبان استفاده کرد و خود را به بام رساند، وقتی انسان به بام رسید و به لقاء الهی نایل شد با گسترده ترین حقایق مرتبط می شود چون به ساغر ولایت رسیده است. حافظ در مورد انسان

ص: ۲۶۷

محبوب از حقایق می گوید: «دلش بس تنگ می بینم مگر ساغر نمی گیرد؟» زیرا اگر به ساغرِ توحید رسیده بود دیگر این همه تنگ نظر نبود که نتواند بسیاری از حقایق را یک جا جمع کند. در اثر روزه، روح و قلب انسان شدت یافته، افق برای او طور دیگری می شود و خواهد گفت:

آن که عمری می دویدم در پی او کو به کو

ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه رو

همان طور که عرض شد آیه ی ۱۸۶ سوره ی بقره همین موضوع را تصدیق می کند و می فرماید: ای پیامبر! حال که بندگان من روزه گرفتند و یک رؤیت اجمالی نصیب شان شد و طالب رؤیت تفصیلی شدند و از تو سراغ مرا می گیرند «فَأَنى قَرِيبٌ» من نزدیکم. روزه، روزه دار را تا این جا می کشاند که می تواند مخاطب خدا قرار گیرد و حضرت حق، ماوراء صورت های ممکنات، حقیقت وحدانی خود را به او بنمایاند و با نور توحیدش نزدیکی خود را برای او قابل احساس کند.

ضیافت الله، شرایط رؤیت و شیدایی

رؤیت حقیقت وحدانی حق در صورتی برای قلب قابل احساس می شود که نه تنها در مقابل خداوند برای عالم ممکن الوجود هیچ وجود استقلالی قائل نباشیم، بلکه قلب طوری به صحنه بیاید که از فکر هم بگذرد و طالب خدای دیدنی باشد و نه طالب خدای فهمیدنی. فکر در عین این که چیز خوبی است ولی در رجوع به حضرت حق باید قلب را به میان آورد. اسب تا جایی خوب است که آدم را به دریا برساند از آن به بعد باید با کشتی راه را ادامه دهیم. فکر تا مرحله ای به کار می آید که ما را

متوجه وجود حق کند ولی بعد از آن، «حق» و نظر به او باید در میان آید. وقتی متوجه می شویم فکر مزاحم است که در محضر حق، فکر بخواهد نظر دهد، در حالی که «سوار چون که به منزل رسد پیاده شود»؛ در محضر حق که جای فکر نیست، جای دل است و دیدن، به همین جهت مولوی می گوید:

فکرت از ماضی و مستقبل بود

چون از این دو رست مشکل حل بود

فکر طوری است که ما را به گذشته و آینده مشغول می کند و در محضر حق باید از گذشته و آینده آزاد بود تا با خدایی که آزاد از گذشته و آینده است بتوان ارتباط برقرار کرد. باید در «حال» قرار گیریم، چون خدا در «حال» است، او عین وجود و بقاء است در صورتی که گذشته و آینده موجود نیستند - یا رفته است و یا نیامده است - خدای موجود نمی شود در عدم باشد، پس در «حال» است.

اگر احساس کردید فکر کارهای فردا آمد تا شما را از «حال» بیرون ببرد، بگو: «چو فردا رسد فکر فردا کنیم»، در محضر حق باید تماماً در توجه بود و توجه را به هیچ چیز دیگر نباید تبدیل کرد، این جا جای فکر نیست، جای نگاه است، در چنین حالتی متوجه می شوید عجب! این «فکر» که در زندگی عادی به ما کمک می کرد تا برای آینده برنامه ریزی کنیم، حالا چه حجابی شد! در این شرایط است که مولوی می گوید:

هرچه اندیشی پذیرای فناست

و آن که در اندیشه ناید آن خداست

موضوعی که می توان به آن فکر کرد و اندیشه نمود، «مفهوم» است و مفهوم تنها حکایت از «وجود» می کند و ما می خواهیم با «وجود خدا»

مرتبط باشیم و لذا باید از اندیشه هم روزه بگیری و از آن بگذری تا به ضیافت الله برسی، در ضیافت الله خداوند اراده کرده است خود را به میهمان نشان دهد، روش میزبان کریم آن است که از آنچه دارد بهترین را برای میهمان بیاورد، آیا بهتر از خود خدا هست که خداوند به میهمان خود بدهد؟ فرمود: «روزه مال من است و خودم جزایش هستم» (۱) وقتی او می خواهد خودش را به ما بدهد ما باید قلب خودمان را به محضر او بیاوریم، حال آیا درست است در چنین محضری به معلومات خود رجوع کنیم؟ ما همه کار کردیم که خدا را داشته باشیم حالا در محضر او نظر خود را به کجا بیندازیم؟ از این جهت باید در ماه رمضان و در شب های قدر به اموری دل سپرد که حق را در منظر جان ما قرار می دهند، باید در این ماه طالب یار بود، گفت:

اگر که یار نداری، چرا طلب نکنی!؟

وگر به یار رسیدی، چرا طرب نکنی!؟

همه ی زندگی ما آن است که او را بیاییم و با او زندگی کنیم و این با تقوا پیش می آید. گفت:

اول قدم آن است که او را یابی

آخر قدم آن است که با او باشی

این ماه، وقت شیدایی و به سربردن با یار است. این که می بینید ماه رمضان ماه دعا و ذکر و نماز و قرآن است، برای این است که انسان در این ماه به مقصد خود رسیده است؛ قرآن می خوانی چون در قرآن خدا با بنده اش حرف می زند، نماز می خوانید چون در نماز بنده ی خدا با خدا سخن می گوید و در دعا اوج ارتباط با پروردگار را به صحنه می آورید.

ص: ۲۷۰

دعاهای این ماه ارتباط فوق العاده ای را بین عبد و مولا ایجاد می کند. خدا به حق خودش به ما کمک کند تا در این ماه از طریق دعا بتوانیم ارتباطمان را با خودش به عالی ترین درجات برسانیم و حق ماه رمضان را اداء کنیم.

یک چشم زدن غافل از آن یار نباشید

شاید که نگاهی کند، آگاه نباشید

روزه؛ عامل ورود به وادی توحید

به لطف و کرم الهی در ماه رمضان ما را به ضیافت الله خوانده اند و ملاحظه فرمودید که در ضیافت الله شدیدترین توحید نصیب میهمان خدا می شود، از این رو ماه رمضان از این جهت با دو ماه رجب و شعبان با آن همه برکات که در آن دو ماه هست، متفاوت است و آن دو ماه مقدمه بود تا انسان را شایسته ی میهمانی در این ماه بکند. بزرگان دین به ما فرموده اند: آن دو ماه را روزه بگیرید تا برای ماه رمضان آماده شوید. به قول بعضی ها ماه رجب و شعبان برای ماه رمضان مثل اذان و اقامه برای نماز است و مقصد اصلی، ماه رمضان است و اگر رجب و شعبان را پاس داریم از نتایج عالی ی ماه رمضان محروم نمی شویم.

اگر خداوند فرصت هایی را در ماه رمضان برایتان پیش آورد تا بتوانید با دلی آرام به روزه و دعا و نماز پردازید بدانید لطف بزرگی نصیب شما شده است و از شکر چنین لطفی غافل نباشید، و فراغتی را که جهت اُنس بیشتر با خودش برایمان فراهم کرده است، کم نگیرید. ملاحظه می کنید پیش از ظهر یا بعد از ظهر ماه رمضان فرصتی پیدا کرده اید که به دعاهای

آن روز بپردازید این فرصت به این معنا است که خدا لطف و کرمی به ما کرده و ما را در فراغت قرار داده است تا در آن فرصت تنهایی به بهترین نحو میهمانش باشیم، معونه ی ارتباط با خدا دو چیز است: یکی «گرسنگی» و دیگری «تنهایی» و این هر دو در ماه رمضان فراهم است تا میزبان به بهترین نحو از میهمان پذیرائی کند.

«وقتی انسان در میدان ماه رمضان به جایی رسید که از مشاهده ی غیر حق روزه گرفت و رسید به این که: «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارٌ» در عالم هستی غیر از او دیاری وجود استقلالی ندارد و با تمام وجود احساس کرد جز او هیچ مؤثری در عالم نیست، و متوجه شد همه جا او حاکم است و با کمال تعجب این حقیقت را ملاحظه کرد که: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» همه از خداییم و همه به سوی او در سیر هستیم، در این حال انسان به توحید رسیده است».

آیا برای انسان زشت نیست که وقتی مُرد، تازه به خدا برسد؟! اگر همین امروز در وسط خیابان حادثه ای اتفاق افتاد مگر جز این است که آن حادثه به دست خدا بود و به او برمی گردد؟! پس باید همواره در منظر خود متوجه این حقیقت توحیدی باشید که «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» همه ی ما با همه ی لوازم زندگی از خدائیم و به او برمی گردیم و این مربوط به فردا نیست. این یک حقیقت است که همیشه در همه ی امور عالم در جریان است. این که فعلاً ما اینجا نشستیم ایم لطف خداست، این لطف از اوست و به او برمی گردد. وقتی نور لامپ اتاق را روشن می کنید نور از لامپ تشعشع می کند و همین حالا به لامپ وصل است. رابطه ی تمام موجودات عالم نسبت به خدا، حقیقتاً همین طور است. این عالم که همواره و در حال

حاضر به سوی شما می آید، از خدا منشأ می گیرد و همین حالا به خدا برگشت دارد و قلب شما تصدیق می کند که هیچ چیز از حق منقطع و مستقل نیست. جایگاه روزه این است و چنین نتایجی را به همراه دارد که انسان به شدیدترین شکل به خدا نزدیک می شود و می یابد که «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارًا» غیر او هیچ واقعیت مستقلی نیست، زیرا موجودات در ذات خود ممکن الوجود اند و ممکن الوجود لا اقتضا است، نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم، پس آنچه در عالم واقعیت دارد نور جمال حضرت حق است که از آینه ی ممکن الوجود ها نمایان شده، هنر ما آن است که در هر منظری متوجه آن حقیقت یگانه ای شویم که خود را به آن شکل ظاهر کرده است. گفت:

در هر چه بنگرم تو پدیدار آمدی

ای نانموده رخ، تو چه بسیار آمدی

روزه ی ماه رمضان چگونه چنین معجزه ای را در رابطه با توحید ایجاد می کند، من نمی دانم؛ ولی می دانم که در ماه ضیافت الله چنین وعده ای را به روزه دار داده اند و خلف وعده نمی کنند. خودتان می دانید؛ هر کس به هر جا رسید از قلب توحیدی رسید. زیرا واقعی ترین واقعیات، حضرت حق است که «عین وجود» است و هر کس از خداوند دور شد گرفتار وهمیات و خیالات غیر واقعی می شود و هر کس به آن اندازه ای که به خدا نزدیک شد به حقیقت نزدیک شده و از اصالت دادن به غیر خدا آزاد گشته است، تا آن جا که کمال انبیاء علیهم السلام به درجه ی توحیدی آن ها مربوط است، و در همین رابطه قرآن می گوید: «تِلْكَ

الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (۱)

ص: ۲۷۳

بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. چون هیچ حقیقتی غیر از خدا اصالت ندارد و هر چیز در رابطه با خدا و در ازاء آن که مظهر اسماء و انوار الهی هست اصالت پیدا می کند. ده، دوازده ساعت گرسنگی این چنین توانایی را در توحیدی کردن انسان ندارد، این خاصیتی است که خداوند به روزه ی ماه رمضان داده است؛ خداوند به دنبال این است که نور توحید خود را به ظهور آورد و قلب انسان روزه دار در ماه رمضان محل تجلی آن توحید است تا آن حدی که قلب انسان آیه ی شریفه ی «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به خوبی تصدیق می کند و به خدا اظهار می دارد:

غیر تو هرچه هست سراب و نمایش است

کانجا نه اندک است و نه بسیار آمده

روزه دار در این مرحله در همه چیز نور وحدانی او را مشاهده می کند و خواهد گفت:

این جا حلول، کفر بود، اتحاد هم

کین وحدتی است لیک به تکرار آمده

آری وحدت است که در مظاهر ماهیات خود را می نمایاند بدون آن که حلول یا اتحاد در میان باشد.

یک صانع است و صنع هزاران هزار بیش

جمله ز نقد علم نمودار آمده

عکسی ز زیر پرده ی وحدت علم زده

در صد هزار پرده ی پندار آمده

یک پرتو او فکنده، جهان گشته پر چراغ

یک تخم کشته این همه پر بار آمده

در ماه ضیافت الله، معرفت به حقیقت توحید برای قلب سالک محقق می شود و قلب سالک، حقیقت توحید را تصدیق می کند، چون به تقوایی رسیده که تماماً به حقیقت یگانه ی عالم نظر دارد و با آن چشم توحیدی می فهمد همواره داستان عالم عبارت است از: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

از آنجایی که تنها با توحید قلبی است که جان انسان متوجه خدا می شود و از آنجایی که شخص مشرک عبادتش صحیح نیست، پس در واقع هر کس به اندازه ای که روحش توحیدی است روزه اش به ثمر می رسد و نور توحیدش از قوه به فعلیت مبدل می شود.

همه معتقدیم روزه ی کسی که مشرک است صحیح نیست زیرا قُرْبَهُ إِلَى اللَّهِ روزه نگرفته است. اگر ملاک قبولی اعمال عدم شرک است، و اگر خداوند می فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۱) اکثر آن هایی که مدعی ایمان به خدا هستند مشرک اند. چون از جهتی برای غیر خدا نقش استقلالی قائل اند و با همین روحیه در ماه میهمانی خدا روزه می گیرند، معلوم است که نباید جایی برای این نوع روزه داری باز کرد زیرا به همان اندازه روزه ی ما قبول می شود که عقیده ی توحیدی ما در میان باشد و ایمان آلوده به شرک روزه ای در حد خودش دارد با همان نتایج محدود، ولی اگر کسی در عمق جان خود به خدایی معتقد است که همه ی عالم منظر نمایش نور اوست با روزه داری این عقیده برایش فعلیت می یابد و آن توحیدی را که می طلبد، می یابد و خطاب به پروردگارش خواهد گفت:

ای آن که به جز تو نیست در هر دو جهان

برتر ز خیالی و مبراز گمان

هر چند که عین هر نشانی لیکن

این است نشانت که تو را نیست نشان

ص: ۲۷۵

با توجه به نکته ی فوق می توان گفت: روزه دار اصلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که قلب مبارک شان توحید محض است و بقیه به اندازه ای که به امام زمان شان نزدیک اند روزه دار می باشند. مثل این که «تر»ی اصلی، مربوط به آب است، بقیه چیزها به اندازه ای که با آب ارتباط دارند از تری و رطوبت بهره مند می شوند پس ما به اندازه ای که اعمال مان در محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و به آن حضرت و مقام آسمانی آن حضرت نظر داریم، اعمالمان قبول است و این که می فرمایند هر دوشنبه و پنج شنبه اعمال ما را در محضر امام می برند، به این معنا است که در هر دوشنبه و پنج شنبه پرده عقب می رود و هر کس می تواند اعمالش را در مقایسه با آن قلب موحد مطلق حیّ و حاضر، بازشناسی کند و بفهمد چه کاره است.

روزه دار اصلی، انسان کامل است و بقیه به اندازه ای که به انسان کامل نزدیک اند روزه شان روزه است، هر کس با نزدیکی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سرّ روزه دست می یابد، به خصوص اگر متوجه باشیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قلب هر کس حیّ و حاضر است و هر کس می تواند با نور حضرت ارتباط پیدا کند و خود را ارزیابی نماید و ببیند چقدر به توحید مجسم نزدیک است.

این کلید را همه ی ما داریم که حقیقت هر عبادتی به سرّ و باطن آن است و نه به قالب آن. هر کس به اندازه ای که سرّ هر عبادت را بشناسد و از طریق رعایت ظاهر، با باطن آن ارتباط پیدا کند، آن عبادت را انجام داده است. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سرّ روزه را می دانند و با آن مرتبط هستند و از طرفی آن حضرت امام ما هستند و محل رجوع قلب ما به صورت کامل به اماممان است و خداوند جای او را در سرّ ما قرار داده است. با توجه به این

امر می توان گفت: «کسی که از سرّ روزه بی خبر است، از روزه بی خبر است. و آن که به امام خود نزدیک نیست به همان اندازه از سرّ روزه بی خبر خواهد بود».

وقتی انسان بخواهد با سرّ روزه آشنا شود، باطن خود را به میدان می آورد، همان باطنی که در حشر به میان می آید، از طرفی راه رسیدن به باطن هر عبادتی توجه کامل به توحید محض است، چون جایگاه هر عبادتی در توحید محض نمایان می شود، آن وقت است که انسان می فهمد سرّ روزه انصراف از هر چیزی است که او را از خدا غافل کند و نظر روزه دار به حضرت حق است و در نتیجه امام خود را که مظهر کامل توحید است می شناسد و به او با تمام وجود نظر می کند، این است معنی «حُبِّ عَلِيِّ عِبَادَهُ» که دوست داشتن علی علیه السلام را عبادت می داند.

قرآن می فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^(۱) ما برای عده ای جهت زندگی در بین مردم، نوری قرار دادیم. این ها در بین مردم نورافشانی می کنند، چون همه ی رفتارشان نور است. این ها همان صراط اند که باید پیدایشان کرد - هر چند از موباریک تر و از شمشیر تیزترند- و رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین رابطه فرمودند: علی علیه السلام صراط مستقیم است. و فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ جَوَازاً عَلَى الصُّرَاطِ وَ أَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ»^(۲).

هر کس دوستدار علی علیه السلام باشد خداوند

ص: ۲۷۷

۱- - سوره ی انعام، آیه ی ۱۲۳.

۲- - بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۵.

برای او دوری از آتش و دوری از نفاق و امکان عبور از صراط و امان از عذاب را مقرر می دارد.

وقتی انسان به اعمال عبادی با نظر به توحید نظر کرد متوجه باطن و سرّ آن اعمال می شود، در آن حال به خوبی می فهمد که مثلاً وضوگرفتن برای پاک شدن از آلودگی های باطنی است تا موانع بین او و خدا از بین برود. در همین رابطه است که امام باقر علیه السلام می فرمایند: «دروغ گفتن یا ظلم کردن یا سرودن اشعار باطل وضو را نقض می کند»^(۱)

همچنان که در طرف مقابل آن، نماز موجب می شود تا آتش اعمال زشت را که هرکس بر پشت خود انباشته کرده خاموش کند^(۲)

و انسان بتواند سیر توحیدی خود را ادامه دهد. ممکن است بفروماید نظر به سرّ روزه و یا نظر به سرّ سایر عبادات مشکل است، آری اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نداشتیم سخت بود ولی به اندازه ای که در ذیل شخصیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با نظر به شخصیت و اهداف آن حضرت به او نزدیک شویم، روزه مان روزه می شود و شب قدرمان به ثمر می نشیند. شب قدر در قلب ماه رمضان یعنی از نیمه ی دوم به بعد است همان طور که قلب قرآن یعنی سوره ی «یس» از نصفه به بعد یعنی در جزء ۲۳ قرآن است، کسی به قلب رمضان می رسد که با پشت سر گذاشتن دوسوم ماه رمضان از ظاهر به باطن سیر کرده باشد و آماده ی نظر به قلب عالم هستی یعنی باطنی ترین و سرّی ترین مخلوق هستی شده باشد.

ص: ۲۷۸

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۸۹، به نقل از «حکمت عبادات» آیت الله جوادی آملی.

۲- بنا به نقل کتاب «من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸» ملائکه در موقع هر نمازی می فرمایند: بلند شوید آتشی را که بر پشت خود انباشته اید با نماز خود خاموش کنید؛ «فَاطْفُتْوَها بِصَلَاتِکُمْ».

سلطان قلب ها، قلبِ مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از آن جایی که اصل هر چیزی قلب آن است. اصل انسان، انسان کامل یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، روزه ی ایشان اصل روزه ها است و با نظر به شخصیت ایشان و قرار گرفتن در ذیل شخصیت ایشان به روزه ی واقعی نزدیک می شویم و حال و هوای روزه داری به خود می گیریم. با توجه به حضور حضرت در هستی و با نظر به ایشان و اهداف آن حضرت، از پرتو وجودی شان برخوردار خواهیم شد. می پرسید چگونه می توانم روزه ام را در ذیل شخصیت ایشان قرار دهم؟ بدانید که هراندازه در وادی توحید قدم بردارید و شخصیت وحدانی امام را مدّ نظر قرار دهید، به آن حضرت نزدیک می شوید و به طور متقابل همان طور که قبلاً عرض شد به اندازه ای که سعی بفرمائید روزه ای صحیح داشته باشید؛ به توحید نزدیک می شوید. زیرا توحید حقیقتی است که نسبت به سالک حالت تشکیکی و یا اجمالی و تفصیلی دارد، با توحید خود به مقام انسان کامل نظر می اندازید و صورت تفصیلی آن را در حرکات و سکنات امامان می یابید و سپس از طریق آن ها متوجه حضرت حق می شوید زیرا آن ها آینه ی نمایش توحید الهی هستند. به ما دستور داده اند به آن ها محبت بورزیم، این محبت یک محبت عاطفی ساده نیست، بلکه نظر به انوار متعالی ساق عرش است که آن ها مظهر آن مرتبه هستند و به همین جهت محبت به آن ها موجب می شود تا بتوانیم بدون هیچ حجاب و واسطه ای به حق نظر کنیم. حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ

اللَّهُ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَيَتَّبِرْ أُمَّمِنَ عَيْدُوهُمْ وَيَأْتَمَّ بِالْأَمِيَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ» (۱) هر کس مایل است بین او و خدا حجابی نباشد تا او خدا را ببیند و خداوند او را مشاهده کند باید آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد و پیرو امامی از این خانواده گردد. اگر چنین بود او خدا را می بیند و خدا نیز او را می بیند. عرفا بر مبنایی که در این روایت مطرح می شود، موضوع «هویت ساریه» و یا «حق مخلوق به» را مطرح می کنند و روشن می نمایند خداوند خود را در آینه ی مخلوقات نمایانده و انسان موحد از آینه ی مخلوقات به حضرت حق نظر می کند. آینه ی تمام نمای حق انسان های کامل اند.

زندگی؛ لی-له القدری است تا مطلع الفجر قیامت

همان طور که انسان کامل - که قلب عالم هستی است- یک حقیقت جامع است و همه ی اسماء الهی در قلب توحیدی او جمع شده و یکی است که حامل این همه کمال است و از این جهت توحید را نشان می دهد، شب قدر نیز چنین رتبه ای دارد که ظرفیت جمع انوار روح را یک جا دارد - انواری از حقیقت را که هزار ماه امکان دریافت و ظهور آن را ندارند- در راستای تحقق تفصیل بعد از اجمال حتماً مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند و شب قدر به مطلع فجر می رسد، شب قدر شب است چون حقایق در آن شب در عین نزول، به صورت

ص: ۲۸۰

اجمال هستند همان طور که قرآن در شب قدر به صورت اجمال نزول کرد و آن اجمال در عرض بیست و سه سال به تفصیل در آمد. (۱)

شب قدر، شبی است که باید به فجر سالم برسد و توحید به معنی «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» تحقق یابد، کل زندگی یک شب است، برعکس قیامت که روز است؛ قرآن می گوید: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ولی در مورد دنیا می گویند «وَالْأَيْلِ إِذَا عَسَّسَ» (۲) سوگند به شبی که ناپایدار و «عَسَّسَ» است، دائماً می رود. ولی در مورد صبح، حرفی از رفتن نزد، فرمود: «وَ

الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (۳) یعنی آنگاه که صبح شروع می شود. چون دیگر شب تمام است، فقط روز است. کل زندگی یک شب است؛ اگر کسی توانست از این شب با جمع حقایق به صورت اجمال، به توحید برسد، در انتها که فجر محقق می شود با حقایق به شکل تفصیل روبه رو می گردد که همان بهشت است. بعضی ها به هیچ صبحی نمی رسند؛ دنیا آن ها را می رباید، در قیامت هم که آن ها را می آورند با ظلمت زندگی در دنیا به قیامت می آیند چون در شب قدر ملائکه و

ص: ۲۸۱

۱- - این که قرآن در سوره ی دخان در توصیف شب قدر می فرماید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» در آن شب هر امر حکیمی جدا می شود، نسبت به مقام عنداللّهی می فرماید که در آن جا هیچ نحوه کثرتی نیست، حتی کثرت اجمالی، به همین جهت در آیه ی بعد می فرماید: «أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا» آن امری که نزد ما بود. امری که نزد خدا است در شب قدر به صورت جدا جدا نزول می کند. مثل آن که اعیان اشیاء از مقام احدیت به مقام فیض اقدس نزول می کنند که از جهتی در مقام فیض و مخلوقیت قرار گرفته اند و از جهتی نسبت به فیض مقدس در مقام اجمال هستند.

۲- - سوره ی تکویر، آیه ی ۱۷.

۳- - سوره ی تکویر، آیه ی ۱۸.

روحی بر آن‌ها نازل نشد تا به توحید برسند، به توحید نظر نداشتند تا حقایق عالم غیب به صورت جامع در جان آن‌ها تجلی کند.

انسانی که در این شب به حقیقت صبح می‌رسد و آن شب برای او «سَیْلَامٌ» است، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشند، ایشان صاحب اصلی شب قدراند، چون حضرت در دنیا تحت تأثیر دنیا نیستند، آماده‌ی تجلی انوار ملائکه و روح می‌باشند و همچنان خود را در حالت پاکی و عصمت نگه می‌دارند. «حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» تا وقتی که فجر طلوع کند و حقیقت هر چیز ظاهر گردد و نیز هر کس که در مسیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفت به توحیدی می‌رسد که منور به صبح ظهور حقایق است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب‌شان پرسیدند: آیا بعد از من هم ماه‌های رمضان هست؟ عرض کردند: بله یا رسول الله. پرسیدند: با توجه به این که شب قدر در ماه رمضان است و در شب قدر قرآن نازل می‌شود، آن قرآن بر چه کسی نازل می‌شود؟ (۱) وقتی کل قرآن در شب قدر نازل می‌شود باید قلبی باشد که ظرفیت کل قرآن را داشته باشد و چنین کسی همان حجت خدا است که در مقام عصمت قرار دارد. معصوم کسی است که هیچ نقص عقلی و عملی ندارد تا استعداد کسب همه‌ی حقیقت قرآن را داشته باشد.

ص: ۲۸۲

۱- از یک طرف قرآن در سوره قدر می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یعنی قرآن در شب قدر نازل شد، از طرف دیگر در آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» یعنی ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که همواره در شب قدری که در ماه رمضان هست قرآن نازل می‌شود، البته مفصل این بحث را در سوره‌ی دخان در تفسیر المیزان می‌توانید تعقیب کنید، مبنی بر این که نزول قرآن در شب قدر به صورت دفعی است، ولی در طول ۲۳ سال به صورت تدریجی نازل شده است.

من اگر - بر فرض - نصف قرآن را بگیرم هنوز ناقصم، پس معصوم نیستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند در شب قدر قرآن بر چه کسی نازل می شود؟ عرض کردند: خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله داناترند. امیرالمؤمنین «روحی له الفدا» آن جا تشریف داشتند، پیامبر دست شان را بر روی سر حضرت علی علیه السلام گذاشتند و فرمودند: بعد از من بر ایشان و اولاد ایشان نازل می شود. فرمودند: «آمَنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِيهِ أَمْرٌ السَّنَةِ وَإِنَّ لِدَلِكَ وُلاَةً مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ» (۱) به شب قدر ایمان بیاورید که در آن شب، کارهای سال مقدر می شود و همانا برای خلافت پس از من علی بن ابی طالب و یازده تن از نسل او خواهند بود. در همین رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمودند: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرٌ السَّنَةِ وَ لِدَلِكَ الْأَمْرِ وُلاَةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُحَدَّثُونَ» (۲) همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر آن سال فرود می آید و برای آن امر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپرستانی است. ابن عباس گفت: آن ها کیانند؟ فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث باشند، یعنی کسانی که با عالم غیب مرتبط اند.

ص: ۲۸۳

۱- - ارشاد مفید، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲- - الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۵۳۲.

صاحب شب قدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و شب قدر برای ایشان «سلام» است و ایشان زندگی را بدون هیچ نقصی به صبح می رسانند، برای این که ما نیز شب قدر زندگی را به سلامت به صبح برسانیم امامی معصوم نیاز داریم، بدون امام چنین سیری ممکن نیست، با نظر و توجه به امام و توسل به آن حضرت و اطاعت از او و امید به مدد آن حضرت، شب قدر به سلامت به طلوع فجر می رسد. خود امام عصر علیه السلام می فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاةِكُمْ وَلَا نَاسِيَيْنَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»^(۱) ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رومی آورد و دشمنانتان، شما را از میان می بردند. معلوم می شود از طرف امام هیچ گونه کوتاهی نیست ما باید خود را آماده کنیم. به ما خبر داده اند امام پشت ابر غیبت هم که باشند نورشان به ما می رسد، ایشان بیشتر از آنچه ما آن حضرت را بخواهیم ما را می خواهند، ما هم که رسیده ایم به این که روزه ی بی امام، روزه نیست. زیرا قلب امام همه ی توحید است و هر قلبی به اندازه ای که از شرک فاصله دارد و به توحید نزدیک است، عبادتش مورد قبول است. پس فقط روزه امام اصل و امام روزه ها است، هر «جزئی» اگر به «کل» نرسد، نابود می شود، همان طور که رطوبت ها و نم ها به آب برمی گردند، روزه ی ما به اندازه ی نظر کردن به قلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روزه است؛ پس باید از امام بخواهیم که کمک کنند و قلم

ص: ۲۸۴

مبارک خود را بر لوح دل ما بنگارند. امام صاحب قلب اند و هر کس به اندازه ای که در اعمال خود حضور قلب داشت به قلب امام رجوع کرده است زیرا قلب، آینه ی اسم جامع الهی است، کافی است فعّال شود به گفته ی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» «وقتی قلب الهی شد، همه چیز انسان الهی می شود»^(۱).

نتیجه ی نهایی روزه

با توجه به نکاتی که عرض شد می خواستم دو نتیجه بگیریم: یکی این که از روزه باید شدیداً نگرهبانی کرد چون می توان از آن استفاده های فراوان نمود، دوم این که این نگرهبانی به کمک نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن است، به کمک امامی که در مقام فعلیت همه ی ابعاد دین هستند، و نظر به چنین مقامی عقاید و اعمال ما را متعادل می کند و جهت می دهد. از چنین امامی تقاضای کمک می کنیم تا بتوانیم روزه ی خود را حفظ کنیم و به مقام متقین برسیم و با حضور قلب در اعمال، زمینه ی رجوع به امام فراهم می شود. آن وقت روشن می شود «روزه داری که از همه چیز روزه گرفت، در هر فعل و صفت و ذات، حق را می یابد».

موحد یعنی کسی که توانسته است به درجه ای برسد که «کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت» بنگرد زیرا توحید مشاهده ی جمع است در عین تفصیل، و مشاهده تفصیل است در عین جمع، که همان تمیز حق است از خلق و فانی نمودن خلق است در حق و همه ی عالم را در حیطه ی

ص: ۲۸۵

علم خدا دانستن و تصدیق این آیه شریفه که فرمود: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَغْلَمُهَا»^(۱) هیچ برگى فرو نمى افتد مگر این که خداوند به آن علم دارد و در حیطه ی اختیار او است. اگر فعلی در عالم واقع شود و اگر صفتی ظهور کند همه و همه آیینه ی نمایش انوار و اسماء الهی هستند. انبیاء علیهم السلام می خواهند از طریق عبادات الهی ما را موحد کنند تا جز حق را نبینیم. خدا هم در بسیاری امور نشان مان می دهد که ببینیم همه ی کارها به دست اوست. ملاحظه کرده اید چگونه به همه ی افراد امید داشتیم و کارمان حل نشد و بر خلاف همه ی کسانی که به آن ها امیدوار بودیم، خداوند مسأله ی ما را حل کرد، پس او را باید دید. حیف که باز یادمان می رود و از زیباترین عقیده که همان توحید است و قرآن برای آن نازل شده، محروم می شویم. اگر شیطان همین توحید را از ما بگیرد همه چیز را از ما گرفته است و با بسته شدن شیطان در ماه رمضان إن شاء الله به مرور با روزه به جایی می رسیم که همه چیز را از خدا می دانیم، یا به عبارت دیگر در ضیافت الهی به جایی می رسیم که خدا خود را به ما می دهد.

این روایت را در ماه رمضان فراموش نفرمائید و امیدوارانه کار را دنبال کنید که حضرت حق فرمود: «برای هر نیکی ده برابر تا هفتصد برابر آن پاداش است مگر روزه، که آن برای من است و من پاداش آن هستم.»^(۲)

به وعده ی الهی امید داشته باشید و معنی ضیافت الهی هم به همین معنی است.

ص: ۲۸۶

۱- - سوره ی انعام، آیه ی ۵۹.

۲- - مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲.

وقتی انسان علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات در حدّ توان خود، از آنچه مباح است و ضروری نیست اجتناب کند و برای نیل به جوار حق و رضوان او از آنها دوری جوید و به خواسته های مجاز و مباح خود نیز جواب ردّ دهد و قلب خویش را از یاد اغیار باز دارد و با تمام وجودش در طلب مقصود باشد، در حقیقت خود را کنار می زند و خود را نادیده می گیرد و خداوند را به صحنه می آورد و این معنی توحیدی است که قرآن برای تحقق آن نازل شده است و پیامبران و امامان علیهم السلام شخصیت های فعلیت یافته در این توحید هستند.

در مقام کنار گذاشتن خود و به صحنه آوردن حق است که انسان در باطن امر به جوار قدس ربوبی راه می یابد و لایق جوار او می گردد و در جوار او قرار می گیرد و از افاضات او بهره مند گشته و از طعام و شراب پاک ربوبی محظوظ می شود و به واقع در ضیافت الهی قرار می گیرد و اگر پرده ها کنار رود این ضیافت ربوبی برایش مشهود می شود و می فهمد در اثر روزه و در اثر قرار گرفتن در ماه میهمانی خدا، چگونه خداوند انوار خاص خودش را به میهمانش داده است.

برای این که بحث به انتهای خوبی برسد و این سؤال عزیزان هم که بالاخره اگر بخواهیم از طریق روزه به رؤیت حق نایل شویم، چه باید بکنیم، جواب داده شود؛ به این کلام متذکر می شوم که حضرت حق می فرماید: «مَنْ

طَلَبَنِي وَجِدَنِي، وَ مَنْ وَعَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي، وَ مَنْ عَشَقَنِي قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ، وَ أَنَا دِيَّتُهُ» کسی که مرا طلب کرد می یابدم و آن کس که مرا یافت می شناسدم

و آن کس که مرا شناخت دوستدارم می شود و آن کس که دوستدارم شد، عاشقم می گردد و آن کس را که عاشقم شد می کشم و هرکس را که کشتم دیه ی او بر من است و خودم دیه ی او هستم. حرف روی نکته ی آخر است که می فرماید خودم دیه ی او می شوم یعنی خودم را به او می دهم.

ممکن است هنوز این سؤال باقی باشد که چطور دامن امام زمان مان را بگیریم؟! خداوند در سخن فوق می فرماید: کافی است تو خدا را مطلوب خود قرار دهی و بخواهی او را پیدا کنی، او را می یابی و این یک قاعده است که اگر نفس ناطقه، حقایق قدسی را مطلوب خود را قرار داد، به جهت وسعتی که نفس دارد، آن حقایق را می یابد(۱) و نه تنها حقایق را می یابد و جایگاه قدسی آن ها را می شناسد، بلکه چون با عالی ترین مرتبه ی وجود روبه رو شده به آن ها علاقمند می شود. زیرا این طور نیست که شناخت حقایق قدسی مثل شناخت های حصولی باشد که انسان تحت تأثیر انوار آن ها قرار نگیرد، وقتی انسان از نور حقایق قدسی چشید با تمام وجود دل به آن ها می بندد و عاشق آن ها می شود و دیگر خودی برای خود نمی خواهد و تماماً خود را در مقابل نظر به آن ها فراموش می کند و می سوزاند. این که فرمود: «قَتَلْتَهُ» او را از خودش خلاص می کنم، خداوند او را از نفس اماره اش می گیرد و به خود حضرت حق مشغول می کند. همان چیزی که حافظ از خدا طلب می کند و از او می خواهد که:

ص: ۲۸۸

۱- در رابطه با وسعت نفس به کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر

خرمن سوخته گان را تو بگو باد ببر

خداوند سالک طالب را به جایی می رساند که او دیگر جز به خدا نظر ندارد، چون خودش سوخته است و این است معنی آن که فرمود خودم را دیه ی او قرار می دهم و خدا سرمایه ی قلب و جان او می شود. عمده آن است که انتظار خود را از روزه داری ماه رمضان تصحیح کنیم و راه رسیدن به مقصد را نیز به کار گیریم و قلب را همواره در صحنه داشته باشیم. گفت:

جمله معشوق است و عاشق پرده ای

زنده معشوق است و عاشق پرده ای

نباید بررسی چطور به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسم و از طریق آن حضرت روزه بگیرم که موجب رؤیت شود. همه ی این کارها با «طلب» و «تمنا» محقق می شود.

این فراز از آخر دعای ابو حمزه ی ثمالی راهنمای ماست که اظهار می دارید: «...حَبَّبَ إِلَيَّ لِقَائِكَ وَ أَحَبَّبَ لِقَائِي وَ اجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَ الْفَرَجَ وَ الْكِرَامَةَ» خدایا لقاء و رؤیت خودت را برایم دوست داشتنی بگردان و تو نیز ملاقات مرا محبوب خود بدار و رؤیت خودت را برای من زمینه ی راحتی و گشایش و کرامت قرار ده

«والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ»

قرآن

نهج البلاغه

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی «رحمه الله عليه»

الكافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب كلینی «رحمه الله عليه»

صحیفه ی سجادیّه

مفاتیح الجنان

نهج الفصاحه

اسفار اربعه، ملا صدرا «رحمه الله عليه»

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

سزّ الصلوه معراج السالکین و صلوه العارفين، امام خمینی «رضوان الله عليه»

مصباح الهدایه الی الخلافه و والولایه، امام خمینی «رضوان الله عليه»

شرح دعای سحر، امام خمینی «رضوان الله عليه»

آداب الصلواه، امام خمینی «رضوان الله عليه»

چهل حدیث، امام خمینی «رضوان الله عليه»

تفسیر سوره ی حمد، امام خمینی «رضوان الله عليه»

صحیفه ی امام خمینی «رضوان الله عليه»

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمه الله عليه»

کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

دیوان حافظ، شمس الدین محمد شیرازی

مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی

سلسله مباحث امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

تحف العقول، ابو محمد حسن، حرانی، معروف به ابن شعبه

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای

ص: ۲۹۱

ارشادالقلوب ديلمى

معانى الاخبار، شيخ صدوق

مشارك أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين عليه السلام ، حافظ برسى

ايعان الشيعة، سيد محسن امين عاملى

حليه الاولياء، ابونعيم، احمد بن عبد الله

الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد

غرر الحكم و درر الكلم

إقبال الأعمال، سيد بن طاووس

الغدیر، علامه ی امينى

الخصال، شيخ صدوق

الإحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن على طبرسى

مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن طوسى

أمالى، صدوق

كنز العمال، علاء الدين على بن حسام معروف به متقى هندی

البرهان فى تفسير القرآن، محدث بحرانی

كتاب الغيبه، شيخ طوسى

مستدرک الوسائل، حاج ميرزا حسين نورى، مشهور به محدث نورى

بلد الامين، كفعمى

عيون أخبار الرضا عليه السلام ، شيخ صدوق

جامع الأسرار، سيد حيدر آملی

مجموعه آثار، شهید مطهری

المراقبات، آیت الله ملکی تبریزی

الشهاب الاخبار، قاضی قضاعی

جامع السعادات، المولی محمد مهدی النراقی

مصباح الشریعه، ترجمه عبد الرزاق گیلانی

ص: ۲۹۲

مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، مشهور به محدث نوری

محجہ البیضاء، فیض کاشانی

جامع الأخبار، تاج الدین شعیری

حکمت عبادات، آیت الله جوادی آملی

معراج السعاده، ملا احمد نراقی

عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی

علل الشرائع، شیخ صدوق

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق

مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، فضل بن حسن حفید شیخ طبرسی

كشف الغمه فی معرفه الأئمه، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی

معانی الأخبار، شیخ صدوق

تحریر المواعظ العددیه، علی مشکینی

بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فرخ صفار قمی

ص: ۲۹۳

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندانم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن «علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام ليله القدری فاطمه^ا
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه^ا

• جایگاه و معنی واسطه فیض

• آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود

ص: ۲۹۵

• صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله ؛ عامل قدسی شدن روح

• عوامل ورود به عالم بقیت الهی

• اسماء حسنا، دریچه های نظر به حق

• امام خمینی و خودآگاهی تاریخی

• امام و امامت در تکوین و تشریح

• امام و مقام تعلیم به ملائکه

• خویشتن پنهان

• جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم

• مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام

• ادب خیال، عقل و قلب

• عالم انسان دینی

• جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم

• هدف حیات زمینی آدم

• زن، آن گونه که باید باشد

• خطر مادی شدن دین

• چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی

• هنر مردن

• راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه

• تمدن زایی شیعه

• حقیقت نوری اهل البیت

· بصیرت و انتظار فرج

· آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

سلوک ذیل شخصیت امام خمینی

ص: ۲۹۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

